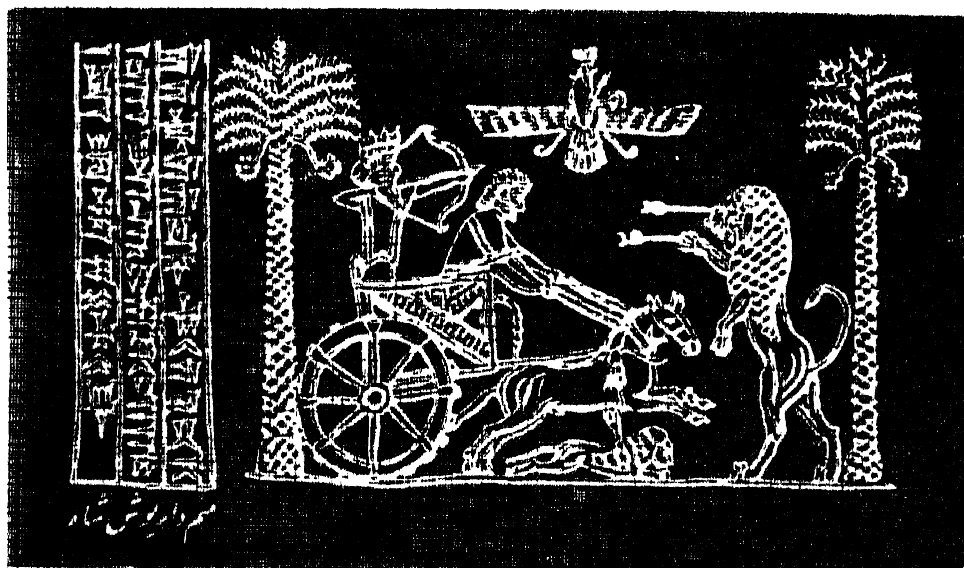


بررسیهای تاریخی

Aug Sept '70

سال پنجم

شماره ۳

امرداد ـ شهریور ۱۳۴۹

(شمارهٔ مسلسل ۲۷)



بفرمان

اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

مجلّه بررسی‌های تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

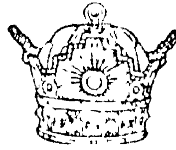
نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران - مرکز تحقیقات تاریخی

شماره ۳ سال پنجم

امرداد - شهریور ۱۳۴۹

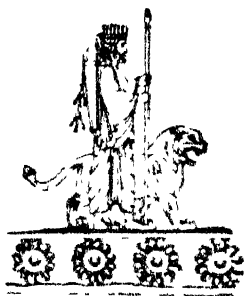
شمارهٔ مسلسل ۲۷

اوت - سپتامبر ۱۹۷۰



« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر



بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ارکان مدیره

مجله بررسی‌های تاریخی بشرح زیر میباشد

الف ـ هیئت رئیسه افتخاری :

تیمسار سپهبد اسدالله صنیعی
(وزیر جنگ)

تیمسار ارتشبد فریدون جم
(رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)

جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی
(رئیس دانشگاه تهران)

ب ـ هیئت مدیره :

تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سپهبد علی کریملو	معاون هم‌آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سرلشکر حسین رستگار نامدار	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران

پ ـ هیئت تحریریه

آقای دکتر خانبابا بیانی	استاد تاریخ در دانشگاه تهران
آقای دکتر عباس زریاب خوئی	رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران
آقای سید محمد تقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

« در این شماره »

بخش دوم :

TABLE DES MATIERES
PREMIÈRE PARTIE

DEUXIÈME PARTIE



پیام های

شاهنشاه آریامهر

در

کنگره ایران شناسی دانشگاه تهران

و کنگره ابوالفضل بیهقی

در دانشگاه مشهد

پیام شاهنشاه آریامهر

در نخستین کنگرهٔ ایران‌شناسی

تشکیل کنگرهٔ ایران‌شناسی دانشگاه
تهران که با شرکت یک عدهٔ زیادی از محققان و
دانشمندان ایرانی و چند تن از ایران‌شناسان
خارجی برگزار می‌شود مایهٔ خوشبختی ماست
و برای دانشمندان عضو این کنگره کمال
توفیق را در کاری که در پیش دارند خواستارم

پس از کنگره جهانی بزرگ ایران‌شناسان
که تحت سرپرستی خود ما در سال
۱۳۴۵ در تهران تشکیل گردید و در آن
مسائل ایران‌شناسی در سطح بین‌المللی مورد
بررسی و تحلیل قرار گرفت، طبعاً شایسته
بود که محافل علمی و دانشگاهی ایران از
جنبه های مختلف تخصصی این مطالعات را
بصورتی دقیق‌تر ادامه دهند، تا از این راه جامعهٔ

اساسی مورد توجه قرار گرفته است، بطوریکه
اکنون عدهٔ کثیری از دانشمندان و دانش
پژوهان در کشورهای مختلف جهان به تحقیق
درمسائل مربوط به فرهنگ و تمدن گذشته
و حال ایران اشتغال دارند و هرروز آثار
کوششها و پژوهشهای آنان بصورت کتابها و
مقاله‌ها منتشر میشود و در دسترس تمام
محافل علمی جهان قرار میگیرد

در این زمینه، بخصوص بذکر این
حقیقت را باخوشوقتی لازم میدانیم که امروزه
بسیاری از این آثار با ارزش از طرف خود
دانشمندان ایرانی تألیف و منتشر میشود، و
از آن گذشته در تعداد زیادی از دانشگاهها
و مراکز علمی کشورهای خارجی، مطالعات
ایران شناسی توسط دانشمندان و محققان
ایرانی اداره میشود

بدیهی است باتوجه به توسعه روزافزون
این رشته از مطالعات در مراکز علمی و
دانشگاهی جهان، ضرورت ارتباط میان
دانشمندان ایرانشناس و مراکز ایرانشناسی
دنیا پیوسته محسوس‌تر می‌شود، و هرروز

علمی ایران همواره درصف مقدم پژوهشهای
بین‌المللی مربوط به فرهنگ و تمدن ایران
قرارداشته باشد ، ودانشمندان ایرانی هربار
با توشهٔ علمی غنی‌تری در کنگره های آینده
جهانی ایران‌شناسان شرکت ورزند

تشکیل کنگرهٔ ایران شناسی کنونی
از طرف دانشگاه تهران ، نشان میدهد که
دانشگاهها وسایر مؤسسات علمی ایران و نیز
محققان وفضلای برجستهٔ کشور بوظیفهٔ خود
در این مورد بخوبی توجه دارند و آگاهانه
میکوشند تا در زمینه های مختلف مطالعات
ایران‌شناسی پژوهش هائی نوین عرضه کنند
و بسیاری ازمباحث تحقیقی مربوط به‌فرهنگ
و تمدن کهن ایرانی را خود مورد بررسی
قرار دهند و ازنتایج این پژوهشها دیگر
محافل علمی جهان را نیز بهره‌مند سازند

تحقیقات و مطالعات ایرانی درسالهای
اخیر پیشرفت نمایانی کرده وخوشبختانه
سهم ومقام واقعی رشته ایرانشناسی در محیط
کلی مطالعات خاور شناسی جهان مشخص
شده و این رشته بعنوان شعبه‌ای مستقل و

مرزوبوم و بر شناخت فلسفه وعلوم ایرانی
روزبروز ماوجهانیان را بیشتر با تأثیر تمدن
و نفوذ فرهنگ ایرانی در دنیای قدیم آشنا
میسازد و بخوبی ملاحظه میشود که سهم
ایرانیان خصوصاً دردورهٔ تاریخ اسلامی در
پیشرفت علوم عقلی عظیم بوده است

بسیاری از تحقیقات جدید ایرانشناسی
مبتنی است بر نسخ خطی و اوراق و اسناد قدیمی
که تاچندی قبل درخانواده‌ها و گوشهٔ مدارس
و بقاع قدیم فراموش شده مانده بود و درین پنجاه
سال و مخصوصاً در سالهای اخیر به اهتمام
مؤسسات علمی و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها از
گزند حوادث به در آمده و به اسلوب صحیح
در گنجینه‌های کتاب حفظ شده و مورد استفاده
محققان قرار گرفته است و تأکید میشود که با
دلسوزی و مراقبت بیشتر و توجه دقیقتر و
عاجلتر این نوع مآثر فکری و تاریخی ایرانیان
جمع آوری و مورد بررسی و سنجش واقع شود

مطالعات مربوط به تاریخ وجغرافیای
تاریخی ایران مورد علاقهٔ خاص ماست وطبعاً
تحقیقات و تتبعاتی که در زمینه‌های مختلف

این الزام بیشتر احساس می شود که این
دانشمندان بتوانند بطور منظم حاصل مطالعات
تخصصی خودرا باهمکاران بین المللی خویش
درمیان گذارند

تحقیقات ایرانی در بعضی از زمینه‌ها،
مخصوصا درباستان شناسی وزبان شناسی
سرشار از تازگی‌هااست کشور ما مخزنی
بسیار غنی برای محققانی است که دراین زمینه‌ها
کار میکنند وهرروز باحفریات علمی آثار
نوو بدیع که زادهٔ اندیشه و هنر ایرانی است
از زیر خاک پهنهٔ تمدن ایرانی ظاهر میشود،
و نکته های جدید در اختیار محققان قرار
میگیرد وپرده‌های تاریک یکی پس ازدیگری
ازچهرهٔ تاریخ درخشان ایران برداشته‌میشود

تتبعات و مطالعاتی که در رشتهٔ
زبان‌شناسی و گردآوری زبان‌ها ولهجه ها
درقلمرو زبانهای‌ایرانی‌انجام میشود درخور
استفادهٔ علمی‌وازلوازم‌نگاهبانی‌زبان فارسی
یعنی یکی ازودایع گرامی ومقدس سرزمین
وملت ماست .

پژوهش درادیان کهن‌وسیرافکاردرین

پیام شاهنشاه آریامهر

در کنگرهٔ بزرگداشت بیهقی

تشکیل مجمع بین‌المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی دانشمند، مورخ و نویسندهٔ نامی ایران که با ابتکار دانشگاه مشهد صورت میگیرد مایه خوشوقتی ماست زیرا بیهقی یکی از مردان بزرگیست که عالم دانش و فرهنگ ایران پرورده است تاریخ معروف بیهقی که سالهاست در سراسر جهان از آثار درجهٔ اول فرهنگ ایرانی و اسلامی بشمار میرود با آنکه ۹قرن پیش نوشته شده هنوز یکی از بهترین آثار فن تاریخ نویسی در جهان است ودقت نظر وحقیقت پژوهی و روش خاص تدوین مطالب این کتاب حقاً آنرا بصورت یکی از نمونه های بدیع کتب تاریخ درآورده است مضافاً باین که نثرشیوا

ایران‌شناسی می‌شود کمک به‌روشن‌شدن تاریخ
واقعی ایران در ادوار مختلف خواهد کرد
امید است کنگرهٔ حاضر بتواند با نشر
مجموعهٔ سخنرانی‌های خود در این کار اساسی
منشاء اثر واقع شود مایهٔ خوشوقتی است که
محافل علمی کشور، عمیقاً هدفهای مندرج در
منشور انقلاب آموزشی را در مد نظر دارند
و بخصوص پژوهندگان جوان با آرزوهای
بلند و باشوقی که مسلماً همپایه این آرزوها
است در این نوع مجالس علمی شرکت
میجویند

اکنون که با تشکیل کنگرهٔ حاضر،
این نوع اجتماعات داخلی ایران شناسان آغاز
شده است، لازم است دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی
و تحقیقی کشور در آینده با همکاری و همفکری
دائمی، این اجتماعات را هرچند یکبار ادامه
دهند تا بتوانند بطور منظم آخرین نتایج
مطالعات و بررسی‌ها و پژوهش‌های خود را
در رشته‌های مربوط به تاریخ و تمدن و فرهنگ
ایران به اطلاع یکدیگر و باطلاع سایر
مراجع ایران شناسی جهان برسانند

کشورهای جهان در زمینهٔ امور فرهنگی و
تحقیقی جدا نیست و شاید براساس همین
واقعیت است که کنگره‌ها و مجامع علمی
روز بروز بیشتر جنبهٔ بین‌المللی پیدا میکنند
امید ما این است که این روح تفاهم و همکاری
علمی که در این مجامع نمودار است در همهٔ
زمینه‌های دیگر توسعه پیدا کند
و بصورت اساس استواری برای حل همه
مشکلات دنیای امروز درآید از کوشش
دانشگاه مشهد که برای تشکیل این مجمع
و سایر مجامعی که بمنظور پژوهش دربارهٔ
تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران ترتیب یافته
و مییابد تشکر میکنم و توفیق همهٔ دانشمندان
ایرانی و خارجی عضو این مجمع را در کار
پرارزش علمی آنان خواستارم

وفصیح کتاب، آنرا شایسته این امتیاز نیز قرار داده است که از نمونه‌های عالی نثر فارسی بشمار آید

جای خوشوقتی است که پس از تحلیلی که در چند ماه پیش از یکی از فرزندان عالیقدر خطه خراسان یعنی از شیخ طوسی بعمل آمده اکنون باز بزرگداشت سهمی یکی دیگر از بزرگان گذشته خراسان مورد تحلیل قرار می گیرد

گرد آمدن دانشمندان ایرانی و خارجی در این مجمع علمی و بحث هائیکه در زمینهٔ تحقیقات و پژوهش‌های هریك از اعضای این مجمع در بارهٔ سهمی و تحلیل و تجزیهٔ آن بعمل خواهد آمد مسلما نه فقط سهم مهم این مورخ و نویسندهٔ نامی را در فرهنگ ایرانی و اسلامی به‌صورت جامع تری روشن خواهد کرد بلکه به پیشرفت رشتهٔ تحقیقات تاریخی و تاریخ نگاری سراسر جهان کمك خواهد نمود زیرا همه میدانند که امروز، هیچ علمی از علوم دیگر و هیچ کشوری از دیگر

پیام مجله

موجب خرسندی بسیار است
که شمارهٔ سوم سال پنجم مجلهٔ
بورسیهای خارجی همزمان با آغاز
سی امین سال سلطنت فرخندهٔ
شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشداران
انتشار می یابد

قدر مسلم این است که انتشار
چنین نشریاتی ارتباط مستقیم
با پیشرفت در تحولات اجتماعی،
اقتصادی و سیاسی هر جامعه دارد
و امکان چنین نشریههائی هم نیز،
خود مستلزم وجود ثبات وضع و نظم
و آرامش کامل در جوامع می باشد
که خوشبختانه در ایران ما،
این آرامش و ثبات وضع در اثر
درایت، نیروی خلاقه و رهبریهای

بافندگی

و

افته های ایرانی

از

دوران کهن

بقلم

علی سامی

خردمندانهٔ شاهنشاه بزرگ ما، در طی این ۲۹ سال سلطنت پرافتخار، حاصل گردیده است چنانکه اگر کارنامهٔ تلاشهای این ۲۹ سال را ورق بزنیم می‌بینیم بنحوی روشنگر وقوف و احاطهٔ کامل شاهنشاه آریامهر بر نیازمندیهای جامعهٔ ایرانی و بر سیاست جهان و همچنین حاکی از شهامت‌ها و از خود گذشتگیهای معظم‌له می‌باشد که توأم با درایت و دوراندیشی خاص، ایران را در راه اعتلاء و پیشرفتی سریع رهبری فرموده‌اند و این پیشرفت سریع با انقلاب شاه و مردم در سال ۱۳٤۱ بیک جهش بزرگ مبدل شد، جهشی که عمیق و سازنده بود و تحرك و امیدهائی برای پیشرفت اقتصاد، عدالت اجتماعی، آزادی و مساوات کامل و بهبود وضع اجتماعی برای ملت ایران در بردارد و ایران آن را، هم اکنون که هنوز دیر گاهی از آغاز آن نمی گذرد بنحوی میتوان مشاهده کرد

با اذعان باین حقایق، اینك که در آستانهٔ سی امین سال سلطنت پرافتخار اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران می‌باشیم، مجلهٔ بررسیهای تاریخی افتخار دارد صمیمانه‌ترین تبریکات خود را به خوانندگان گرامی تقدیم دارد و آرزومند است در اجرای منویات خاطر خطیر ملوکانه بتواند گامهای مؤثری در راه شناساندن تاریخ و فرهنگ و تمدن کهن ایران برداشته و افتخار این خدمت بزرگ را بر عهده گیرد

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ارتشبد فریدون جم

آریاها نیز که در خلال هزارهٔ دوم پیش از میلاد باین سرزمین آمدند ومتوطن شدند، خود از هنر پارچه بافی و قالی‌بافی اطلاع داشتند و کثرت دامهایشان بالطبع مواد اولیه کافی وخوب برای این منظور فراهم ساخته بود

علائم و آثار دیگری که ازوجود فرش و روپوش بافته شده مربوط به هزارهٔ دوم واوائل هزارهٔ اول پیش ازمیلاد حکایت میکند دو است سفالی کوچك است که یکی در ماکو پیدا شده و مربوط بحدود سدهٔ ۱۲ پیش از میلاد و دیگری در شوش ومتعلق به حدود سدهٔ هشتم پیش‌ازمیلادتشخیص داده شده است روی است سفالی ماکو که سی سانتیمتر درازا و بیست سانتیمتر بلندی و بارده ونیم سانتیمتر پهنا دارد، شکل زن و شیر گ با تصاویر حیواناتی مانند سگ بزرگ شکاری، آهو، پرندگان شکاری گل و بوته نقش گردیده است و روی است سفالی پیدا شده در شوش بسال ۱۳۲۸خورشیدی که ۳۲ سانتیمتر درازا و ۲۲ سانتیمتر بلندی و ۱۱سانتیمتر پهنا دارد، تصویر دو گراز درحال دویدن و مرغ ماهیخوار و چند تصویر دیگر نقش گردیده است این نقشها مربوط بروپوش روی است بود وسفال‌ساز چیره دست عین آن تصاویر را که روی روپوش است بوسیله بافندهٔ خوش سلیقه نقش شده، بروی است کوچك سفالی نمایانده است

قالیهای عهد هخامنشی

درعهد درخشان هخامنشی، ذوق سرشاروسلیقه ممتاز هنروران ایرانی، برای بافت پارچه‌های پشمی نرم و لطیف وطراحی قالیها وظرافت و زیبائی ورنگ‌آمیزی این مصنوع دست باف، مانند سایر هنرها مؤثر افتاد و قالیهای خوش باف وخوش نقش ایرانی شهرهٔ آفاق گردید و باطراف واکناف دنیای آن روز مخصوصا بمصر که درآنزمان خود بخشی از این شاهنشاهی را تشکیل میداده، و بیونان صادر می‌شده است

تن‌پوش درست میکردند که نشانهٔ و آثار آن در اشیاء پیدا شده از دوران پیش از تاریخ نمودار میباشد ضمن اشیائی که در غار کمربند نزدیکی بهشهر بدست آمده، وسائلی دیده شده که تصور کرده‌اند در حدود ششهزار سال پیش از میلاد از پشم گوسفند و موی بز نخهائی بطور ابتدائی تهیه کرده‌اند

در بین آثار پیدا شده در تپه سیلک کاشان از قدیمترین دورهٔ دسته چاقوئی از استخوان یافته‌اند که مردی را می نمایاند بر این پیکر استخوانی پارچه ای شبیه به لنگ نقش شده که بکمر بسته است و شئی نامبرده، قدیمترین نقش انسانی است که بین اشیاء ما قبل تاریخی دیده شده است [1] پارچهٔ پوشانیده شده بر این مجسمه استخوانی، نمودار لباس بخشی از مردمان فلات ایران در ششهزار سال پیش است که کننده کار ذوق و سلیقه‌ای آنرا برای دستهٔ چاقوی سنگی برگزیده است همچنین در بین اشیاء پیش از تاریخ نیز سوزن دار در کهنترین طبقه تپه‌ای پیدا کردند که آنرا در پارچه بخیه میزدند و پوشندهٔ پارچه‌ها در این کاملا محسوس و مشهود یابندگان آن قرار گرفته است بعلاوه پیدایش دوکهای نخ ریسی سنگی و سفالی در بسیاری از تپه های ما قبل تاریخی نقاط مختلف ایران، نمایشگر آگاهی مردم بفن ریسندگی و پارچه بافی است یك میله مسی در تپه حصار دامغان مربوط بحدود سه‌هزار سال پیش از میلاد پیدا شده که کاوشگران آن تپه آنرا میله مخصوص ریسندگی دانسته که با آن نخهای نازك را می‌بافتند در همین هزاره فن بافندگی با تارهای سیم و زر و با پشم گوسفند و موی بز پیشرفت بیشتری کرده بصورت ظریفتری درآمده بود از دوران بعد در هم نقشهای برجسته کورانگون ممسنی، نقش رستم، مرودشت و سرپل ذهاب و نواحی کرمانشاهان، مربوط باواسط هزاره سوم پیش از میلاد با لباسهای محلی کوتاه و بلند حجاری گردیده است

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام تألیف دکتر گیرشمن ترجمه آقای دکتر محمد معین صفحه ۱۲

قیمتی را به غنیمت برده بودند، مثل دشمن معامله میکردند و چون نمی‌توانستند تمام این اشیاء گرانبها را ببرند در انتخاب آنها باهم دست بگریبان می‌شدند.

در طی این کشمکش‌ها لباسهای فاخر سلطنتی بدست یغماگران پاره پاره میشد » ۳

این روایات معلوم میدارد که هنر پارچه‌بافی و قالی بافی فرنها پیش از عهد هخامنشی در ایرانزمین رواج داشت، باتوانسته بودند در آن روزگاران، نمونه‌هائی آنچنان که تاریخ نویسان یونانی نوشته‌اند، بدید آورند که شهرهٔ آفاق گردد.

هنرمندانی که چنین بی‌مانند و شگرفی را در جهان هنر و حجاری و معماری بوجود آوردند و کاخهای باشکوه و عظیمی در تخت‌جمشید، پاسارگاد، استخر، مسجد سلیمان، شوش، هگمتان و سایر مراکز مهمهٔ شاهنشاهی ایجاد نمودند، در راه اعتلاء و تکمیل این صنعت ظریف نیز کوشیده، تالارهای آن کاخها را با پرده‌های زربفت و فرشهای عالی خوش طرح تزیین و مفروش ساخته بودند.

در نقوش درگاه کاخ صد ستون و کاخ مرکزی تخت جمشید بالای سرشاه نمونه‌ای از پرده‌ها حجاری شده و همینطور در بالای دو مجلس حجاری داریوش و خشایارشاه که در عمارت معروف به خزانه پیدا شده، نقش پرده حجاری شده‌است (یکی از این دوحجاری در موزهٔ ایران باستان و دیگری در جای خود نگاهداری میشود)

رنگهای جذاب و زیبائی که گاهی بروی آثار مکشوفه، دیده شده است و مخصوصاً کاشیهای رنگین نفیس شوش و تخت جمشید، معرف رنگ آمیزی ثابت و طراحی دل‌انگیز فرشها و پرده‌ها میباشد.

---

۳ ترجمهٔ همه این نوشته درصفحه ۳۶۹ کتاب تخت جمشید نشریه دانشگاه پهلوی ضمن فصل مربوط به « سرانجام کاخهای هخامنشی » ازصفحه ۳۵۳ تا ۳۸۰ بقلم نویسندهٔ این مقاله شرح داده شده‌است

تاریخ‌نویسان یونانی نوشته‌اند که بطلمیوس مجلس جشنی در اسکندریه برپا ساخته بود که تالارهای آن با فرشهای خوش نقش و زیبای ایرانی زینت داده شده بود ، و همچنین نوشته‌اند که اسکندر مقدونی هنگامی که به پاسارگاد رفت تابوت زرین آرامگاه کوروش بزرگ را با فرش ظریف و نفیسی که آنرا پوشانیده بودند دید گزنفون نوشته است که در شهر سارد یك کارگاه قالی بافی سلطنتی بود که فرشهای مخصوص و منحصر برای دربار شاهنشاهی می‌بافته است و بعلاوه فرشها و قالیهای پشم چیدهٔ فراوانی در آنجا تهیه و تمام نقاط صادر میگردیده است و در دربار ایران سزاوار شاهنشاه بوده است که روی آن قالی‌ها راه برود همین تاریخ نویس در جای دیگر مینویسد که « پارسیها در لباس و تجمل و شکوه از مادیها پیروی کرده و قالیهای آنها را بکار میبردند » شاهان هخامنشی بموجب آنچه که از نوشته‌های تاریخ‌نویسان برمیآید، بداشتن لباسهای فاخر مشهور بوده‌اند

در تورات باب استر آیه٦ ضمن توصیف صفات شاهنشاه هخامنشی در کاخ شوش . چنین نوشته‌شده است « پرده‌ها از کتان سفید ولاجورد با ریسمانهای سفید و ارغوانی در حلقه‌های سیم برستونهای مرمر سفید آویخته و تختهای طلا و نقره برسنگفرشی از سنگ سماق و مرمر سفید وسیاه بود »

کنت کورث تاریخ‌نویس عهد باستان در بارهٔ لباسها و فرشها و پارچه‌های عالی که در آتش‌سوزی تخت‌جمشید طعمه آتش گردیده مینویسد [2]

« ایرانیان جرائن تمام کشور را در این شهر (تخت‌جمشید) گرد آورده بودند . طلا و نقره در اینجا بروی‌هم تل شده بود پارچه‌های نفیس و قالی وا ثاثیهٔ پر قیمت که فقط برای تجمل و شکوه و بساط عمارات سلطنتی اینجا گسترده بودند ، خارج از حساب بود باینواسطه در سر غارت آنها بین خود فاتحان جنگ وجدال درگرفت و با هر یك از افرادی که چیز گران

---

2 - Ovinte Curce Oefuvres de la Cilection « Panckovcke

پازیریک [٤] در دامنه کوه آلتائی ۱۹ کیلو متری مرز مغولستان تحت رياست باستان شناس شهیر روسی س آ رودنکو [٥] کاوش مینمودند و درسال ۱۳۲۸ در یکی از قبورستان سکائی آلتائی که در عهد هخامنشی زیر سلطهٔ شاهنشاهی ایران بوده‌اند ، در زیر یخ ، یك تخته بسیار ظریف و عالی قالی بدارای دو متر و پهنای ۱/۸۳ متر که فقط قسمتهای مختصری از آن ضایع شده و بقیه سالم‌است ، باضمام قطعات کوچکتری قالی‌و نمد و گلیم و گبه‌و ارابه و اشیاء دیگری بدست آمد که از کشفیات بسیار مهم‌بشدهٔ اخیر میباشد

سکاها که این قبرها متعلق بآنان است، اقوامی بوده‌اند که از حدود جیحون تا قفقاز و دریای سیاه برا کنده بودند ودر سنگ نبشته‌های داریوش بزرگ در تحت جمشید و نقش رستم از سه دستهٔ آنها بنام سك هوم‌ورکا [٦] (سکاهائی که برگ‌ها بومه استعمال‌میکرده‌اند) سکاهای تیز خود « سك تیگرخئودا [٧] » و سکاهای آنور دریا « سك‌تی ایارادریا [٨] » یاد شده است که تحت اطاعت دربار شاهنشاهی هخامنشی بوده‌اند این قوم را یونانیهای باستان سکوت و اروپائیان اسکیت [٩] وسك نامیده‌اند هرودت و کنزیاس روسی و دیودور مسکن اولیه آنها را آسیای مرکزی نوشته‌اند

تا پیش از پیدایش این چند پارچه فرش کهنهٔ گرانبها ، قدیمترین نمونهٔ قالی پیدا شده همان بود که در سال ۱۹۲٤ در نوین اولا [١٠] مغولستان توسط هیأت علمی موزه ارمیتار کشف گردیده بود

---

4 - Pazırık

5 — S A Rodenko

6- Saka Hauma Varka

7- Saka Tıgra Xauda

8- Saka Tyaıyra Draya که دیسباح آنها را سکاهای کنار دیمور و دریای سیاه دانسته است

9-Scythe

10-Noın Ula

جامهٔ سرباران جاویدان که در کاشیهای شوش نشان داده شده ، دارای طرحها و نقشهای مفصلی است که از آنجمله شکلهای مربع مستطیلی است که از اطراف آن شعله سر میزند و ستارهٔ هشت پری روی زمینه زرد و صفحه گردی نقش شده است و گلهائی برنگ سبز و زرد ، روی زمینهٔ سفید کشیده شده است این کاشیها که ۲۷ سرباز جاویدان را با تجهیزاتشان نمودار ساخته، در موزهٔ لوور غرفه اسباء شوش گذارده شده است که خود سند و مدرك گرانبهائی از رنگ لباس و تجهیزات سرباران خورشیایی در آن عهد بشمار میرود

با اینهمه شواهد و روایات ، چیزی از پرده‌ها و فرشهای کاخها بدست نیامد زیرا هرچه بود نیماگران وحشی مفقود بی بردند ، یغماگرانی که از سنگ جامد نمی گذشتند بطور قطع نمیتوانسته‌اند از بردن پرده‌های زربفت و تاراج فرشهای خیره کننده چشم بپوشند و اگر هم میماند سبب گسترش قالی برروی زمین و کثرت استعمال بتدریج فرسوده گردیده از بین میرفت فقط گاهی در بعضی از کاخهای تخت جمشید سوخته‌هائی از فرش و پارچه و پرده که یغماگران فرصت گردآوری آنرا نکرده و در آتش سوزی سوخته‌اند. در حفاریها بدست آمده است

از حسن اتفاق چند پارچه فرش و نمونه‌های دیگر باقیماندگی عهد هخامنشی در حفاریهای باستان‌شناسان شوروی در تپه پازیریك دامنهٔ کوه آلتائی بدست آمد که اکنون زینت بخش موزه ارمیتاژ لنینگراد میباشد چون شرح کامل پیدایش و خصوصیات و سایر اطلاعات مربوط بدانها در کتاب «آثار مکشوفه در آلتائی کوهستانی و قوم سکاها چاپ لنینگراد سال ۱۹۵۲» و کتاب «تمدن مردم ناحیه آلتائی در عهد سکاها» از انتشارات فرهنگستان علوم شوروی مسکو در ۱۹۵۳ چاپ و منتشر گردیده است ، از ذکر مطالب مشروح‌تری در بارهٔ این فرشها خود داری میشود و بطور اجمال توضیح میدهد که هیئت علمی روسی از سالهای بین ۱۳۰۳ تا ۱۳۲۸ خورشیدی در تپهٔ

قطعه دیگر قالی از چهار مربع تشکیل یافته که در هر مربع شکل دو ملکه روبروی هم ایستاده و آتشدانی در وسط و دو نفر دیگر از بانوان حرمسرا در پشت سر آنها حوله بدست دیده میشوند نکته قابل اهمیت و توجه زیاد ، طرز تاج و کلاه ملکه‌هاست که بشکل کنگره و نظیر تاج پیکرهٔ لاجوردی است کـه در کاوشهای سال ۱۳۲۶ خورشیدی تخت‌جمشید بدست آمد و آن پیکر خوابی خشایارشا تشخیص داده شد (موزه ایران باستان) در یکدست ملکه‌ها گلی است شبیه به گلهائی که در دست شاهان هخامنشی در تخت جمشید ضمن حجاریها نقش شده است و دست دیگر را بلند کرده و برابر یکدیگر قرار داده‌اند طرز لباس و آرایش مو یکی دیگر از نکاتی است که شایان دقت است و قسمتی از رنگ لباس زنانه و شکل جامه و آداب لباس پوشیدن و رسوم زنان را در عهد هخامنشی که تقریباً تا پیش از پیدایش این نقش مبهم و تاریک بود روشن میسازد بروی تکه فرش دیگر شکل دو شیر رو بدیده همانند شیرهائی که بروی جامه حجاریهای تخت‌جمشید و در جامه لباس شاه حجاری شده، نقش گردیده است که جامه‌های مثلث شکلی در بالا و پائین آنرا مزین میسازد

تاریخ این تکه‌های فرش باستانی را پژوهندگان و یابندگان آنها نیمهٔ سدهٔ پنجم پیش از میلاد دانسته‌اند

س آ رودنکو دانشمند شهیر شوروی و کاشف قالیها در کتاب خود بنام «تمدن مردم ناحیه کوهستانی آلتائی در عهد سکاها» چاپ مسکو ـ لنینگراد ۱۹۵۳ در بارهٔ گره‌های قالی و طرز بافت و تاریخ آن چنین اظهار نظر نموده است

«...... این قالی چندرنگ داشته که بیشتر آن قرمز ، آبی ، سبز و زرد کمرنگ است طرز گره زدن قالی در هر دسیمتر مربع ۳۶۰۰ گره است پس در تمام قالی ۱۲۵۰۰۰۰ گره وجود دارد اگر یک کارگر خوب در روز دو تا سه هزار گره از این فرش را میزده ، برای بافتن تمام آن یکسال و نیم وقت لازم بوده است هنگامی که قالی را از دار پائین میآوردند تارهای

اشیاء جالب بیه بار بزرگ در پنج گور بزرگ که بزرگترین آنها هفده متر مربع وسعت داشته است بدست آمد و در میان آنها چهار جسد مومیائی شده و بیست و سه اسکلت دیگر انسان، ۳۴ اسکلت اسب و مقداری وسایل پوشاک و تزئینات و پارچه‌های مختلف و لوازم خانه و اسباب هنری و مذهبی و زین و ابزار اسب و چند پارچه قالی و گلیم و نمد روی اسب و پارچه موجود بود که در اثر نفوذ آب بدرون گورها در همان سالهای نخستین پس از دفن و یخ بستن آنها، حدود دو هزار و چهار صد سال این اشیاء در زیر یخها مدفون و در نتیجه از ضایع شدن و پوسیدن، در امان مانده است باستان شناسان روسی برای دسترسی باین اشیاء بوسیله آب گرم یخها را آب کردند

قبرها با چوبهای قطور سر و ته یکی بهم وصل شده محصور و در حدود چهار متر درازا و ۲/۵ متر پهنا و حدود دو متر بلندی دارد که عینا بمورهٔ ارمسار مشغل شده است جسدی که درون قبر بوده مومیائی شده و جای زخمهائی که روی شکم آن شخص پس از خالی کردن محتویات درون سینه و شکم زده شده، هنوز مشهود است [11]

در متن یك قالی آن ۲۴ شکل مربع (٤×٦) و در وسط مربعها گلها طراحی گردیده است اطراف متن یك حاشیه از مربع‌های کوچك و سپس یك ردیف گوزن و پس از آن ردیف دیگری سوار کاران ایرانی که یك درمیان پیاده هستند، دیده میشود این حاشیه را حاشیهٔ باریك دیگری مانند به مربعهای کوچك که بلبهٔ قالی ختم میشود احاطه کرده است، بافت قالی بسیار ریز و ظریف و طبق تشخیص کاشف آن در هر دسیمتر مربع ۳۶۰۰ گره بکار رفته است

---

۱۱ — نویسنده قالیها و سایر اشیاء درون قبرها را در شهریور ماه ۱۳۴۷ که برحسب دعوت انستیتوی خاور شناسی شوروی برای شرکت در کنگره خاور شناسی کوشان و آسیای میانه بدان کشور مسافرت کرده بود درموزه ارمیتاژ از نزدیك دیده است

نقش روی فرش عبارت است از حاشیه مشتمل بر تصویر حیوانات افسانه بالدار . پس از آن ردیف سواران ایرانی که به ترتیب یکنفر براسب سوار و پشت سر او یکنفر دهانه اسب را گرفته است و میبرد . سواران مزبور کلاه مخصوص ایرانیان را بر سر نهاده‌اند . فرشهای ایرانی در مراکز مختلف کشور ایران تهیه و بکار برده میشد . نویسندگان یونان قدیم اینگونه فرشها را در شمار تجملات مشرق زمین آورده‌اند و ترجمه فرش در زبان یونانی فراسته هنوز از اصطلاح یونانی آن بمعنی مزبور میباشد .

این دو خاورشناس درباره نقش قطعه قالی دیگر می‌نویسند « نقش روی هر مربع صفحه‌ایست مشتمل بر تصویر دو ملکه که چادر بر سر دارند و دو ملکه کم اهمیت‌تر که مراسم مذهبی را در برابر آتشدان انجام میدهند . اینگونه صفحه‌ها بر روی نقوش مهرهای پارسی عهد هخامنشی دیده شده است . لباس بانوان زرد و قهوه‌ای و موی ایشان برنگ آبی میباشد . به آتشدانها رنگ آبی یا قهوه‌ای داده‌اند . »

« سومین نمونهٔ عمده پارچه که در کاوشهای پازیریک بدست آمد ، قطعه پارچه‌ای بود که بر قسمت تنه همان زین اسبی که قطعه پارچهٔ اشکال ملکه‌ها را دربرداشت ، دوخته شده بود . این قطعه پارچه ردیف شیر های غران را نشان میدهد که یال آنها برنگ آبی یا قهوه‌ای یاقرمز است . کنار پارچه مزبور مانند پارچه قبلی حاشیه‌ای مشتمل بر اشکال مثلث‌شکل قرار دارد مثلثهای آن قهوه‌ای و آبی رنگ است . نقش برجستهٔ سنگی همین حیوان بر دوش سلطنتی بالای تخت اردشیر و بر روی لباس خشایارشا در نقوش تخت جمشید هم نموده شده‌است . این قطعه پارچه با پارچه‌ای که قبلا توصیف شده از لحاظ طرز بافت ، عینا یکجور معرفی گردیده و شاید واقعاهم ساخت یك کارگاه باشند »

بطور قطع تمام این قطعات نفیس ، ساخت کارگاههای مخصوص شاهنشاهان ایران ومربوط بحدود ۴۵۰ سال پیش ازمیلاد است که ضمن غنائم بصورت

آنرا می‌چیدند بطوریکه پاك ریشه، یك تا ۱/۵ سانتیمتر باقی نماند بلندی پشم چیده آن دو میلیمتر بود

...... تاریخ این قالی از روی شکل اسب سواران معلوم میشود طرز نشان دادن اسبهای جنگی که بجای زین، قالی بر پشت آنها گسترده‌اند و گردن بر گشته اسبها و قطعه پارچه روی سینه اسب، دم اسب و چگونگی گرهٔ مزبور آشوری نیست، بلکه مربوط و متعلق بدوران پارسیان است گستره شبیه گره‌های دم اسب هـای روی فرش را در نقوش برجسته تخت جمشید می‌بینیم

...... نقش اشخاصی که پهلوی اسب راه میروند، مانند نقشهـای تخت‌جمشید است، درهر دو نقش مزبور، مرد درطرف چپ اسب راه میرود و دست راست را به پشت اسب نزدیك گردن تکیه داده است این مرد جامه کوتاه و شلوار تنگ دربر دارد

بدون اینکه بطورحتم بتوانیم بگوئیم این فرش کار کدام یك از سرزمین‌های پارس، ماد یا پارت است تاریخ فرش مزبور و پارچه‌هائیکه در پازیریك کشف شده است قرن پنجم یا اوائل قرن چهارم پیش ازمیلاد تشخیص داده میشود »

آقایان بارنت وواتسون، رؤسای بخشهای اشیاء باستانی ایران‌ومصرو آشور و آثار خاورزمین درموزهٔ بریتانیا هنگام پیدایش این فرشها وانتشار نوشته‌های رودنکو، مقاله‌ای درمجله اخبار لندن مورخه ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ نوشته‌اند که تأیید تاریخ‌و محل‌بافت‌این‌قالیها را نشان‌میدهد آنان نوشته‌اند « مهمترین اشیاء مکشوف در گورگاههای پازیریك قطعه فرشی است با نقشهای مختلف که کرك آنرا از پشت گره زده وازسمت روچیده وصاف نموده بودند این فرش ضمن زین و برگهائی که همراه اسبها در گورگان پنجم نهاده بودند، بدست آمد و برای زین یکی ازاسبها بکار رفته است

درعهد اشکانی چینی‌ها و قبایل آسیای میانه از بافتن پارچه‌های ابریشمی واستفاده از ابریشم اطلاع داشتند و در ایران نیز بافت پارچه با ابریشم معمول ورایج گردید و چون این پارچه خریداران فراوانی در نواحی آسیای عربی وروم داشت ایرانیان سعی داشتند که خرید ابریشم چین و نواحی آسیای میانه را در دست خود بگیرند و آنها را تبدیل بپارچه کرده بغرب صادر نمایند این رویه در قرن چهارم میلادی و زمان شاهنشاهی ساسانی بمنتهای حد تبلور رسید و حتی مصنوعات چینی‌ها را ایرانیان خریده بکشورهای دیگر صادر میکردند

جاده معروف بابریشم که اززمان اشکانیان بین چین و ایران و کشورهای باختری احداث گردید، بهمین مناسبت بدین نام معروف شده بود این جاده سه شعبه بوده است مهمترین آن شاهراهی بود که ازمرزهای چین آغاز و از ترکستان چین (پس کاشغر) وسپس فلات ایران گذشته به بین النهرین میرسید شهرهای بلخ ومرو و هرات و هکاتم پیلس (شهرصددروازه) وری و هگمتانه وسلوکیه به تیسفون درمسیر این شاهراه بود این راه از تیسفون دو شعبه میشد یکی ازطریق آسور قدیم، نصیبین ودیگری ازراه « دورااوروپوس» از طریق «پالمیرا» بشام میپیوست

پارچه‌ها وقالیهای عهد ساسانی

ازجامه‌های زربفت ودانه‌نشان بیاقوت ومروارید وسایر دانه‌های گرانبها مربوط به شهریاران ساسانی مخصوصا جامهٔ خسروپرویز که درخزانهٔ شاهی نگاهداری میشده وهمچنین ازفرشهای پرده‌های بارگاه وکاخها و آستان‌ها، روایات فراوانی در کتابهای تاریخ مورخان رومی واسلامی ضبط گردیده است که نقش همهٔ آنها دراین گفتار موردی ندارد و بذکر یکی دو نمونه آنها اکتفا مینماید[۱۵] ابن خلدون نوشته است « عادت براین جاری بوده است

۱۵- در کتاب تمدن ساسانی جلد دوم تألیف نویسنده ازصفحه ۱۸ تا ۲۴ دربارهٔ لباس و زینت‌های شاهان ساسانی بحث شده است

هدیه جهت تزئین لوازم آرامگاه یکی از پادشاهان مردم صحرانشین به آنجا برده شده است کشف این آثار هم برای صنعت مشرق زمین و هم از لحاظ بررسی ظروف منقوش قدیم یونان دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است چه از مدتها پیش از این بنظر میرسید نقوش ظروف یونان قدیم از روی پارچه هائی که از کشورهای مشرق به آنجا برده بودند اقتباس شده است [12]

بافندگی درعصر اشکانی

ضمن صادرات ایران درشاهنشاهی اشکانی بروم، منسوجات گوناگون و قالی و قالیچه‌های ابریشمی زانوسته‌اند مخصوصا پارچه‌های ابریشمی ایران مورد استفاده خواص و محترمین روم بوده است ابریشم و بافت پارچه از اوائل پادشاهی اشکانیان ازچین بایران آمده است

پلین تاریخ نویس رومی مینویسد که قالیچه‌های ایران از رنگهای مختلف به بهای گزاف فروخته میشد و زینت بخش کاخهای روم بوده است [13] از فحوای روایات تاریخ نویسان عهد اشکانی، چنین برمی آید که ایران اشکانی واسطه تجارت بین مشرق و غرب بوده و تجارت ابریشم چین بساروینها ازراه ایران صورت میگرفته است

چند تکه پارچه ابریشمی مربوط بزمان اشکانیان درسوریه پیدا شده است درناحیه لولان منتهی الیه مشرق ایران چند تکه ملیله دوزی و قلابدوزی پیدا کرده‌اند که شاید متعلق بآن دوره باشد ومقداری پارچه‌های ابریشمی دیگر یافته‌اند که دارای مشخصاتی است منسوب بنواحی تحت تصرف شاهنشاهی اشکانی [14]

۱۲- نقل واقتباس ازمجلد سوم گزارشهای باستانشناسی- فصل سوم نگارش سید محمد تقی مصطفوی ص ۶۰ تا ۷۹

۱۳- تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۲۶۹۸

۱۴- کتاب ایرانشهر نشریه یونسکوصفحه ۱۷۹۶

بشقدی بلور بود بر کرده و این جواهرات رنگ آب را مینمایانده است و سنگریزه به جویهای آب را با مروارید ها نشان داده بودند. تنه و ساقه درختها از طلا و نقره و برگها و گلها از ابریشم و میوه ها نیز از سنگهای رنگارنگ گران بها بوده است

طبری مجسس تاریخ نویس که از فرش نفیس بهارستان توصیف کرده است می نویسد که متن فرش از بستههای زرین و رنگ سبز درختان از زمرد و رنگ آب را با نگینهای نفیس و رنگ سنگریزه را با مروارید و ساحه‌های درختان را با زر و سیم نمودار ساخته بودند

بلعمی وزیر سامانیان هم نوشته است که «اندر خزینه فرش بساطی بود دیبا، سیصد ارش بالا اندر سیصد ارش پهنا و آن را زمستانی خواندندی و ملکان عجم آن را بار کردندی و بدان بنشستندی بدانوقت که اندر جهان سبزی و شکوفه نماندی و برگ‌های آن گردا گرد کرانه برمرد بافته بود و هر ده ارش از آن یکگوهر سفید و ده ارش یاقوت سرخ و ده ارش یاقوت کبود و ده ارش یاقوت زرد چنانکه هر که در آن بنگریست پنداشت که همه شکوفه‌است»

پروفسور کاراباساک آلمانی در کتاب خود درباره فرش بافی و نقش دوزی ایران نوشته‌است[18] «درسال ۱۶ هجری (۶۳۷ میلادی) مدائن مقر شاهنشاهی ساسانیان بدست اعراب افتاد و آنها کاخ معروف به قصر سفید را تصرف کردند» که خرابه‌های آن تا امروز باقی‌است درمیان خزائن بی‌حد و حساب پادشاهی که بدست آوردند، فرش فوق‌العاده نفیسی که شصت متر مربع درازا و پهنا داشت موجود بود. این فرش را اصلا برای خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ میلادی) بافته بودند و جانشینان او نیز تا بزرگ سوم آن را در مواقع مخصوصی استعمال میکردند و مینکه بباغ و بیرون رفتن از شهر ممکن نبود، جشنهای پادشاهی را روی آن فرش برپا میدادند چونکه نقشهٔ آن باغی را در فصل بهار نشان

18-Kurabacek و Persi h Nadal Malerei Suands Chish

که در پارچه‌های حریرودیبا وابریشم که برای جامهٔ سلاطین تهیه میشد ، با رشته‌های زر بارشته‌های عنبرزر که رنگ آن با رنگ زمینه تفاوت داشت ، نام شاهان یا علامت‌هائی را که مختص بایشان بود می‌بافتند. از این جامه‌ها باشخاصی که شاه میخواست ایشان را تشریف دهد ، یا بیکی از وظایف دولت بگمارد اجازه پوشیدن اعطا میشده است و نیز میگویند که پیش از اسلام شاهان ایران مقرر بودند که در پارچهٔ جامهٔ ایشان ، خواه صورتها و تمثالهای خودشان وخواه برخی صورتها واشکالی را که بجهت اشکار معین شده بود نقش کنند[16] تئوفیلاکت[17] مورخ قرن هفتم میلادی در وصف جامهٔ هرمزچهارم مینویسد

« شاهنشاه شلواری زر بفت پوشیده بود که آن را بدست گلابتون دوزی کرده بودند و بهائی گزاف داشت » مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف و حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوك الارض والانبیاء بطور مشروح از جنس و رنگ پارچه شاهان ساسانی بحث کرده‌اند

دربارهٔ فرشهای زمان ساسانی از فرش بارگاه خسرو یا قالی بزرگ بهارستان بیش از همه صحبت شده است این فرش تاریخی را قالی‌بافان زمان از ابریشم و گلابتون و تارهای سیم و زر بافته بودند نقشهٔ متن قالی ، باغی را مجسم داده با گلهای قشنگ بهاری و درختان میوه و مرغان زیبا ، برای هر رنگی گوهری بدان رنگ درمیان تاروپود قالی به نخ کشیده بودند

هنگام زمستان که باغ رفتن ممکن نبود ، جشنهای شاهنشاهی را روی این فرش برپا میدادند و بهمین جهت آنرا « بهارخسرو » و بار بان « بساط الشتاء » میناميدند رنگ خاك در زمینه فرش با رنگ طلا زینت یافته و آبهای جوی را باخطها و نقشها معین و مخصوص ، مشخص و میان آنرا باجواهراتی ک

۱۶- وضع دربار ودولت وملت در زمان ساسانیان تألیف کریستن‌سن ترجمه آقای مجتبی مینوی صفحه ۱۴۰

17- Theophylacte

ایران علاوه بر فرآورده‌های تولیدی قابل اهمیت خود واسطه ورساننده مصنوع و کالاهای مشرق و غرب آسیا نیز بود و از این لحاظ موقعیت تجارتی ممتاز و معتبری داشته‌است مصرف ابریشم روم از ایران تأمین میشده است

امیانوس مارسلینوس[19] تاریخ‌نویس رومی معاصر دودمان ساسانی می‌نویسد که در سدهٔ چهارم میلادی عادی‌ترین مردم روم لباس ابریشمی میپوشیدند و تمام ابریشمهای مصرفی روم از کشور ایران صادر میشده زیرا ابریشم چین و هند در انحصار ایران بوده است

فرآورده‌های عمده و کالاهای صادرهٔ آن دوره اعم از آنهائیکه در ایران تهیه موجود بود و ساخته میشد و یا آنهائی که در سایر نقاط تهیه و از راه ایران توسط بازرگانان ایرانی بسایر کشورها میرفته عبارت از طلا و نقره و مس و بلور و مرجان و و سمه و توتیا و زیره و مواد مخدرهٔ شرق نزدیک و جواهرات نوره. انواع پارچه‌های ابریشمی و قالیهای کار ایران و پارچه‌های زربفت و وسمه‌ای و شوشتری و منسوجات شام و مصر. روم عمده‌ای از صادرات را تشکیل میداده است

برحسب نوشته سیدونیوس[20] اسقف کلرمن[21] منسوجات بافت ایران در سدهٔ پنجم میلادی تمام مغرب زمین تا سرزمین گل[22] میرفته است و با آنکه مشکل است که پارچه از آن زمان باقی مانده باشد باوجود این از نیمه‌ی قسمت نیکه پارچه نمونه‌های پارچه‌های عهد ساسانی در موزه‌ها و کلیساهای جهان موجود است که نمایاننده پیشرفت و اهمیت این صنعت در آن دوره بوده و برای کارشناسان فن راهنما و نمونه‌های خوبی بشمار میرود علت باقی ماندن این تکه های پارچه در کلیساهای اروپائی که بعدا بموزه‌ها منتقل گردیده این است که

19 – Amanius Marselinus

20 – Sidonius

21 – Clermon

22 – Gaule

میداد، اعراب آنرا بمناسبت اینکه بیشتر در فصل زمستان استعمال میشد، بساط الشتاء و خود ایرانیان «بهارخسرو» مینامیدند جنس آن حملی مهم و بر قیمت و از ابریشم و طلا و نقره و جواهر یك پارچه و جرد و زر ساخته شده بود زمینه فرش باغی را مینمایاند باخوضها و جویها و درختها و گلهای قشنگ بهاری، درحاشیه و کنارههای آن نقش گلهای رنگارنگ دلکش را درشکل سنگهای پرقیمت نشان داده و رنگ خاك را در زمینه فرش باطلای زرد مجلد کرده و آبهای حوض را با خطهای مخصوص مشخص ساخته و میان آبها را با سنگهائی بسفیدی بلور پر کرده بودند این سنگهای گرانبها آب حوضی را نشان میداد بنه و ساقههای درختان از زر و سیم و برگهای گل و درختها و سایر نباتات از ابریشم و میوههای آنها هم از سنگهای رنگارنگ قیمتی ساخته شده بود قیمت فرش سه ملیون و ششصدهزار درهم یعنی بیش از سه ملیون فرانک تخمین زده میشد »

مؤلف روضةالصفا مینویسد «در فتوح سعد مذکور است که از جمله غنائم مدائن بساطی زربفت در خزانه کسری یافتند که شصت گز مربع اندازه آن بود و استادان ماهر به یاقوت و جواهر آن را مرصع ساخته بودند و بحذاقت طبایع اشجار و ریاحین بر آن پرداخته، چون در زمستان هوس شراب و نشاط و ذوق انبساط بر خاطر کسری استیلا یافتی بر آن بساط نشستی و در نظر بیننده چنان نمودی که آن فرش با گلهای بهار آراسته است و باصناف ازهار پیراسته «سعد» بی آنکه دست تصرفی بدان بساط دراز کند، آنرا بمدینه فرستاده امر فرمود تا آن بساط را قطعه قطعه کرده بنوبت بر مهاجر و انصار قسمت نمایند »

هنر پارچه بافی درعهد ساسانی

درعهد ساسانیان بافتن پارچه های ابریشمی و پشمی و صدور کالا و فرآوردههائی که ایران از راه در تمام حوزه پهناور شاهنشاهی بدست میآمد برای کشورهای خاور و باختر خود یك منبع مهم درآمد اقتصادی بود بویژه آنکه

بدست آمده و مربوط بزمان ساسانی است تاریخ آنرا بین سدهٔ سوم تا ششم میلادی دانسته‌اند دور نگ توده رنگ زرد را بر روی زمینه سیاه بامهر تا و بر نما ارغوانی بافته‌اند

پارچه‌های زربفت دورهٔ ساسانی بیش از پیش مورد تقلید سایر کشورها قرار گرفته بود در موزه‌های بزرگ جهان قطعاتی از این نوع پارچه‌های زربفت وجود دارد از آنجمله در موزهٔ لیون یک قطعه پارچه زری ساسانی موجود است طراحی و نقوش پارچه‌های ایرانی قرنها در طرح و نقشهٔ پارچه های روم بافته و مقام برجسته و ممتازی داشته است طرح در طاووس مربوط بقرن ششم میلادی که در بانا گیا آنگلوک تیستا[26] در جزیرهٔ قبرس و جاهای دیگر مشاهده شده یکی از طرحهای معمول ایرانی بوده است همچنین پارچه‌ای که کشیشان بجسم امپراطور پپن (۷۵۰-۷۴۱م) بانصف موزاک[27] هدیه کرد و بپارچه موزاک شهرت دارد دارای طرح و نقش ایرانی است پارچه دیگری بنام کمر بند شکور در ناحیه ساتس، یکی دیگر از پارچه‌های رومی است که از طرحهای ایرانی تقلید گردیده است

در موزهٔ مترو پلیتن نیویورک چند قطعه پارچه مربوط بدورهٔ ساسانی موجود میباشد که یک قطعه آن دارای نقش اژدهایی است که گردن بندی در منقار دارد ، علاوه بر این ابریشمهای نقوش نیز حیوانات و پرندگان در بافتنی‌های آنان نمایان و اشکال عنقا و خروس و غاز و مرغابی و اسب و گاو بالدار و گرازوحشی و قوچ بنقوش طراحی گردیده است

در همین موزه تکهٔ حریری بافت سوریه است که طرح و نقش ساسانی دارد ، نقش روی این تکه حریر مناظر شکار است دو شکارچی سواره با تیر و کمان که هر کدام جداگانه شیری را مورد هدف قرار داده‌اند درون دایره

26 Panaghia Angelok Ti te

27 – Mozac

چون در آن ایام اغلب از اشیاء متبرك و مقدس در کلیساها نگاهداری میشده و همچنین پارچه هائیکه آن اشیاء در آن پیچیده و پرستاده میشده، بهمراه همان اشیاء در معابد و کلیساها نگاهداری گشته است بعلاوه پارچه‌های بافت و طرح ایران بمقدری در اروپا شهرت داشت که اغلب برای روپوش قبرهای پادشاهان و بزرگان اروپا از پارچه‌ها و قالیهای ایرانی استفاده میکردند که قطعاتی از آنها باقی مانده و زینت بخش موزه‌ها و کلیساها گردیده است

در موزه ارمیتاژ لنینگراد قطعه پارچهٔ قلابدوزی است که از عالیترین نوع پارچه زمان ساسانی میباشد و روی این پارچه حروفی بزرگی با رنگهای مختلفی درون دایره‌ای نقش گردیده است قطعهٔ دیگری مربوط بهمین دوره در موزهٔ گونت گوربت[23] برلن بوده است که قبلا در یکی از کلیساهای برلن برای پیچیدن اشیاء مقدس بکار میرفته و روی آن دوایر متوسی است که سر گراز درون آنها ترسیم گردیده است قطعه پارچه‌ای نیز در موزهٔ سوث کنسینگتن[24] میباشد

روی پارچه‌های بافت عهد ساسانی گاهی مجالس شکار و بندرائی شاهان طراحی شده است اسکوبه طراحی‌ها از حاورزمین آغاز شده و سپس بافندگان رومی از آن تقلید کرده‌اند

درموزهٔ واسکان تکه پارچه‌ایست که شکل پرنده خیالی تمام سیمرغ با غنقاد در یك دایره حاشیه داری روی آن نقش گردیده و تمام روی پارچه را با این نقش و نقوش دیگر تزئین نموده‌اند درروی پارچه موزهٔ فلورانس شکل عنقا که دنبالهٔ آن بشکل نیم‌تنه شیر است طراحی گردیده ، ولی روی پارچه‌های دورهٔ ساسانی درموزهٔ و یکتوریا آلبرت (لندن) همان پرنده با دمی مثل دم طاووس نقش گردیده است پارچه ابریشمی که در گورستان مسیحی عباده و اخمیم[25] (درمصر)

23 Guntgeverbe

24 — Saut Kensington

25 — Akhmim

پارچه‌های کتانی معروف بوده و بهمین نام اشتهار جهانی داشته‌است بنام کتان توجی یاتوزی[33] حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری این شهر را ویرانه یافته و از لحاظ بافت پارچه شبیه با ششترد در نزدیکی مصب رودبار (سرحدین فارس و خوزستان) گرفته بود[34] شهرت پارچه بافی این شهر تا ماوراءالنهر کشیده‌شده‌و در سمرقند پارچه‌ای میبافتند بنام ششتری پارچه‌دبنگی (دبیقی) را نیز در کازرون میبافته‌اند دبیك نام شهری در مصر بود و از اینجهت بهمان نام دبنگی یا دبیقی نامیده شده است

در برهان قاطع در معنی واژه مینویسد «توز نام پوست درخت خدنگ‌است و آن پوستی است که کمانها و سپرها را بدان میپوشیدند و آن پوست را توز می‌نامیدند» این اندیم‌در باب انواع کاغذ گوید « برای آنکه‌پوسته‌خاوران نماند‌در روی توز که کمانها‌را بدان‌پوشند حرمی‌نوشتند درخت‌خدنگ‌همان است که از آن سرخدنگ وزین خدنگ را میگرفته‌اند. پس‌پوست آن‌بجای کاغذ و تیر برای پوشیدن روی کمان و سپر و زین است بکار میرفته است و از الیاف آن پارچه‌ای میبافته‌اند که توزی خوانده میشده است و آن از لباسهای تابستانی بود مانند کتان یاقوت حموی اشتباه میکند که اسم این پارچه را از شهر توز (توج) خوزستان دانسته است

تجارت ابریشم چین و هندمنحصر بایران بود و علاوه‌بر آن‌دستگاههای بافندگی پارچه‌های ابریشمی برای مصرف داخلی و صدور بخارج دایر شد که از روی آن تدریجا در تمام کشورهای آسیای غربی مانند سوریه ایجاد گردید دستگاه عمدهٔ پارچه ابریشمی و حریر در شوشتر از زمان شاپور اول پس‌از فتح انطاکیه توسط بافندگان‌آرامی و مهاجران دایر گردید در دزفول و گندیشاپور انواع گوناگون حریر بافته میشد

33 — Tuzy

۳٤ ـ کتاب ایرانشهر نشریه یونسکو صفحه ۱۸۰۰

نقش شده جامه اطراف این دایره‌ها با گل و برگهای زیبائی زینت یافته است

دکتر موریس دیماند[28] مدیر قسمت صنایع خاورمیانه موزهٔ متروپلیتن متذکر گردیده است که بعضی از پارچه‌های ابریشمی باقی‌مانده در کلیساهای اروپا را با تطبیق بلباس نقوش طاق‌بستان مربوط بدورهٔ ساسانیان میدانند

بانو دکتر فیلیس اکرمان[29] همسر دانشمند شادروان پرفسور پوپ که مطالعات و اطلاعات عمیقی روی پارچه های دورهٔ ساسانی دارد ضمن کتاب «صنایع ایران» تحت عنوان « بافندگیهای ایران» اقسام مختلف پارچه های زمان ساسانیان را مورد بررسی قرار داده است

از صنایع عمده بعضی از نواحی ایران بافتن پارچه‌های متنوع چهار فصل از قبیل پارچه‌های بهاره شاهگانی و دیمی از مروشاهجهان ، پارچه های باتری دو پودی و ابریشمی مرو و پارچه های توزی خز مصنوعی نسیجی بوده است

ثعالبی در غرر السیر نوشته است «خسرو از یک غلام دانای خود پرسید بهترین جامه کدام است ، گفت اما در بهار شاهجانی و دیمی و در تابستان توزی و شطوی و در پائیز مشترازی[30] وملحم مروزی[31] و در زمستان خز و حواصل و در سرمای سخت خز آستردار که میان آن را از قز[32] انباشته باشند

توز شهری بود در حدود خوزستان و بهبهان و پارچه‌ای که در آنجا بافته میشده توزی میگفته‌اند انوری گوید

قاقم و قندز بسرما پنج و شش — توزی و کتان بگرما هفت وهشت

بعضی نوشته‌اند که شهر کوجات توج یا توزیس کازرون و گناوه ازاحاط

28 – Maurice Daimond
29 – Fliseakremon

۳۰ــ مشتر درون معظم جامه دو پود
۳۱ــ پوست جانوری مانند سمور که اعلاء سنجاب است
۳۲ــ جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتلد ترجمه حمزه سردادور صفحه ۲۱۷

شده است می‌نویسند که در آن زمان درفارس و سیستان قالیهای خوب بافته میشده و مقدسی که بخراسان مسافرت کرده از قالی وسجاده بافت قائنات و همچنین از قالیهای بافت خوزستان توصیف کرده است در سایر نقاط ایران چون خراسان و بخارا و فسا و دارابگرد و جهرم و کرمان و اصفهان و جوشقان نیز این هنر درهمه‌جا باطرح وشکل مخصوص بخود رواج داشته‌است

در یکی دو قرن اولیه اسلامی بواسطه دگرگونی عظیمی که در ادارهٔ کشور ایران پدیدآمد شاید این هنر از سیر طبیعی پیشرفت خود بازمانده باشد ولی ازدوران دودمان بویه برحسب روایات تاریخ‌نویسان آن روزگار از نو رو بترقی گذارده و در اکثر از شهرهای ایران بطوریکه گفته شد بافتنی‌های مخصوص آن شهر اعم از پارچه‌یا گلیم وقالی تهیه‌میشد ومعروفیت داشته است

در موزهٔ صنایع اسلامی قاهره قطعاتی از دورهٔ خلفای عباسی موجود میباشد که محل بافت آنرا مرو و نیشابور دانسته‌اند در موزهٔ متروپالیتن نیویورک قطعه پارچه کتانی مضبوط است که تاریخ بافت آن سال ۲٦٦ ه ق (۸۷۹ م) درروی آن قید شده وبافت نیشابور میباشد دستمالی که تصویر حضرت مسیح بر آن نقش شده و در کلیسای سنت ونکتور است و پارچه‌ای که شکل فیل روی آن نقش شده‌است وآنرا متعلق بقرن هشتم‌یانهم میلادی حدس زده‌اند نمونه‌هائی ازمنسوجات ایران درقرنهای نخستین اسلامی‌است

پارچه‌دیگری نیزدرموزهٔ کوپرنونیون‌نیویورک وجود دارد پارچه‌های ابریشمی که درکرآنها گذشت از لحاظ طرح ورنگ‌آمیزی شبیه منسوجات ساسانی میباشند و حدس زده‌اند که در نواحی باختری ایران بافته شده است ۳٦

ضمن کاوشهای تجارتی در گورهای ته گبری وحدود نقاره‌خانه شهرری

۳٦ ـ کتاب ایرانشهر نشریه یونسکو صفحه ۱۷۹۷

از بسم هند از راه دریائی دریای هند و دریای عمان و دریای پارس و ابریشم چین از راه آسیای مرکزی وسند بایران وارد میشده است رومیان ابریشم را از ایرانیان میخریدند مینویسند که ژوستی نین امپراطور روم شرقی پاخشینان سازش کرد تا از راه عربستان و دریای سرخ با هندوستان بدون واسطه بازرگانان ایرانی باب معامله را مفتوح سازد پادشاه حبشه باو پاسخ داد که « مبارزه کردن با بازرگانان ایرانی در بازار هندوستان برای او امکان پذیر نخواهد بود »

پارچه بافی و قالی‌بافی ایران در عهد اسلامی

پس از برچیده شدن شاهنشاهی‌ساسانی دردوران خلفا از قالی ابریشمین و زربفتی که بدستور هشام‌ابن عبدالملك (۱۲۰ ه ق) خلیفه اموی بوسیط بافندگان ایرانی ساخته بودند در تواریخ سخن گفته‌اند درازای این فرش را بود متر وعرض آنرا ۳۲ متر نوشته‌اند برحسب نوشته مسعودی تاریخ نویس قرن چهارم هجری در زمان المستنصر خلیفه عباسی متر فرشهائی با تصاویر مراسم تاجگذاری پادشاهان ساسانی وجود داشت که نوشته‌ای هم مربوط به‌شیرویه فرزند خسرو پرویز روی آن بوده است

هوان تسانگ سیاح معروف چینی که کمی پس‌ازهجرت بایران آمده در خاطرات خود از قالی‌بافی و پارچه‌بافی عالی ایران وصف کرده است[۳۵] در قرن هفتم آذربایجان بزرگترین مرکز بافت قالی ایران بوده‌است و برحسب نوشته ابن خلدون مردم طبرستان سالی ۶۰۰ طاقه قالی برای دربار خلفای عباسی ضمن مالیاتهای خود میفرستاده‌اند و در گیلان قالیهای سجاده‌ای می‌بافته‌اند

در کتاب حدودالعالم که حدود سال ۲۷۹ ه ق (۸۹۲ میلادی) تألیف

۳۵ ـ کتاب هنر ایران تألیف پروفسور گدار صفحه ۴۷۱ ترجمه دکتر بهروز حبیبی از انتشارات دانشگاه ملی ایران

خاورشناس فقید روسی استاد و بارتلد نوشته است[۳۹] «بم مرکز صنعتی کرمان بوده و پارچه‌های نخی که در بم می‌بافته‌اند، تمام عالم اسلام نام‌آور معروف پارچه‌های مزبور دارای دوام فوق العاده بود و لباسی که از آن میدوختند از پنج الی بیست سال دوام داشت در آن زمان بافتن شالهای کرمان که تا امروز معروف است، در بم تمرکز یافته بود و درهمان دوره بود که بنا بگفته ابن حوقل قیمت یک طاقه شال به سی دینار میرسید (هر دینار معادل یک مثقال طلا بها داشت) در این زمان علاوه بر شالهای کرمان، قالیهای کرمان نیز اشتهار خاصی دارد جغرافی نویسان قرن دهم از قالی- بافی کرمان ذکری نمیکنند ولی این طرز صنعت بافندگی درقرن چهاردهم میلادی در زمان تیمور دائر بود استادان فارس و کرمانی برای مسجد جامعی که تیمور درسمرقند ساخته بود و در این زمان بمسجد بی‌بی خانم معروف است، قالیهای ابریشمی آورده بودند[۴۰]»

در جای دیگر همین خاورشناس مینویسد[۴۱] «در کازرون وشهر کوچک توج نامور که در وسط راه بین کازرون و بندر گناوه واقع بود پارچه‌های کتانی معروف به توجی یا توزی میبافتند که در تمام عالم اسلام مشهور بود در قرن چهاردهم میلادی زمان حمدالله قزوینی شهر توج خرابه بوده اشتهار پارچه‌های قریه سینیج با تستر کمتر نبود این قریه در نزدیکی مصب رود تاب و سرحد بین فارس و خوزستان واقع بود پارچه‌هائی را که درسمرقند می‌بافتند تستری میگفتند و از اینجا معلوم میشود که صنایع فارس نفوذ، در صنایع ماوراءالنهر داشت یکی از پارچه‌هائی که در کازرون می‌بافتند موسوم به دبیکی بود»

۳۹– جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتلد ترجمه حمزه سردادور چاپ تهران سال ۱۳۰۸ صفحه ۱۹۸

۴۰– بارتلد، عبارات مزبور را از کتاب عبدالرزاق سمرقندی صفحه ۱۸ نقل کرده است

۴۱– صفحه ۲۱۸ همان کتاب

باستان حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی برحسب نوشته «دوبالدوبلبر» درحدود پنجاه قطعه پارچه ابریشمی نفیس مربوط بدورهٔ دیلمیان پیدا شده که با تصاویر انسانی وحیوانی منقوش است[۳۷] در تاریخ عمومی هنرهای مصورهم ذکرشده که زربفتهائی که در گورستان ری باستان بدست آمده متعلق بدورهٔ دیالمه و نقش روی آنها انسان بالداری را نمایش میدهد که برعقابی سوار است و بآسمان میرود[۳۸]

آقای سید محمدتقی مصطفوی در مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی چاپ سال ۱۳۳٤ خورشید (ص۲۸۲و۲۸۳) ضمن فصلی در بارهٔ بقعهٔ بی بی شهربانو صفحه ۲۹ مینویسند «..... مساحت قریب ۵۰ متری جنوب شرقی قبرهائی که ابتدا در نقاره‌خانه ظاهر گشته بود قبری هویدامیگردد که در آن علاوه برمقداری پارچه‌های کفن وروپوش ولباس وغیره فرشی هم ازنوع گلیم وجود داشته است فرش مزبور دارای زمینه سفید و حاشیه قرمز با کتیبه‌های کوفی بوده‌است ضمنا علاوه برقبرهٔ‌اصلی، دهلیزها وسردابه‌هائی در آن ایجاد کرده اجساد دیگری در آنها نهاده بودند پارچه هائی که دربرمردگان بود بالباس‌مخصوص اموات‌بود یا بصورت شهداء لباس‌اصلی‌رابر تن داشتند ... برروی بعضی قطعات پارچه‌ها کلمات « العفو والرحمه» بخط کوفی خوانده میشد.....»

ازاین باقیها دراثر گذشت زمان درازی بیش از یکهزار سال ، آثار مهم دیگری جز آنچه ذکر شد باقی نمانده و تاکنون بدست نیامده است

در تأیید این مطالب ، نوشته‌های چند تاریخ نویس معروف اسلامی و خاور شناس را که نمایاننده پیشرفت و توسعه این صنعت در دوران اسلامی است نقل مینمائیم

---

۳۷ ــ ایران از نظرخاور شناسان صفحه ۳۸

۳۸ ــ تاریخ عمومی هنرهای مصور تألیف آقای علینقی وزیری صفحه ۲٦٤

ابریشمین و صوف از آنجا خرند ابریشم و جامه های نیکو خرند از گرگان » ۴۵

لسترنج خاورشناس شهیر در کتاب سرزمینهای خلافت شرقی ضمن شرح محصولات و صادرات شهرهای باستانی ایران از قول مورخان و محققان بزرگ و مشهور دوران اسلامی مطالبی نقل کرده است که آنچه از آنها مربوط برواج و پیشرفت صنعت پارچه بافی و فرش بافی در آن زمان است نقل میگردد ۴۶

« گلیم بافی و قلابدوزی فارس همه وقت معروف بوده و در مشرق زمین، که لباس مشخص مقام و منزلت افراد بود پارچه‌های زربفت خاصی برای مصرف شخص پادشاه در هر یك از شهرهای فارس ساخته میشد و روی آن پارچه‌ها نام و طغرای سلطان قلابدوزی میگردید بهترین این نوع پارچه‌ها از «توج» صادر میگردید همچنین در فسا انواع زربهائی که بنام پادشاه برنگ آبی و سبز مانند پر طاووس در آن بافته میشد تهیه میگردید

دستگاههای بافندگی شیراز پارچه‌های لطیف و متنوعی میساخت که دیگر تهیه فقط محدود همچنین پارچه‌هائی که بآن امروز « گارسی» میگویند و نیز زری و پارچه‌های ساخته شده از ابریشم خام (خز) در جهرم گلیم و جاجیم که برای پرده مصرف میشد و جانمازی که در مساجد از آن استفاده میگردید . بافته میشد در کازرون و در بیز (در نیست) جامه‌های کتانی و گارسیهای لطیف و پارچه‌های نیمه زری مصری که بآن دبو میگفتند و نیز دستمالهای خوب تهیه میشد در عبد جان . کرسی دست پارس، گلیم و پرده و انواع مجده و طرازهای قلابدوزی شده باطغرای پادشاه برای مصرف سلطان درست میشده

---

۴۵ - صفحه ۱۷۳ همان کتاب

۴۶ - کتاب سرزمینهای خلافت شرقی تالیف گی لسترنج ترجمه آقای محمود عرفان صفحه ۳۱۵

ابواسحق ابراهیم اصطخری مورخ قرن چهارم هجری در کتاب المسالك والممالك ضمن ذکر آن «آنچه از دیار فارس برآید و بشهرهای دیگر برند» مینویسد

«واز شیمیر وحمایا وکارزون وتوج جامه‌های کتان خیزد سلطان را در هر شهری طرازی هست و جامه‌های بسیاری بآفاق برند درینا (وسا) طراز دیاست سلطان را، و طرز گاه سوزن کرد و جامه‌های زربفت در ینا بافند و از قز و شعر جامه‌ها و پرده‌های مربع بافند و از یزد و ابرقوه جامه‌های پنبه خیزد وحریر وارغیدجان که قصبهٔ دست وار دین باشد بساطها و پرده‌های نکو خیزد وسلطان را آنجا کار گاه است سوزن کرد بنا بر سوزن کرد فروق قیمت زیادت دارد

زیرا که به فروق از قز بشم بافند ودر بنا از زر بسمان ونسم زر دسراری معروف است»[۴۲]

در بارهٔ استان خورستان مینویسد «از شوستر جامه‌های دیبای گرانمایه خیزد و کسوت خانه کعبه آنجا سازند و سلطان را آنجا طراز باشد ودر این حدود جائی هست آنرا بصنی خوانند پرده های نکو بافند و به کلتوان و دزرون پرده‌ها بافند و عمل بصنی بر آن نویسند به رامهرمز جامه‌های ابریشم خیزد و در طیب سلوار بند ها مانند رومی وجرپار نسینه چنان بافند »[۴۳]

ضمن توصیف کالاهای شهر ری نوشته است « از آنجا کرباسهای نرم خیزد که بآفاق برند واز ری پنبه به بغداد آرند و بآذربایگان برند وجامه برم میرخیزد »[۴۴]

« از همهٔ طبرستان ابریشم بسیار خیزد خاصه بآمل و جامه های

۴۲- کتاب المسالك والممالك اصطخری بکوشش آقای ایرج افشار چاپ سال ۱۳۴۰ خورشیدی صفحه ۱۳۴

۴۳ - صفحه ۹۲ همان کتاب

۴۴ - صفحه ۱۷۱ همان کتاب

«ه سر» نام دارد صادر میگردد. پنبه در آنجا رسته میشود و با نیل رنگ
میگردد و نمای خطدار معروف است. از فرو بن عماهای خوش دوخت و همچنین
خورجین‌های حرمی که بکار مسافرین میآید [۴۹] »

گیلان و ایالات شمال باختری:

« عمده صنعت این ایالات شمالی تهیه پارچه‌هائی بود که با کرم قرمزی رنگ میشد. قرمزی کرمی‌است که از درخت بلوط تغذیه میکند و در حدود آذربایجان تربیت میشد. حریر قرمزی [۵۰] بنام کرم منسوب است و الفاظ Carmine و Crimson نیز از این کلمه مأخوذ است. ابن‌حوقل و مقدسی هردو به قرمز اشاره نموده‌اند. ابن‌حوقل گوید: اصل آن از کرمی‌است که پیله‌ای مانند پیله کرم ابریشم بدور خود می‌تند. مقدسی گوید قرمز کرمی است که در خاک پیدا میشود و زنان آنهارا جمع آوری کرده و در ظرفهای برنجین گذاشته و در تنور خشک میکنند. پارچه‌هائی را که از موی بز بافته‌شده و همچنین کتان و پارچه‌های ابریشمی و پشمی را با آن رنگ میکنند و این رنگ در تمام بلاد معروفیت دارد. ارمنیه همچنان بداشتن کمربند و لحافهای بسیار خوب و فرش و جاجیم و چادر و مخدهٔ صادرات عمده ارمنیه بود. شهر بردعه نیز به تهیه ابریشمی که در حدود شهر و حول و حوش آن بعمل میآمد مشهور بود » [۵۱]

خراسان:

« بگفتهٔ ابن‌حوقل مشهورترین صادرات خراسان جامه های پنبه‌ای و ابریشمی بود که در نیشابور و مرو تهیه میشد.

مقدسی گوید: نیشابور مرکز محصولات صنعتی‌است. پارچه‌های سفید برای لباس و عمامه‌های شاهجانی و تاخته و راخته و همچنین مقنعه های

۴۹ — صفحه ۲۴۵ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

50 - Cramoisie

۵۱ — صفحه ۱۹۸ همان کتاب

در ارجان دستمال و پارچه سفره ازستبر پارچه هائی شبیه قصب همچنین کتان صادر میشده وحتا به سر بصدور این محصول معروف بود از اصطخر پارچه های چادری و از رودان کرسی ولایت رودان ، پارچه هـای خوب در دارابگرد انواع پارچه‌های نخی‌عالی و متوسط وپست وهمچنین فلاندوریها و فرشهای خوب و حصیر ساخته میشد در فرگ پارچه لباسی و گلیم و پرده و کتان فسانه ساختن پارچه‌هائی که از موی بز ساخته‌میشد وپارچه‌های بافته‌شده ازابریشم‌خام‌و نیمه قالی‌و گلیم وسفره‌دستمال و پرده‌های فلاندوری مخصوصا برنگهای پر طاووسی آبی رنگ و سبز کـه در میان کلاتون بافته میشد، شهرت داشت موادی که برای رنگ کردن پارچه ها استعمال میشد و فرشهای نمد وخیمه وخرگاه پرارز فساصادرمیشده است»

خوزستان :

«درقرن چهارم رامهرمز از حیث کرم ابریشم که‌در آنجا بعمل میامد و ابریشمی که از آنجا صادر میگردید، شهرت داشت مقدسی درقرن چهارم گوید که در اهواز کرسی خوزستان، یکنوع پارچه ابریشمی‌درست‌میکنند که‌زنان آنرا بمصرف لباس میرسانند در شوشتر زری معروفی موسوم به دیبا که در تمام دنیا شهرت داشت و همچنین ردلو و پارچه های لطیف نیمه میشد در ولایات شوش پارچه‌های ابریشمی و نخی نیمه میگردید درعسکر مکرم‌از ابریشم خام مقنعه و دستمال وپارچه‌میساختند وبالاخره بصنایع‌ارجمت پرده‌های خوب و فروبار جهت فرشهای نمد و نهرتیرا نه نیمه نقاب صورت معروف بود »[47]

ایالت‌جبال :[48]

« دربارهٔ صنایع وتجارت شهرهای ایالت جبال مقدسی مطالبی مختصرو جامع‌ذکر نموده گوید از ری انواع منسوجات مخصوصا نوعی از آن که

---

۴۷ ــ صفحه ۲٦٥ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

۴۸ -- نواحی‌ماد قدیم‌را عراق عجم نامیدند و سپس بعدازاسلام بواسطه کوهستانهای فراوانش جبال نوشته‌ا

کنار راه ابریشم قرار داشت و ابریشم ممتاز چین بایران میآمد از همان روزگار پس از اسلام در صنعت بافتن پارچه‌های ابریشمی پیشرفتی داشت و بیز انواع پارچه های لطیف و منه‌ای و پشمی در آنجا فراهم میآمد پاره‌ای از داستانها که از عهد ساسانیان بازمانده پیشرفت این هنر را در آن عهد نشان میدهد »

این فقیه آورده «لاهل الری الثیاب المنیره » [۵۷] در احسن التقاسیم آمده «یحمل من الری البرود والمنیرات » [۵۸] اصطخری در المسالک و ابن حوقل در صورة الارض گفته‌اند «یرتفع من الری الثیاب المنیره »[۵۹]

ری را چنانکه گذشت جز این نوع ، انواع دیگر از پارچه های مختلف بوده است ، ابودلف در الرساله الثانیه پارچه های ری را در دنیا بی‌نظیر دانسته و گفته است « لهم الثیاب الرازیه التی لاتعمل فی سائر الدنیا الافی بلدهم و اهدرات بوبا منها نحو مالبی سیر و قد بیع بعشرة آلاف درهم » [۶۰] بموجب این گفته ، پارچه‌های معروف و ممتاز رازی هر دو دست وجب مربع در حدود ده هزار درهم بوده است [۶۱] ذکر پارچه‌های ابریشمی این شهر نیز در پاره‌ای از کتب بچشم میخورد ، در مختصر البلدان آمده است « لاهل الری الحریر »[۶۲] پرورش ابریشم را نیز شهرتی بوده و اصطخری و ابن حوقل گفته‌اند «یرتفع من الری الابراد والاکسیه » [۶۳] در حدود العالم نیز گوید است « از ری کرباس و برد و پنبه خیزد[۶۴] در احسن التقاسیم آمده یحمل من الری البرود »[۶۵]

۵۷ مختصر البلدان صفحه ۳۵۴
۵۸ احسن التقاسیم صفحه ۳۹۵
۵۹ - المسالک والممالک اصطخری ص۱۲۳ وصورة الارض ابن حوقل ص ۳۲۲
۶۰ - الرساله الثانیه صفحه ۳۲
۶۱ - ترجمه فارسی آن صفحه ۷۵
۶۲ - مختصر البلدان صفحه ۲۵۳
۶۳ - المسالک و الممالک اصطخری صفحه ۱۲۳ وصورة الارض ابن حوقل ص ۳۲۲
۶۴ - حدود العالم صفحه ۱۴۲
۶۵ - احسن التقاسیم صفحه ۳۹۵

نازك‌ابریشمی و ابریشمی و پارچه‌های زربفت و خالص و زربفت مخلوط بافته و پارچه‌های ساخته شده ازموی بز ازصنایع معروف نیشابور است »

«درنساو ابیورد ابریشم خام و پارچه‌های ابریشمی‌وهمچنین پارچه‌هائی که زنها در دهات میبافند بسیار بود درطوس کمر بندهای‌خوب وعباهای بسیار مرغوب میساختند در هرات اقسام پارچه‌های زربفت و از غرج شار که بلاد کوهستانی است نمد و گلیم و غاشیه و مخده و جامه‌دان صادر میگردیده است »

« از مرو ابریشم خام و پنبه و همچنین مقنعه و انواع پارچه ها صادر میگردید »[۵۲]

طبرستان‌گرگان :

« در قرن چهارم بگفته قزوینی اهالی طبرستان پنبه تربیت کرم ابریشم میپرداخته اند و بهمین جهت ابریشم بسیار ازآنجا حاصل گردید و بدیگر بلاد صادر میشد پارچه‌های پشمی و فرش و انواع پوشاك و دستار نیز درآنجا میبافتند»[۵۳]

«مقدسی گوید پارچه‌های بیکو که ازآن قبا میدوزند و پارچه‌هائی که از آن طیلسان تهیه‌میکنند و انواع پارچه های نازك دیگر در آنجا بافته وصادرمیشود» [۵۴]

«مقدسی از جمله صادرات‌مشهور گرگان یکنوع نقاب ابریشمی راذکر کرده که در زمان او به نمن در جنوب عربستان حمل میگردید و همچنین نوعی دیبا از آنجا صادر میشد »[۵۵]

دربارهٔ منسوجات ری باستان چنین نوشته شده است [۵۶] «ری‌جون در

۵۲ ــ صفحه ۴۵۶ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

۵۳ــ صفحه ۳۹۴ همان کتاب

۵۴ــ ایضاً صفحه ۴۰۱

۵۵ــ صفحه ۴۰۶ همان کتاب

۵۶ــ کتاب ری باستان تألیف دکترحسین کریمان نشریه شماره ۵۴ انجمن آثار ملی ایران سال ۱۳۴۵ صفحه ۵۷۱

در این شهر کرباس هم نیکو فراهم می‌آمده در ترجمه المسالک والممالک اصطخری است «از مناعهای کرباسهای نرم خیزد که بآفاق ببرند در نسخه بدل این مورد ذکر شده است از آنجا کرباس و گلیمهای باکمره خیزد که بآفاق ببرند ۶۶ در حدود العالم نیز چنانکه در بالا اشارت رفت، ذکر کرباس ری بچشم میخورد مقدسی در احسن التقاسیم هم نقل کرده است طیلسانهای پشمین ممتاز آنجا معروف بوده است»

دورهٔ سلجوقیان ـ ایلخانان ـ تیموریان

در عهد سلجوقی (قرن پنجم و ششم هجری) بدنبال پیشرفتهائی که این صنعت در زمان پادشاهان آل بویه کرده بود پارچه بافی و قالی بافی ایران مشهور شد و مخصوصا حریرهای این دوره معروفیت پیدا کرد و منسوجات ساخت ایران بنقاط دیگر صادر میشد پارچه های ابریشمین پیدا شده در ویرانه‌های ری که قبلا بدان اشاره شد، نموداری از پیشرفت و رواج پارچه بافی این عهد میباشد و پژوهندگان برآنند که هنر بافندگی از لحاظ طرز و نوع و ابتکار و نقشه و بافت در عصر سلجوقی در منتها حد امکان پیشرفت کرده و بپایه عالی رسیده بود و قطعات پارچه‌هائی که بدست آمده انواع گوناگون پارچه‌های ابریشمی میباشد و بین آنها تکه‌هائی است که به نظر نور بنظر رنگ میدهد نقش روی این پارچه‌ها طرحهای مفصل و زننده بیشتر شبیه نقش پارچه‌های ساسانی و تصاویر پرندگان و حیوانات و مرغ افسانه‌ای با گل و برگ است که خط کوفی هم بدان افزوده‌اند و این خود وجه تمایز پارچه‌های ابریشمی عهد سلجوقی میباشد رنگهای بکار رفتهٔ سبز و سفید روی زمینه‌های طلائی و سرخ سیر و قهوه‌ای است

بافت قالی و سجاده و گلیمهای عالی در دورهٔ حکومت ایلخانان در ایران و سایر کشورهای اسلامی تابعه رونق یافت و مقدار زیادی از این

۶۶ـ ترجمه فارسی المسالک والممالک اصطخری ص ۱۷۱



قالی ابریشمی زربافت کاشان متعلق به سدهٔ دهم هجری بطول ۲۴۳ وعرض ۱۵۶ سانتیمتر این اثر ارزنده هنری
درموزه شخصی آقای نلسون درشهر کانزاس آمریکا قرار دارد

کالا از راه بنادر خلیج فارس بهندوستان و یا توسط بازرگانان ونیزی و ژنوائی باروپا حمل میشد در بین شهرهای اسلامی موصل بمناسبت قرار گرفتن سر راه تبریز و بغداد (دو پایتخت سلاجقه و فشلاقی ایلخانان) و فراوان بودن اقسام پشمهای عالی بواسطه نزدیکی با ایلات وعشایر کردستان و لرستان، در بافتن اقسام قالی و پارچه های پشمی عالی شهرت خاص پیدا کرده بود و بازرگانان خارجی در این شهر و تبریز و بغداد پارچه‌ها و بافتنی‌های مخصوص موصل را به بهای گرافی خریده و صادر میکردند در یکی ازمحلات موصل بنام «عتابیه» یك نوع قالی و پارچه مخطط میبافته‌اند که بهمین نام نامیده میشده و مشهور بوده است

مسجدی که غازان خان ساخته بود بافالیهای عالی مفروش بوده است و ابن‌بطوطه سیاح مراکشی (قرن هشتم هجری) ازقالیهای تبریز رنگ بافته‌شده درحدود ابده ومال امیرشیخ گفته است درزمان تیموریان هم بهمان‌وضع سابق و بلکه بیشتر وبهتر رواج داشته واین موضوع ازمینیاتورها و نقاشی‌های باقی‌مانده از آن‌عهد که در آنها تصاویر قالیها و نقشهای روی آن‌منعکس گردیده است ،کاملا تشخیص داده میشود

ژوزفا باربرو سفیر ونیزی در دربار اوزون حسن از سلسلهٔ آق‌قویونلو (۸۷۱-۸۸۲ ه‍ و برابر با ۱٤٦٦ - ۱٤۷۷م) شرح میدهد که چگونه کاخهای این پادشاه باقالیهای عالی مفروش بوده است

دراین عصر بنابر ازلحاظ موقعیت ممتاز فرهنگی وسیاسی که پیدا کرده بود ، محل بافت قالی‌های خوب گردیده و بمناسبت نزدیکی به‌قارهٔ اروپا ووجود مواد فراوان برای بافتن قالی مرکز صدور این کالا به آنجا گردیده بود وبسیاری ازقالیهای موزه‌ها ومجموعه‌داران،ازهمین شهر خریداری‌شده ودرزمان شاهان صفوی نیز موقعیت واهمیت هنری خود را نگاهداشت

درنقاشیهای کار نقاشان اروپا درقرون وسطی ، قالیهائی نشان داده شده است که بافت ایران بود وشاید نمونه‌های متعددی از آنها در مجموعه های

منسوب مشهور است که این سالها برای سفارش درد پای مفاصل و مانند آن سودبخش میباشد و بهمین سبب مردم از هر درجه و طبقه‌ای با اشتیاق و احترام فراوان خوبای بلی از این شالها هستند» [۶۷]

همین شواهد و روایات و مشهودات معلوم میدارد که در ایران پس از اسلام و قرنها بعد هنر پارچه‌بافی و قالیبافی نه تنها اهمیت خود را از دست نداد، بلکه روزبروز بر رونق و پیشرفت و شهرت آن افزوده گردید. منتها بواسطه اینکه پارچه و فرش پس از مدت زمانی ضایع میگردد نمونه‌هائی از آن جز آنچه ذکر شد و بعداً ذکر خواهد گردید، بدست نیامده است. در بارهٔ پارچه های ابریشمی و زربفت دورهٔ ایلخانیان و تیموریان ضمن بحث پارچه و قالیهای زربفت و ابریشمی توضیح داده خواهد شد.

عهد صفوی و اوج صنعت قالی‌بافی ایران :

قالیبافی ایران از قرن دهم هجری و در زمان پادشاهان صفوی بویژه سه پادشاه نیرومند و عالیقدر این دودمان «شاه اسمعیل اول ـ شاه طهماسب اول ـ شاه عباس بزرگ» از نظر هنر عادی تعالی برترین مقام خود رسید و بیادگار بردن از سلطنهای با ثبات زیبا و همکاری نقاشان و استادان چیره‌دست کار بهترین نمونهٔ قالی بافتنیها و طرحهای عالی در این دوره بافته شد که هم‌اکنون معدودی از آنها که باقی‌مانده‌است زینت‌بخش موزه‌های بزرگ جهان و در شمار اشیاء منحصر بفرد و از نفایس آن موزه‌ها بشمار میرود.

طراحان مشهور عهد صفویه سوای آنانکه نامشان در روی قالیها بافته شده بنام کمال‌الدین بهزاد ، سلطان‌محمد، میر سیدعلی و محمدی ضبط گردیده است. طراحی این چند هنرور پیوسته مورد استفادهٔ قالیبافان ادوار بعدی هم گردیده است.

۶۷ـ کتاب جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران و آذربایجان از نظر جهانگردان تالیف ابوالقاسم طاهری نشریهٔ سال ۱۳۴۷ شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران صفحه ۷۷

شخصی وموزه‌ها یافت میشود که در زمان پادشاهان مغول بافته شده باشد نسخه خطی دیوان خواجوی کرمانی متعلق بسال ۱۳۹٦ میلادی که درمورهٔ بریتانیاست بانقش قالیهای بافت آنزمان تزئین گردیده که معرف وجودشان درآن عهدبوده است

در تالار «دوفیجی» شهرفلورانس ایتالیا صدهاپردهٔ نقاشی قرنهای چهارده وپانزده میلادی دیده میشود که ضمن آنها قالی‌ها وقالیچه‌های ایرانی نمایش داده شده است بیشتر این آثار پرده‌های مذهبی هستند که مقدسین را در اطاقها و کلیساهائی که باقالی ایران مفروش است نشان میدهد در بسیاری از پرده‌های کارروبنس از آنجمله تصویر ارال آروندل وهمسرش بادرتصویر هلن فورمان نقش قالیهای ایرانی بخوبی نمایان و بسندیده‌ای کشیده شده‌است

مارکوپولو جهانگرد شهیر ونیزی که حدود سال ۱۲۷۱ میلادی به تبریز آمده‌است ضمن توصیف این شهردربارهٔ پارچه‌بافی ومخصوصا پارچه‌های ابریشمی کاراین‌شهر مینویسد «کالاهای ساخت تبریز عبارت ازهمه گونه حریر است بعضی سیم نقش وپاره‌ای دیگر زرنقش و گرانبها این شهر باندازه‌ای ازنظر جغرافیائی برای داد وستد مناسب است که سوداگران هند وبغداد و نواحی گرمسیر وهمچنین ازاطراف واکناف اروپا بدانجا رو میآورند تا کالاهای گوناگون تبریز رابخرند وبفروشند»

همین جهانگرد دربارهٔ بافتن گونه‌گون قالی نیز مینویسد « نزدیکی تبریز دیری قرار دارد که بنام «بارسامو» قدیس و بنوای عیسوی مشهور گردیده است این دیر زیر نظر دیری اداره میشود و در آنجا رهبانان زبادی بکاروعبادت مشغولند که ازلحاظ پوشاک شباهت به پیروان فرقه کرملیه دارند افراد این فرقه برای دوری جستن ازتنبلی وبی‌آسائی بپیوسته بافتن شالهای پشمین سرگرمند که معمولا اینگونه شالها را بهنگام عشای ربانی برروی قربانگاهی می‌نهند وچون برای گردآوری صدقه ، راه ایالات مختلف درپیش میگیرند . این شالهارابه‌هواخواهان خویش وماموران کشور پیشکشی

فرمانی از دوران

ابوالمظفر جهانشاه قره‌قویونلو

از

رکن الدین همایون فرخ

یک طغرا فرمان تولیت
آستان مقدس حضرت معصومه
علیها و علی آبائها التحیه و السلام
که از طرف ابوالمظفر جهانشاه
قره‌قویونلو بنام میر رضی اعظم
نظام‌الدین صادر شده است در
خاندان جلیل شادروان میرزا
محمد شفیع جهانشاهی
نگاهداری میشود

نظر باینکه آثار و اسناد
و فرمان های تاریخی دوران
فرمان روائی قره قویونلوها
بسیار نادر و کمیاب است اهمیت
تاریخی و تحقیقی نشر این گونه
آثار کاملا مشهود است

با توجه باین مراتب عین
فرمان مذکور نشر می‌یابد و لازم
میداند در بارهٔ سابقهٔ تاریخی

در بارهٔ علاقهٔ شاه طهماسب اول صفوی بفرش قالی بافی نوشته‌اند که نقشهٔ چند قالی را خود او طرح کرده، و هم اوست که سلطان سلیمان پادشاه عثمانی نوشت که قالی فرش مسجد صنعان بزرگ در اسلامبول (مسجد جامع سلیمان) را او خواهد داد و از آن پادشاه خواست تا اندازه‌های مورد نیاز را برای او بفرستد این قالیها بموقع بافته شد و به آن مسجد اهدا گردید سفیر مختار ونیز در دربار شاه طهماسب که این حکایت را بیان داشته است مینویسد «این قالی‌ها در همدان و دره جزین بافته شده بود»[۶۸]

از قالیهای قرن ۱۰ و ۱۱ هجری در حدود پانصد نمونه باقی مانده که بسیاری از آنها پاره شده و ضایع گردیده، بعضی هم از لحاظ طرح یا بافت ضعیف و کم اهمیت است ولی دست کم دویست پارچه از آنها بسیار گرانبها بوده و شهرت جهانی دارد این فرشها در اثر رنگ آمیزی و بکار بردن رنگهای زیبای ثابت و حسن سلیقه‌ای که در ترکیب و در آویختن آنها با یکدیگر بکار رفته است و طرح و نقش روی آنها و ظرافت و نازکی تار و پودشان، رتبهٔ اول را حائز بوده و با هیچ قیمتی نمیتوان آنها را ارزیابی کرد و برابر دانست

از فرشهای کار اصفهان هم تعداد زیادی در موزه‌های اروپائی و امریکائی نگاهداری میشود و در ردیف درجهٔ اول و گرانبهاترین قالیهای موجود است زمینهٔ آنها بیشتر لاکی یا گل سرخی بوده و بندرت نیلی و سورمه‌ای و یا رنگهای روشن در هم دارد طراحان و بافندگان این نوع فرشها جنبهٔ تزئینی آنها را با سیاست رنگ آمیزی و طراحی در نظر گرفته‌اند

شاردن و سر رابرت شرلی و کشیش سوعی لهستانی و دیگر جهانگردان اروپائی که در عصر صفوی بایران آمده‌اند از کارگاههای قالی بافی آن عهد و قالیهای زیبا و نفیس که زینت بخش کاخها و خانه‌ها بوده است بسیار سخن گفته‌اند

نا تمام

---

۶۸ ـ کتاب میراث ایران صفحه ۳٦٦

که نورحدیقه اولاد و نور حدیقه و ما ارسلناک اند موجب فوز و نجاة دارین وسبب رفع درجات منزلت خواهد بود خاصه نسبت بطایفه‌ای که صیت طهارت نسب ایشان در اقطار و اکناف بل من الافاق الی الافاق چون نور خورشید عالم گیر و در بسیط غبرا ورد زبان صغیر و کبیر است و صحت انتساب سادات رضویه با حضرت سید کونین و خواجه ثقلین محمدالامی العربی الهاشمی الابطحی علیه من الصلوات افضلها و من التحیه اکملها ما خطب عنادل الاحطاب علی رؤس منابر الاشجار وضحکت من بکاء السحاب مباسم الانوار والازهار از غایت ظهور ووضوح از شرح مستغنی است هر آینه دراعلاء منزلت و ارتفاء مرتبت و اسعاف مطالب و انجاح مآرب این خانواده مبارک بر وجهی اهتمام باید نمود که شایسته دولت قاهره باشد والله الحمد والمنه که از ابتدای طلوع آفتاب جهانبانی وظهور تباشیر صبح فرمانروائی که مفاتیح ابواب خیر و شر ومقالید امور بتبع وتصرف اقتدار ما باز داده‌اند دقایق اعزاز و احترام ایشان مهمل نگذاشته‌ایم وهمت بر حصول مقاصدشان مصروف داشته

مقصود از ترتیب این مقدمات وغرض از تزئین حسن کلمات آنکه چون سیادت مآب نقابت پناه مرتضی اعظم اکرم مالک السادات و النقباء اعتضاد آل عبا سلیل الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام السیدالامجد نظام المله والدین احمد آدام الله تعالی بقائه و سعادته احکام سلاطین ماضیه خصوصا خاقان سعید شاهرخ میرزا که به امضای نشان سلطان مرحوم مبرور امیر تیمور گورکان انارالله مرقدهما نافذ شده مشتمل بر آنکه از قدیم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و قوام سادات و تولیت اوقاف روضهٔ منوره و تربت مقدسه امامزاده معصومه بنت الامام سمی فاطمه علیها وعلی آبائها التحیه و السلام با آباء عظام و اجداد کرام جناب مشارالیه بلامداخلت ومشارکت غیر مفوض بوده وهر یک از ایشان که در صندوق کان سمی هالک الاوجهه بجوار رحمت حق پیوسته‌اند تولیت نقابت آن شغل عظیم الشأن به اولادشان بلامشارکت منتهی شده بعرض همایون رسانید والتماس امضاء کرد

خاندان جهانشاهی مختصر توضیحی تذکر داده شود

خاندان جهانشاهی بنا بنوشته تاریخ خشری و روضة‌الصفا از سلاله سید مهدی از فقهای شهیر و صحیح‌النسب دوران مغول هستند این خاندان در دوران سلطنت جهانشاه (۸٤۱–۸۷۲) پسر قره یوسف قره‌قویونلو (۷۹۰–۸۲۳) مورد توجه خاص آن پادشاه قرار گرفتند تا آنجا که پادشاه مذکور دختران خود را باولاد ذکور این دودمان تزویج کرد و اینک دودمان جهانشاهی از این سلسله‌اند و انتساب ایشان به جهانشاه قره‌قویونلو از این رهگذر است

فرمانی که اینک نشر می‌یابد به مهر جهانشاه قره‌قویونلو ممهور است و همچنین مهر چندین از صدور دوران جهانشاه را در بر دارد که عکس این مهرها نیز عیناً گراور میشود

اصل فرمان روی طوماری از کاغذ خانبالغ بطول ۱/۸ متر و بعرض ۱۵ سانتیمتر میباشد که تحمیدیه وطغرای آن (قطعه اول) بآب زر نوشته شده است

متن این فرمان و عکس قسمت آخر آن بکمک توسط محقق فرانسوی آقای ژان اوبن Jean Aubin در یادنامه لوئی ماسینیون L Massignon از طرف انستیتو فرانسه در دمشق بسال ۱۹۵٦ بچاپ رسیده است[1] ولی چون آقای اوبن در خواندن متن فرمان دچار اشتباهاتی شده بودند ضمن چاپ عکس تمام فرمان، بانتشار آن مبادرت می کنیم

متن فرمان

«بالقدرة الکاملة الاحدیه والقوة الشاملة الاحمدیه

ابوالمظفر جهانشاه بهادر سوزومز

بر مقتضی کلام ربانی و تنزیل سبحانی عز و جل حیث قال قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی . و فحوی حدیث سید رسل و هادی سبل تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی . تعظیم و اکرام و توقیر و احترام سادات عظام

۱ـ مقاله آقای ژان اوبن زیر عنوان: Note sur quelques documents Aq qoyunlu مشاهده شود

الحمد

بالقدرة الكاملة الإلهية

والقوة الشاملة الأحمدية

أبو المظفر جهانشاه بهادر سوزومز

چون استحقاق و استیهال جناب مومی الیه اظهر من الشمس و ابین من الامس است ، ملتمس او مبذول داشته به مقتضی ان الله یامر کم ان تؤدوا الامانات الی اهلها رجوع این امر خطیر بلامشارکت غیری بدو تفویض فرمودیم و نیز او ارزانی داشتیم تاچنانچه از فقط و شرط هر کاری اوسزد بوظایف آن کماینبغی قیام نموده و محصول موقوفات را بموجب شرع و شروط واقف بمصرف وجوب برساند ورقبات را معمور داشته ودر رواج رونق این بقعه عالیه غایت اجتهاد به تقدیم رساند

فرزندان کامکار نصرت شعار ادامهم الله تعالی و امراء نامدار ووزرای رفیع مقدار وسادات و حکام و قضاة و متصدیان اعمال واکابر واصول و صواحب و صدور وسکان اوطان بلدة المؤمنین قم من النوابع و اللواحق باید که مرتضی اعظم مشار الیه را متصدی مناصب مذکور داشته شرایط اجلال و اکرام بجای آورند ودر امری که سبب انتظام ورونق روضه معطره مذکور باشد لوازم امداد مرعی دارند وازصواب دید او که درباب رواج وضبط امور و اعمال روضهٔ منوره مذکور گردد بیرون نروند وعزل و نصب خادمین ومشرفان و مجاوران مشهد معطـره مذکوره برای او متعلق شناسند و در تحقیق انساب سادات که بعهده اوست معاونت وهمراهی لازم داشته مجال جنابت هیچ آفریده‌ای ندهند و نیز نسق وقطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدو مفوض شمرند ، مرتضی مشار الیه نیز باید در تعظیم سادات علی اختلاف مراتبهم نواحی بکـوشد و حصه هر یك را از ندورات و اوقاف بدستور سابق وشرط واقف برساند ومعاش نوعی نماید که یوم لاینفع مال ولابنون الامن اتی الله به قلب سلیم مرضی و مشکور باشد وچون حسب المسطور بدین مهمات اقدام نماید حق التعاده ورسم التوالیه بدستور معتاد سابق تصرف نماید و زیاده توقع نکند وچون به توقیع اشرف موشح گردد اعتماد کند تحریرا فی سابع عشرین جمادی الاول سبع وستین وثمانمائة »

در اقطار و اکناف بلاد العالم و من اتباع [illegible] عالم کرده در [illegible] او

[illegible] و کرامت [illegible] سالک [illegible] صلوه ما [illegible] و صلوه العلی [illegible] الی [illegible]

[illegible] علامه الصلوه و اصلها و من الله العلما ما [illegible] علی [illegible]

[illegible] الی [illegible] ابرار و [illegible]

[illegible] اعلا [illegible] و [illegible] مطالب و [illegible]

خاتمه والله مبارک [illegible] الی [illegible] والحمد لله والمنة

در وصف کلام ربانی و مدح سبحانی عز و جل جلاله

صل الاسلام علی العزة الی الملوک الابرار و [illegible]

[illegible] و علی اهل [illegible] الکلمات [illegible] و الاکرم [illegible]

[illegible] اهل [illegible] و کار [illegible]

[illegible] حامد [illegible] ایشان

لقام الله تعالى نعمايه كه مقام ملا وطن ما مر حصار مهاكان محمد سامانى مرقد وقار بابا

لارار مرحبا مرقصد

سلطان معصوم مرور امر محمد كه كان ماه مهمل ... اروقلم الامام الله بعابد

ثعالب وعلم ... وهو هو لدوام روضة مغفره وكهف علما امام الائمة موعود مهدى كرام

بحر حافظ علما وكل انا نما النجم عليه السلام ما مار بحطام اصل اولاد الامام حسين بن علا ملا حلب

وما ذكر عند معوض بعده وحمد لا يشال ز مصدوق كل شيء هالك الا وجهه

که از ابتدای طلوع آفتاب جهانتاب و ظهور سامر صبح و ... رواهی معادل ...

حضور و ... امور ... مهم ... اداء ... تا روز ادا ... و ... ایام

... و ... مواهب ... مصروف ... معادل ...

و ... کلمات ... ارادات

والسلام ... آل ... الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام ... الله ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قسمت هفتم فرمان

بجوار رحمت حق پیوسته آمده بود علما از اطراف عالم استفاده و افاده سالها مدد ... مستغنی شد ۱

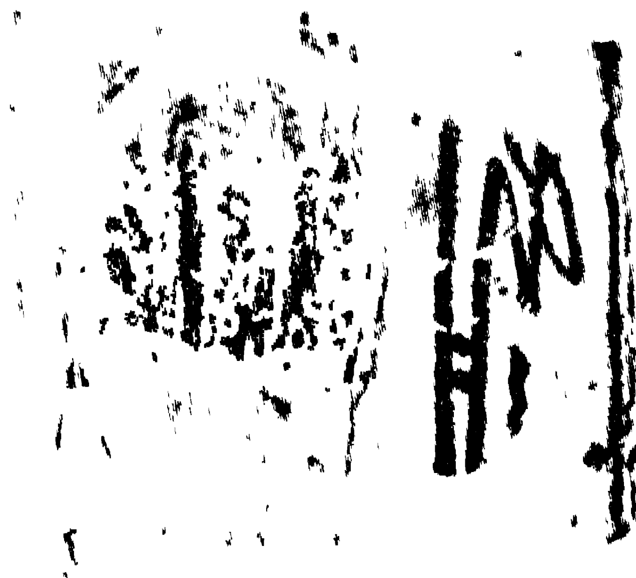
مقصود ... ... که حق تعالی اسباب جمعی از اطراف ... الشمس

وارسته ... ... او ... اکوان ... اجمال

... ... که ... ... اوحد ... ۲

... ... الاعصار شیخ

و ... ... الصلاح ۳



مهرهای پشت فرمان که متعلق به صدور است





پهلواها یا پهلوانان

بقلم :

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

یادداشت مجلّه

مقالهٔ پهلواها که اینك از نظر خوانندگان میگذرد، بحث جالبی است که آقای دکتر محمدجواد مشکور در تکمیل سخنرانی محققانهٔ خود که در دومین کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ (آبان ۱۳۴۸) زیر عنوان «جستجوی نامهای پادشاهان اشکانی در شاهنامه و پهلوان نامه‌های کهن» ایراد کرده بودند تهیه و برای درج در مجلهٔ بررسیهای تاریخی فرستاده اند و ما اینك با سپاسگزاری از ایشان، آنرا در این شماره بچاپ میرسانیم و از ذکر این نکته نیز ناگزیریم که در درج این مقاله، اگر چه حق چنین بود که متن سخنرانی آقای دکتر مشکور هم قبلا بچاپ برسد ولی چون اولا مقالهٔ تکمیلی ایشان فی‌حد نفسه مقاله وبحثی مستقل است که میتوان آنرا بدون پیوستگی بگفتار های پیشین منتشر نمود و ثانیاً بطوریکه اطلاع داریم سخنرانیهائی که دردومین کنگرهٔ تاریخ ایراد شده است یکجا و بصورت کتابی مستقل از طرف وزارت فرهنگ وهنر بچاپ رسیده وبرای روز های کنگرهٔ سوم تاریخ (آبان ۱۳۴۹) آماده پخش میباشد، از چاپ متن سخنرانی خود داری کردیم.

پهلواها یا پهلوانان

به قلم

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

این گفتار بحثی است دربارهٔ
خاندانی از پادشاهان آریائی
ایرانی که در مشرق ایران و
حوزهٔ هیرمند فرمانروائی
داشته و با پادشاهان اشکانی
معاصر بوده‌اند
این خاندان علاوه بر خویشاوندی
با پارتیان نامشان نیز از همان
ریشه مشتق است و خود را پهلو
یا پهلوان میخواندند نام پهلو در
کتیبه‌های پارسی باستان پرثوه[1]
آمده که بمعنی ایالت پارت
است بمرور این کلمه به پرهوه
پلهوه و پهلوه تبدیل شده است.
بنابراین معنی پهلوا و پهلوی
بمعنی پارتی و از مردم پارت
است پهلوان نیز منسوب به «پهلو»

1 - Parthava

مس است و در رسم‌الخط خروشتی و یونانی همانند. در رسم‌الخط یونانی نام شاه «باز یلوس ملائوس اسپالی ریرس» یعنی شاه بزرگ اسپالی ریرس نوشته شده و در رسم‌الخط خروشتی در پشت سکه کلمهٔ ایاسا [23] آمده که بعضی او را ارس خوانده‌اند و وی را پسر اسپالی ریرس مزبور شمرده‌اند. برخی او را با ارس پادشاه هندوسکایی یکی دانسته‌اند [24]. از اسپالی ریرس سکه‌ای هم یافت شده که نام پسر وی اسپالاگادامس نیز بر آن ضرب شده و عنوان وی به یونانی در آن سکه چنین است «بازیلوس بازیلون ملائوس اسپالی ریروس» یعنی شاهنشاه بزرگ اسپالی ریرس. در پشت سکه عنوان او به خط خروشتی و زبان پراکریتی چنین است «مهاراجا ساجهاتاساکا اسپالی رریشا» یعنی شاهنشاه بزرگ اسپالی ریرس [25].

گند وفارس (۱۹–۴۸م) سرومند ترین پادشاه این سلسله ایرانی گوندوفارس است که یک منبع افسانه‌ای او را همان پادشاه میداند که توماس حواری در سال ۲۹م تحت لوای حمایت او به هند رفت. این پادشاه بر سرزمین پهناوری فرمان میراند که قسمت اعظم آن سابقا به دولت هخامنشی تعلق داشته است. محل پیدا شدن سکه های او بیش از همه هرات با سیستان، قندهار، و همچنین پیشاور است و به ندرت سکه‌های او در پنجاب هم یافت شده‌است.

یکی از طغراهای سکه‌های او بر روی درهم‌های ارد اول و اردوان سوم اشکانی هم دیده شده‌است. بدین ترتیب دوران حکومت او و محتملا ابتدای کار این سلسله را شاید بهتر باشد بعد از سال ۱۶ میلادی دانست. کتیبه‌ای از این پادشاه در تحت بهی در شمال سرقی پیشاور بدست آمده که متعلق به بیست و ششمین سال حکومت او است [26]. گوتشمید این سال را با صدمین سال عصر و

23 — Ayasa

[24] ر. ک به ایران درعهد باستان ص ۳۲۷و۳۲۹

25 Acta S-Thomae Apostolie

[26] گوتشمید ـ تاریخ اشکانی ص ۲۰۳

از سکه‌هایی که بدست آمده نام هفت پادشاه از این سلسله بر ما معلوم میشود که بنظر میرسد نخستین آنان مردی بنام ارسک بوده و لقب دیکائیوس[۱۴] یعنی عادل داشته است ظاهراً این خاندان از نیمه اول قرن قبل از این تاریخ بنیاد سلطنت خود را در سیستان گذارده باشند زیرا چون ارد (۵۵–۳۹ ق م) پادشاه اشکانی پایتخت خود را از شهر صد دروازه به تیسفون انتقال داد و توجه اشکانیان بمشرق ایران کمتر گردیده اقوام پارتی سکائی که همان پهلوها باشند فرصت را غنیمت شمرده و حکومت مستقلی در سیستان و رخج و مشرق ایران تشکیل دادند در همان هنگام که سه پادشاه اول هندو سکائی یعنی موئس (۷۲ ق م)[۱۵] و آزس (۵۸ ق م)[۱۶] و ایلیزس (۴۰–۴۵ ق م)[۱۷] سلطنت خود را در هندوستان مستقر میساختند، و نونس[۱۸] بعنوان شاهنشاه بزرگ در سیستان و قندهار پادشاهی میکرد گویا و نونس از ۸۸ تا ۲۳ (ق م) سلطنت میکرده است در سکه‌ها نام و نونس با یکعده از شاهزادگان و امیران دیگر همراه است یعنی در پشت سکه‌های او نام برخی از امیرانی مانند اسپالاهورا[۱۹] و اسپالاگاداما[۲۰] که برادر و برادرزاده او باشند ضرب شده است

در ضرب سکه‌های او دو رسم الخط یونانی و خروشتی بکار رفته و عنوان او یونانی چنین است

«بازیلوس بازیلون ملائوس ونونس» یعنی شاهنشاه بزرگ ونونس.
مسکوکات او بتقلیدی از سکه‌های شاهان باختر است وی پس از برادرش اسپالی–ریزس[۲۱] با اسپالاهورا[۲۲] پادشاه شد سکه‌هایی که از او بدست آمده از نقره و

14 - Dicaios
15 - Moes
16 — Azes
17 — Ilises
18 - Vonones
19 Spalahora
20 — Spalagadama
21 — Spalirises
22 — Spalahura

تصور میشد وجود داشته است یعنی روابط جغرافیائی میان این ناحیه آسان تر برقرار میشود تا میان سیستان و هندوستان ۳۱

ابداگاسا - ۳۲ پس از گندوفارس یکی از خویشان او بنام ابداگاسا بپادشاهی نشست عنوان او در رسم‌الخط یونانی بر سکه‌ها چنین است «بازیلوس بازیلون ابداگاروس» یعنی شاه شاهان ابداگاسا

اورتاگنس - احتمال میدهند که او برادر گندوفارس باشد واو یکی از پادشاهان دودمان پهلوی است. ودرنیمه دوم قرن اول میلادی سلطنت میکرد منابع هندی تأیید میکنند که سکاها و پهلواها در تسخیر هند همدست بودند، و این مطلب را سکه‌هائی که نام سکاها و پهلواها بر آنها زده شده تأیید میکند لقب «شاهنشاه» را که گندوفارس و اورتاگنس ۳۳ وپاکوروس بر خود نهاده بودند نشانهٔ آنست که این پادشاهان پارتی هندوستان کاملا در کار خود مستقل بودند وباکارهای ایران هیچ پیوندی نداشتند

پاکوراوی - (٧٥-٦٠) نام این پادشاه در منابع یونانی پاکوروس ۳٤ آمده است این بود مختصری از سلسله پهلواها ما اطلاع زیادی از ایشان در دست نداریم همان قدر میدانیم که ایشان از همان نژاد پارتی و اشکانیان بودند و نامها و القاب ایشانرا در سکه‌های خود بکار برده‌اند برخی آنانرا خاندان سکائی وبعضی هند و پارتی یاد کرده‌اند برخی از مورخان هند و پارت ها یا پهلواها را بدوطبقه تقسیم کرده‌اند یکی جانشینان و اخلاف ونونس ودیگری بازماندگان گندوفارس بعضی ازدانشمندان ازروی نامهای آن سلسله ایشانرا مجموعا پارتی دانسته‌اند بعضی‌ها موئس و ونونس را دوامیر اشکانی و پهلوی میدانند که تقریبا دریك زمان ۱۲۰ و۸۰م یکی

۳۱- ميراث باستانی ايران ص ۲۹۹و ٤٤٣

32 Abdagases
33 - - Ortagones
34 - Pacorus

ودوران مقایسه میکنند که گمان میرود مراد از آن آغاز گسترده شدن دین بودا در ناحیه کوفن [۲۷] یعنی کابل باشد در سکه‌هائی که از او به‌بهره یافت شده عنوان او بودائی چنین است « باریلوس باریلون ملائوس گندوفروس » « یعنی شاهنشاه بزرگ گندوفارس بموازات سکه‌های گندو فارس نقش برادر زاده او هم بر روی سکه‌ها دیده میشود و از این گذشته بسیاری از دولتهای فرعی درسلسله او دیده میشوند

از تاریخ قدیم بنادر دریای اریتره (بحرعمان) برمیآید که درهمان بعد ازمیلاد سرزمین هندوسکائی‌ها درقسمت سفلای سند پایتخت آن «مینا گر» این سلسله از پارتها تعلق داشته و آنان دائما باهم در حال جدال و ستیز بوده و یکدیگررا ازسلطنت برمیداشتند[۲۸]

دراین زمان از روابط پارتیان باپهلوهای سکائی اطلاع زیادی نداریم تمیزی که هرتسفلد میان وینونس اول پارتی و ونونس پهلوی هندوسکائی از روی سکه‌ها میدهد امری است کــه هنوز کاملا ثابت نشده است در میــان پهلوها گاهی جانشینی پادشاه به برادر یا پسرعمو یا پسر خاله میرسید این فرضیه‌را هرتسفلد در کتاب سکستان خودبیان داشته است

ساناباریس ـ اما چنین مینماید که امر جانشینی از این نیز پیچیده‌تر بوده است مثلا یکی از پادشاهان پهلوی بنام ساناباریس [۲۹] است که گویــا بحسب پادشاه مرو بوده و سکه‌هائی ازوی درآنجا پیداشده‌است ساناباریس قدری بعد از سال ۷۸ میلادی پادشاهی میکرده است نام و نشان ، ساناباریس که درسکه‌های او نقل شده بر سکه‌های پاکوروس [۳۰] اول و فرهاد چهارم اشکانی دیده شده است نه برسکه‌های هند و سکائی یا سکائی این امارات نشانه آنست که‌میان مرو وهرات وسیستان پیوندی نزدیکتر از آنچه تاکنون

27 — Kophen
29 — Sanabares
30 — Pacorus

۲۸ ـ انصا کواسمید ص ۲۰۲ـ۲۰۳

شخصیت تاریخی رستم – در دوران پارتی ، پیرایه‌های تازه‌ای به این داستانها بسته شد، مانند، کارهای شگفت‌انگیز هرکول که بیشک بارتیها از یونانیان مهاجر شنیده‌بودند. و شاید داستانهای رستم‌براساس آن پرداخته شده باشد اکنون در نزد دانشمندان کم و بیش مسلم شده که بسیاری از داستانهای حماسی ایران ازدرآمیختن افسانه‌های کیانیان وسکاها و پارتیان یعنی از شمال شرقی ایران ریشه گرفته است[۳۸] بعضی کارهای گوندو فارس را از جهت مشابهت ، به رستم داستانی نسبت داده وآن دوشخصیت را بدو دلیل یکی پنداشته‌اند یکی آنکه بنا بکتابهای پهلوی وداستانهای قدیم ، رستم دوشهر درحوالی قندهار بنا کرد، ودیگری‌آنکه او زردشتی شود و با اسفندیار مروج آن‌دین می‌جنگید چون گوندوفارس نهلو سیستانی که‌شهر قندهار را مأخوذ از نام اوست بنا کرد، و نیز حمایت از توماس حواری و مسیحیت میکرده بنا براین دو فرضیه تاریخی رستم سکزی و داستانی ، واو یک شخصیت بوده باشند ، ولی این نوع قیاس ظاهرا معنائی ندارد زیرا به صرف اینکه بنای دوشهر درنزدیکی‌قندهاررابه‌رستم داستانی نسبت داده‌اند نمیتوان اورا عین گندوفارس دانست بانیا اگررستم زردشتی‌بوده مسیحی هم بوده ومقصود از بت پرستی در داستانهای مذهبی مزدیسنی دین بودائی است[۳۹] . به‌مسیحی و اگر رستم در آن دوره وجود داشته و با اسفندیار نامی که‌مروج دین‌زردشتی میجنگیده‌حتما بدین‌بودایی‌بوده‌است نه مسیح دیگر اینکه اگر رستم هم درقرن اول میلادی میزیسته در آن زمان دین مسیحیت در آغاز پیدایش خود بوده و هنوز درمغرب ایران رواجی نداشته تاچه رسد به مشرق ایران که از سرزمین فلسطین بسیار دور بوده است[۴۰]

میتوان گفت که رستم مانند گودرز و گیو و بیژن و میلاد از امیران و سرداران و پهلوانان ایران در عهد اشکانی بوده که در سیستان قدرتی‌داشته

[۳۸]– میراث باستانی ایران ص ۲۹۹و۳۱۸

[۳۹]– تاریخ اجتماعی ایران درعهد باستان

[۴۰]– داستانهای ایران قدیم ص ۸۵–۸۶

در نیمچاب هندو دیگری در سکستان و آرخوزیا (سیستان و قندهار) به‌سلطنت رسیدند ولی چون بخشی از مسکو کات گند و فارس و جانشینان وی در حوزهٔ ارغنداب و خاك افغانستان یافت شده شکی باقی نمیماند که آنان در نواحی سیستان و افغانستان حکومت میکرده‌اند [۳۵]

شخصیت تاریخی رستم– در بالا گفتیم که پهلوان نیمه‌ی منسوب به‌پارت و پهلواست و مدتها است این فکر بخاطر دانشمندان خطور کرده که‌سیستان (سکستان) و سکاها قسمت بزرگی از حماسهٔ ملی ایران بخصوص داستانهای رستم را فراهم کرده‌اند زیرا پیدا شدن نوشته درباره هایی از داستان رستم به بعدی از در کستان چین موجب این گمان میشود که ریشه بسیاری از آنچه از روزگار کهن دربارهٔ رستم مانده و در شاهنامه آمده باید سکایی باشد بعضی رستم را با گندوفارس پادشاه‌پهلوها، یکی‌دانسته، و کاج کاسپار [۳۶] امیر مجوسی را که ستاره‌ای را بابت‌اللحم برای جستن عیسی مسیح دنبال کرد با کوه خواجه که در میان دریاچه هامون و سیستان است یکی پنداشته‌اند شواهدی در دست است که بازیان حماسهٔ ملی ایرانرا بنانهاده و ساسانیان آنرا نگاه داشته‌اند بازرمان فردوسی رسیده است شاعران دوره‌گردهٔ پارتی که گوسان [۳۷] نام داشتند نه‌تنها سخنسنجهای افسانه‌ای پهلوانی فئودالی بسیاری درحماسه‌های مربوطهٔ خود پرداخته‌اند ، بلکه افسانه‌های کهن کیانیان مشرق ایرانرا که‌شاکان و بشتاسب (گشتاسپ) نشینان زردشت باشند نگهداشته‌اند مضمون این بازمانده‌های عصر اشکانی بیشتر دینوی بود نه دینی اما روحانیون زردشتی بعدها در نگاهداری آنها کوشیده و جنبهٔ دینی به‌آن دادند از مطالعه درافسانه‌های ایرانی بوضوح معلوم میشود که بات فرهنگ دو گانه کیسی و سفاهی از روزگاران کهن تا زمان تسلط عرب درایران وجود داشته است

۳۵– ایران درعهد باستان ص ۳۳۱ . احمدعلی کهزاد تاریخ افغانستان ج۲ ص ۱۵۷–۱۷۶
36 — Caspar
37 - - Gôsân

شمرده میشدند و سورنایی که در تاریخ اشکانی از بزرگترین سرداران
آن سلسله بشمار میرفت و در پادشاهی ارد، کراسوس سردار معروف رومی
را شکست داد مؤسس خاندان سورن یا یکی از افراد برجسته آن خانواده بود

بنابر روایت تاسیتوس مورخ رومی درجنگهائی که بین گودرز و مهرداد
در ۵۰ میلادی روی داد سردار معروفی بنام کارن [٤٤] دست اندر کار بود
این دوخانواده با خاندان اسپاهبد [٤٥] که هرسه از دودمان اشکانی بودند و بهمان
مناسبت لقب پهلو یعنی پارتی داشتند مقام خود را در دورهٔ ساسانی حفظ
کرده و غالبا سرداران معروف آن سلسله از میان ایشان برگزیده میشدند

بنابر روایت موسس خورناسی مورخ ارمنی آرشویر [٤٦] شاه پارسیان که همان
فرهادچهارم است سه پسر داشت ارداشس [٤٧]، کارن و سورن، و دختری بنام کشم [٤٨]
پس از آنکه آرداشس پادشاه جانشین پدر شد، دو پسر دیگر یعنی کارن و سورن
هریک سرسلسله دودمانهایی شدند. دختر آرشویر با سپهبد بزرگ ایران
ازدواج کرد و فرزندان این زن و شوهر از آن پس اسپهبد پهلو [٤٩] نام گرفتند
باید دانست که این روایت موسس خورناسی تاریخی نیست زیرا سورن که
همان سورنا است لشکر کشی او برضد کراسوس درزمان ارد پدر فرهادچهارم
صورت گرفت ولی ثابت شده که این سه خاندان مدتها در زمان ساسانیان از
سولداران وسرداران بزرگ ایران بوده‌اند شغل بزرگ موروثی سورنها،
گذاردن تاج برسر پادشاهان بود [٥٠] تا آنکه هرتسفلد تاریخ خاندان فئودال
سورن را در سیستان کشف کرده و به گمان دریافته که سورن گندوفارس [٥١]

44 — Karan
45 - Aspahbadh
46 - Arshavir
47 - Ardashes
48 - Koshm
49 — Aspahpet Pahlaw

۵۰ـ کریستنسن ایران درزمان ساسانیان ص ۳۲ و ۱۳٤

51 - Surn Gondophares

و برابر قهرمانی‌ها و کارهای بزرگ خود در داستانهای ملی ایرانیان مشرق راه جسته است بنابراین فرض او شخصیتی تاریخی و از پهلوانان روزگار اشکانی است

داستان رستم اگر قدیم بود حتما اسم او در اوستا می‌آمد، اما هیچگونه ذکری از وی در آن کتاب در ضمن پهلوانان کیانی نرفته است بقول بعضی از محققان نویسندگان اوستا عمداً نام او را در اوستا ذکر نکرده‌اند زیرا او بودائی بود و خارج از دین زردشتی بشمار میرفت

نام رستم در منظومهٔ پهلوی درخت اسوریک[٤١] که شاید تحقیقاً جزء از آثار زمان اشکانی است آمده و همین امر دلیل قاطعی بر آنست که وی از پهلوانان آن دوره بوده است

دیگر ذکر نام این پهلوان است در کتاب گمشده «سکیسران» که ظاهراً بمعنی سکائی‌سران و یا سران سکستان و پهلوانان سیستان میباشد مسعودی از این کتاب در مروج الذهب نام برده و گوید ابن‌المقفع آنرا بعربی ترجمه کرده بوده است در تواریخ اسلامی، نام این کتاب با اختلاف ضبط سکیسکین سکیسران، سیکسین و غیره آمده که با کلمه سکستان بی‌ارتباط نیست[٤٢]

خاندان قارن و سورن قارن در شاهنامه با برادرش قباد از فرزندان کاوه آهنگر شمرده شده‌اند از داستان کاوه در اوستا اثری نیست حتی در آثار پهلوی نیز از او خبری نمی‌یابیم اشتهار کاوه در داستانهای ملی به‌علم و بیرقی است بنام درفش کاویانی که به او نسبت دادند ظاهراً این بیرق چرمین از عهد اشکانیان مرسوم گردید و آنرا از موطن شمالی خود آورده باشند و بعدها ساسانیان نیز درفش مزبور را از ایشان اقتباس کردند[٤٣] مطلبی که مسلم است آنست که از خاندانهای همزمان به عصر اشکانی دو خانواده بودند که یکی خاندان قارن و دیگری خاندان سورن نام داشتند و آن دو از دودمان شاهی

٤١- نگاه کنید به منظومه درخت اسوریک ص ٦٧
٤٢- درباره فردوسی ص ۲۵
٤٣- حماسه سرائی در ایران ص ٥۳۲











سکه‌های پادشاهان سکائی ۱ ـ ونونس ۲ ـ ازس اول ۳ ـ ازیلیزس پسر ازس

در زمانیکه اردوان سوم پسر ونونس اول به تخت نشست پیوند خویش را با پارتیان اسکائی بریدند ، مع‌الوصف از روابط پارتیان و سکاها در مشرق خبری نمیدانیم و تمام اطلاعات ما درباره پهلوها از این مختصر تجاوز نمیکند[52]

جالبکه در بین کمتر این پادشاهان پهلوی اگر باهم خویشاوندی داشتند ودر عین حالی که یکی از آنان پادشاه بزرگ بود دیگران در نواحی کوچکتری حکومت میکردند و حتی نام خود سکه میزدند. جالبکه اسپالاهورس در سکه‌هایش خود را به یونانی و زبان پراکریتی به‌عنوان «ادلفو تو بازیلوس» و «مهاراجا برادر» یعنی برادر شاه بزرگ میخواند ، و ابداگاسا در یونانی و پراکریتی خود را برادرزاده «اندوفروادلفی‌دئوس» و «گندافار ابرابادو براسا» یعنی پسر برادر گندوفارس خطاب میکند

از پهلوها مسکوکات زیادی بدست نیامده و سکه‌های ایشان از نقره و مس است و عنوان شاه بر روی سکه بخط یونانی و در پشت آن بخط محلی خروشتی و زبان پراکریتی از انواع زبان سانسکریت نوشته میشده است

در حوالی سال ۴۴ میلادی دو تن از یونانیان سوریه که یکی آپولونیوس Apollonius و دیگری دمیس Damis نام داشت بملاقات وردان Vardanes پادشاه اشکانی از راه بابل و ایالات پارت از کوههای هندوکش گذشته خود را به بلاد شهر تکسیلا رسانیدند و ایشان در دربار و مرزهند بخدمت امیر جوانی رسیدند که فراوتس (فرهاد) نام داشت و بزبان و فرهنگ یونانی آشنا بود و از پادشاهان پهلوی مشرق بشمار میرفت[53]

۵۲ـ میراث باستانی ایران ص ۲۹۹

۵۳ـ تاریخ ایران باستان ج ۳ ص ۱۵۸ـ۱۶۱

بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع التواریخ رشیدی

بقلم :

دکتر شیرین بیانی

جامع التواریخ رشیدی اثری چنان مهم است، که شاید بهتر باشد آنرا دائرةالمعارفی از دورهٔ مغول بنامیم. بتوان گفت که هیچ قسمت، و هیچ مطلبی از این کتاب مهمتر از دیگری است. جنبه‌های مختلفی که در آن مورد بحث قرار گرفته همه جالب توجه، و با اهمیت‌اند. بخصوص مباحث مربوط بوضع جامعه، تشکیل سلاله‌ها، و تأسیس ایلات، و خلاصه تشکیلات و نظام اداری. چه بجرأت بتوان ادعا کرد که زندگی ایلی، و صحرانشینی طوایف مغول، با تمام نشیب و فرازها، و جزئیات آن با بهترین وجهی، در این کتاب تشریح، و بیان گردیده است

۱ – متن سخنرانی دکتر شیرین بیانی، در کنگرهٔ خواجه رشیدالدین فضل‌الله در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در آبان ماه ۱۳۴۸













سکه‌های پادشاهان پهلو ۱ـ اسپالاهورا (اسپالیرس) ۲ـ کندوفارس، ۳ـ پاکوروس

التواریخ ، مهمترین منبع خود را همین تاریخ سری قرار داده است دیگر از مآخذ مهم مؤلف ، مشاهدات متعدد رؤسای مغول . بخصوص گفتار و شرحهای « بولادچینگ سانگ » ³ میباشد ، که نمایندهٔ خان بزرگ مغول در دربار سلاطین ایلخانی بوده است از طرف دیگر رشیدالدین «آلتان دابتار» ⁴ « کتاب طلائی مغول» ، یعنی دفتر سلطنتی را مورد مطالعه قرارداده است این کتاب مجموعه‌ای از اسناد و مدارک و دفاتر سلاطین و کارهای مهم ایشان است ، که روز بروز ، و سال بسال ، مدون شده و همیشه در خزانهٔ خواص و بدست امرای مهم ، محافظت میشده ، ولی امروزه از بین رفته است

در قسمت دوم نیز ، که خود شاهد عینی حدوث وقایع ، از قبیل جنگها ، منقبات زندگی سلاطین و خواتین و شاهزادگان ، طرز کار دواوین و دوائر مختلف و خلاصه چگونگی وضع جامعه بوده‌است ، با در دست داشتن دفاتر و اسناد و نامه‌ها ، موفق به بیان شرح دقیق وصحیح و روشنی از جامعهٔ مغول گردیده است

در این مقدمه راجع بمعرفی کتاب و مؤلف بهمین مختصرا کتفا میکنیم ، یعنی بررسی مختصری از چگونگی اطلاعاتی ، که از لابلای مطالب جامع التواریخ نوع زندگی قبیله‌ای و وضع خاص کوچ نشینی ، دنیائی ورای دنیای شهرنشینان ساخته و پرداخته است ، که از سراسر آن بوی اسب به مشام میخورد ، صدای سم اسب بگوش میرسد و دورنمای گله های چهارپایان در نظر مجسم میگردد زندگی افراد نیز وابسته بهمین سه چیز است

قبایل مغولی دورانهای اولیه‌را ، برحسب نوع زندگی آنها ، میتوان بدو دسته تقسیم کرد دستهٔ شکارچیان بیشه‌نشین ، و دستهٔ بیابان نشین کار اصلی قبایل بیشه‌نشین ، شکار و ماهیگیری بود ایشان همچنان بیشه‌های خود

Altan - Dibtir (٤) Bolad - Ching - Sang (٣)

دورهٔ مغول از لحاظ مدرك و منبع ، دوره‌ای پرروغنی است ، و از این حیث چه از نظر کمی، و چه از نظر کیفی، بر سایر ادوار برتری خاصی دارد ، و مسلما جامع التواریخ عالیترین و جامع ترین این منابع است بی غرضی، عدم تعصب، و دقت در تشریح مسائل سیاسی، و اجتماعی، در کتاب رشیدالدین نمودار است این مورخ که خوددر خدمت امراء مغول بوده، وحشیگری چنگیز خان را پنهان نمیدارد . و صحنه‌های تاریك و منفی حکومتی را که بر قوم مغلوب تحمیل گردیده، مخفی نمیکند هنگامیکه چنگیز خان و اعقاب وی را میستاید، آشکار است که جز انجام دستور کاری نمیکند . وچیزی از خود بر آن نمیافزاید تنها بنظر میرسد که مدح و ثنای غازان خان را از صمیم قلب کرده است

مطالب کتاب را در مورد تاریخ مغول بدو بخش میتوان تقسیم کرد وقایعی که قبل از دورهٔ زندگی مؤلف اتفاق افتاده ، ووقایعی که در زمان حیات وی حادث شده است البته از نظر اهمیت هیچیك بر دیگری رجحان ندارد. و مطالب قسمت اول بر همان دقت و روشنی مدون گشته است ، که مطالب قسمت دوم زیرا رشیدالدین منابع دست اول وبسیار ارزنده‌ای از زمانهای پیش در اختیار داشته است . از جمله «تاریخ سری مغولان» یا « یوان‌چائوپی سه » [۲] این متن خود یکی از مهمترین منابع تاریخ مغول میباشد ، که در سال ۱۲٤۰ میلادی مدون گشته ، واساس آن مبتنی بر شواهدی است که بزمان چنگیز خان نزدیك است و هدف مؤلف مشخص ساختن افسانهٔ مقدس خاندان چنگیزی و مدون ساختن تاریخ از روی آن بوده است تاریخ سری شامل شجره‌نامهٔ چنگیز خان و صحنه‌های جاندار زندگی صحرانشینی است و در انواع مختلف رشته‌های زندگی مغولی قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی ، (مطابق با قرون ٦ و ۷ هجری) مواد و موضوعات غنی و فراوانی گردآورده است جامع

(۲) - Yuan - Chao - Pi - she - نگارندهٔ مقاله این کتاب ارزنده را ترجمه کرده و آمادهٔ چاپ است

زیر دارای سوخ و رؤسائی بودند که اهمیتشان به نسبت مقدار گله و تعداد زیردستانی بود که دراختیار داشتند.

دراینجا موضوع حکومتگی انتخاب رئیس یاخان که برای اقوام ایلی اهمیتی حیاتی داشت مطرح میگردد. از همان دورانهای اولیه، رسم براین جاری بوده، که شوراهای قبایل که اصطلاحا «قوریلتای»[8] خوانده میشده‌اند، رئیس ورهبری انتخاب میکردند. یك قبیلهٔ قدیمی معمول میتوانست در آن-واحد چندخان داشته باشد. آنان باقدرت واختیارات محدود و دوره‌ای بسیار کوتاه بردسته های نامشخصی حکومت میکردند و این اختیارات با ردوخورد، جنگ وجدال بدست میآمد. جامع التواریخ مسئولیت خواص اولیهٔ معمول راچنین تشریح میکند: بموجب نا نهادران خود میگویند «گله ورمه وخانه‌های بسیار وزن وبچهٔ مردم میستدم و بشما میدادم و شکار صحرائی را جهت شما اوبرامیشی وجز که میکردم و شکار کوهی رابجانب شما میراندم»[9] این وظایف یك خان عبارت بوده از تصرف غنیمت در جنگها و تقسیم آنها بین فرماندهان وافراد قبایل، بردست‌دادن شکار و گذاشتن حیوانات صید شده دراختیار زیردستان و یاران خود.

حال که صحبت از یاران و زیردستان گردید، بی‌مناسبت نیست که دربارهٔ اندیشه بیز توضیح مختصری بدهیم. رؤسا، ازبین افراد قبیله، شجاعترین و بهترین افراد راانتخاب میکردند و آنان را درکارهای خود سر کت میدادند. که درمراحل اولیه، مهمترین کارشان سپاهیگری بود، ولی درمراحل تکاملی، صاحب قدرت وثروت میشدند و به فئودالهای تابع خان تبدیل میگردیدند. که خود دارای افراد زیردست بودند. بدین ترتیب وبتدریج طبقات مختلف اجتماعی بوجود آمد. که دررأس همه خان‌قرارداشت. افرادقبایل به‌دسته‌های دریا گوئی تقسیم میشدند که برحسب دسته‌بندی جنگی‌بود، یعنی ازدسته-

(۸) Qoriltai یا قوریلتای (۹) ص ۱۳۹ ج ۲

را ترک نمی‌گفتند و در گله‌های کوچکی زندگی می‌کردند. در شمار گردان اسب، در ارابه‌های خود می‌نشستند، و جنگل‌نشینان، حیوانات وحشی را رام می‌کردند و از گوشت و پوستشان بهره می‌بردند. مغولهای جنگل‌نشین از پوست‌حیوانات لباس می‌دوختند، با سورتمه روی برف حرکت می‌کردند و شیرهٔ درختان را می‌نوشیدند. رشیدالدین می‌گوید از مغولها شنیده‌است که زندگی زمستانی و تابستانی جوشیها از آن مردان بهتر است[۵]

در طول قرون‌متمادی مغولهای صحرانشین در جستجوی چراگاههای سرسبز و مناسب در عرض سال چندین بار جابجا می‌شدند. و خطر سرما و توقف آنان بستگی بنواحی و اهمیت گله‌ها داشت. در موقع اردو زدن، ارابه‌ها دایره وار و بشکل حلقه متوقف میشدند. که اصطلاحاً «کوریان»[۶] خوانده میشد و رئیس مانند نقطه‌ای، درمرکز دایره قرار میگرفت. بستگانه نبوادی بداخل اردو راه داشند. جنگ وجدال بین قبایل بسیار عادی میبود و مسألهٔ انتقام، که خودآنرا «اوش»[۷] میخواندند یکی ازمهمترین مسائل زندگی مغولان را تشکیل میداد، که قبایل را برسرموضوعی، که شاید مربوط به اجداد آنان بود با یکدیگر نزاع و جنگهای خونین وامیداشت و گاهی سبب اضمحلال قبیله‌ای میشد.

درابتدا بین افراد قبایل مغولی تفاوت چندانی وجود نداشت و همه عشیره یکجا کوچ میکردند، ولی بتدریج، درحدود قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی خانواده‌های ثروتمندتر، با گله‌ها و جماعت بیشتری بوجود آمدند، که بر سایر خانواده‌های قبایل پیشی گرفتند. این جریان بسرعت ادامه یافت تا اینکه اعضاء فقیرتر تابع بزرگان و ثروتمندان شدند و سرانجام درآغازقرن ۱۳ در مغولستان نوعی فئودالیسم ایجاد کردند. این خانواده‌های ثروتمند و

(۵) نظام اجتماعی مغول ص ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۱ (۶) - Kuriyan (۷) - Osh

مادربزرگش، که بدون داشتن شوهر، فرزندانی به دنیا آورده و مقامی افسانه‌ای وروحانی در بین مغولان کسب کرده بود وسپس نحوهٔ تولد خود وی، که در موقع به دنیا آمدن لخته‌ای خون بسته درمشت مفشرده و سرداستانهائی دربارهٔ حوادثش که با سختی‌های فراوان روبرو شده و هر بار بطور معجزه‌آسائی ازآن مشکلات رسته) ، این مقام روحانی برای او و خانوادهٔ او نسلا بعد نسل تثبیت شد [۱۳]

در جامع‌التواریخ، موارد گوناگونی دربارهٔ این موضوع می‌یابیم و تحملاتی نظیر جملات زیر برمیخوریم

« چون درازل آزال خواست خدا تعالی چنان بوده که او پادشاه عالم بود » وبا « بعداز خروج او، عالمیان مشاهده کردند که بانواع تائیدات آسمانی مخصوص بود »[۱۴] ، این حالت اسرارآمیز آسمانی حتی پس از مرگ خوانین باقی میماند . چنانکه شاهان مغول را در گوشه‌ای نامعلوم ، که احدی ازآن آگاهی نداشت، بخاک میسپردند رشیدالدین دراین باره چنین میگوید « پادشاهان مغول را از اروغ چنگیز خان، رسم و عادت ایشان تاکنون (مقصود زمان غازان است) ، چنان بوده. که مدفن ایشان در موضعی باشد نامعلوم، ازآبادانی و عمارت دور، چنانچه هیچ آفریده ، برآن مطلع نبود و حوالی آنرا غروق کرده بمعتمدان سپارند، تاهیچ کس رابدان نزدیک نگذارند »[۱۵]

پس ازچنگیز وقطع رابطهٔ دربار مغول باایران نیز آداب ورسوم مغول درهمهٔ شئون زندگی ایلخانان نمودار بود ، از قبیل آداب بتخت نشستن ، آداب جنگ، عروسی، ییلاق وقشلاق کردن، اعتقادات، فرائض مذهبی و غیره تا پس ازاسلام آوردن غازان‌خان و رسمی شدن مجدد این دین درایران ،

(۱۳) تاریخ سری مغولان ، فصل اول   (۱۴) ج ۱، ص ۲۳۲
(۱۵) ج ۳ ص ۴۱۵

های ده هزاره، هزاره، صده وده، که هریک از این تقسیمات، دارای رئیس و فرماندهی بود، که برؤسای ده‌هزاره، هزاره وغیره‌معروف بودند و اصطلاحا نویان [۱۰] نامیده میشدند. نویانها، که بعدازخوانین دررأس طبقات اجتماعی قرارداشتند، زیردست خوانین بودند ودر ارتباط با فرماندهان خود وضعی شبیه فئودال، شبه خدمتگزار داشتند ودربین افراد خویش دارای قدرت و توانائی نامحدودی بودند.

طبقات دیگر عبارت بودند از آزادان و غلامان. آزادان بعد از طبقهٔ فئودالها قرار داشتند وخود دارای چاکران و غلامانی بودند. قراچوها [۱۱] یعنی «افرادی ازطبقهٔ پائین»، آخرین طبقهٔ آزادان را تشکیل میدادند و دارای ثروت شخصی بودند. درطبقهٔ سوم نوکران قرارداشتند، که وابسته بارباباِن بودند، وهیچگونه ثروت شخصی نداشتند.

غلامان که ازقبایل وسرزمینهای بیگانه باسارت گرفته میشدند یکسر دراختیار صاحبان خود بودند و در خانه واردوهای آنان کارمیکردند (۱۲)

درمراحل بعدی تکوین حکومت، بتدریج خوانین ازقبایل مختلف در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و برای بدست آوردن قدرت و برتری و ثروت بیشتر بایکدیگر بجنگ وجدال پرداختند. این وضع ادامه داشت تازمان تموجین، که هرچند ابتدای زندگیش با سختی فراوان گذشت، بتدریج توانست قبایل و ایلات متعددی رازیر تسلط آورد و پایه های امپراطوری را پی‌ریزی کند. این کار مستلزم این بود که علاوه برقدرت مادی نوعی قدرت معنوی نیز متکی باشد. از اینرو مکرر مشاهده میکنیم که برای چنگیز مقامی روحانی و آسمانی قائل شده‌اند و با افسانه هائی که دربارهٔ اجداد وی پرداخته گردید، (بخصوص

(۱۰) Noyân (۱۱) Qarâchû

(۱۲) ر.ک. نظام اجتماعی مغول، فصل اول

صورت احوال و کیفیت واقعهٔ پدر ناوی نفربر کرد»[۱٦] پس از آنکه مراسم عزاداری بپایان میرسید همهٔ خواتین و شاهزادگان ودامادان سلطنتی و امرا جمع میشدند و درمورد جلوس سلطان جدیدتحت سلطنت «فوریلتائی» تشکیل میدادند وپس ازمشورت و رأی گیری همه در مقابل سلطان جدید زانو میزدند واظهار بندگی میکردند ومنجم دربار محل ورور تاجگذاری را معین میکرد درهنگام تحت نشاندن سلطان، دوتن ازشاهزادگان، دست چپ و راست اورا میگرفتند و تخت مینشاندند حضار همگی کمرها را میگشودند و بگردن میانداختند، زانو میزدند و کاسه میگرفتند و بعشرت مشغول میشدند سلطان پس ازاختتام این مراسم، بین خواتین وشاهزادگان و بزرگان پول وجواهر تقسیم میکرد و بعد از انجام مراسم تهنیت، بکار مملکتداری میپرداخت

دراینجادرمناسب نیست که راجع بمقام زن دراین دوره نیز گفتگوئی بمیان آوریم زن در نزد مغول، ازجهات مختلف اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت فراوان بوده و بخصوص در گرداندن چرخهای اقتصاد جامعهٔ ایلی نقش بسیارمؤثری داشته است، مغولها زنان متعدد داشتند که با از پدر بآنان میرسید ویادرجنگها بمنزلهٔ غنیمت جنگ میآوردند[۱۷] وباوجود ازدیس قبایل دیگر زنی اختیار میکردند بعنوان مثال قطعهٔ زیر را از رشیدالدین نقل میکنیم «چنگیزخان را قریب پانصد خاتون بود و هریکی را ازقومی ستده وا کثر آن بوده‌اند که‌چون ممالك واقوام را مسخر ومقهور گردانید ایشانرا بغارت بیاورد و بستد، لیکن آنان که خواتین بزرگ بوده اند ودر صدر اعتبار تمام آمده پنج بوده‌اند» [۱۸] این زنان که مقام ومنزلتشان در نزد شوهر و در جامعه متفاوت بود ولی خاتون بزرگ

---

(۱٦) ج ۳ ص ۱۰۰

(۱۷) زنان غیر عقدی بهر نوع که بدست میآمدند اصطلاحا قوما نامیده میشدند، واین اصطلاح مکرر، درجامع التواریخ آمده است

(۱۸) ج ۱ ، ص ۲۲۲

بسیاری از سنن دگرگون گشت، آنچه بیش از همه در این دگرگونی مؤثر بود، استعداد خوگیری مغول بآداب وسنن قوم مغلوب بود، نشانه‌هایش در کتاب رشیدالدین کاملا مشهوداست اززمان غازانخان سلاطین مغول بساختن آرامگاههای مجللی برای خود پرداختند و تشکیلات وسیع و منظمی برای آن منظور داشتند، که خود چون سازمان مستقلی بود، وعلاوه برآرامگاه دستگاههاوابنیۀدیگری ازقبیل مسجد جامع، مدرسه، خانقاه، دارالسیاده، رصد خانه، دارالشفا، بیت‌الکتب، بیت‌المتولی، حوضخانه، گرمابه و مکتب برای قرآن آموختن به یتیمان بدان وابسته بوده است علاوه برآن این دستگاه، سالانه خرجهائی برای فقرا منظور میداشته، ازاینقرار، خرج دادن درایام ولیالی متبرکه، خرج کفن ودفن فقرا، که اصطلاحا «تجهیز» گفته میشد، دانه برای مرغانی که زمستان سرگردان و گرسنه میماندند، که به «چینه» معروف بود خرج تعمیر وتسطیح راهها و خلاصه «عوض» یعنی اینکه اگر غلامان و کنیزان چیزی میشکستند و پول نداشتند که عوض آنرا بخرند وسرخانش گذارند و موردبازخواست واقع نشوند بازار بازفرار میکردند. این خرج از موقوفه مقابر تأمین میشد مرگ سلطان و جانشینی سلطان دیگر مراسم خاصی داشت، که شرحش درجامع‌التواریخ چنین آمده‌است

«چون هلاکوخان وفات یافت، چنانکه‌معهود ایشان است، راههابسپردند و یاسا دادند، که هیچ آفریده، نقل و تحویل نکند، فی‌الحال، ایلچی بنزد آباقاخان فرستادند، بجانب‌خراسان، چه پسر مهتر و ولی‌العهد بود و ارغون آقارا نیز که، راه وزارت داشت و ملازمت آباقاخان مینمود، طلب داشتند آباقاخان‌در هوکاربیل، موافق نوزدهم جمادی‌الاولی سنۀ ثلاث و ستین و ستمائه،درجغاتو، باردو نزول کرد و بگاه وصول، تمامت قوربنا و امرأ استقبال کردند و چون ایلکانویان، امیر اردوها بود و در خدمت ایلخان، مدتها طریق‌هواداری وخدمتکاری سپرده،آباقاخان راآش و شراب داد و درخلوت

است که، مقام سلطنتی چنگیزخان و دودمان او نوعی خصوصیت الهی و آسمانی بدهد، باندین ترتیب قدرت مادی این سلاله، با قدرت معنوی درهم آمیزد و پایه‌های حکومت و تسلط ایشان را محکمتر سازد جامع التواریخ درمورد تولد سه تن از فرزندانش، ازجمله جد هشتم چنگیز، که بدون داشتن شوهر بدنیا آمدند، چنین میگوید « آلان‌قوا بعد ازمدتی که بی‌شوهر ماند، وقتی درخانه خفته بود از روزن خرگاه نوری درآمد و بشکم او فرورفت و از آن معنی متعجب ماند و بترسید و آنرا با کس نیارست گفتن بعدازمدتی ادراك کرد که حامله شده بود و این فرزند، همان جد چنگیز بود»[21] درجای دیگر درهمین مورد از قول وی میگوید

«هرشب درخواب چنان میبینم که شخصی اشقر ازرق اشهل، نرم نرم، نزدیك من می‌آید و آهسته آهسته بازمیگردد »[22]

مسأله دیگری که اشاره بدان لازم است، موضوع چگونگی تشکیلات اداری مملکت میباشد، که، همچنانکه درآغاز گفتار خود یاد کردیم، از مهمترین موضوعات کتاب جامع التواریخ است

دردورهٔ مغول، تشکیلات اداری، بسیار وسیع و درعین حال بسیار پیچیده بود وضع سابق، یعنی دورهٔ قبل ازحملهٔ مغول بایران، که ازرمان سلجوقیان پی‌ریزی شده بود، همچنان ادامه داشت و با قوانینی که مغولهـا برای ادارهٔ قبایل داشتند، وقوانین جدیدی که برای ادارهٔ حکومت جهانی خود وضع کرده بودند، درهـم آمیخت مسلمـا سیاستمداران و شخصیت‌های بزرگ ایرانی، بسیارزود موفق شدندزمام امور را دردست گیرند، به آشفتگی‌هائی که قوم غالب بوجودآورده بود، سروسامانی بخشند و تشکیلاتی جدیدرا که با وضع سابق بیگانه نبود، برقرارسازند قبل از آنکه ایلخانان بدین اسلام

(۲۱) ج ۱ ص ۱۷۱ (۲۲) ج ۱ ص ۱۷۱

بر دیگران سروری و برتری داشت، بعلاوه در تمام کارهای قبیله با مردان شریک بودند، و حتی در جنگها و شکارها سرسر کمک میکردند. شیم چینی، بخش دیگری می‌نویسد: دوشیدن شیر و درست کردن ماست و سرشیر و پنیر، از جمله کارهای آنان بود زنان امرأ وسلاطین وبزرگان درکار مملکت داری و سیاست نیز وارد بودند و با شوهران خود همکاری داشتند رشیدالدین در بارهٔ خاتون بزرگ هلاکو خان تمام دوقوز خاتون و اهمیت کار او چنین میگوید

« اعتباری تمام داشت و بغایت حاکمه بود و جهت آنکه اقوام کرائیت در اصل عیسوی‌اند همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه درعهد او قوی حال شدند و هلاکو خان مراعات خاطر او را تربیت و اعزاز آن طایفه فرمودی. باغایت که در تمام ممالک کلیساها محدث ساخته و بردر اردوی دوقوز خاتون، همواره کلیسا زده بودی و ناقوس زدندی»[19]

توضیح آنکه، این زن از ایل کرائیت و بیوه اولنگ خان معروف بوده است از این قسمت باهمیت وضع زن و شدت تأثیر او در جامعه بخوبی میتوان پی برد و همچنانکه گفته شد تا مدتها بیشتر از ایلخانان مغول عیسوی بودند و این موضوع درسیاست واوضاع اجتماعی ایران تأثیر بسزائی داشته است، که خود موضوع بسیار مهم ومفصلی میباشد و از حوصله بحث ما خارج است بار دیگر دربارهٔ اهمیت نقش زن درسیاست، این قسمت را شاهد می‌آوریم، که از منشی از جامع التواریخ دربارهٔ احمد تکودار آمده است «وی بسماع مشغول بودی و کمتر بضبط وتربیت امور مملکتی میافتاد ومادرش قوتی خاتون که بغایت عاقله و کافیه بود، مصالح ممالک میساخت.»[20]

در نزد مغول گاهی زنانی که جنبهٔ روحانی و آسمانی به آنها بخشیده شده بود دیده میشوند. مانند آلان قوا، جدهٔ چنگیزخان، که زندگی افسانه‌ای و اسرارآمیزی دارد. البته این موضوع همانگونه که اشاره شد برای آن بوده

(۱۹) ج ۳ ص ۷ (۲۰) ج۳ ص ۱۷۳

هرچه‌را که‌وارد و خارج میشد، در آنها بنویسند وزیر دیوان هرماه دفاتر را بعرض سلطان میرسانید، هرشش ماه و یکسال دفاتر را بازرسی میکرد مهرمعینی بر درستشده بود که به‌اجناس میزدند ،امعلوم شود که‌جنس متعلق بخزانه است مأمورین خزانه عبارت‌بودند از خزانچی‌ها، فراشان و ناظرها، که زیر نظر وزیردیوان کار میکردند[۲۳]

دایرهٔ اوقاف، وابسته بدیوان قضا وزیرداست آن بعهدهٔ قاضی‌القضاه بود و بادتوی سمت‌حکومت اوقاف را داشت این شخصیت‌در هرایالت و شهری حاکم اوقاف جداگانه‌ای انتخاب میکرد، باموقوفات آن ایالت را سرکشی کند و عوایدش را گردآورد و بمرکز بفرستد مساجد، مدارس و بیمارستانها با خودجزء موقوفات محسوب میشدند، و باموقوفاتی‌داشتند مقابر سلاطین نیز چنانکه‌ذکرش رفت، دارای موقوفاتی بودند عواید موقوفات از منابع مهم درآمدحکومت‌محسوب‌میگردید و حقوق ومستمری‌تمام‌کارگران‌مساجد مدارس و بیمارستانها از آن تأمین میشد

رسم ایلخانان نیز مانند دیگرسلسله‌ها چنین‌بود که، شاهزادگان را به حکومت ایالات مهم منصوب مینمودند، که هم مقامی شایسته داشته باشندوهم از دستگاه مرکزی واقدام بتحریك ودسیسه دور بمانند اصولا مملکت دارای تقسیماتی بود، که بایالات وهرایالت‌بشهرها و شهرها بدهات و قصبات تقسیم میشد برای ایالت ازطرف دیوان بزرگ، حاکمی انتخاب‌میگردید ، واین حکام هریك بنحوی که خودتابع تشکیلات وقوانین‌خاصی‌بود،بسر مأموریت خود فرستاده میشدند

حکام، علاوه برادارهٔ حوزهٔ مأموریت خود، میبایستی همه‌ساله،مالیاتی را که قوانین بسیارمفصل داشت و همچنین مقداری ازعوایدولایت رابخزانه بفرستند وآن باین طریق بود که، مأمورینی ازمرکز تمام متصرفات ولایات

---

(۲۳) ج ۳ ص ۵۳۸، ۵۳۹

گرایید، در اجرای قوانین، بخصوص قوانین قضائی و شرعی، آشفتگی و اغتشاشی مشاهده میشد، که باعث نابسامانیهائی گشته بود، ولی بزودی سرو صورتی باین کار داده شد و فقط دعاوی اقوام ترک و مغولی که در ایران پراکنده شده بودند، طبق قوانین خودشان که اصطلاحاً «یارغو» یا «یرغو» خوانده میشد، بوسطه کارگزاران مغولی حل و فصل میگردید.

اساس تشکیلات اداری، برپایهٔ دواوین استوار بود، که مهمترین آنها عبارت بود از دیوان سلطنت یا اعلی، دیوان بزرگ داوراوت، دیوان استیفا، دیوان قضا، دیوان انشاء، دیوان اشراف، دیوان الغ بیتکچی، دیوان نظر و دیوان حالصحات. اطلاع از چگونگی تقسیم کار در این ادارات و تشکیلات آنها از یکدیگر، بسیار مشکل است، واز کار بعضی از آنها مانند دیوان نظر، اطلاع بسیار کمی در اختیار داریم، در دستگاه حکومت، دوایر و ادارات مهمی وجود داشت، که بعضی از این دواوین، وابستگی داشتند، و دارای تشکیلات وسیع و منظمی بودند و مستقل از دیوان، بامور مربوط بخود رسیدگی میکردند. مانند خزانه، دایرهٔ موقوفات، ایلچیخانه، ضرابخانه، وغیره.

عایدات دیوان سلطنت و محصولات املاک خاصه، در خزانه گردآوری و نگاهداری میشد و حکام ایالات و محصلین مالیاتی، آنچه را که از نقدی و جنسی، از شهرها و دهات دریافت میشد داشتند، بخزانه میفرستادند تا بنگهٔ رسیدالدین، تا قبل از غازان خان خزانه محل معینی نداشت و هرچه را که میرسید، درصحرا روی هم میانباشتند و روکشی از نمد روی آن میکشیدند که بماند در این صورت، چون ضبط و ربط معینی نداشت، خزانه دار و کارگزاران او، از آن مالها باخود برمیداشتند و باخویشان و دوستانشان میدادند و بیش از دو دهم اجناس در انبار باقی نمی‌ماند غازان ضمن اصلاحات همه جانبه‌ای که کرد، دستور داد تا برای هر جنسی، محل مناسب و معینی ترتیب دادند و دفاتری قرار داد تا

تمغای بزرگ، ازرق، فروتر از آن نشم و برای حرکت و فرود لشکر، تمغائی مخصوص ازرق، بهمان خط، و نقش منقار حوالی آن، صورت کمان و چماق و شمشیر کرده و فرمان جماعت لشکر با آن تمغا نهند سخن امرا و هیچ آفریده در نستند و فرو نباید آلتون تمغای کوچک، برای بروات خزانه و مکتوبات دیوانی جهت معلومات آب و زمین بود[۲۶]

فرامین سلاطین نیز که «یرلیغ»[۲۷] نامیده میشد بررسی خاص داشت بدین معنی که، هرگاه سلطانی میخواست فرمانی صادر کند، باید در حالت هوشیاری باشد و اول بیتکچیان آنرا میخواندند تا اگر اصلاح لازم داشته باشد، سلطان انجام دهد سپس پاکنویس میکردند و دوباره بعرض میرساندند تا قبل از غازان خان تمغاهای بزرگ، در دست بیتکچیان بود ولی پس از آن نزد خود سلطان نگهداری میشد و در وقت ضرورت ایشان آنرا میگرفتند و بر یرلیغ میزدند و بازپس میدادند در زیر تمغای سلطان، فرا تمغای چهار امیر بزرگ میخورد تا کسی نتواند منکر آن فرمان شود سپس وزرا و رؤسای دیوان آنرا میخواندند و صحتش را تائید میکردند و تمغای دیوان را زیر آن می‌زدند و سپس بتسلیم شخص مورد نظر میکردند

بیتکچی مأمور بود، که یرلیغهای صادر شده را در دفتر ثبت کند و تاریخ بگذارد برای هر سال دفتری جداگانه بکار میبردند تا بآسانی بتوانند بآنها رجوع کنند

«پایزه‌ها» که بمنزلهٔ نشانهای امروزی بودند، بنا بگفتهٔ رشیدالدین متفاوت بود بدین معنی که، هر مقام، و هر ولایتی پایزه‌ای مخصوص داشت سلاطین، حکام و بزرگان پایزه‌ای بزرگ داشتند، بشکل سر شیر، که نامشان در آن حک شده بود شحنگان و حکام متوسط، پایزه‌ای کوچکتر داشتند پایزه‌های مقامات مختلف در دفاتر مخصوصی، ثبت میشد، و تا هنگامی که شاغل

۲۶- ج ۳ ص ۵۰۱ Yerlig -27

فرستاده میشدند و ایشان طبق حساب و تحت نظر حاکم، مالیات محل را می‌گرفتند حکام بعلت دوری از مرکز و با استفاده از قدرت خویش بحقوق مردم تعدی بسیار میکردند و اغلب در اثر اعمال و ستمهای آنان و همچنین جور و ستمی که محصلین مالیاتی، درحق مردم شهرها و دهات روا میداشتند، وضع آنان بسیار خراب و نامساعد میگردید در جامع التواریخ مکرر و بتفصیل درباره این تعدیات گفتگو شده است نمونه‌ای از بدبختی مردم را در اینجا ذکر میکنیم «و بسیاری اتفاق میافتاد، و مشاهده کردیم که محصل در نامر فته رعیتی را میتافت و بر عقب میدویدند تا او را بگیرد رعیت از غایت عجز و بیچارگی چنان میگریخت که خود را از بام بزیر میانداخت، از جملهٔ این ولایات، ولایت یزد چنان شده بود، که اگر کسی در تمامت دیه‌های وارد میگردید، قطعا یک آفریده را نمیدید که با وی سخن گوید تا حال راه را بپرسد و معدودی چند که مانده بودند، دیده‌بانی معین داشتند چون از دور یکی را بدیدی اعلام کردی، جمله در کهریزها، و میان ریگ، پنهان شدی»[۲۴]

اساس کار دواوین و حکومت ایالات، بر ثبت و ضبط حسابها در دفاتر قرار داشت چنانکه هر دیوان، چند نوع دفتر و هر ایالت دفاتری جداگانه داشتند پیش از غازان‌خان باین کار مهم توجه چندانی نمیشد، ولی بتاکید شوروی، تمام دفاتر مرتب و مدون گردید و مستوفیان و کاتبان کار آزموده، بر آنها گمارده شدند

در زیر نامه‌ها ودفاتر مهرهائی زده میشد، که اصطلاحا «تمغا»[۲۵] نامیده میشد و تمغاهای سلاطین بنسبت اهمیت آنان متفاوت بود در جامع التواریخ، در این باره چنین آمده است

«برای سلاطین و امرأ و ملوک بزرگ و کارهای مهم تمغای بزرگ نهشتم، برای قضات و ائمه ومشایخ. از نشم کمی کوچکتر و برای کارهای متوسط،

۲۴ - ج ۳ ص ۴۵۸ Tamga -25

بعضی از حکایات و احوال آنکه در هر ولایتی، اموال و حقوق دیوان برچه وجه مستبدند وانواع آن چند بود، و سؤید سرور راه وفنون ظلم و تعدی که بهرسمی وعلتی دست آویز ساخته، ولایات را خراب میکردند و رعایا را درویش میگردانیدند تا متفرق میشدند، بر سبیل اجمال یاد کنیم، و در آن باب مبالغت ننمائیم، تا (خلایق) آن زحمات فراموش کنند و کودکان و کسانیکه بعد از این در وجود آیند و آن ظلم و تعدی را ندیده باشند، هر آینه تصور کنند که آن معانی بطریق مبالغهٔ بلیغ در قلم آمده، ما بدان سبب موجز تقریر کنیم»[29] بر بن رشیدالدین از آن بوده است، که کسانیکه بعدها کتاب او را میخوانند، سخنانش را در دایرهٔ بدبختی مردم و خرابی مملکت باور ندارند و آنرا اغراق فرض کنند

دلیل این نابسامانیها و آشفتگیها واضح وآشکار است این سرزمین در زیر سم ستوران سپاه مغول و ایران ودرهم کوبیده شده بود، آبادیها تبدیل بویرانه‌ها و شهر ها تبدیل بگورستان‌ها و کشتزارها مبدل به بیابانها گشته بود، سنن وآداب، فرهنگ و تمدن، تشکیلات اداری، ابنیه و آثار و خلاصه همه‌چیز آسیب دیده‌بود و میبایستی در تمام این شئون، نظامی جدید برقرار شود، آنچه باقیمانده بود، از زیر ویرانه‌ها بدر آید این کار بعهدهٔ ایلخانان واگذار شده که خود از سلالهٔ همان مغولان و وارث همان نحوهٔ حکومت بودند

ولی خوشبختانه بسیار زود، تحت نفوذ متفکرین و سیاستمداران این سرزمین قرار گرفتند و خطراتیکه ملیت و اصالت ایران از بین برود، مرتفع و منتفی گردید ومملکت توانست بتدریج کمر راست کند باردیگر برپای ایستد ودوره‌ای جدید راآغاز کند منتها هنوز نقائص و اختلالات فراوانی وجود داشت جنگهای داخلی و خارجی، ناامنی راهها و شهرها،

---

(۲۹) ج ۳، ص ۴۵۲

بودند، در انحصار شان قرار داشت. ولی پس از عزل از آنان پس گرفته میشوند
دیوان، زرگری مخصوص داشت که پایمرده مردو بعضهائی بر آن حك میکرد،
که بلندش آسان نباشد. و کسی نتواند از روی آن دائرهٔ نقلی بسازد[28]
در جامع التواریخ راجع به سکه و چگونگی ضرب و رواج و نوع کار آن
در موارد مختلف، سخن به میان آمده است که ضمن مطالعهٔ آن گوشه‌هائی
از وضع اقتصادی و سیاسی زمان برما معلوم میگردد تا قبل از غازان در
شهرها و نقاط مختلف سکه‌های گوناگون بنام حکام محلی میزدند و در همهٔ
مملکت سکه یکنواخت و بنام سلطان وقت، نبود همچنین عیار زر و نقره
در نقاط مختلف متفاوت بود و هرچند که دستگاه حکومت سعی میکرد
رفع این نقائص را بنماید، موفق نمیشد ولی در زمان غازان خان، نوعی
رفورم مالی بوجود آمد و خزانهٔ مملکت که بواسطهٔ گشاده‌باریها و خرجهای
گزاف سلاطین قبلی تهی شده بود، بار دیگر حالت تعادلی بخود گرفت
غازان بنابر فرمانی دستور داد با سکه‌هائی، که عیارهای نامناسب داشت، از
گردش خارج شد، و ضرابخانه‌ها مأمورند باصطلاح روش جدیدی را که
مبتنی بر عیاری یکنواخت و قانونی بود، بپذیرند وزن سکه‌های طلا و
نقره در تمام حدود امپراطوری از روی وزن تبریز منظم شد واحد سکه
عموما دینار بود، ولی برای مبالغ هنگفت و معاملات بزرگ، تومان را که
برابر با ۱۰/۰۰۰ دینار بود، واحد قرار دادند

در علم تصوف کتاب تاریخ رسیدی، در خلال ضبط مطالب تاریخی و
تشریح مسائل آن، بمواردی از خرابی اوضاع، و ویرانی شهرها، فقر و تنگدستی،
عدم امنیت مردم و خلاصه بی‌نظمی امور و سوء استفاده های شخصیت‌ها
و کارگزاران حکومت، برمیخوریم، که باصراحت و بدون مبالغه وحتی گاهی
با اختصار بیان گردیده و بازبیشتر آن گذشته شده است، چنانکه خود گوید

۲۸- ج ۳ ص ۵۰۳

بسبب سهرمهم را ، که مىروك و حراب سده ، بام مىسرد ، وچىس ادامه مىدهد « دربر كىسان و ابران رمىں ار شهرها ودىه هاى خراب ، كه خلو مشاهده مىكىىد ،رىادب ارآىسب كه حصربوان كرد وىرحملهآىك ، اگرازراهىسىب فىاس كىىد ، ممالك ارده ، ىكى آىادان ىاسد و ىاقى ، ىمامب خراب ودرىں عهدها هرگر كسى در ىىد آىادان كردن آن ىبوده» ۳۵ سپس اضافه مى كىد كه اگر ىعصى ار سهرها را آىاد كردهاىد و ىىاها و حوىها و ىارارها ساحىهاىد ، ولاىاب ىسىار دىگرى حرابىر، و اموال ىسىارى حرح سده و رعاىاى دهها را ار دهاب ومرارع حود حدا ساحىهاىد وىسرآن كارها گماردهاىد، وددر ىىىحه،مرارع آىان ىاطل وحشك گردىده اسب ۳٦

مسلما حكومب، ىحصوص ار رمان عاران حان، در فكر حىران ماواب و ىرمىم وىرابىها ىوده اسب و ما اىں مطلب را در مىاحث محىلف كىاب مىىاىىم ، مىلا در ىارهٔ آىاد ساحىں رمىں هاى باىر ، چىىں آمده اسب، كهحكومب اراضى مىروك وىىمصرف ماىده رادراحىىار مردم مىگذاشب وحون آىاد مىشد، سال اول مالىاب و عوارض ىآن ىعلو ىمىگرفب سال دوم ارحموق دىوانى، ارسش دانگ، فمط دودانگ مىدادىد، سال سوم مجىور به ىرداحب چهاردانگ وىىم ىودىد، ولى اربرداحب مالىاىها وعوارض محىلف دىگر، ماىىد حرر ومماسمه وعىره معاف ىودىد رمىنهاى آىادشدهاى كه درىملك سحصى فرار گرفىه ىود، ىارث ىمرربدانش مىرسىد براى واگذارى اىں ىوع املاك ىمردم، دىوانى ىىام دىوان خالصاب ىأسىس گردىد، كه طبق فواىىى حاص املاك رابمردم واگذار مىكرد و همانگونه كه گفىه سد ، عوارض آنرا مىگرفب وضمىا ىمى گذاشب كه ىه صاحىانشان ىعدى سود

املاك مىروكى كه از ىىش صاحىانشان معلوم ىودىد ، همچىان دراحىىار اىسان باقى مىماىد ، و همان سراىطى كه ىراى اراضى اهدائى مقرر گردىده

(۳۵) ح ۳ ص۵۵۸ ۳٦- ح ۳ ص ۵٦۲

از جهت وفور راهزنان و دزدان، از بشناء وبعدی کارگزاران حکومت، نزاع و رقابت بین شاهزادگان و دسیسه‌بازی و تحریکات بین بزرگان و امرا از گرفتاریهای بزرگ‌بیشمار مزبور که در سراسر جامع التواریخ بچشم میخورد بجز چند مورد استثنائی شاهزاده‌ای را نمیدانیم که در موقع تخت‌نشینی مواجه با تحریکات و شورش شاهزادگان دیگر نشده باشد. برای نمونه چند عنوان کتاب را از فصول مختلف ذکر میکنیم «اختلاف امرا بعد از واقعهٔ ارغون‌خان»[30] گرفتن امرا، که بولغاق کرده‌بودند، و ناز غوداشتن ایشان»[31] «عاصی‌شدن بایدو در بغداد و اختلاف امرا آن حادث و یاغی‌شدن بعضی با گیخاتو[32] گاهی کار فتنه و فساد بحدی بالا میگرفت و تحریکات و جنگ و جدالها چنان شدید میشد که سلطان، پس از دفع آن، بار دیگر مراسم تخت‌نشینی را انجام میداد، چنانکه درجامع التواریخ مضبوط است، هنگامیکه آباقاخان فتنهٔ براق را از پیش برد، جشن کرد[33]

موارد بد گوئی وسعایت امرا و بزرگان از همدیگر نزد سلطان، بسیار فراوان است، چنانکه رشیدالدین نیز بدنبال همین سعایتها و تحریکات جان و مال خود را از دست داد

حال برای مثال، نمونه‌هائی چند، از چگونگی خرابی کار مملکت را ذکر می کنیم، رشیدالدین دربارهٔ ویرانی شهرها و دهات میگوید
« هر گز ممالک خرابتر از آنکه در این سالها بوده، نبوده خصوصا مواضعی که لشکر مغول بآنجا رسیده چه از ابتدای ظهور آدم باز، هیچ پادشاهی را چندان مملکت که چنگیزخان واروغ او مسخر کرده‌اند، میسر نگشته، وچندان خلق که ایشان کشته‌اند، نکشته شهرهای معظم بسیار خلق، و ولایات بطول‌وعرض راخراب‌وبیل کردند، که درآن کسی‌نماند»[34] آنگاه درحدود

(۳۰) ج ۳ ص ۲۳۷
(۳۱) ج ۳ ص ۲۳۳
(۳۲) ج ۳ ص ۲۴۲
(۳۳) ج ۳ ص ۱۳۸
(۳٤) ج ۳ ص ۵۵۷



مفرغهای لرستان

نوشته: پروفسور ل. واندنبرگ

Prof. L. Vanden Berghe

ترجمه:

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

بود ، دربارهٔ اندیشه نیز اجرا میشد و از محصولات ، نیمی متعلق بممالک و نیم دیگر متعلق بدیوان میگردید زمینهای بایری که در دورههای مغول قرار داشت ، نیز مشمول همین قانون بود (۳۷)

چنانکه میدانیم دورهٔ حکومت مغول یکی از پر تلاطم‌ترین و ناگوارترین ادوار تاریخ ایران است قوم غالب باتمام قدرت، خود را بر آن تحمیل کرده است . منتها قوم مغلوب با هوشیاری و بدون تظاهر بتدریج توانسته است ، زمام امور را در دست خود گیرد و بار دیگر با روش سنتی و بتدبیر خاص، آداب و سنن فرهنگ و تمدن خود را از نفوذ بیگانه بپیراید و آنچه را که خود میپسندد، برجای نگاه دارد

این یکی از درسهائی است که میتوان از تاریخ گرفت و این مسألهٔ از لحاظ روانشناسی ملت ایران حائز اهمیت فراوانی است

(۳۷) ج ۳ ص ۵۵۸ و ۵۶۲ و ۵۶۳

یادداشت مجله

مقاله زیر سخنرانی محققانه ایست که آقای ل. واندن‌برگ L. Vanden Berghe باستانشناس بلژیکی دردومین کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ ایران در آبانماه ۱۳۴۸ درتهران ایراد کرده‌است.

دربارهٔ هنر فلزکاری ناحیه غرب ایران که زیر عنوان «مفرغهای لرستان» درجهان شناخته شده‌است، محققان آثار باستانی هریك نتایج بررسی و تحقیق خودرادر کتابهاومقالاتی مفصل‌منتشر کرده‌اند. ولی در این سخنرانی ، آقای واندن‌برگ ضمن معرفی ویادآوری نظریات‌آنان، شخصاً نیز موضوع را بسا نظریات جدید تجزیه وتحلیل نموده‌است.

مجله‌بررسیهای تاریخی‌چون‌مقاله‌مزبوررا مفید وکاملا نویافت، لازم‌دانست‌ازنظراهمیتی که‌این‌مبحث دررشته هنروتمدن‌ایران‌باستان داردبه‌ترجمه وچاپ آن مبادرت شود و ازاین‌رو از سرکار سرهنگ دوم یحیی‌شهیدی تقاضا شدمتن‌مزبوررا ترجمه نمایند . اینک ترجمه مقاله مزبور را ضمن سپاسگزاری از مترجم فاضل آن‌ازنظر خوانندگان‌محترم‌میگذرانیم.

بررسیهای تاریخی

مفرغهای لرستان

نوشتهٔ

پروفسور ل . واندن برگ

ترجمه :

سرهنگ دوم یحیی شهیدی
(فوق لیسانسیه در جغرافی)

قسمت اول ـ مقدمه

یکی از مسائلی که در باستانشناسی ایران زیاد مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است، مسأله پیدایش و تاریخگذاری اشیاء مفرغی لرستان میباشد که برای اولین بار در سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸ میلادی) در بازار های عتیقه فروشی تهران، لندن و پاریس بخریداران عرضه گردید این اشیاء هنری که تصاویر حیوانات بطرزی طبیعی، جالب و سحرانگیز بر روی آنها منقوش و مجسم شده است بسرعت در موزه ها و مجموعه های خصوصی راه یافت
دیع و بی سابقه بودن این
عهاست شد که مشتاقان
ار باستانی در گردآوری آنها

چنانچه عنوان «مفرغهای لرستان» را بمعنی وسیعتر کلمه مورد تفسیر قرار دهیم مشخص نیست که این عنوان بکدام یك از اشیاء مفرغی که از هزارهٔ سوم تا دورهٔ جدید در لرستان بدست آمده است اطلاق میشود در بین این مفرغها نمونه‌هائی بنظر مجسم میگردد که بتصور میرود در لرستان ساخته نشده بلکه بعلل جنگها، پیشکشها و یا بصورت داد وستد وارد منطقه لرستان شده باشد

مثلا میتوان پیداشت مفرغهائی که تحت عنوان «لرستان قدیم» جمع آوری کرده‌اند وسائل ومخصوصاً اسلحه‌های مختلفی است که مبداء اصلی آنها کشورهای همجوار میباشد ومحتملا در اثر دادوستد و یا جنگ وغارت به این منطقه آورده‌اند بی‌مناسبت نیست که تعدادی از اسامی اشیاء مختلف را که در لرستان پیدا کرده‌اند دراینجا ذکر کنیم

(الف اسلحه‌ها

یك ـ خنجرها

(۱) خنجرهائی که دسته آنها شیاردار است و ازچوب یا استخوان ساخته شده اند وانتهای قبضهٔ آنها صورت هلالی دارد (عکس شماره۱)

(۲) خنجرهائیکه دسته آنها سر یك انسان و یا سرحیوان را به شیوهٔ مخصوص هنری ادوار باستانی نشان میدهد (عکس‌های شماره ۲و۳)

دو ـ شمشیرها

(۱) شمشیر طویل وساده

(۲) شمشیر طویلی که دسته آن مزین به تصویر یك انسان یا سر یك حیوان به شیوهٔ مخصوص، هنری عهد باستانی است

سه ـ تبرها

(۱) تبرهای مشبك

(۲) تبرهای ساده (عکس شماره۱)

(۳) تبرهائی که پشت دسته آن مجهز به چندشاخه گرز (انگشت مانند) است (عکس شماره٤، وعکس شمارهٔ ۲۲)

بریدی بحود راه بدهند، زیرا زیبائی و ظرافت ناشناختهٔ این اشیاء توارن کامل، معنویت و تیرگی اشکال روی آنها هربیننده را به تفکر وادار میکند، هیچکدام از این اسماء براثر کاوش روی اصول صحیح باستانشناسی بدست نیامده است و بهمین جهت اطلاع دقیق وصریحی اززمان پیدایش آنها دردست نیست اختلاف فاحش این وسائل باهم، گوناگونی زیادآنها درهردسته و نیز ملیت‌های مختلفی که از این اشیاء استفاده کرده و آنهارا بکار میبردند «عیلامیها، آشوریها، طالشی‌ها وهیتی‌ها» خود الهام بخش طرق مختلف تحقیق برای محققین آثار باستانی میباشند

مشکل کلی تاریخ پیدایش، منشاء اصلی‌و هویت ملت‌هائی‌است که آنها راساخته‌اند وهمین مشکلات مباحث‌علمی و قابل بحث زنده‌ای‌رابرای‌مشتاقان آثارباستانی ایجاد کرده ومیکنند

در کتاب باستانشناسی ایران قدیم« که درسال۱۹۵۹ منتشر کردیم‌لیستی حاوی۱۰٤ نوع ازمفرغهای لرستان را ذکر نمودیم ولی‌امروز تعداد انواع آن به ۱۸۰ رسیده است

قسمت‌دوم ـ توصیف‌مفرغهای‌لرستان

الف- بی‌مورد نیست که دروهله اول عبارت «مفرغهای لرستان» را مورد تفسیر بیشتری‌قراردهیم، باید باین موضوع توجه داشت که کلمه لرستان بعنوان مکان وسرچشمهٔ اصلی پیدایش برای نامگذاری این اشیاء بکاررفته است وحتی‌تعداد زیادی ازمفرغهائی که ازنواحی‌لرستان بدست نیامده است بهمین نام خوانده میشوند

اختلاف‌نظرهائیکه راجع به‌زمان پیدایش‌این‌وسائل‌در نزد باستانشناسان بوجودآمده است موجب تفسیرهای مختلفی در مورد شناختن «مفرغهای لرستان» گردیده، بنابراین لازم‌است که بحث‌روشنی‌در بارهٔ «مفرغهای‌لرستان و «مفرغهای شبه لرستان» انجام گیرد

۵- انگشترها ۶-دستبندها(عکس شماره ۱٤)
۷- حلقه‌های پرده ۸- کمربندهای فلزی
۹- قرنفلی
۱۰-سنجاقهائیکه سرآنهابشکل صفحه‌ای مشبک‌و یا بشکل‌سرحیوانات ساخته شده است (عکس‌شماره‌های ۱۵و۱٦)
۱۱-آئینه‌ها

(ت)- اشیاء نذری

یك ــ طلسم‌های کوچکی که بشکل‌حیوانات ساخته شده‌اند (مثل در- کوهی ــ اسب ــ پرنده) عکس شماره ۱۷
دوم ــ اسباء مقدس ومورد پرستش (بت‌ها) عکس شماره ۱۸
سه ــ لوحه‌های مختلف
(۱) بت‌هائیکه حیوانات را درمقابل هم نشان‌میدهند
(۲) بت‌هائیکه تصویر روی‌آن ازدوشخصیت متفاوت تشکیل شده و با دستهایش دوعولیکه اورا احاطه کرده‌اند نگهداشته است (عکس‌شماره ۱۹)
چهار ــ سنجاقهائی که سرآنها بشکل حیوانات‌اند
پنج ــ سنجاقهائیکه انتهای آنها مسطح و تزئین شده‌اند

(ث) ـ ظروف مختلف

۱ــ ساغرها
۲ــ ظروف (عکس شماره ۲۰)
۳ــ ظروف قوری‌شکل
٤ــ آبخوریها
۵ ــ لوانهای مخصوص Situles (عکس شماره ۲۱)

ب ــ تفسیر مجدد عبارت مفرغهای لرستان دریك‌معنی محدودبر متوجه مفرغهائی میگردد که درلرستان ساخته‌شده‌اند بااین وصف این تفسیر هنوز کامل نیست‌زیرا اشیاء مشابه بانمونه‌های مختلفی ازمفرغهای ساخته‌شدهٔ در

(٤) سرهائی که تیغهٔ آن از دهان یک حیوانی خارج میشود (عکس شماره ٥ وعکس شماره۱)

(٥) سرهای دسته بلند (که برسر نیزه جای داشت)

چهار- سر نیزه (عکس شماره ٦)

پنج- نوك پیکان (عکس شماره۷)

شش-سر گرز سر گرزهای صاف-سر گرزهای گره‌دار-سر گرزهای مزین به اشکال حیوانات

هفت- سپرها(عکس شماره ۸)

هشت- سرداتها (عکس شماره۹)

نه- سنگهای نوك تیز

(ب) - قطعات زین و برگ

یك- لگامهای اسب

(۱) لگام ساده (میکسر یا میله‌دار)

(۲) لگامهای مشبك عالی ونفیسی که بشکل حیوانات (اسب-بز کوهی-لاشخور-پروانه) ساخته شده‌اند (عکس های شماره۱۰ و۱۱)

دو- حلقه لگام

سه- مهار

چهار- زنگوله وسنگ

پنج- آویزه‌های مخصوص لگام

شش- سرتسمه مال بند

(پ) - اشیاء زینتی

۱- گردن بندها

۲- آویزه‌های گلابی شکل

۳- گوشواره‌های مختلف (عکس شماره۱۲)

٤- گردن بند شکل مخصوص (عکس شماره ۱۳)

۱ ـ تاریخگذاری

آیا این مفرغها درطی چندین دهه شناخته شده یامراحل مختلف و تکامل آنها چندین سده بطول انجامیده است؟

در نمونه‌هائی که دارای علامت مشخص است (همچون لگام اسبها ـ دسته سرها) ازهر نوع چندین نمونه مشاهده می‌شود دانستن این موضوع مهم است که آیا تنوع نمونه‌های اصلی مفرغهای لرستان مدیون تحول تدریجی است (چیزی که بیشتر احتمال میرود) یا اینکه این تنوع نمونه‌ها، نواحی مختلف جغرافیائی را که دارای سبکهای مختلف وهنری بوده‌است ظاهر و آشکار میسازد

نظریات باستانشناسان درمورد تاریخ پیدایش مفرغهای لرستان متفاوت بوده‌وازهزار سوم‌تاقرن چهارده پیش‌از میلاد متغیراست

تغییرات مختلفی که در مورد سوابق تاریخی مفرغهای لرستان ابراز گردیده، بطوریکه گذشت، ازیکطرف به‌حدسیات باستانشناسان مربوط می‌شود وار طرف دیگر به‌نمونه‌های موجود درمجموعه‌های شخصی

برای مامقدور نیست که دراین گزارش‌مختصر، تاریخهای مختلفی‌را که محققین برای‌پیدایش‌مفرغهای لرستان تعیین نموده‌اند بشماریم وفقط به‌ذکر چندتائی ازآنها اکتفا میکنیم

۱ ـ پ ـ کالمیر	P Cahmeyer	از ۳۰۰۰الی ۶۰۰پیش‌ازمیلاد
۲ ـ ژ ـ کونتو	G Contenau	= ۱۲۰۰ = ۶۰۰ =
۳ ـ ر ـ دوسو	R Dussaud	= ۱۲۰۰ = ۶۰۰ =
۴ ـ ر ـ ح ـ دای‌سون	R H Dyson	= ۸۰۰ = ۷۰۰ =
۵ ـ ر ـ گیرشمن	R Ghirshman	= ۸۰۰ = ۶۰۰ =
ـ آ ـ گدار	A Godard.	= ۱۱۵۰ = ۷۰۰ =
ـ ف ـ هانکار	F . Hancar	= ۷۰۰ = ۶۰۰ =
ـ ا ـ هرتسفلد	E Herzfeld	= ۱۴۰۰ = ۱۱۰۰=

لرستان درسایر نواحی ایران مانندخـوزستان، آذربایجان، طالش، قفقاز و مازندران نیز پیدا شده‌اند

کاوشهای خوورین، تپه سیلك ، تپه گیــان و در سالهـای اخیر دراملش (بعلاوه‌درملك‌تپه) نمونـــه‌های‌چشم گیری به مفرغهای مشابهی که درلرستان بدست آمده‌اند می‌افزاید

۳ـ درسومین توصیف عبارت «مفرغهای‌لرستان» درمعنای کاملا محدود ودقیق، به‌مفرغهائی‌اطلاق‌میشود که مشابه‌آنها درهیچ‌جانیست‌و فقط‌اختصاص به‌لرستان دارد این‌اشیاء باتوجه‌باینکه‌شباهت آنها بایکدیگر خیلی کم‌است تنها مفرغهای حقیقی‌لرستان ومنحصر بفرد بشمار میروند

(۱) سرهای چندتیغه
(۲) تعدادی سر گرز
(۳) تعدادی تبرداں
(٤) دهنه‌هائی که بطورکامل زینت‌شده اند
(٥) تعدادی‌حلقه افسار و گردونه
(٦) قلاب کمربند
(۷) مجسمه‌های نیایش (الوهیت)
(۸) لوحه‌ها نذرها
(۹) سنجاقهای نذری
(١٤) لنواتها تاساغرها

قسمت سوم ـ نکات‌شایستهٔ بحث:

مفرغهای لرستان طرح نکاتی راایجاب میکند که قبلاهم‌بدانهااشاره‌شد نکتهٔ‌اصلی‌تاریخ‌پیدایش‌این مفرغهاوهمچنین هویت‌مردمیکه آنهاراساخته‌اند میباشد ازبین این‌نکات مهمترین آنها راذکر میکنیم

٤- مفرغهائیکه در سالهای ۱۰۰۰–۸۰۰ پیش از میلاد ساخته شده و عبارت از سطلهای حکاکی شده (Situles Gravées) و کمربندمیباشند

خانم ی - ملکی که من هنگام کاوش در گورستان چشمه‌ماهی باایشان همکاری داشتم، ضمن بررسیهای متعدد خود نشان داده‌اند که بخشی مفرغهای نوع مفرغ لرستان در اواخر دوران تفوق کاسی‌ها در بین‌النهرین توسعه یافته است (یعنی درسدهٔ ۱۲ پیش ازمیلاد) تعدادی از این مفرغها باظروف سفالینه از نمونه‌های مکشوفه درطبقه‌های ۳ و ۲ تپه گیان (نهاوند) همزمان میباشند

آقای ر- گیرشمن تاریخ پیدایش مفرغهای لرستان را قرون هفتم‌تاهشتم پیش‌ازمیلاد میداند

خانم ا - گودارد ضمن مطالعهٔ عمیق و دقیق تصاویر و همچنین مقایسهٔ نمونه‌هائی از مهرهای استوانه‌ای که در لرستان بدست آمده بود با مهرهای استوانه‌ای که در عیلام پیدا شده است باین نتیجه رسید که تاریخ پیدایش مفرغهای لرستان بین سالهای ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش‌ازمیلاد میباشد. واین تاریخ را بسه دورهٔ تقسیم نموده وهردوره را جداگانه بررسی کرده‌است

۱- دورهٔ سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش‌ازمیلاد که عبارت از دورهٔ باستانی تانفوذ کامل کاسی‌ها وساکنین بین‌النهرین شمالی وهمسائی‌ها باشد

علامت مشخصه برای این دوره عبارت از مفرغهائی است که ازخارج بلرستان آورده‌اند مانند خنجرهائی که روی آنها اسامی پادشاهان بابلی و ایلامی که در سده‌های ۱۲ و ۱۳ پیش از میلاد سلطنت میکرده‌اند نقش شده است

۲- دورهٔ دوم مربوط به سالهای ۸۰۰–۱۰۰۰ پیش‌ازمیلاد

بیشترمفرغهای لرستان باین دوره ودورهٔ بعدی تعلق دارد دراین دوره مفرغهای لرستان از نظر تزئینی رونق و گسترش کامل یافته وزمینهٔ آثارهنری عیلام درآنها پدیدار است

۹ – ل – لو گرن	L Legrain	= ۷۰۰	= ۴۰۰ پیش از میلاد	
۱۰- آ – مورتگات	A Moortgat	= ۶۰۰	= ۳۰۰	=
۱۱- آ – پارو	A Parrot	= ۱۲۰۰	= ۶۰۰	=
۱۲- آ – او – پوپ	A U pope	= ۱۴۰۰	= ۱۱۰۰	=
۱۳– ا – پورادا	E Porada	= ۱۲۰۰	= ۷۰۰	=
۱۴– ح – پوتراتز	H Potratz.	= ۱۲۰۰	= ۶۰۰	=
۱۵– س – پرزه وورسکی	S Przeworski	= ۱۲۵۰	= ۶۰۰	=
۱۶– م – روستوو تزف	M Rostovtzeff	— ۴۰۰۰	= ۱۰۰۰	=
۱۷– ک ال – شفر	CL Schaeffer.	= ۲۵۰۰	= ۸۰۰	=
۱۸–ل– واندنبرگ	L Vanden Berghe	= ۱۲۰۰	= ۷۵۰	=

نظریات آقایان ت – ل شفر – ر گیرشمن و بانوان ی ملکی و ا پورادا از نظر تاریخگذاری مفرغهای لرستان خیلی اهمیت دارد

آقای ت – ل شفر اولین کسی است که مفرغهای لرستان را بطور منظم مطالعه کرده و آنها را باسایر اسلحه‌هائیکه درصحنه‌های جنگی بین‌النهرین – سوریه – فلسطین و آسیای صغیر بدست‌آمده مقایسه نموده است

او چهار تقسیم‌بندی زیر رادرباره تاریخگذاری مفرغهای لرستان پیشنهاد نموده است

۱- مفرغهائیکه بین ۲۵۰۰-۲۱۰۰ پیش ازمیلاد ساخته شده اند ، این مفرغها ومخصوصا اسلحه‌ها از نمونه‌های اختصاصی بین‌النهرین بوده ودورهٔ مربوط به آنها را دورهٔ لرستان باستانی نامیده است

۲-مفرغهائی که درسالهای ۲۱۰۰-۱۷۰۰ پیش‌ازمیلاد ساخته‌شده وقسمت اعظم آنها تبر است - سازندگان این‌مفرغها از هنرمندان سازندهٔ دوره پیشین الهام گرفته‌اند – این دوره را دورهٔ لرستان جدید خوانده است

۳- مفرغهائیکه بین سالهای ۱۵۰۰تا۱۲۰۰ پیش‌ازمیلاد ساخته شده‌اند وقسمت اعظم آنهارا بتها ، دهنه‌های اسب و سرهای چند تیغه و زینت شده تشکیل میدهند

بعقیدهٔ آندره گدار اقوام کاسی که ساکن رشته کوهستانهای زاگرس بودند پس از بازگشتشان از تصرف بابل (۱۶۵۰ – ۱۱۵۰ پیش از میلاد) این مفرغهارا ساخته‌اند.

عقیده آقای رمان گیرشمن R Ghirshman مخالف عقیده فوق است او مفرغهای لرستان را به‌سیمریها نسبت میدهد و آقای ژان - دهه J Deshayes هنر مفرغ لرستانرا مربوط باقوام هوری میشناسد.

۳ـ نفوذها :

بموازات مشخص تاریخ مفرغهای لرستان و تقسیم‌بندی جغرافیائی محل ساخت آنها مسأله نفوذ ملل مختلف که در هنر لرستان کم و بیش تأثیر بخشیده است پیش می‌آید. بهمین مناسبت بررسی و مشخص کردن سهم عناصر بومی غیرایرانی که درجوار عناصر ایرانی وعیلامی‌وآسوری وسوریه هیتی‌وآرامی ودیگر مردمی که همزمان با یکدیگر زندگی کرده و هنر لرستان را در خلال قرنها بوجود آورده‌اند مفید خواهد بود.

۴ـ موضوع سکونت:

آنچه تاامروز در یافته‌اند تمام اشیاء مفرغی لرستان از قبرها بدست آمده است و هنوز کسی کوچکترین نشانه‌ای از استقرار اسکانهائی که بطور یقین باسازندگان مفرغهای لرستان وابسته باشند پیدا نکرده است آیا این بدین علت فقدان مسکن بوده‌است که نتیجه چادر نشینی مردمان آن زمان باشد و پس از تغییر محل اثری از محل مسکونی آنها باقی نمی‌ماند، و آیا باید چنین پنداشت که قبرستانها همچنانکه در نزد ایرانیان قدیم معمول بوده همیشه دورتر از محل مسکونی احداث میشده است.

۵ـ مراکز مذهبی :

اشیائی را که درمعابد، مانند معبد سرخ دم، پیدا شده است به‌چه‌مردمی میتوان منسوب دانست.

لوحه‌هائیکه نقش روی آنهارا دو بز کوهی و یا شیرهائیکه درمقابل هم قراردارند تشکیل میدهد نمونه‌های مشخص این دوره است که درعین‌حال ساده و باحد زیادی نزدیک به‌واقعیت است

۳ - دورهٔ سوم مربوط به سالهای ۸۰۰ - ۶۰۰ پیش از میلاد این دوره بواسطه سبك بسیار رایج وفراوان مخصوص بخود تجلی میکند وآثار آن مشتمل بر نمونه‌هائی‌است که‌هیئت اهریمن‌مانندی دروسط قراردارد وسرهای دو غول را در دست گرفته است وباچنین ترکیبی تصویر نیمهای ترکیبی و لگامهای اسب را ساخته و پرداخته‌اند

۴ - موضوع تقسیمات جغرافیائی و تشخیص هویت مردمانی کـه مفرغهـای لرستان را ساخته‌اند.

بررسی مفرغهای لرستان از لحاظ تقسیم‌بندی جغرافیائی،محل ساخت آنها بخودی خود اهمیتی بسزا دارد، توجه باین نکته مناسب بنظر میرسد که اشیاء مکشوف درارتفاعات لرستان باشیائی که در دره ها پیدا شده اند باچه‌اندازه شباهت وهمانندی دارند ضمنا این موضوع که‌آیا همهٔ مفرغهای لرستـان به مردم صحرانشین تعلق داشتند یا اینکه قسمتی از آنها به زندگی ساکنین‌آبادیها ومردم شهرنشین ارتباط پیدا میکندواجد اهمیت است

بعبارت دیگر آیا وسائل چادرنشینان و چوپانان وپرورش دهندگـان است که در ارتفاعات زندگی میکردند همانند وسائلی است کـه دهقانان و کشاورزان‌ساکن‌آبادیها وروستاهای دشتهای لرستان‌دارابوده‌اند، وهمچنین لازم است مشخص گردد که این مفرغها، مصنوع ملی‌واحدیاحاصل‌دست ملل مختلفی است که پی‌درپی باین مناطق آمده ومهاجرت کرده‌اند،

عقاید محققین باستانشناس درمورد ملتهائی که این مفرغهارا ساخته‌اند و همچنین مبنای پیدایش‌آنها متفاوت است که عمده چند نفر آنها دراینجا ذکر میشود

دو کلرك فوب Mme D de Clercq-Fobe مستشار باستانشناسی آقای ر دو وس M.R de Vo مهندس نقشه کش و آقای شهیدزاده بازرس ادارهٔ باستانشناسی ایران مخصوصاً در استحضار مقامات امور دولت شاهنشاهی ایران برای همکاری و کمك مؤثری که بما کرده‌اند اظهار تشکر مینمائیم

بررسیها و کاوشهای باستانشناسی روی دو تپه انجام گرفت. یکی تپهٔ کل ولی Kal Wali و دیگری تپهٔ ور کبود Warkabud تپهٔ کل ولی، قبرستان مردم کم بضاعت بود و تاریخ آن به سدهٔ هفتم پیش از میلاد میرسید و غیر از اشیاء سفالی و آهنی چیز دیگری از آنجا بدست نیامد

ولی کاوشهائیکه در تپهٔ ور کبود صورت گرفت بسیاری از اشیاء مهمی را که برای شناسائی تمدن مفرغهای لرستان سودمند بود بدیدار کرد در اینجا مهمترین اینگونه اشیاء را ذکر مینمائیم

قبرستان ور کبود در تپه‌های دامنهٔ کوهسار نزدیك رودخانه کشکان و بمسافت قریب ۲۰ کیلومتری شمال غربی علام قرار دارد هیئت باستانشناسان در یك گودال قائمی که بدرازای ۲۶ و پهنای ۱۱ متر حفر کردند چهل و سه قبر کشف نمود که در عمق ۱/۳۰ تا ۱/۶۰ قرار داشت تعدادی از این قبرها با قلوه سنگهای بزرگ و تعدادی نیز با تخته سنگهای تراش نامنظم پوشیده شده بودند. قلوه سنگهای بزرگی هم در جوانب قبرها چیده بودند که سقف قبرها بهتر استوار بماند

محل دفن اجساد بصورت گودالی ساده در زمین محکم و یا سردابی که اطراف آنرا سنگ چیده باشند ترتیب یافته بود هردو نوع مقبره از نظر اندازه تقریباً مساوی و جنس اشیاء بدست آمده از این دو نوع مقبره یکسان است.

استخوانها کاملاً پوسیده شده بودند و بسختی امکان داشت طرح اولیه را در ی خاك تشخیص داد جسد را بوضع خمیده در روی خاك قرار داده و آنرا لباس کامل دفن کرده بودند. دلیل دفن جسد با لباس اینست که شخص متوفی را اشیاء رسمی و با اسلحهٔ که هنگام حیات با خود داشت بخاك سپرده بودند

٦ـ نقوش روی مفرغها :

معنـای نقوش روی مفرغها مخصوصا ، نقوش لوحه هـا ـ لگام اسبان
صفحات و سنجاقهای نذری هنوز نامشخص مانده است

قسمت چهارم

راه حلها

کاوشهای علمی :

باوجود بررسیهای قابل تحسین دانشمندان که محققا کمک مهمی به آشنائی
تمدن مفرغهای لرستان نموده است (و ما مهمترین آنان را ذکر کردیم)
کاوشهای علمی متعدد درمحلهای مختلف تر ازچندین نقطه نظر تعیین راه حل
مشخصی را درمراحل آخر برای حماسه هنر لرستان امکان پذیر ساخته است
تا کنون تعداد کمی ازهیئت‌های باستانشناسی روی هنر لرستان مطالعه
کرده‌اند علاوه برهیئت باستانشناسی سراورل آ استین Sir Aurel Stein در
۱۳۱۵ (۱۹۳٦ میلادی)ومخصوصا هیئت « هولمز لرستان» که ازطرف مؤسسه
هنر و باستانشناسی ایران درامریکا اعزام شدند و برپاست دانشمند فقید کبیر
اریك اشمیت E.F. Schmidt درمعبد سرخ دم در۱۹۳۸ کشفیات مهم ومؤثری
کردند باید بخصوص به کشفیات هیئت باستانشناس دانمارکی که بهرهبری
آقایان ژ. ملدگارد J Meldgaard وهـ تران H thrane در سالهای ۱۳٤۲ و
۱۳٤۳ (۱۹٦۳ و۱۹٦٤ میلادی)درجلگه هاملان و برخان (پشتکوه) انجام
پذیرفته وهمچنین از تحقیقات هیئت بلژیکی که در قسمت عیلام (پشت کوه
لرستان) درپائیز ۱۳٤٤ (۱۳٦٥ میلادی) صورت گرفته‌است اشاره کنیم.

هیئت باستانشناسی بلژیکی که همکاری نزدیکی باادارهٔ باستانشناسی
ایران داشت مرکب بود از پروفسورلوئی واندنبرگ L Vanden Berghe
(نویسنده و ایراد کنندهٔ متن اصلی فرانسهٔ مقالهٔحاضر) که سرپرستی هیئت
را بعهده داشت بانو بولاندملکی Mme y . Maleki معاون هیئت ، بانو

شایستگی دارد بطرف بس جالبی توجه کنیم که برئیسات بدنه خارجی آن مشتمل بر نقش چهار دژ از نوع دژهای آشوری و بین دژها به‌تناوب نقش چهار حیوان افسانه‌ای نموده شده است که سر آنها همچون سر انسان، تنه و بالهای آنها مانند پرندگان و پنجهٔ آنها شبیه پنجهٔ عقاب و بالاخره دم آنها چون دم عقرب میباشد مانند سایر اشیاء مفرغی مکشوف در ورکبود از سردان زیبائی نام می‌بریم که روی آن با علامتی شبیه حروف fs و ستاره‌هائی برجسته بطور منظم تزئین گشته است

بمجموع این اشیاء که علامت مشخصهٔ مرحلهٔ آخر تمدن لرستان بشمار میرود میبایستی لیوانهای استوانه‌ای شکل مفرغی را نیز اضافه نمود که ما نوع سفالی آنرا نیز که بشکل سبول میباشد پیدا کرده‌ایم

مقدار زیادی اشیاء زینتی از مفرغ شامل انگشترهای مختلف و دستبندها و زنگارها (حلقه‌های پا) و سنجاقهای لباس و گوشواره‌هاهم بدست آمده‌است

آهن فقط برای ساختن اسلحه اختصاص داشته است مانند، انواع خنجر شمشیر، سرهای مجوف ، سرهای سرو نیز ، مشاهده طول بعضی از اسلحه‌ها ضعف پیش رفته‌ای را برای بکار بردن آهن روشن میکند

دسته‌های خنجر و جلد آنها با دگمه‌ها و نامنحهای مفرغی تزئین شده و در میان آنها البته دستهٔ خنجر اغلب دگمه‌ای از مفرغ نصب گشته است ،همچنین از گردن‌بندهای مرکب از مهره‌های عقیق و گوشواره‌های نقره که پیدا شده است میبایست یاد کنیم

تاریخ آثار مکشوف در قبرستان ورکبود مربوط به اواخر سدهٔ هشتم پیش از میلاد و آغاز سدهٔ هفتم پیش از میلاد میگردد بین سفالهائی که مربوط به ۷۰۰ سال پیش از میلاد بوده و از قبرستان شماره ۱ دهکدهٔ اوان دورهٔ هخامنشی درشوش بدست آمده است تا چند قطعه از سفالهائی که در قبرهای بالای تپهٔ شماره ۱۰ گمان یافته‌اند و آثار مکشوف درحسنلو (۳ب) شباهت‌هائی وجود دارد که میرساند آثار نامبرده متعلق بدورهٔ تی گلات پیلهٔ سرسوم (۷۴۵-۷۲۷) وسارگن دوم (۷۲۲-۷۰۵) فرمانروایان آسوری است

آنچه همراه جنازه دفن شده بود مشتمل براشیاء سفالی و فلزی بود جنس سفال ضخیم و شکسته بر نگهای قهوه‌ای روشن که خوب پخته نشده و زود شکسته میشد و فاقد نقوش بود و آنها را بوسیله دست و یا برروی صفحه متحرک چرخ ساخته بودند - برخی نمونه‌ها که منقوش بودند نقوشی داشتند که در بدنهٔ ظرف نقر کرده بودند شکل ظروف عموما ساده و تعدادی از آنها بزرگ بود بدون بدنهٔ کروی شکل داشتند که دو برجستگی یا دو فرورفتگی در قسمت بالای آن تعبیه شده بود برای کوزه های بزرگتر دو دسته در طرفین آن قرار داده بودند

ظروف سنگ مانند با سنبه‌فوری که لوله‌ای ناودانی با همچون قیف داشتند و دارای دستهٔ در کنارو یا دسته‌های کوچك چسبیده به بدنهٔ آن بودند که در کاوشهای مورد ذکر بدست آمده است

در میان اشیائی که کمتر آسیب دیده بودند ظروف کوچك جا کبریتی با سکمی گرد یا مربع و ظروفی با اشکال ابتدائی دیده میشد

اشیاء فلزی مکشوف در محل نامبرده از مفرغ با آهن و به‌مقدار مساوی از هر کدام بوده‌اند

اختصاص قبرستان باستانی ور کبود بپیدایش آهن و مفرغ در آنجاست که آهن فقط برای ساختن اسلحه ومفرغ منحصرا برای ساختن اشیاء با ارزش زینتی بکار رفته است آهن در زمان کمی جای خود را باز کرد و استعمال آن رونق گرفت و توانست جای مفرغ را بگیرد و مفرغ برای اشیاء زینتی و مذهبی مورد استفاده درجه اول قرار گرفت و بهمین مصرف پایدار ماند در این کاوشها تاکنون اسلحه‌ای که از مفرغ ساخته شده باشد حتی یك نوك پیکان در قبرستان نامبرده بدست نیامده است فقط برای ساختن گرزه که احتمالا اسلحه تشریفاتی بود از مفرغ استفاده کرده‌اند

همچنین درقبرهای مورد ذکر ظروفی از مفرغ بدست آمده که فرم آنها شبیه اشیائی است که در نمرود Nimrud بدست آورده‌اند

آمده که از نظر شکل و زینت با هنر دورهٔ آسورحد ید (تیگلات پیله‌سر سوم Tiglatpileser III) و همچنین سوریهٔ شمالی و آرامیها ارتباط دارد - این مفرغها از هنر مخصوص زمان هخامنشی خبر میدهد

باید تذکر داد که همین بررسی های باستانشناسی آخرین مرحلهٔ تمدن مفرغهای لرستان را کشف نمودند، همچنانکه آقای ر - دوسود R Dussaud در سی سال پیش نوشته است «**توسعه روزافزون مصرف آهن سبب از بین رفتن هنر لرستان گردیده است**» .

(۳) کاوشهای باستانشناسی ثابت کرده است که بطور تحقیق یک یا چند دوره قبل اسلحه های مفرغی همراه سایر وسایل مفرغی که بدست آورده‌اند وجود داشته است و اشیاء مفرغی آن دوره‌ها مشتمل بر لگام اسب و یا بالوحه‌هائی که روی آنها تصویر دو حیوان در مقابل یکدیگر در طرفین شاخهٔ درختی که در وسط لوحه قرار گرفته حک گردیده است و تبرهای مجهز به تیغهٔ شاخهٔ گرزمانند یا تبرهائی به شکل حیوانات ساخته می شده است روستائیان محل با مشاهده عکسهائی که از اینگونه اشیاء بایشان ارائه دادیم می گفتند هرگز چنین چیزهائی نیافته‌اند

فقدان نمونه‌هائی از این اشیاء ثابت میکند، وسائلی که از تپه موردعمل بدست آمده است متناسبی بدوره‌ای تعلق داشته باشد که در آن دوره اسلحه از مفرغ ساخته میشد و باید در هرحال جلوتر از قرن هشتم پیش از میلاد تاریخگذاری شود

این موضوع واضح است که قبرستان هائی که دیرتر بوجود آمده اند هیچگونه رابطه‌ای باقبرستان دورهٔ مفرغ ندارند

امیدوارم در بررسیهای آینده، باستانشناسان در ناحیهٔ پشت کوه بتوانند سایر مجهولات مربوط به تمدن درخشان مفرغهای لرستان را حل نمایند

مجموعهٔ انتشاراتی دربارهٔ مفرغهای لرستان :

چنانچه کاوشهائی که در نواحی مختلف لرستان انجام گرفته است، بتواند

تاریخگذاری مورد دکر. با توجه باشیاء مشابهی که از آسور بدست آورده اند (مثل سرداران‌ها ـ گرزها ـ جامهای مزین بطرحهای برجسته سبز رنگ. ظروف گوناگون. نقوش انسانهائی که دمی شبیه عقرب دارند) صورت گرفته و بامشکی به ساهب اسماء مشابهی است که در نواحی مربوط به تمدن سوریه و هیتی و آرامی پیدا میکند (مخصوصا بدلیل نقوش مختلف مخلوط از انسان و عقرب و بعضی جزئیات نقش گیسوان و چهرهٔ او با مدل وجود نوسته های آرامی برروی جامهای مشابهی که در لرستان پیدا شده است)

با این توضیحات قبرستان ور کبود متناسبی جدیدتر از قبرستان به سیلک ب (۱۰۰۰--۸۰۰-۷۵۰ پیش از میلاد) باشد که در آن زمان هنوز اسلحه و تجهیزات را از مفرغ یا مس و بندرت از آهن میساختند

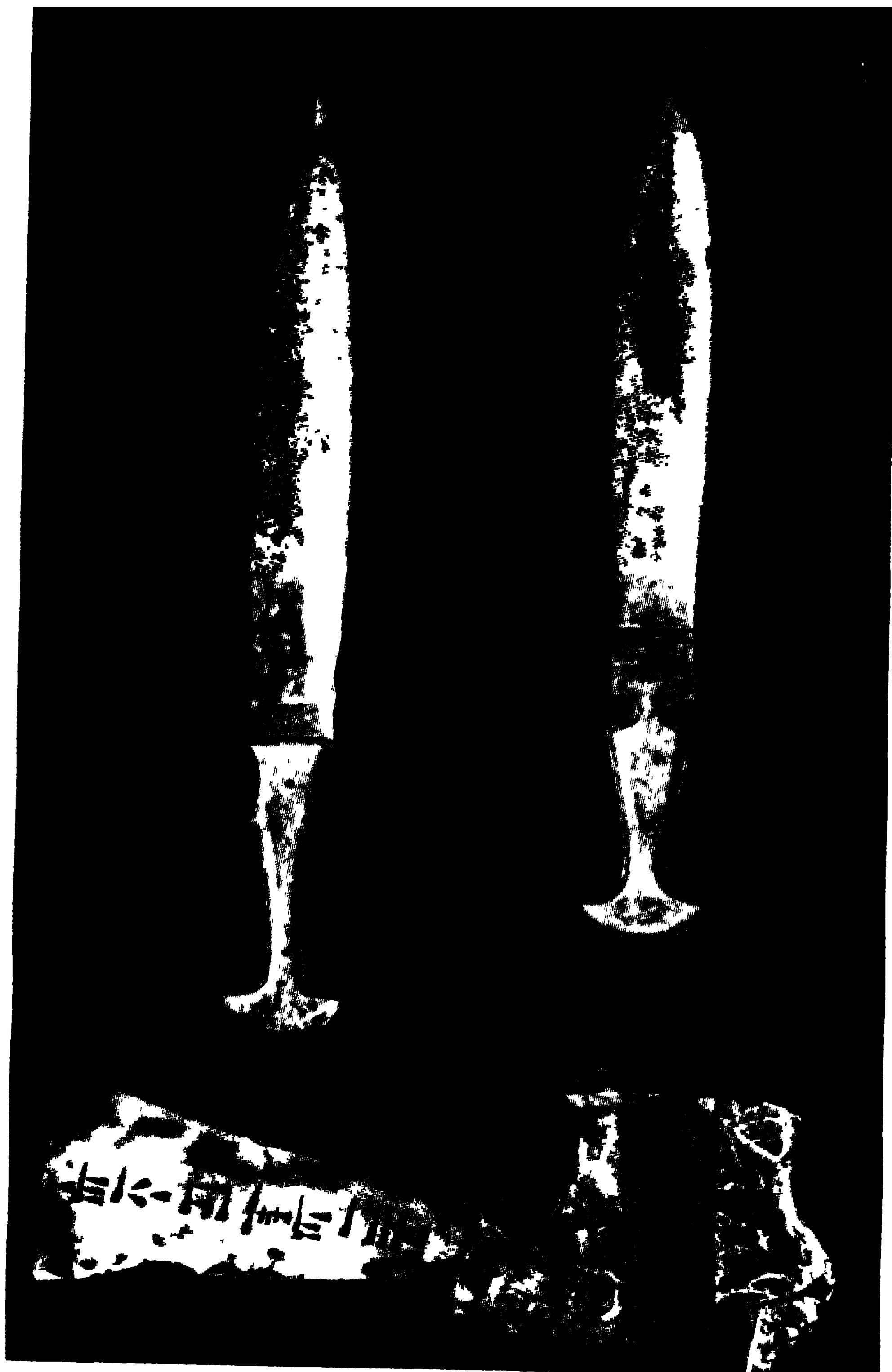
کاوشهای دامنه‌دارتر در قبرستان ور کبود موجب خواهد شد که بتوان تاریخ طبقات مختلف آثار مدفون در آنرا تعیین کرد و بطور خلاصه از آنچه تا کنون در جنس کاوشهای علمی قبرستان ور کبود War Kabud حاصل گردیده است میتوانیم تعدادی از مسائل مشکل موجود در بارهٔ تمدن لرستان را حل کنیم

(۱) کاوشهای علمی این اطمینان را برای ما ایجاد کرده است که تمدن مفرغهای لرستان به یك دورهٔ خاصی تعلق ندارد . بلکه بچندین دوره ارتباط و گسترش پیدا میکند ، بعلاوه تعداد بسیار قبرها ووسعت قابل توجه آنها، مسلم میدارد که مفرغهای لرستان میبایستی بچندین نسل تعلق داشته باشد.

(۲) کاوشهای باستانشناسان ثابت کرده‌است که تمدن مفرغهای لرستان باتحولهٔ بکار بردن آهن وجود داشته است درحقیقت کاوشهای قبرستان ور کبود **منبع سرشاری برای مشخص کردن آخرین دورهٔ تمدن مفرغهای لرستان در اختیار محققین قرارداده است و بر اثر این کاوشها اطلاعات ونتایجی چند حاصل گردیده است .**

این کاوشهادرحقیقت روشن میکند که صنعت سفالسازی باوجود اینکه قوس نزولی را طی میکند اماهنوز هنری ابتکاری است

سلاحهای آهنی ـ جامهای مختلف ـ ظروف متنوع بانقوش مخصوص نخود لنوانها ـ سردانها ـ گرزهای گره‌دار مزین بستاره وغیره ـ از مفرغ بدست



عکس شمارهٔ ۱ ــ دو خنجر مربوط به سدهٔ دوم پیش از میلاد

سایح قاطعی درمورد حل‌مسائل‌مجهول مفرعهای‌لرستان بمابدهد مع‌الوصف یك وطبقه دیگر باقی میماند وآن عبارت از بررسی ومطالعهٔ صدهـا مفرغ موجود درموزه‌ها ومجموعه‌های‌خصوصی‌میباشد برای اجرای این وظیفه که مورد توجه تعدادی ازعلمای باستانشناسی میباشد باید مجموعه‌ای بنام مفرغهای لرستان تألیف نمود فکر تألیف چنین مجموعه‌ها تاکنون توسط سایر دانشمندان نیز ابراز شده است (درمتن فرانسه سخنرانی اشاره بنام دانشمندانی که چنین اندیشه‌ای راقبلا اظهار نموده‌اند شده است که ذکر آن بفارسی ضروری بنظر نرسید)

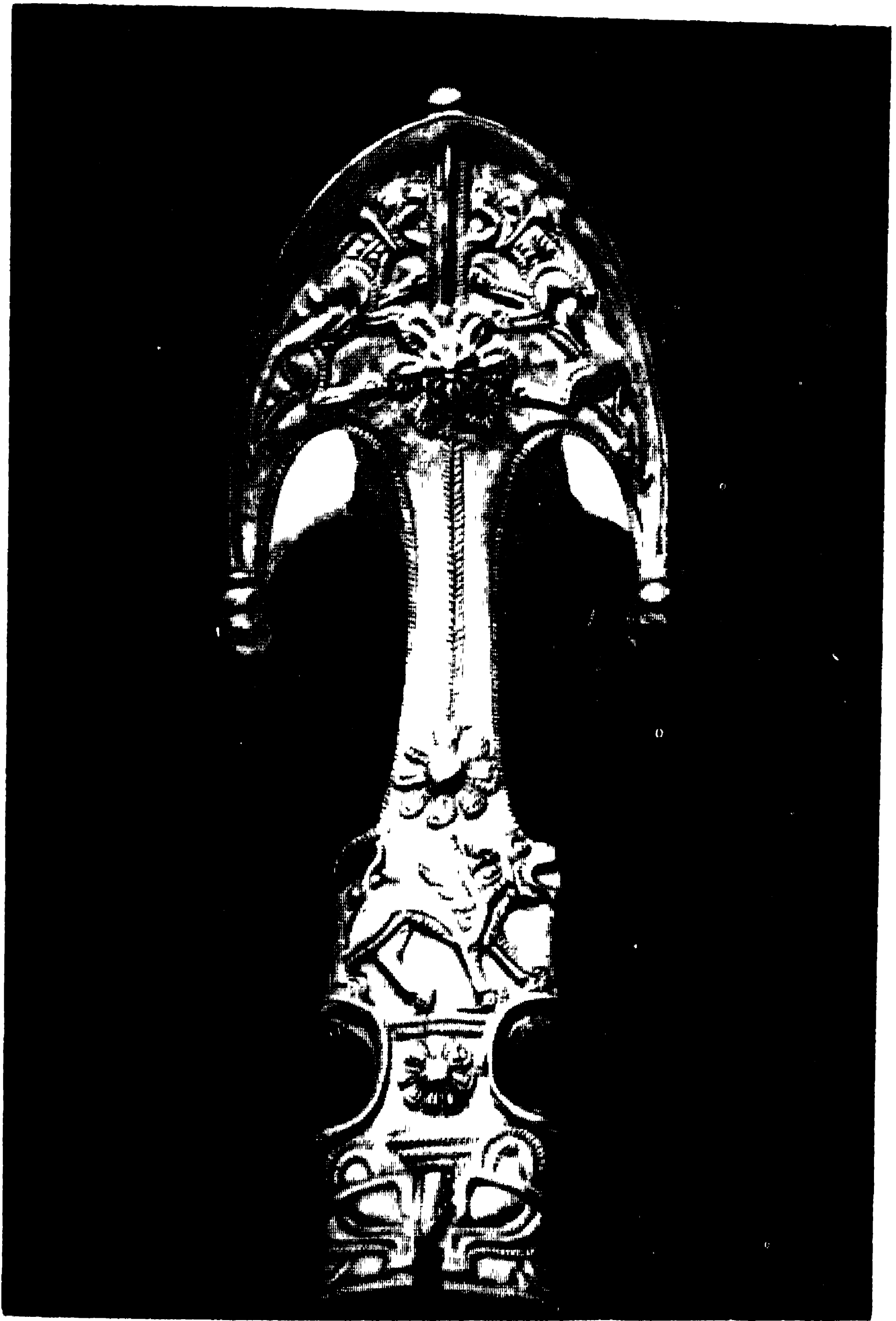
دراین مجموعه انواع مختلف مفرغها مانند لگامها- تبها - تبرها وغیره به‌شیوه وروش نمونه‌شناسی بانظر همتی ازکارشناسان کارآزموده و ورزیده بصورت طبقه‌بندی باید تقسیم‌بندی شود باتدوین و چاپ چنین مجموعه انتشاراتی امر مقایسه وتجزیه و تحلیل‌مفرغهارا باتکدیگر میتوان انجام‌داد و همچنین تحقیق ونگارش دربارهٔ هریك از انواع مفرغهارا به‌نحو شایسته‌ای اجراء نمود

مقایسهٔ صحیح نمونه های مختلف موجود دراین مجموعهٔ انتشارات،بما فرصت خواهد داد که‌برای هریك‌ازنمونه‌ها وانواع آن تاریخ پیوسته‌ودقیقی تدوین نمائیم ودرمورد مفرغهای لرستان انقلابی تاریخی بوجود آوریم

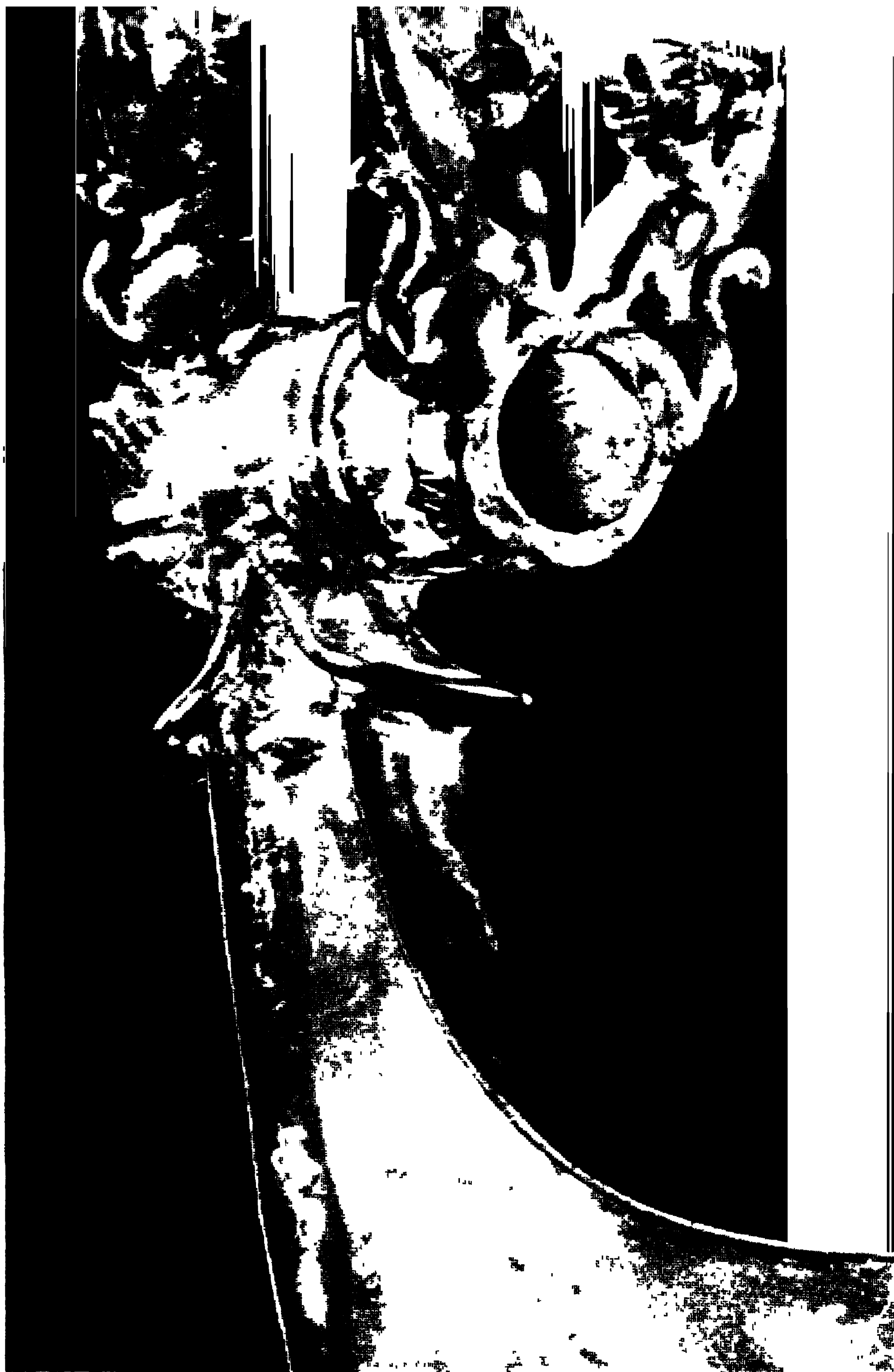
پایان



عکس شماره ۳ – قسمتی از قطعه خنجر مفرغی مربوط به سده ۱۰–۹ پیش از میلاد
مجموعهٔ کوافارد
موزه لوور – پاریس



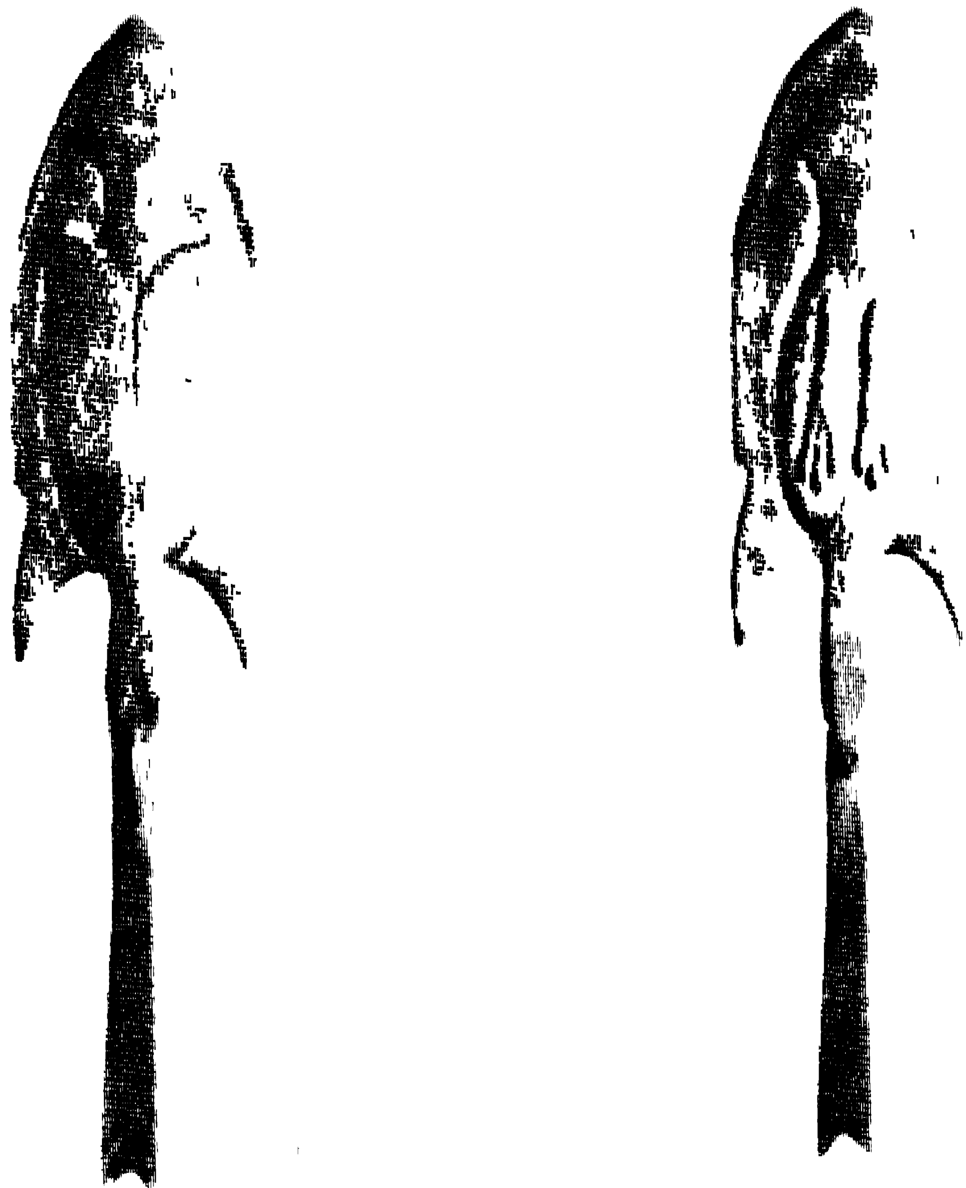
عکس شماره۲ ـ دسته خنجر مربوط به سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد (موزه بریتانیا)



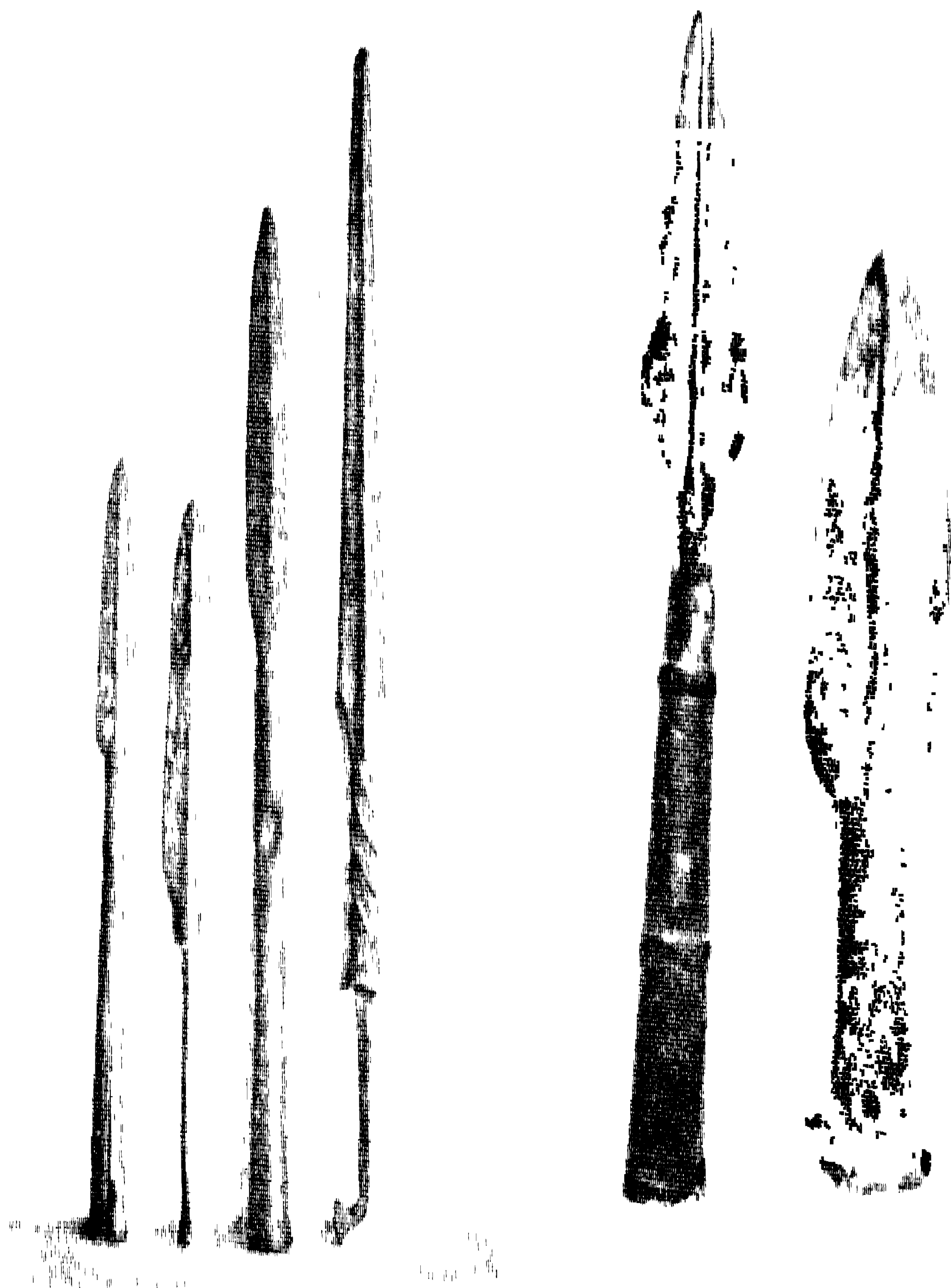
عکس شمارهٔ ۵ ــ سر مفرغی مربوط به سدهٔ ۸ــ۷ پیش ازمیلاد
مجموعهٔ خصوصی ــ تهران



عکس شمارهٔ ٤ ــ سر دسته‌دار برنزی (سدهٔ ٨ـ٧ پ . م)



عکس شمارهٔ ۷ ـ نوک پیکان ـ بدری ـ موزهٔ تهران



عکس شمارهٔ ٦ ـ سرنیزهٔ مفرغی پیدا شده در لرستان



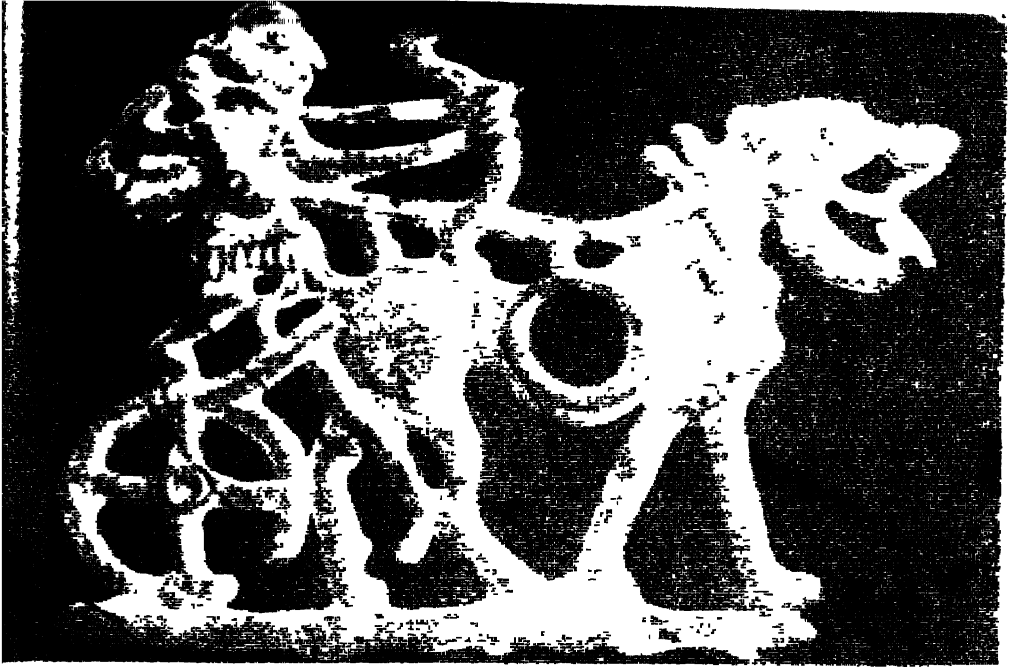
کس سمارهٔ ۹ــ لوحهٔ
بوط به برکس دان
ده ۸ــ۷ سس ار میلاد
ورهٔ مـــترو پـــولیس
نیو یورك



عکس شمارهٔ ۸ ـ قسمت وسط سپر مربوط به سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد
که اصل آن در مجموعهٔ خصوصی شهریال سویس موجود است



شمارهٔ ۱۱ ـ طرف چپ لگام مفرغی اسب ۱۲۰۰ ـ ۱۰۰۰ پیش از میلاد
مجموعهٔ کوافر   موزهٔ لوور ـ پاریس



عکس شمارهٔ ۱۰ — دولکام مفرغی اسب مربوط به قرن ۸–۷ پیش از میلاد
بالائی موزهٔ لوور — پائینی موزهٔ ر ساسا



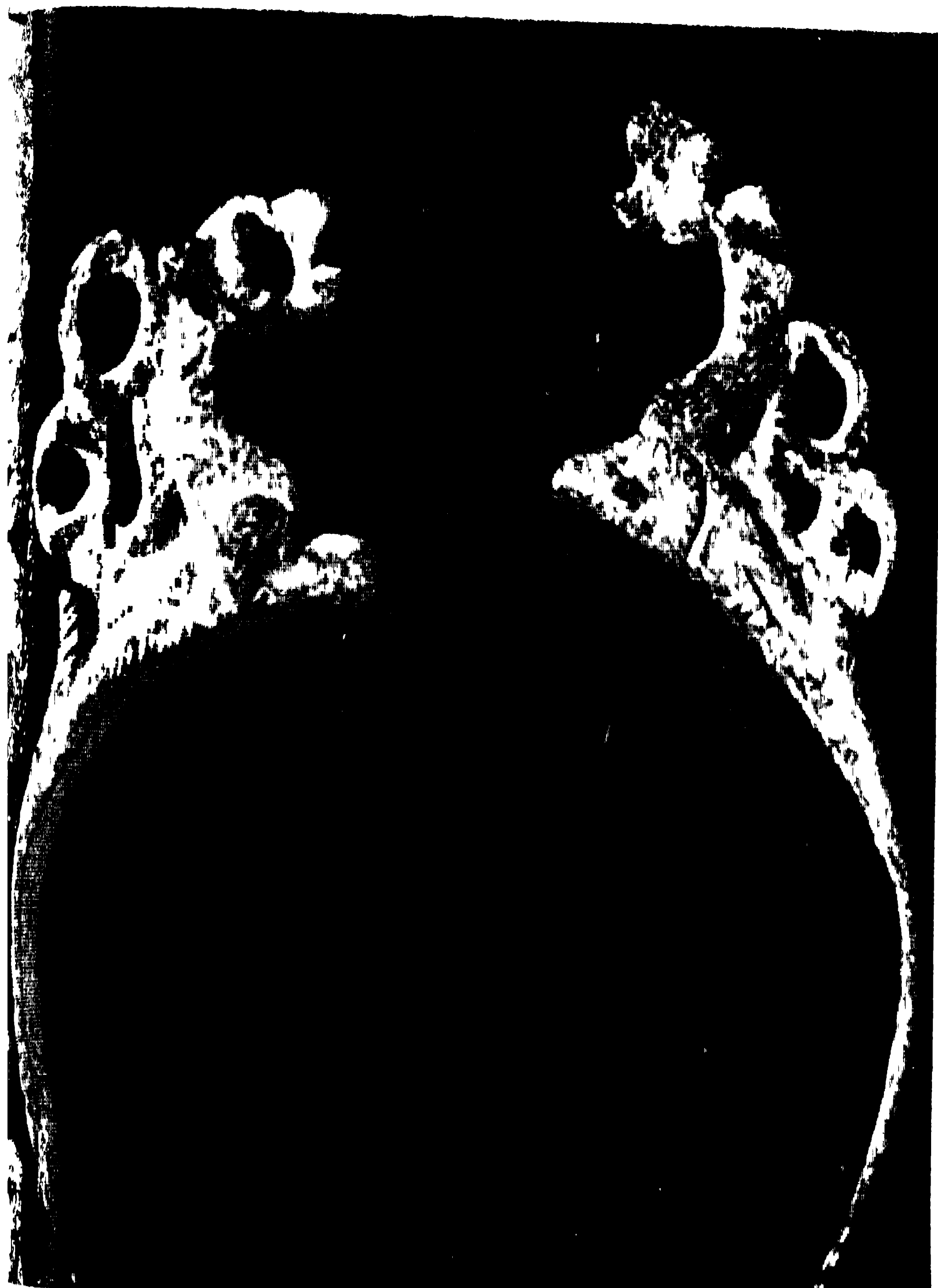
عکس شمارهٔ ۱۳ ـ سینه بند سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد موزهٔ پیاتیگورسک ومجموعهٔ خصوصی تهران



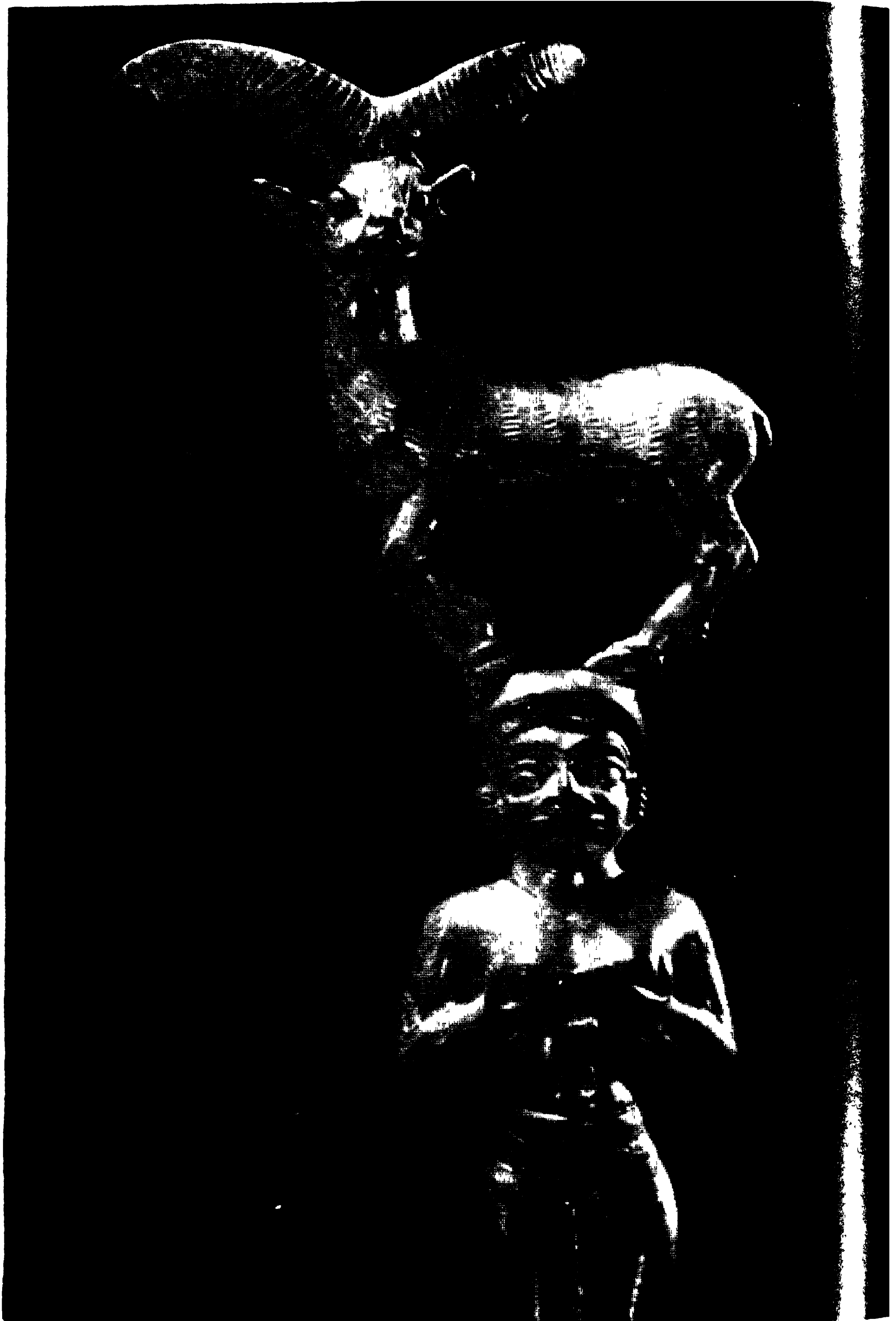
عکس شمارهٔ ۱۲ ـ گوشوارهٔ مفرغی سدهٔ ۸ـ۷ پیش‌ازمیلاد ـمجموعهٔ خصوصی ـ تهران



عکس شمارهٔ ۱۵ — بخشی از یک سنجاق مفرغی سدهٔ ۱۲۰۰ — ۱۰۰۰ پیش از میلاد
مجموعهٔ کوافر Coiffard موزهٔ لوور پاریس



عکس شمارهٔ ۱٤ ـ دستبند مفرغی سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد موزهٔ تهران



عکس شمارهٔ ۱۷ ـ ربه‌النوع برهنه ـ روی سر او یک بزکوهی ایستاده
مربوط به قرن ۸ـ۷ پیش از میلاد ـ مجموعهٔ خصوصی ـ تهران



عکس شمارهٔ ۱۶ ـ یه سنجاق مفرغی ـ مربوط به اواخر هزارهٔ دوم پیش از ما -
مجموعهٔ کوافر Coifford موزهٔ لوور ـ پاریس



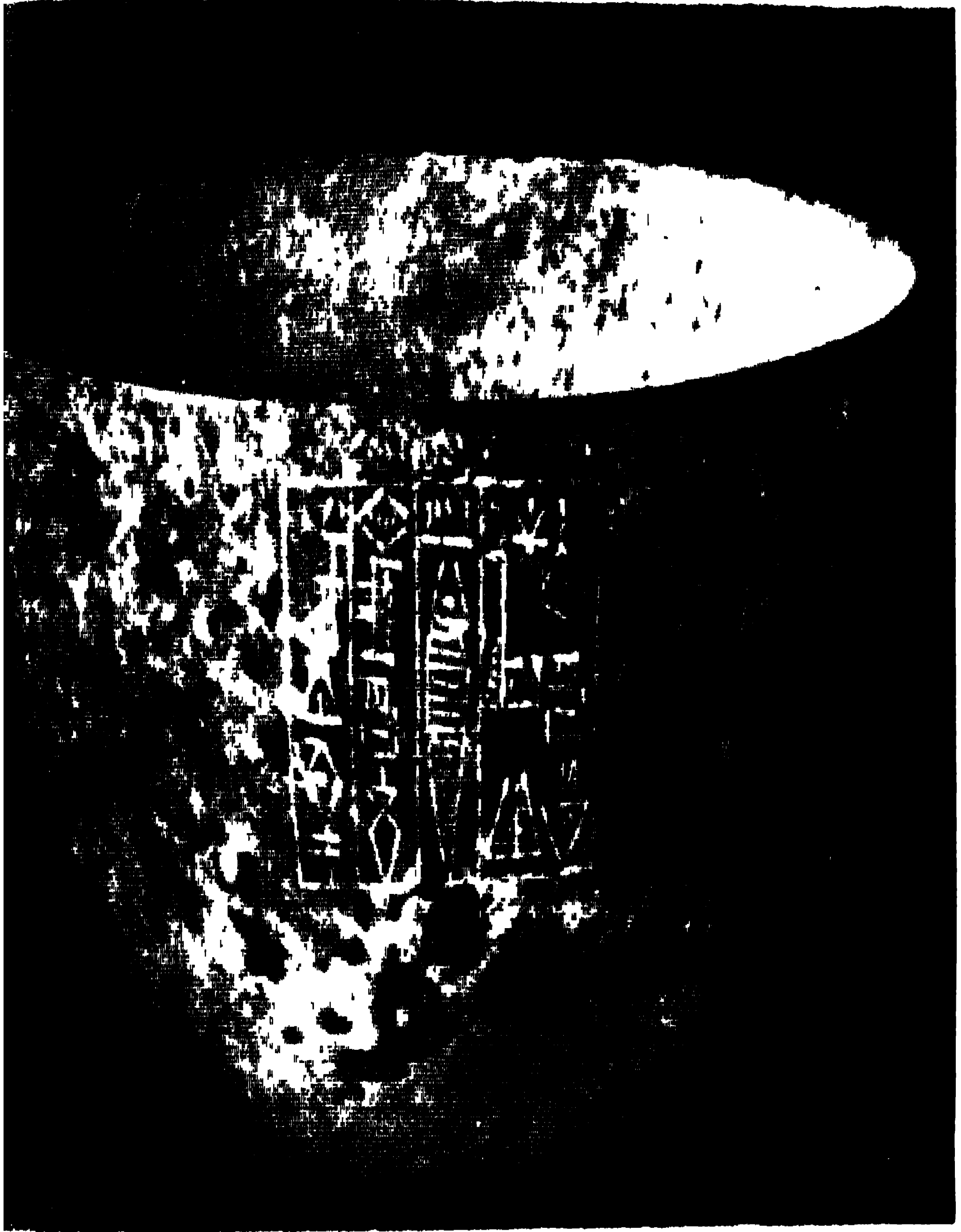
عکس شمارهٔ ۱۹ ــ بت مفرغی ۱۰۰۰ ــ ۹۰۰ پیش از میلاد



عکس شمارهٔ ۱۸ ـ مجسمهٔ مفرغی مربوط به سدهٔ ۹ـ۷ پیش از میلاد
موزهٔ ایران باستان

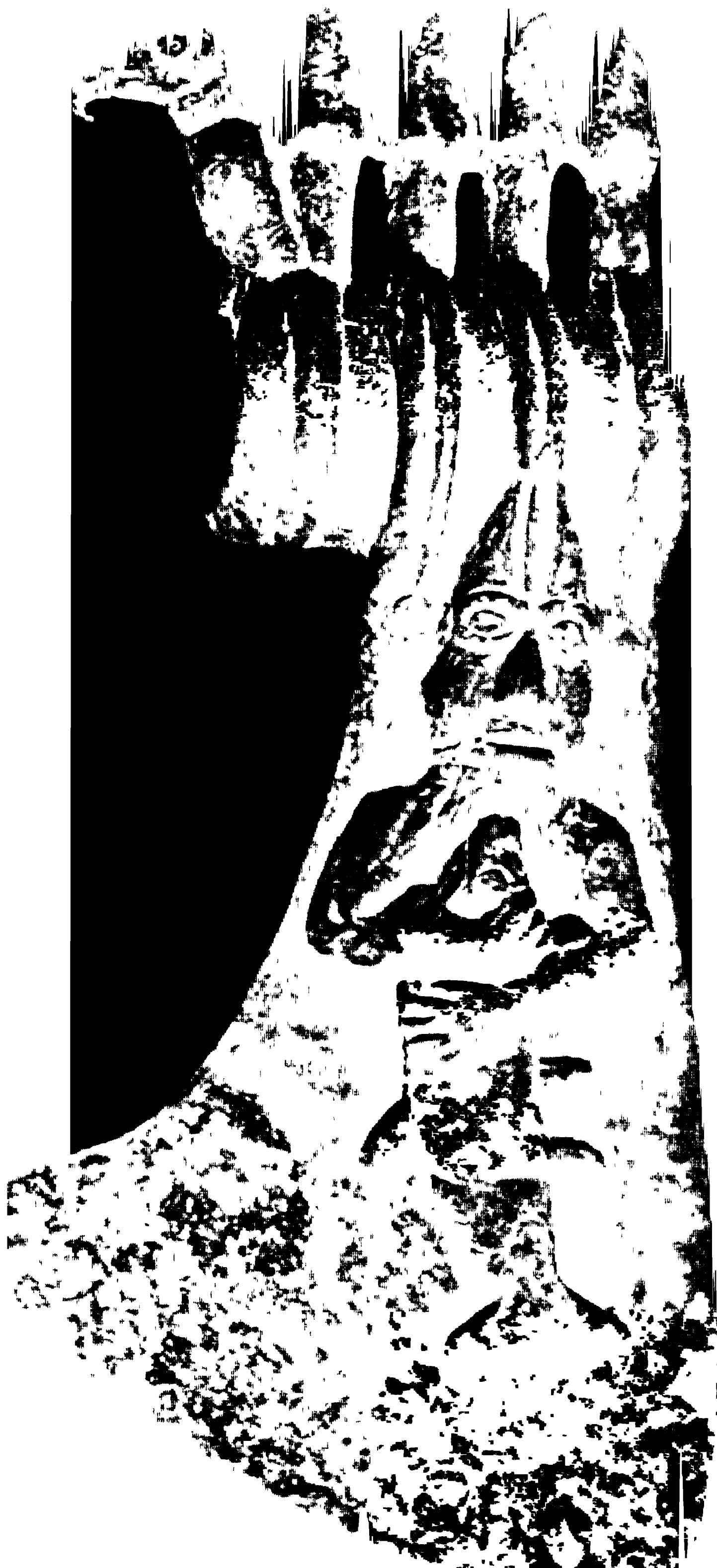


عکس سماره ۲۱ ـ ساعر مفرعی Situle



عکس شمارهٔ ۲۰ ـ ظرف مفرغی





عکس شمارهٔ ۲۲
سر مفرغی مربوط
به سدهٔ ۸–۷ پیش
از میلاد - موزهٔ
تهران

اسنادی در بارهٔ تاریخ مشروطهٔ ایران

(تلگرافهای حضوری بین علما و سلطان وقت محمد علیشاه و رجال درباری)

از :

محمد گلبن

هرچه در عمر مشروطیت ما
میگذرد آنهائی که هنوز از
آن روزهای پرجوش و خروش
خاطره‌ها و اسنادهائی بیاد دارند
کم کم رخ در نقاب خاک میکشند
و نیز با مرگ بعضی از آنان که
خود دست اندر کار مشروطه
بوده‌اند خاطره‌های بسیاری است
که برای همیشه از میان میرود،
زیرا هنوز کسانی هستند که
نتوان آنان را یادگارهای
انقلاب مشروطه بشمار آورد و
چون با از میان رفتن این
یادگارهای زندهٔ دوران مشروطه،
قسمت بزرگی از مدارک تاریخ
نهضت ملی ایران که خاطرات
آنها باشد ، نیز از دست
میرود، بجاست که لااقل

سیداحمد کسروی هم ازمضمون هیچیك از تلگرافهای این مجموعه نشان واثری نمی‌بینیم ومعلوم میشود مرحوم کسروی باآنکه در کتاب خود به تلگرافهائی که میان علمای تبریز ومحمد علی‌میرزا ووزیران تهران رد و بدل‌شده اشاره کرده است[3] باین مجموعه و متن تلگرافهای مزبور دسترسی نداشته است و این‌وضع بنادر نظر گرفتن اینکه کسروی در تألیف کتاب خود از هیچ تلاش و کوششی برای بدست آوردن مدارك واسناد لازم کوتاهی وفرو گذار نکرده و نمونه‌هائی‌هم از تلگرافها و اعلانها واعلامیه‌ها ونامه‌های آن روزها را که بدست‌آورده در کتاب خود جای داده‌است مؤید این است که‌مجموعهٔ حاضر بتعداد بسیار کمی بچاپ رسیده بوده است

بهر حال مشخصاتی که میتوان از این مجموعه بدست داد این است که در مقدمهٔ آن آمده است « که درماه صفر که اردوهای اطراف شهر تبریز تبریز شهر ماه‌را بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دستخوش تاخت و تاز ودر دست تعدی و عدوان بوده » معلوم میگردد که گـرد آورندهٔ این مجموعه تبریزی است و امکان دارد که در تبریز به چاپ آن اقدام کرده باشدزیرا عنوانی که نشان‌نام گردآورنده و محل چاپ رابدست آورد دردست نیست اولین تلگراف آن بتاریخ ۲٦ صفر ۱۳۲۷ از تبریز به تهران مخابره شده است و بعداز چندی، یعنی‌درتاریخ نوزدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ آقایان ثقة(الا)–سلام ، و سیدالمحققین و حاج میرزا آقا میلانی ، از تبریز به بـاسمنج

---

[3] - کسروی در ص ۸۹۰ تاریخ مشروطه چاپ ششم می‌نویسد « ... ازآنسوی بنادروان ثقه‌الاسلام بدستورخود محمد علیمیرزا همراه حاجی سیدالمحققین وحاجی سید آقا میلانی (یکی ازملایان بی‌یکسو) بسمنج آمده از تلگرافخانه آنجا با پادشاه درگفتگو می‌بود وبا محمد علیمیرزا و وزیران تلگرافها در به می‌آمد و میرفت »

جمع آوری و ثبت مدارک مکتوب پراکندهٔ آن دوره اقدام شود و هر کس در حد امکان خود آنچه از اسناد و مدارک مربوط به این دوره را می‌شناسد و یا در دسترس دارد در معرض استفاده عموم قرار دهد تا روزی از جمع آنها تاریخ صحیح و کامل مشروطیت را بتوان فراهم کرد بدین لحاظ، من برخود لازم دیدم مجموعهٔ کوچکی را که در اختیار دارم و جود مربوط بگوشه‌ای از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران است در دسترس محققان و پژوهندگان تاریخ مشروطه ایران قرار دهم

این مجموعهٔ کوچک و وصالی شده بقطع جیبی در ۷۵ صفحه و شامل سواد ٤۳ تلگراف حضوری است بین علما و شاه وقت (محمدعلی‌شاه قاجار) و رجال درباری از تبریز و باسمنج[1] به تهران و از تهران به تبریز و باسمنج رسالهٔ مزبور گرچه چاپی میباشد ولی پیداست که تعداد بسیار کمی از آن به‌چاپ رسیده‌است زیرا اولاً ازشرحی که بخط شخصی احمد نام، در پشت جلد آن نوشته شده و حاکی از این است که مجموعهٔ مزبور را سید رضی خان عدل امینی برای صاحب آن، برای استنساخ، مدتی در اختیار او گذارده‌بوده‌و تشکر کرده است، معلوم میشود از آن مجموعه تعداد اندکی چاپ شده و ثانیاً جهت نسخ معدود آن دست بدست می‌گشته و علاقمندان از روی آن نسخه‌برداری می‌کرده‌اند[2] ثانیاً در تاریخ مشروطه تألیف نفیس شادروان

۱ــ باسمنج قصبه‌ای است تقریباً در ۱۲ کیلو متری شهر تبریز

۲ــ این است قسمتی از عباراتی که در پشت جلد مجموعه مزبور نوشته شده است

« تشکر واعتذار ازاینکه جناب آقای سید رضی‌خان عدل امینی رمز مخابرات حضوری فیمابین سلطان وقت « محمد علی شاه قاجار » ورجال درباری وجنابان مستطابان آقای ثقه‌الاسلام شهید ، و حاج سید المحققین دیبا ، وحاج سید حاج آقا پیش نماز میلانی ، جریان یافته والحق والانصاف جنبهٔ تاریخی دارند بر سبیل امانت به‌این بندهٔ ناچیز لطف فرموده‌اند بحمداله والمنه به رونویسی تمامی آنها توفیق حاصل نمودم یکدنیا سپاسگزارم

واز طرف دیگر چون قدری رونویس تلگرافات معروضه در فوق بمناسبت شکستگی روحی و دیدگی شکسته شدن قلم تأخیر پیداکرد ازاین لحاظ فوق‌العاده شرمنده و معذرت میطلبم »

« اخطار »

صورت تلگرافهای متبادله

در ماه صفر ۱۳۲۷ که اردوهای اطراف شهر سر بر شهر مان را بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دستخوش تاخت و تار و در دست تعدی و عدوان مأمورین دولتی بود حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذالاسلام آقای ثقةالاسلام سلمه‌الله بصرافت طبع خود بناء مخابره با اعلیحضرت همایونی گذاشته در ۲۷صفر سال مزبور شروع بمخابره کردند

و در ۱۹ ماه، حسب‌الامر باتفاق جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام حاجی‌سیدالمحققین وجناب مستطاب‌شریعتمآب حاجی‌سید حاجی‌آقامیلانی [ره] باسمیج زومه مشغول مخابرات و مذاکرات شدند - محض خواهش جمعی از وطن‌پرستان فقط صورت تلگرافات طبع و نشر گردید ، جزئیات وقایع و مذاکرات فیمابین و حوادث جاریه چون خارج از این عنوان‌بود تعرض بر آنها نشد و زمینه مطلب از تلگرافات معلوم میشود

-۱-

تاریخ ۲۶ صفر ۱۳۲۷ باسیم کمپانی مخابره شد
طهران - توسط جناب حشمةالدوله

بعرض واقفان سدهٔ سنیه ملوکانه شیدالله ارکانه میرساند وظیفهٔ اسلام ... یتی و دولتخواهی و حفظ استقلال دولت وملت مجبور میکند که آنچه ... ل قاصر میرسد معروض داردراین مقدمات وجمعه‌چیزیکه همیشه موجب ... شت همه آگاهان از روش کار است همانا سرعت نفوذ و تسلط اجانب ... ه و هست اگر فعلاً ظاهراً سکوتی دارند باور نمی‌توان کرد که برصد

وارد شده و روز ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ سه ساعت به‌ظهر مانده در تلگرافخانه حاضر میشوند و از آن پس تمام تلگرافهاحضوری انجام گرفته است بعلاوه کلیه تلگرافهای این مجموعه مربوط باواخر سلطنت محمد علی شاه قاجار است و مینمایاند که تلگرافها هنگامی مخابره شده‌است که محمد علی‌شاه با آن چند چهرگی ، گرمای‌هوای تهران‌رابهانه قرار داده واز باغ‌شاه‌دستخط زیر را جهت مشیرالسلطنه ارسال میدارد

« جناب اشرف مشیرالسلطنه چون هوای تهران گرم بود وتحملش برما سخت بود از این رو بباغ شاه حرکت فرمودیم [٤] »

نکته روشن دیگر در این مجموعه این است که از مفاد این تلگرافها وضع مردم تبریز و اطراف آن را در آن روزهای سخت بخوبی میتوان‌دید و بعد نیست آنچه محمدعلی شاه را به عفو عمومی واداشته پا فشاری علما و تلگرافهای این مجموعه باشد که از مفاد آن این نکته بخوبی آشکار است

٤ـ تلاش آزادی یا زندگانی سیاسی مشیرالدوله ص ۱۳٤ تألیف دکتر باستانی پاریزی

اوع عامه و خاصه خود سکوت نمایند و بدیهی است که این سکوت را آخری
ـسار و خیم خواهد بود

اعلیحضرتا، شهریارا، وظیفهٔ پدری اعراض از اولاد خود نیست در حدیث
فرمایند «انما ملک ولو کان احدع» و گفته اند بار فرزند بر پدر باشد پادشاه
رعیت در این ملک مشترك المنفعه اند ، سلطنت یکی را است و رعیتی یکی را،
در شرع هیچ مسلم و هیچ ایرانی نمیگنجد که حقوق هردو ضایع شده و دیگران
از خرابی مملکت استفاده نمایند و رعایت این دقیقه بر سلطان واجب تر است
تا رعیت زیرا که اگر روح را عارضه رو دهد صدمهٔ عضو رئیس هزاران مقابل
سایر اعضا خواهد بود حفظ مذهب اسلام و آئین اثنی عشری و مراعات استقلال
مملکت و دولت اولین وظیفهٔ مهم ملوکانه است . بشریعت طاهره قسم که تمام
همت هوسباران مصروف در اعلاء لوای سلطنت اسلام وایران است

امروز چارهٔ استخلاص مملکت در اعاده مشروطیت و تاسیس دارالشوری
و حکم در انتخابات در کلیهٔ ممالک است والا مملکت آخرین نفس خود را
در آغوش اولاد خود خواهد کشید، شاهنشاها، حبات ملت بسته بیک عزم ملوکانه
است از عزم شاهانه استرحام می‌رود که سیصد ملیون مسلم و بیست ملیون
ایرانی را غریق نعمت و رهین منت فرمائید و این تعدی و تهالك را که ملت
بر خود هموار کرده بحسن سیاست ملوکانه در حفظ اسلام و استقلال وطن صرف
فرمایند بسیار حیف است که این شمشیر های از نیام کشیده و این خونهای
پامال و ناموسهای بر باد رفته که قوای مادیه و معنویهٔ مملکت است در مدافعات
داخله صرف و جوی خونی که بایستی در آبادی مملکت جاری شود در خرابی
آن جریان و شمشیری که باید بروی اغیار کشیده شود در فرق احباب بشکند

شاهنشاها ، استدعا میرود امر ملوکانه در تأسیس دارالشوری شرف
صدور یابد که این بشارت و بهجت که در تمام اعضای خانوادهٔ جلیلهٔ اسلامیت
ایرانست ساری شده مبدل در اتحاد و اتفاق گردیده تمامی مشکلات باتفاق

اخطار

در ماه صفر ۱۳۲۷ که اردوهای اطراف

شهر تبریز شهرداران را بشدت محاصره کرده ودهات

اطراف دست خوش تاخت وتاز و در دست تعدی

و عدوان مامورین دولتی بود حضرت مستطاب شریعتمدار

ملاذالانام آقای ثقة الاسلام سلمه اله بصرافت طبع خود

با محاربه با اعلیحضرت همایونی گذاشته در ۲۷

صفر سال مزبور شروع بمحاربه کردند

و در ۱۹ ماه جمادی الاخر باتفاق جناب مستطاب

شریعتمدار ملاذ الانام حاجی سید المحققین و

جناب مستطاب شریعتمدار حاجی سید حاجی آقا میلانی

اسبوع رفته مشغول مخابرات و مذاکرات شدند

محض خواهش جمعی از وطن پرستان فقط صورت

تلگرافات طبع و نشر گردید، جزئیات وقایع و مذاکرات

عکس صفحه آغاز مجموعه

صدمه برسد که بلکه بطوری این عائلهٔ خانمان‌سوز رفع و ریشهٔ فساد بتوسط
علمای شهر و صلحای بلد منقطع گردد و زیاده براینها دولت و ملت از جهالت
غرور معدودی اراذل دوچار خفت و خسارت نشود بجههٔ آنکه صدمه و ضرر
جانی و مالی آحاد طرفین هردو مستقیما بشخص سلطنت راجع است و خدا
گواه است ما نهایت تأسف و ملالت داریم که این اوضاع ناگوار پیش آمده
و طوری کار سخت شده که محال است نتواند دولت خود را مقهور معدودی
اشرار نماید که علی‌الظاهر بانتشار اباطیل وجعلیات خودرا محق قلمداده و
در باطن از هیچگونه قتل و غارت و نهب اموال وسفك دماء بی گناهان و
مظلومان مضایقه ندارند و اینها تصور میکنند اگر تمام این اردو متفرق و
و کلیهٔ استعداد بکمرتبه معدوم شود دولت زبونی وناتوانی از تأدیب آنها
صرف‌نظر خواهد کرد وحال آنکه علی‌الاتصال قشون واستعداد روانه‌خواهد
شد و همانطوریکه در زمستان باآن سردی درزیر چادر ایستادگی کرده‌اند
حالا بطریق اولی پای ثبات خواهند فشرد و مطلقا امکان ندارد اختیارات
بدست مشتی رجاله و اشرار واگذار شود خاصه در تمام عالم معمول است
مادامیکه این حالت طغیان و انقلاب آنها ساکن نشود حکومت نظامی حتما
دایر و برقرار خواهد بود وانکه نوشته‌اند خطور شده ما آذربایجانی‌هارا
که پیراهن تن سلطنت فاخره بودند حالا راضی شده‌ایم تارو پودش ازهم
گسیخته شود هرگز مطلب این طورها نیست الان هم اهالی آذربایجان درهٔ
تاج سلطنت هستند و همه جا بنهایت صداقت در ممالک ولایات ایران و خود
تبریز مشغول جان‌نثاری و فداکاری هستند و ذره‌ای از حالت فرمانبرداری
خود نکاسته‌اند و ما آنهارا هرگز از خود جدا نمیدانیم وآنها هم با عشق
عالی در راه خدمتگذاری ساعی و جاهدند فقط این حرکات وحشیانه
منحصر بمعدودی اراذل و اوباش شهر تبریز است که خود را آلت اجرای
خیالات مغرضین داشته اسباب این همه قتل وغارت شده و میشوند و نفس

علماء ورجال دولت وملت فصل باید ملت مطیع درساد صف زده داخ کسانی و تحت خسروانی را تاقوت اسلامیت ما میکند خدارا آذربایجانی که همیشه با حطاب پیراهن تن ست باید بار وپودش از هم چنان بگسلد که محتاج تسوزن عیست شود ودرآخر استدعا میکند که امرشاهانه درمرخصی دو نفر که درمراغه محبوس هستندشرفصدور باید کهمرخصی آنها در حق حضرات حجحالاسلام فرمودهاند خاك ایران ازخون سرشد حالا موقع باران رحمت است آنچه تکلیف دعاگو امروا بادلی پرخون معروض داست انتظار طلوع صبح سعادت ظلمات از مشرق آفتاب سلطنت ممرود

«دعاگو

- ۲ -

« جواب »

– تاریخ ٦ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ –

جناب مستطاب شریعتمدار ثقه الاسلام سلمهالله تعالی

تلگراف مفصل آنجناب توسط حشمت‌الدوله بنظر ما

سلامتی حال آنجناب مایهٔ خوشوقتی گردید زیرا کههمیشه وتأسی شیوهٔ آبا واجداد خیرخواه و مسالك طریقه مسالمت داریم الان هم تصدیق دارید که اردوی دولتی همواره از حو هرگز بمقابله و محادله مبادرت و پیشدستی ننموده کرارا کتبی و تلگرافی ما خودمان و جناب اشرف صدراعظم تشاه تأکید کردهایم حتی‌المقدور نگذارد درمیانه تفقرا وضعفا و

-٤-

«٩ ربیع‌الاول ۱۳۲۷»

طهران

حضرت اجل حشمة‌الدوله عریضهٔ تلگرافی معروض شده رأی مقدم در شجاعت است اشخاص بی‌طرف از قبیل حضرات اقدس نایب‌السلطنه، شعاع السلطنه، فرمان فرما، نیرالدوله، سعدالدوله، لقمان‌الممالک، و امثالهم از اشخاصیکه در دقایق امور اطلاع دارند منتخب فرمایند که مخابرات لازمه حضوری شود همت لازم است اسلام کعبه وایران خانهٔ همه است بیاید در استخلاص هردو کوشید

«علی‌بن موسی»

-٥-

«ربیع‌الاول ۱۳۲۷ از حضرت حشمة‌الدوله»

حضرت مستطاب آقای ثقة‌الاسلام سلمه‌الله تعالی، تلگراف بنده رسید، در تلگرافخانهٔ شهر نیز در حاضر خواهند شد با در باسمنج. عقیدهٔ ارادتمند این است که مذاکرات در تلگرافخانهٔ باسمنج با اطلاع جناب والا شاهزاده عین‌الدوله باشد بهتر است

«ابو الفتح الطباطبائی»

-٦-

«١٥ ماه نوق جواب داده شد»

حضرت اجل حشمت‌الدوله مخابره از شهر خواهد شد برای سهولت امر تلگرافچی‌ای برای مباشر شود اطلاع حضرت اقدس والا عین‌الدوله درصورت امکان خیلی مناسب است

«علی‌بن موسی»

بدانند باین شیوهٔ خودسری را یکبار بگذاشته‌اند روز بروز زیاده برمافسق دوچار مشکلات خواهند بود و خانهٔ خود را به دست خود خراب خواهند کرد و همینکه از کردهٔ خود پشیمان و از در ندامت پیش آمده آغاز اطاعت و انقیاد کرده و نصایح علماء وعقلاء قوم را شنیدند مسلم است ما هم بتأسی ساکنان تاجدار اهالی شهر تبریز را براهین سلطنت خواهیم دانست خسارات وارده بر آنهـا را بمرور انشاءالله جبران نموده مطابق فرمایش پیشوایان دین مبین وائمه طاهرین از روی کتاب خداوند متعال وموافق قانون شریعت غرای حضرت خیرالانام برای بسط عدالت و تهیهٔ آسایش عموم اهل ایران قوانین محکمهٔ مستحکمه وضع و جبران کسور خواهیم فرمود که عالی ودانی ساکنین این مملکت باعلاء درجهٔ مقصود باطنی خود نایل وازهر جهت راحت وآسوده باشند «محمدعلی شاه قاجار»

- ۳ -

«۹ ربیع الاول ۱۳۲۷»

طهران

توسط جناب حشمةالدوله

شرف عرض مسامع علیهٔ ملوکانه خلدالله ملکه‌میرساند دستخط ملوکانه زیارت وموجب تشکرات صمیمانه گردید بار تکلیف است عرض نماید دعت والانهمت همایونی ضامن جناب مذهب و سلطنت و ملت و مملکت و نجات این همه موقوف بیك نهضت شاهانه است معلوم میشود حقیقت امررا در نظر شاهانه مکتوم داشته‌اند بعقیدهٔ قاصرهٔ دعاگو اگر بر خیند بهر ازرجال دولت خاصه از اعضای شجرهٔ سلطنت که واسطةالعقد مملکت هستند امر ومقرر شود که با جمعی از اهالی تبریز بلکراقا تبادل افکار نموده خلاصه را بعرض مقدس برسانند امیدوارم انشاءالله این کشتی طوفانی رو بساحل نجات بگذارد
«دعاگو علی‌بن موسی»

-۹-

«ازباسمنج به طهران»

بشرف عرض حضورمهر ظهور مقدس همایونی خلدالله ملکه میرساند برحسب امتثال امر مبارك اعلی روز نوزدهم وقت عصر وارد باسمنج شده جناب مستطاب شریعتمآب حاجی سیدالمحققین وجناب حاجی میرزاحاجی آقای ملائی که ازمعتمدین خاصهٔ حضرات حجج الاسلام عتبات عالیات هستند امتثالا لامر دعاگورا بهانگذاشته اند دراین اثنا دستخط آقتاب نقط ملوکانه که خطاب بحضرت والا شاهزاده عین الدوله شرف صدور یافته بود زیارت وموجب مزید تشکر گردید انشاءالله درساعت مقرره درتلگرافخانه حاضر ومستعد ازتلقی کلمات بیانات که موجب استراحت دولت وملت است واستخلاص مملکت است خواهد شد

«دعاگوعلی بن موسی»

-۱۰-

«ازباسمنج به طهران»

خدمت حضرت اجل اکرم آقای حشمت الدوله دام اقباله الان حوالی دوازدهم رفته درباسمنج هستیم جناب مستطاب شریعتمآب آقای حاجی سید المحققین وجناب مستطاب حاجی میرزا حاجی آقای ملائی سلمهماالله سر تشریف دارند حضرت اقدس اعظم شاهزاده عین الدوله دام اجلاله حضرتعالی را دعاوبنده شما میکنیم سرحدت انصاف بده می مابنجی ازمیان برداشتم دولت وملت هردو درحکم روح وتن هستند قائل بافتراق نباشند وسعی دراخلاص بین دونفرمائید حضرت آقای سید المحققین وجناب آقا سلام خالصانه دارند، وحاجی ابراهیم خان دائی تگرانم

«علی بن موسی»

-۷-

«دستخط همایونی»

سر بر

جناب مستطاب سر دعمدار ثقة‌الاسلام سلمه‌الله تعالی، از وصول تلگرافات شما که تا یك درجه بامقاصد قلبیهٔ ما مطابقت دارد وانشاءالله نتیجهٔ حسنه خواهد داشت نهایت خوشوقتی ومسرت داشته ازخداوند خواهانیم که دولت وملت را بتوفیقات خاصه موفق داشته اسباب آسایش عامه را فراهم فرمایند. ازاینکه صلاح دانسته‌اند شاهزاده عین‌الدوله هم داخل درمذاکره بشود اطلاع حاصل شد بطهران است جمعی را اطمینان داده به باسمنج رفته با اطلاع و استحضار شاهزاده عین‌الدوله که ازمعتمدین آن جناب است داخل مذاکره با طهران بشوند زیرا که شما درشهر واودر باسمنج باشند مطالب بار بطور مقصود مکشوف نمی‌شود وبلکه مکالمه ومذاکرات حضوراً مشافهه باشد بهتر است ورود بر انشاءالله باستقامت شما وشاهزاده عین‌الدوله ومساعدت مخصوص ما مشکلات مرتفع میشود

«محمدعلی‌شاه»

در ۱۹ ماه ربیع‌الاول جناب ثقة‌الاسلام وجناب حاجی سیدالمحققین و جناب حاجی سید حاجی آقا میلانی به باسمنج رفتند تلگرافات بعد از این تاریخ از باسمنج شده

-۸-

«دستخط همایونی شب ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۷»

شاهزاده عین‌الدوله، حالا که یك‌ونیم ازشب گذشته است تلگراف شما مبنی برورود جنابان مستطابان ثقة‌الاسلام وسیدالمحققین وحاج میرزا حاجی آقا پیشنماز است رسید ازطرف من مخصوصاً ازایشان احوال‌پرسی نمائید وفرداسه ساعت بظهرمانده در تلگرافخانه حاضر بشوند تااطلاع شما مذاکرات لازم خواهد شد که انشاءالله با تفضلات خداوندی وتوجهات حضرت حجة‌الله صلوات‌الله علیه اصلاحی دراین کارها داده شود

-۱۴-

«جواب از تهران»

خدمت حضرت مستطاب شریعتمدار آقای ثقة‌الاسلام و حاجی سید المحققین و سید حاجی آقا سلمهم‌الله تعالی مرقومهٔ تلگرافی که متضمن بشارت سلامت ذوات محترمه است واصل و مایهٔ نهایت خوشوقتی و مسرت گردید از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که همه‌ما را برای تمهید موجبات صلاح و فلاح موفق بدارد برای مذاکرات و مخابرات در تلگرافخانه برحسب اشارت حضرت والا حاضر شده‌ایم و حضرات مستطاب ملاذالانام آقای امام‌جمعه خوئی، و آقای نظام‌الملک، و جنابان حاجی سید مرتضی، و حاجی معین بوشهری . و حاجی فرج آقا، و سایر محترمین هم حضور دارند شروع بمذاکرات بفرمائید که برای اصغای مطالب حاضریم

«نایب‌السلطنه امیر کبیر . عز‌الدوله فرمانفرما. سعدالدوله. لقمان‌الممالک»

-۱۵-

«از باسمنج به‌تهران»

در مخابرهٔ اولی حضور همایون ذوات محترم را در تلگرافخانه خبر دادند که عرض سلام خدمتشان شد از تشریف‌فرمائی حضرت امام‌جمعهٔ دارالخلافه و سایر ذوات محترمه اطلاع نداشتیم مجددا عموما و خصوصا عرض امتنان نموده عرض میکنیم که اعلیحضرت همایونی در دستخط احضار باسمنج برحسب عطوفت ملوکانه وعدهٔ شاهانه در خصوص نجاح و فلاح مملکت و ملت فرموده‌اند . ما دعاگویان بانتظار قطرهٔ باران نشسته‌ایم همینه عرض کرده‌ایم که سنة‌الله جاری شده که حکم اقبال و ادبار همیشه از مبدء اعلی بوده چنانچه در خدمت عمل که اول روحانیست وارد شده اصلاح حال عامهٔ مملکت و امیدواری ملت و رعیت بسته بحکم اقبال است و بس

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

-۱۱-

«از باسمنج به‌طهران»

(حضوری)

حضور باهر النور اعلیحضرت ملوکانه خلدالله سلطانه دعاگویان در تلگرافخانهٔ باسمنج حاضر و منتظر اوامر شاهانه هستیم علی‌بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا

-۱۲-

«جواب از تهران»

جنابان مستطابان ثقةالاسلام و حاجی سیدالمحققین و میرزا حاجی آقای ملا بی سلمهم‌الله تعالی انشاءالله صبح سیما بحضرت اسب استخاصی را که خواسته‌اند در تلگرافخانه حاضر بد مطالب را اظهار بدارند

-۱۳-

«از باسمنج به طهران»

خدمت دبشرافت حضرت اقدس‌اعظم والا شاهزاده نایب‌السلطنه و حضرت اقدس فرمانفرما و جنابان‌مستطابان‌سر نعمتاب حاجی امام‌جمعه، و حضرت اشرف والاعزالدوله، و حضرات امجد سعدالدوله، علاءالسلطنه، و لقمان‌الممالك، و سایر تجار محترم‌حاضرین تلگرافخانه دام‌اجلالهم بعدار عرض‌سلام‌مشافهه مصدع میشود برحسب‌امر ملوکانه دعاگویان در تلگرافخانهٔ باسمنج حاضر هستیم وازخداوند مسئلت مینمائیم که بتوفیقات الهیه و مساعدات مخصوصه ملوکانه ومراقبت‌تامه اعضای شجرهٔ سلطنت ووزراء فخام اسباب‌رفاه ملت در سایه دولت فراهم آید.منتظر فرمایشات هستیم

علی‌بن موسی ، عبدالعلی‌الطباطبائی، سید حاجی‌آقا

که در عریضه تلگرافی «۲۷» نفر امعان نظر فرمایند دار عرض مبکتم پادشاه پدر تاجدار ملت و ملت در حکم فرزند بلکه فلذهٔ کبد است داعی وسایر آقایان محترم که تشریف دارند باید بنهایت صبر حاضر در حمام تلگرافخانه که باب کاپیتان این کشتی هستند باید در زمان [کذا] عظم السلطان مراتب مطلوبیت اولاد خود را برسانند و نجات این کشتی طوفانی را با اشک چشمین استدعا نمایند آخر روز است سلام وداع را عرض کرده ختم کلام مینمایم که در عریضه تلگرافی ۲۷ نفر ارجاع نظر فرموده هر خواسته مرحمت خواهد شد فردا انشاءالله مقرر مایند «علی بن موسی »

مطلب همان است که حضرت مستطاب ملاذ الانام آقای ثقة الاسلام دامت برکاته عرض کرده تکلیف فاطمهٔ دعاگویان سعی در اصلاح فیمابین مسلمین است رأی مبارک را فردا مقرر مایند

« عبدالعلی الطباطبائی ، سید حاجی آقا»

=۱۸=

«از باغ به باسمنج»

خبر حضوری

خدمت حضرات آقایان عظام سلمهم الله تعالی تلگراف آخر بن دیشب واصل گردید و اشاره به تلگراف ۲۷ نفر که فرموده بودند از تلگرافخانه نسخهٔ سؤال و جواب را گرفته ملاحظه کردیم جواب آن مطالب همان است که در ضمن دستخط مطاع مبارک داده شده و اگر غیر از آن مطالبی بود البته همان وقت جواب داده میشد عرض از تشریف فرمائی جنابتعالی بباسمنج وحضور ماها در تلگرافخانه این است که بطور بی غرضی و حکمت عملی آتش فتنه را خاموش بکنیم که مردم زیاده بر این دوچار صدمه نبوده و بتوان در خاکپای قدس اعلی عرض کرده کار را بجائی رسانید و اگر بتعرضانه قدری بگذشته

-۱۶-

«جواب از تهران»

خدمت حضرت آقایان عظام سلمهم‌الله تعالی بموجب دو فقره تلگراف

واصله از جناب مستطاب شریعتمدار آقای ثقةالاسلام سلمه‌الله تعالی برای

بعضی مذاکرات حاضر تلگرافخانهٔ مبارک شده منتظر هستیم که مطالب اهل

شهر را اگر جنابعالی و کالتی ازطرف آنها دارید توضیح فرمائید و بی‌پرده

معین بکنید که راه اصلاح این غائله چه‌چیز است که اطراف آنرا ملاحظه

کرده بشرف عرض خاکپای مقدس اعلی ارواحنا فداه برسانیم چون روز

گذشته تمنا داریم مطالب اهل‌شهر وصلاح‌اندیشی خودتان را توضیح‌فرمائید

که اطلاع حاصل شود

«نایب‌السلطنه، فرمانفرما، سعدالدوله، لقمان‌الممالک»

-۱۷-

«از تاسمیح به‌تهران»

جزو حضوری

تلگراف محترم واصل ابامل احترام گردید تکلیف قاطبهٔ دعاگویان

در اصلاح وحق گوئی چیزی نیست در «۲۷» صفر عریضهٔ تلگرافی مفصله در

پیشگاه سلطنت عظمی از فقر گوشهٔ ابروا عرض کرده‌ام ودرآخرش دستخط

همایونی این عبارات مبارک که مندرج بود باسعادت سما و شاهزاده عین‌الدوله

ومساعده مخصوص مامشکلات مرتفع میشود

عرایض ملت معلوم است باوجودآن عریضهٔ تلگرافی تجدید مطلب نوعی

از اطاله بود حالیا که دوباره میل دارید سبک‌نگمار بنماید معروض میدارد

بستگی از آزادی نطاقین و جرائد رسیده و آشکارا نوشته و مهر کرده‌اند که امکان عملی ندارد این ترتیبات با مذهب اثناعشری و فق بدهد تمام ممالک منظم و اهالی آسوده شدند فقط چند محله تبریز از اصغای نصایح علماء و صلحا اعراض نموده خودرا آلت اجرای مقاصد معرضین قرارداده و به بعضی از علمای اعلام تبریز بنای اشتباه‌کاری و اغفال گذارده این همه برای خودشان خانه خرابی فراهم کرده و این قدر مایهٔ خسارت مال و وقت رجال برای دولت شدند که اضطرارا مجبور باعزام عساکر و بالاخره متحمل این همه مخارج گزاف گردیده کار بجائی کشید که امکان ندارد قبل از اینکه شهرها بمقام تسلیم برآیند بتوان درخاکپای مبارک عنوان شفاعتی کرد و اگر بالعکس مواعظ حسنه و نصایح مشروعه عاقلانهٔ جنابان عالی را بگوش بی‌غرضی شنوا بوده از در تسلیم و اطاعت برآیند و ترک اسلحه بکنند میتوان برای انجام مقاصد آنان اقدامات مجدانه نموده در خاکپای مبارک آغاز شفاعتی کرد و برای جبران کسور و خسارات طرفین بی‌غرضانه قرارهای صحیح داد که نه تنها اهل شهر تبریز بلکه اهالی تمام ممالک ایران خاصه آذربایجان در مهد امن و امان غنوده و از هر جهه آسوده باشند و بمراحم و عنایات ملوکانه نائل گردند نایب‌السلطنه . امام جمعه طهران ، حاجی امام جمعه خوئی ، فرمانفرما ، نظام‌الملک . سعدالدوله . لقمان‌الممالک ، معین‌التجار . فرج صراف و سایرین

-۱۹-

«از باسمنج به طهران»

خبر و حضوری

بعد از عرض سلام و اعتذار از تصدیع عرض میشود تلگراف محترم که در جواب مطالب دیروزی مخابره فرموده بودند ملاحظه شد فرموده‌اند جواب آن مطالب همان است که در دستخط مطاع مبارک داده شده و اگر عنوان آن مطالب بود البته آن وقت جواب داده میشد بعد شروع فرمودند بذکر مطالبی

امعان نظری بشود تصدیق خواهند فرمود که او اخر ایام شاهنشاه مبرور اباراد برهانه که مذاکره بر سر ادارات بمیان آمد ابتدا عنوان تشکیل عدالتخانه بود که دولت بشرایط مطابقه بامیزان شرع انور حاضر و قبول بود بس از آنکه مغرضین مشاهده نمودند نزدیك است مشاجره مرتفع شود گفتگوی مشروطه و مشتبه بمیان آورده مطالبهٔ مجلس شورا نمودند شاهنشاه مرحوم که بواسطهٔ شدت و طغیان مرض حالتی نداشتند بنابر اصرار جمعی مغرض بی تصور لاابالی در دین حکم انعقاد و تشکیل مجلس را امضاء فرمودند بلافاصله برحمت ایزدی پیوستند تجدید سلطنت ما حالی بدست مغرضین داده بدون اینکه بگذارند معایب و محسنات از هم تفریق شود برخلاف معمول تمام دنیا قبل از وضع قوانین و انتظامات مشروعه بنای تشکیل انجمن‌های عدیده در طهران و سایر ولایات گذاشتند برخلاف شرایطی که معمول است هر فقیر و جانی را اعضای آن قرار داده بعضی‌ها را مسلح نیز نموده در باطن برغیب فتنه و فساد کردند کم کم علاوه بر آنکه خودو کلا و مجلس در میان انجمن‌ها غرق شد سهل است رفته‌رفته طوری باجرائیات شروع بمداخله نمودند که تکالیف سطوت دولت ضعیف و همه جا قوهٔ اجرائیه از خود کاست و بدین‌واسطه هر کس بنحو دیگری بنای تجاوز و هرزعیتی بمالك بنای سرکشی گذاشته بواسطهٔ آزادی مطلقه نطاقین و جراید مال و آبرو و شرف و مذهب اهل این مملکت اسلام بتکمرتبه درچنگ اوباش و رجاله و صاحبان عقاید باطله مقهور گردید قبل مرحوم امین‌السلطان و حکایت سوء قصد بذات مقدس ملوکانه و ارتکابات دیگر البته باین زودی فراموش نشده بالضروره بجهة دفع این مفاسد آن مجلس بسته شد که بمقدار انتظام کلیه موافق مزاج مملکت مطابق احکام الله و میزان شرع انور قوانین عدیده برای نشر عدالت ایجاد و شعبات آن در ولایات دائر بشود تمام اهالی مملکت ایران شاکر شدند و از اجلهٔ علماء و پیشوایان دین و روحانیین قوم مکاتیب و تلگرافات عدیده مبنی بر تشکر و رضامندی از انفصال مجلس و مشعر بر تصریح بحرمت آن و اظهار نهایت

واحنا فداه رسانند مقرر فرمودند جواب تلگراف نیست وهفتم همان‌است که درهمان وقت داده وبلاجواب نمانده است دراین صورت اگر مقصود جواب‌آن تلگراف بوده داده شده هر گاه مقصود دیگری دارند آنرا اظهار نمائند مجدداً بعرض خاکپای مبارك رسانده تحصیل جواب شود

«حضار مجلس»

-۲۱-

«از باسمنج به‌طهران»

خدمت با سعادت حضرات ذوات محترمه حاضرین تلگرافخانه تلگراف مختصر ثانوی رسید جواب تلگراف مفصل عرض شده تعجیل دراخذ جواب نداریم ومعلوم است که باید بعرض مبارك برسد باذن حضرات ذوات محترم عرض سلام وداع آخرروز را مینمائیم انشاء الله فردا به‌مژده نیل‌مقصود نایل شویم

«علی بن‌موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سیدحاجی آقا»

-۲۲-

«ازباغ به باسمنج»

ازحضرت سعدالدوله

خدمت ذیشرافت جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقای ثقةالاسلام دامت برکاته موقع حضور تلگرافخانه را برای تجدید مراتب ارادت خود مغتنم‌میشمارد (جواد)

-۲۳-

«از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اجل اکرم افخم آقای سعدالدوله دام اجلاله تلگراف محترم زیارت وخداوند را شکر میکنم که بحمدالله اسباب تجدید

که مدتهاست گفته‌وشنیده‌شده مادعاگویان را کلمهٔ مبارکهٔ مبارکه‌مساعدت مخصوصه که دردستخط انوراختصار باسمنج درج بود امیدواری تمام داد و ازگوشهٔ ابروا درآورد مذاکرهٔ حلیت و حرمت را حضرات حجج‌الاسلام عتبات عالیات فصل داده‌اند درآن باب مذاکرات کردن خروج ازصدداست وصحت اساس منافی بافساد بعضی مقصدبان نیست ومثل آن مثل تماربی‌وصو وارکان‌است بعقیدهٔ مادعاگویان چارهٔ اصلاح تأسیس دارالشورای ملی‌وحکم براسحاب ازجمیع ممالك است ملت مستبه شده انشاءالله تمام مشکلات و هرج ومرج وغیره بهمت رجال وعقلاء دولت وملت مرتفع و تمام مفاسد را چاره میشود مقرمائید ملت تسلیم شود دولت مرحمت مقرمایند . عرض میکنیم ملت مقردنیست تمکین‌نکند چه‌میکند آنچه‌رحمت‌وپروانهٔ‌مکرمت چیست‌مستدعیات‌ملت‌وعقیدهٔ دعاگویان همان‌است که‌عرض‌شد حضرات‌عالی بحمدالله‌تمام رموز را ناگفته میدانند و«عشق را طی‌لسانی است که صدساله سخن ـ دوست بادوست بیکچشم زدن میگویند » دارالشورای ملی را تأسیس فرمائید ومتحسن ملت جمع شوند میگویند «سرتسلیم نهادیم‌بحکم‌وراش‌ـ تاچه‌اندیشه کند رأی جهان‌آرایش» .

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سیدحاجی آقا»

=۲۰=

«ازباغ به باسمنج»

حزو حضوری

جنابان مستطابان آقای ثقة‌الاسلام و سایر آقایان سلمهم‌الله تعالی در ضمن مطالب حضوری دیروز راجع به بعض مقصود ومنظور بطوری وضوح اظهار کرده‌اند مراتب را بعرض خاکپای مرحمت آسای مبارك همایونی

روز [1] ربیع‌الاول تلگرافی مفصل از حضرت مشیر السلطنه صدراعظم حضرت والا شاهزاده عین‌الدوله رسید در تلگراف بار صحبت ازپارهٔ مقالات بیهوده شده بود تلگراف ذیل در جواب آن گفته شد و تمام خطابات راجع بمشیرالسلطنه و از جواب بارهٔ وصول تلگراف مذکور معلوم میشود

-۲۵-

«از باسمنج به باغ»

حضوری

خدمت حضرت اعظم اقدس والا نایب‌السلطنه وحضرت اشرف آقای صدر اعظم وحضرات ملاذی‌الانام آقای امام جمعه و امام جمعهٔ خوی وحضرت‌اقدس والا فرمانفرما و حضرت اجل آقای سعدالدوله و سایر رجال دولت و وزراء وتجار و تجار محترم عظام که در تلگرافخانهٔ مبارکه شرف حضور دارند عرض سلام کرده و از تصدیعات که در خصوص اصلاح حال مملکت متحمل میشوند جای عذر خواستن نیست چرا که واجب عینی همه است که در آسایش عامه و حفظ حقوق اسلامیت آستین بالا زده باندازهٔ قدرت خود خدمت بر دین و دولت و ملت و مملکت نمایند و در درفی این‌چهار که ارکان اربعه بقاء شرف و ناموس دنیا و آخرت و بقاء نوع و محافظت ناموس ملت است سعی کامل نمایند. تلگراف محترم حضرت صدارت بر حضرت اقدس اعظم والا شاهزاده عین‌الدوله ضمنا بارهٔ ضمیرهایش راجع بدعاگویان بود بارائه حضرت معظم‌له ملاحظه شد بی‌پرده حرف زدن بهتر است در آن تلگراف بار صحبت ازشریعت و دین وآئین و اینکه مگر دین از آسمان آمده یا خدا نکرده آیه نسخ نازل شده گفتگو فرموده‌اند میشود تعرض در جواب این مطالب خروج از ما نحن فیه است و وقتی

[1] ـ دراصل ، تاریخ حذف شده است

عرض مراتب حسن عقیدت که موروثا و مکتسبا دارم فراهم آمد امیدوارم که از حسن کفایت حضرت اجل عالی و سایر وزراء فخام و رجال دربار شوکتمدار کارها اصلاح شده اسباب نجاح دولت و ملت فراهم آید به پیشگاه سلطنت عظمی سیدالله ارکانه عرض نمائید فرمایش ملوکانه که درحق دعاگوی حضر فرموده‌اند که سماعقل و زبردارند هنوز دو گوشم دو گوئی بآواز اوست بنده این لیاقت را ندارم ولی شرف فرمایش ملوکانه را بسر تا بهایت شرافت می‌پدرم عرض نمائید همین شخص حضر عرض میکند آمدیم ای شاه ما دربو فیق - ای بومهماندار سکان افق دستخط آقای بخط ملوکانه بحضرت اقدس اعظم و الا شاهزاده عین‌الدوله دام‌اجلاله‌سر فصدور یافت عرضی را که درخصوص آذوقه شهر عرض کرده‌ام قبول فرمایند تا معلوم شود که باران رحمت بهمه جا رسیده وخوان نعمت بتدریج همه را کشیده عرض دیگر این است که چشم و گوش تمام ملت ایران بلکه هوش و حواس سکنه روی زمین، درشان مقدس وشان اقدس ملوکانه است وجناب ملت نسبه بتك كلمهٔ مبارك كهٔ كن است تا مكنون ميرت آن شده دراین‌موسم بهار که موقع باران رحمت است ابر فانظرالی آثار رحمةالله کیف یحیی‌الارض بعد موتها ظاهر شده، «بارمین و آسمان حمدان شود عقل وروح ودیده صدچندان شود»
از حاجی میرزا ابراهیم خان دیگرانم «علی بن موسی»

-۲٤-

«از باسمنج به‌طهران»

حرو حضوری

حضرت اجل آقای حشمت‌الدوله در تلگراف دیروزی فرمودند «از این طرف که هم راه کاروان‌داراست» حضرت مستطاب آقای ثقة‌الاسلام مقرر مایند تلگرافی را که حالا بحضرت اجل امجد سعدالدوله عرض شد ملاحظه فرمایند همین که انشاءاله تعالی راه کاروان آذوقه دار گردید این فرمایش را بنده قبول و دعاگو خواهم بود «عبدالعلی الطباطبائی»

ام زعمت و مشترك ما بین داخله و خارجه است علما و امناء ملت نیز در
ن حالتی واسطه باشند و بعبارهٔ اخری امورات عرفیه که همیشه بوده و
هست و خواهد بود میخواهند بطور شوری باشد و مقصود از تأسیس
دارالشوری و دعوت از همه ممالك برای این امورات بود لاغیر و نیز بدیهی
است که تأسیس دارالشوری برای این نیست که قانون نوشته شود که نماز
و روزه و حج و زکوة همه موقوف و دماء و اموال و اعراض مسلمانان در
همدیگر حلال و احکام شرع مطاع العیاذ بالله حاکم بدهم منسوخ است آیا در
قانون اساسی قید نشده که حجج الاسلام عتبات عالیات پنج نفر از علماء را
معین فرمایند که در دارالشوری همیشه ناظر باشند ولی ماها منکر این مطالب
نیستیم که بارهٔ اشخاص من غیر حق و بدون استحقاق داخل کار شده بدون
ملاحظه و [با] بی پروائی تمام گفتند آنچه گفتند و کردند آنچه کردند و امر شوری
که باسمی باعلا و کارآگاهان باشد مختل و از طرفی دیگر بارهٔ مردان
مغرض خود پسند مقام منیع سلطنت عظمی را بهانهٔ اغراض شخصیه خود نموده،
شد آنچه نباید بشود و غرض اصلی از میان رفت و مقصود حقیقی که اعلا
کلمه حقهٔ اسلام و حفظ استقلال دولت خداوند آیت بود در میانه گم شد. این
است عقیدهٔ صریحهٔ ما دعا گویان که در این ورقه عرض میکنیم که عاب ابدا
بقای دولت نیست و استقلال و استقرار سلطنت اثنی عشری را مانند نماز و روزه
بر خود واجب میدانند و صریحا در مجامع عامه گفته‌ایم که مرکز جسمانی
این هیئت جامعهٔ مذهب اثنی عشری سلطنت است و پادشاهان سایهٔ شاهی حق
هستند باید آنرا از شرور نگاهداری کرد تا قوهٔ هیئت جامعه از میان نرود.
هیچکس طالب خودسری واحدی راغب بجمهوری گری نیست و آنها مطلبی
ـت گفته و شنیده شده واحدی منکر آن نیست حالا که هرج و مرج بپایان
ه کشیده و این همه خونهای نجیبه و عرضها پایمال و حرث و نسل هلاك گردید
ـه وارد رفته رفته بالاتر میرود آیا چارهٔ آن بار زحمتی چون است آیا
ون محمدی (ص) مأذون میفرمایند آیا باور نمودن اینکه مگر دین باره از

که پای شریعت و اسلام بمیان آید و بنا باشد که این قسم مطالب گفته
شود حضرات علماء اعلام و حجج‌الاسلام عتبات عالیات اجل‌الله شأنهم که ظهر
دین و ظهیر اسلام هستند مرجع کلیه و اولی بجواب میباشند و دعا گویان
همین قدر عرض میکنیم قد کتب فی ذلک کناقل التمر الی هجر وداعی
مسدده الی النضال اولا این مسئله بدیهی است که دعا گویان ومخصوصاً این
شخص حقیر علی‌بن موسی همیشه متابعت شریعت غرا از هرج ومرج کنار
بوده و وقتی که این طوفان بلند شد و صرصر حوادث وزیدن گرفت خود
را بگوشه کشیدند و منتظر بودند که دورهٔ ترقی‌وفساد بگذرد و مرض
رو بانحطاط بگذارد بعد خود را فدای شریعت و حفظ استقلال سلطنت
و محافظت وطن و ترقی ملت نمایند که «مرد اگر کشته شود در سر کاری
باری» خدا گواه است که در عرض این مدت‌چه حرفها گفته و چه منعها
نموده وچقدر وخامت عاقبت کاررا بمردم تلقین کرده و از گفتن حرف‌حق
بقدر وسع و طاقت خود سکوت نکرده‌اند آیهٔ شریفهٔ الفتنة اشد من القتل
ازجمله آیات منصوصه است و منکر آن کافر و مستحل هرج ومرج و فساد
مرتد و مرتکب آن مفسد فی‌الارض و فاسق است میفرمایند هرگاه مقصود
قانون است کدام مذهب قانونی بهتر از قانون حضرت محمد بن عبدالله
صلی‌الله علیه وآله دارند سبحان‌الله حضرات حجج‌الاسلام نجف‌الاشرف که
فتاوی لاتعد و لاتحصی در وجوب مشروطه میدهند حاکم بدهی مگر منکر
مذهب شده‌اند آیا میتوان گفت که این همه مسلم بلند شده با وجود اقرار
در همه اصول و فروع مذهب از پادشاه مملکت که سلطان دینی آنها نسبت
مطالبه قانون مذهبی مینمایند و با اجماع نموده و اجماع کرده دست
بدامن شده داد بزنند که مملکت آسوده را هرج و مرج نفرمایند و خو...
همدیگر را بریزند آیا مشروطه را باین معنی کردن و هرج و مرج و ا...
خرابی و هلاکت و فلاکت را از لوازم یا مقتضیات مشروطه شمردن ط...
نیست آیا مشروطه‌خواه این‌است که احکام سلطنتی و دولتی که حافظ حقو

نموده مارا بچشم مردان آزادهٔ افتاده ملاحظه فرمائید ومسلم بدانید که ما
اسیر چنگ نیست واگر دربدو عرض قلم بندی کرد آنرا بمشغله باوه لیلی
نگیرید بهمانوقه طور تجلی واستدعا میکنیم که کنه مطلب را کما هو حقه
موشکافی فرموده بی‌پرده وصریح بکان بکان جواب مرحمت فرمائید چون
است مجادله ومباحثه را کنار گذاشته مرحوق را بگوئیم وبشنویم واگر رأی
مبارك درمحاطبه ومذاکرهٔ این مطلب علاقه بگیرد ابدا مصرحال دعاگویان
نخواهد بود اگر مأذون فرمایند راه کنجو برانه خوشتن را میگیریم والا
منتظر فرمان میشویم «کاندراین ملك حوادث میراو است—درممالك مالك بدبیر
او است»

«علی‌بن موسی. عبدالعلی الطباطبائی. سیدحاجی آقا»

-۲۶-

«ازباسمنج به طهران»

بسرفعرض مقدس اعلیحضرت همایونی جلدالله ملکه میرساند

دستخط همایونی که بحضرت والا شاهزاده عین‌الدوله بطور محرمانه
سرفصدور یافته واسم این کمترین بقلم معجز رقم رفته بود زیارت شد وبعرض
این عریضه مبادرت کرد بنده از اول منکر آشوب واختلال وخروج ازطورو
حدود ادب بوده وهستم وخواهم بود عقیده بنده این است که بعرض در مقام
منیع سلطنت ادنی عشری ماند خراب کردن بیت‌الله است

«بجا کبهای نوکاتهم‌عظیم سوگند است» بنده ازاین هرج ومرج بهادت بسفر
ازم وقبل از وقت آنچه در قوهٔ بشریت داشت درمنع بارهٔ حرکات اقدامات
جدابه کرد و از ۲ ماه قبل مأنوسانه بالاحمار ابروا گرید بالجمله در بدو
مأمورین نظم کار را باین مرتبه رسانیدند یاسرتر را بعد از تسلیم وانعقاد
حرکات وحشیانهٔ دوباره سرآشوب آوردند حالا آشوب ازحد گذشته در

آسمان نازل شده الحق اساس مطلب بهتر همانند آنانک آیه شریفه لاتأکلوا
اموالکم بینکم بالباطل بود که مسئله دری رااهم ردآنا آیهٔ شریفهٔ ولاتزر
وازرة وزر اخری بما رابحدا تاحال کما هوحقه معمول بود تاعرض میکنم
اصل چاره رامیفرمائید اگرچاره را در کشتن وبستن و سایر اقدامات میدانید
میفرمائید مامرد مانی هستیم دوراز عالم جنگ وخونریزی و تابع حکم عموم
که گفته اند البلیه اذاعمت طابت واگرماها راهم مقوی ومؤید تاحاکم بشر
فرح ومرح وانقلابات باراضی درآن میدانید تار مارا تعجبی نیست واگر ما
رااصلاح طلب ودولتخواه و اسلام و مملکت پرست میدانید خوب است از
روی مرحمت اصغاء بر عرایض خیرخواهانه فرمائید ایست که فصل بفصل
عرض میکنم اگراهل شوری واجتماع کارآگاهان رااصحیح نمیدانید میعمر
حد عرض میشود که دراین مشورت جه فرقی هست مابین اجتماع مأمورین
دولت فقط وحاضر بودن بعضی و رای ایشان و حرام شرعی بودن مداخله و اطلاع
و کلاء وعقلاء ملت بدیهی است نخواهید فرمود که در تمام این ملت جماعتی
نیستند که لیاقت شور ندارند زیرا که مناصب دولتی درعقل و فراست چیزی
نمی افزایند واگر میفرمائید در دارالشوری داخل شدند جماعتی که دارای
صفات بشوند مااین مطلب رااینکدرجه تصدیق داریم وعلاج آنرا در تجدید
انتخاب میدانیم واگر بعضی حرکات جاهلانه را که عوام همیشه باعث بهانه
مرتکب آن میشوند عنوان میفرمائید بلی راست است که بی نظامی عوام
خیلی بیمزه وموجب تدنیجی شده امااین حرکات عوام همیشه بوده چنانچه
درطهران مسئله یهودی کشی وسایر آشوبها خیلی اتفاق افتاده ودر تبریز چندی
قبل کارهائی اتفاق افتاد که ازجمله امورات تاریخیه محسوب است علاج آن
نیز باحکمت عملیه بوده وهست ولی افسوس که مأمورین بتدبیر دربدو ا...
به آن عمل نکردند واگر دریکی ازمواد قانون اساسی اشکالی هست چا...
آن باز انتخاب جدید وبطرح مذاکره کردن وزیر وروبمودن است لاغیر...
حال با کمال ضراعت استدعا میکنیم که این عرایض رابنظر حقیقت ملاحظه

ض شده بود روز که شد حضرت اقدس والاشاهزاده عین‌الدوله دستخط
مبارک همایونی که دائر براستحلال پارلمنت عثمانی وغیره بود ارائه نمودند
در آنمیان پاراسمی از استحکام قلم مبارک رفته بود که مادهٔ نسبی حرمت و
بعضی از تیره‌بختی خود شد ، فرمان : بنده شخصی‌هستم‌طرفدار اصلاح وخدایم
گواه است که مقصودی جز اصلاح ندارم‌عرض عریضهٔ اولیه‌و آمدن[به]باسمنج
بشرافت طمع یا القاء ملت شده وقتی نمیکند اما ازرأی بمقتضاء ملوکانه
استرحام میکند که آیا ممکن است مثل بنده خبر بتواند به تنهائی عرض
نماید و خبری قبول کند و شرطی ببندد و خود را بانک ایران طرف کند
آخرین عرض و استدعا این است آنچه آخرین مکنون خاطر دریا مقاطر
ملوکانه است بالصراحه امر فرمایند اگر نتوانست از عهده خدمتی بدولت و
ملت برآید فهم‌المقصود والا فرد خداتعالی مسئول نخواهد بود وبار مرخص
شده گوشه خانه را خواهد گرفت

« دعاگو علی‌بن موسی »

-۲۷-

«از باسمنج به تهران»

خبر حضوری

خدمت بشرافت حضرت اقدس اعظم والا نایب‌السلطنه امیر کبیر دامت
شوکته، دیروزدر آخر مخابرهٔ حضوری عرض شد که اگر مایل به مذاکرهٔ
مطالب هستند ما اصلاحیون راحرفی نیست وماها مرخص شده مثل‌اول‌مروی
جاده‌مشغولیم یامنتظر امر مبارکیم جواب مطالب‌مخابره‌نشدحضرت اقدس‌والا در
هیئت شخص دویم‌خانوادهٔ سلطنت عظمی هستند و تکلیف حضرت اقدس‌والا
در تکلیف ماها است عرض ملت را همه میدانند و تکلیف ماها اصلاح حال
مملکت و ملت است در مخابرهٔ دیروزی ابتدا بای محاجه را بمیان آورده
بند باین ملاحظه جواب را مخلوط بمحاجه وغیرها عرض کرده ودر نفس

اکثر دهات آذربایجان زراعتی نشده است و دهات که دست مأمورین نظام است
تمام خراب و غیرمسکون مانده آخر این ملت مخلوق خدا و رعیت پادشاه
است آحاد و افراد ملت با هم خونی شده‌اند و نهایت توحش از همدیگر دارند
هرچه بشود بیشتر شود خرابی مملکت بیشتر خواهد شد و هر قطره خونی که
ریخته میشود فی‌الجمله از سرمایه دولت و مملکت میرود این جماعتی که
خود را دولتخواه قلمداد کرده‌اند و این همه طغیان میکنند آیا اشخاصی
نیستند که همیشه دولت در اسکات آنها مکلف بسوق لشکر و تحمل مخارج
بود ؛

بالفرض امروز مثلاً تبریز علیه جستند و هرچه خواستند کردند قطع
نظر از مؤاخذهٔ اخرویه و خرابی مملکت و سایر محاذیر آیا همین جماعت
دیگر اطاعت بحاکم یا والی خود خواهند کرد در استرآباد و ترکمان یموت
شهر را غارت کرد اسکات فتنهٔ خود آنها محتاج بیك قوهٔ جبریهٔ جداگانه
خواهد شد جماعتی هستند که حیات مشخص خود را در فساد عامه میدانند
و بقای آشوب را علت تامهٔ زندگی خود میشمارند بوحدانیت الهیه و نبوت
خاتم‌الانبیاء و امامت ائمه‌هدی و تاج و تخت سلطنت عظمی قسم علاج امر در
این است که عاطفت ملوکانه شامل حال این مستمند رعیت مظلوم بشود ملت متحصن
به‌هر تقدیر نیت عمدهٔ بنده این است که حکم فرمایند دارالشوری تأسیس و
از اطراف ممالك عقلا رو بدرگاه جهان‌پناه بگذارند و مذاکرات بفرمایند مشکلات
رفع و مملکت آرام بگیرد بخداوندی خدا آنچه عرض میکنم آخرین چاره-
است که بعمل گردد گروی میرسد و مسلك بنده مسلك اصلاح و رفع آشوب
وقطع مداخله اجانب از مملکت اسلام ودوام سلطنت عظمی و تلاش در قوام
و استقامت آن و سعی در اتحاد دولت وملت و عرض خدمت امر است و بس
خاکپای مبارك را اشرف از تاج اعظم سلاطین خارجه میداند و استدعای
عاجزانه میرود که مقرر فرمایند در این موقع مذاکرات حضوری بعرائض
خاکسار با دوربین حقیقت امعان و بعلاج اصل مطلب بپردازند و احتجاج
علمی باینده حاصل بکنند در بابی معروض میدارد که این عریضه ست ۲۵ م

حضور مبارک همایونی کردم جواب داده بشد بحکم رحم نامه که با حضرت
جل عالی هست این عرض را بطور خصوصی عرض میکنم و گمان دارم کـه
ور بفرمائید بنده شخصی هستم آزاده افتاده درخهر و خطاکارم اصلاح خوئی
وده واین روز را از اول دیده خود را ازهمه آشوبها کنار گرفته و تمام قوای
خود را برای همخوروری ذخیره کرده‌ام که درموقع ضرورت ار گوشهٔ انزوا
برآمده بتواند با قوهٔ بی‌غرضی عرایض خود را برساند بحمدالله روئی سفید
دارم ودامن بی‌آلایش به حکم تمثال کرده‌ام و به امر تجارت به خیانت بدولت
کرده‌ام نه از نصح ملت دست برداشته‌ام ، نه کدخدای خوشمان بوده‌ام ، نه
عامل روارهٔ،عمخوار مملکتم و خیرخواه دولت وملت،دستی تهی دارم و بحمدالله
چشمی سیر. اعلیحضرت همایونی بهتر مطلع ازحال بنده و آباء واجدادم بوده و
هستند دراین موقع که کار باین نقطه کشیده ومن ناچیز با تکامل فضل الهی [به]
ناسمیح آمده ارصلاح دید دولت وملت مضایقه ندارم آیا رواست که عـرض
مصلحانه‌ام بدرجهٔ قبول نرسد درامثال همچه مواقع رسم براین است که دست
از دستهٔ منحنق فشار برمیدارند ومصلحین را فارغ‌البال میگذارند اگـر
این انقلاب تنها در تبریز وعلاج منحصر بشهر وعلیه و ازسایر جهات پولتیك
فراغت بال بودی کار خیلی سهل بودی ولی بدبختانه هزاران ملاحظه کـه
هست ارجاهای دیگر است که حضرت عالی هزار مرتبه بالاتر ازمن ملتفت آن
هستند ودل خود انسان بتصور آن نا محرم است تاریخ چها بما نشان داده
معین است امان است مملکت اردست میرود مثلا با فشار قطع آذوقه،جمعی
بی‌دست وپا با تلف شدند یا بهر شکلی هست ارشهر خارج شدند و یا بالتمام
تسلیم شدند آیا رقیب اراین مواد استفاده نخواهد کرد وپولتیکهای خودرا
[ر]ح نخواهد داد چنانچه فعلا میدانید آخر غیب آذربایجان نیست که‌سالی
[ص]دهزار نفر برای کسب معاش فقط بخاك همجوار میرود واز این مسئله‌قیاس
[بر] امورات‌را میتوان کردحالا مسئله ناموس دولتی ومملکتی وملی‌درمیان
[ا]ست بالفرض ملت تسلیم شد درتطاول وچپاول هجوف مطمئن نخواهدشد

آخرین عرض کردم آنچه عرض شده حالا نیز که یکساعت از شب نیمه گذشته
است عرض میکنم که باید مجاهده علمیه را کنار گذاشت آن قسم مطالب
موقعش گذشته و حقیقة روا نیست که بنده جاهل را با این قسم مذاکرات
مخاطب فرموده از اصل مطلب دور باشم دعاگویان فریضه الی الله دل بخود
داده منتظر اهم بفضل خدا و توجه ائمهٔ هدی و اقدامات مجدانه حضرت
اقدس والا بلکه در نجات این مملکت کاری بکنیم رسم محاوره براین است که
یکی رأی خود را عرض میکند و مخاطب محترم نیز آنچه معتقد است میفرمایند
در یکی از عرایض حضوری عرض شد که منتهی غایت ملت این است که عرض شد
رأی مبارک چیست بفرمائید ابدا بتمام جواب نزول نفرموده در مخاطبهٔ
خداگانه که بحضرت اقدس اعظم والا شاهزاده عین الدوله شده بود رشته کلام
را بیان مجادله برده اند ایست که عرض ملت از دست رفت مملکت خراب شد
چاره در استخلاص بنظر اشرف میرسد بفرمائید و «بدیگران مگذارید باغ
وصحرا را» بهرقسم است این مطلب را بدون پرده بفرمائید که ما اصلاح طلبان
بتکلیف خود دانسته خوشهٔ [کذا] مخصوصه فراهم بیاوریم و با همان اشخاص
محترم که از بدو کار بتحمل شنیدن عرایض مارا کرده نیز بتعاطی افکار فرمایند
حضرت اجل آقای سعدالدوله حق قرابت با بنده دارند شما را بخدا چارهٔ
این کارها را بکنید و همین امشب عریضه خداگانه بپیشگاه اقدس ملوکانه
عرض شد

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی ، سید حاجی آقا»

-۲۸-

«از باسمنج به طهران»

جزو حضوری

خدمت باسعادت حضرت اجل اکرم افخم آقای سعدالدوله دام اقباله العالی
چند روز قبل در خصوص آذوقهٔ شهر بتوسط حضرت اجل عالی عریضه‌ای

او اخر ماه گذشته خط داخله تلگراف دایر بود و این دعاگویان آنچه بعمل قاصر میرسید عرض میکردید و با وجود اینکه دچار مجادلات از جانب بعضی اولیاء دوله مستبد بار عبرت اسلامیت و شاه‌پرستی و وطن دوستی مهیج شده پی برده عرایض دولتخواهانه را معروض میداشت اتفاقا در این ایام خط تلگراف داخله قطع وابواب عرایض مسدود گردید و از همه این مدت معطل درخدمت حضرت اقدس والا شاهزاده عین‌الدوله انتظار اوامر علیه ملوکانه میرفت و قطع حاصل بود که جواب عرایض چاکران مسلما از مصدر جلالت شهریاری موافق آمال ملت سر فصدور خواهد یافت در این ضمن اهالی جان نثار شهر بتمام بصرع در آمده دراهمی واضحه برشاه پرستی خود اقامه نموده و بامراحم ملوکانه سرافراز گردیدند حالا که بحمدالله سیم داخله دایر است با کمال ... عرض و استدعای میرود که مقرر فرمایند دستخط جهان‌قیمت اعادهٔ مشرو... و تأسیس دارالشوری اسلامی و کلاشر فصدور یافته بتمامی ممالك محروسه ابلاغ اوامر مطاعه بشود جماعه‌دارها از شهر و باسمنج عرض‌شده‌رفع ... این مخاطرات و تامین بلاد و عباد مستند بیك کلمهٔ مبار که است و بعد از ... دارالشوری و اسلامی و کلاء بتمامی مشکلات بهم دستی عقلا دول و ... و فصل شده بحول‌الله و قوته از فوق تحت بلند و طالع همایون بتمامی ... مرتفع میگردد و بدیهی است که در این ضمن صفح عام ملوکانه در تمام ... ملت شامل و حالت مزید امیدواری کافهٔ رعایا و برایا خواهد شد امر ... اعلی مطاع

«علی‌بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، «سید حاجی آقا»

-۳۱-

«از باغ به باسمنج»

جنابان مستطابان ثقةالاسلام و سیدالمحققین و میرزا حاجی آقا سلمهم‌الله تلگراف جنابانعالی ملاحظه شد باحسن‌نیت و میل مفرط که در آسایش عموم

حسابچه مکرر دیده شده در استرآباد فلان وقعه اتفاق افتاد آنها پناه بردن بقلاع
نقطه صلاح عموم است آخ چه خاک بسر دربرم بهتر این است که چون بحور-
وخاموش بشوم داری علاجی که مقدایم است که آذوقه را مرخص فرمایند بعد
مأمورین دولت و داوطلبان اصلاح دست بهم بدهند و فتنه را انشاءالله محو نمایند
دریایی از اطراف ممالک عملا را بنای تحت منظلمند وقرار کلی باید مطالب
بدهند اگر این عرایضم باشد است بی پرده بفرمائید واگر غیر این رائی
هست باز بفرمائید بنده لجوج نیستم واصراری در امر ندارم اگر کاری بتوانستم
میکنم والا باز مهر خاموشی برلب میزنم وهمان انزوا را میگیرم که داشتم
شب عریضه فوت باین مضمونها مستقیما به پیشگاه سلطنت عظمی و شرحی
بحضور حضرت اقدس اعظم والا نایب السلطنه عرض کرده ام **«علی بن موسی»**

-۲۹-

«۳۰ ربیع الاول ۱۳۲۷»

طهران

بشرف عرض اقدس ملوکانه خلدالله ملکه میرساند دعاگویان بحکم
وظیفهٔ اصلاح طلبی و امتثال امر اقدس به باسمنج آمده آنچه عرایض بود معروض
افتاد بالاخره مقدمات اخیره و مداخله دیگران که نهایت توحش از آن بود
بهمان آمد از حضرت ملوکانه استدعا میرود مرخص فرمایند دعاگویان مراجعت
به شهر نموده باز در گوشه انزوا مشغول دعا باشیم چون تلگراف داخله کار
نمی کند عریضه ارسال شهر شد

«علی بن موسی. عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

-۳۰-

«از تبریز به طهران»

بشرف عاکفان دربار معدلت مدار همایونی خلدالله ملکه میرساند

ای دوای نخوت و ناموس ما　　　ای تو افلاطون و جالینوس ما

حضور ساطع النور مبارك است خود را دخیل کرده شهر تبریز که خود و متوسل اهالی شهر را بفضل خداوند بانجام دادم وچون دراین چند روزه سیم خط باسمنج خراب شده بود و کار نمیکرد ناچار مطالب مستقیما بشهر گفته شد و خاطر شریف جنابعالی هم مستحضر شده امیدوارم در مقابل این همه مرحمت های ملوکانه که از روی کمال رافت مبذول شده جنابعالی که گذشته از مقام فضل و دانش روحانیت در آن شهر سمت مطاعیت مخصوص دارند طوری بکنند که مسئله رانحصرات خالی نمائید که ایران حسنه موافقت از طرفین مشهود باشد و مادامی هم که حضرت والا شاهزاده عین الدوله فرمانفرمای کل در خارج شهر هستند از فیض ملاقات عالی که قطعا متضمن نتایج خیریه است بی نصیب نمانند مقصود این است کار از اول خوب شروع شود که انشاءالله با یك نوع منظم و ترتیبی پیش برود که اسباب امیدواری داخله و موجب تحسین خارجه باشد

نایب السلطنه امیر کبیر

-۳۳-

« از باغ به باسمنج »

خدمت حضرت مستطاب ملاذالانام آقای ثقة الاسلام دامت برکاته درارکان ارادت خللی نرسیده وخدایا هم اشفاقات مرادی را اعلام میدارد متمنی شیم مانع از تصمیم ارادتمند و بت عنایات حضرت مستطاب عالی شد ازمدا کرات این چند روزه تلگرافخانه میخواستم خاطر مبارك هر دقیقه اش مشغول باشد بالجمله تلگراف را صاف و ساده عرض میکنیم و بدیهی است سیاق کلام هم شهادت میدهد با مجاهدات و توجهات حضرت مستطاب اشرف اسعد اقدس والا آقای نایب السلطنه روحی فداه وعنایات ورأفت ملوکانه ارواحنا فداه مشروطه را با شرایط صحیحه مرحمت فرمودند و البته حضرت مستطاب اشرف اقدس الا شاهزاده عین الدوله دامت شوکته خاطر مبارك را مستحضر داشته اند

اهالی ورعایا وکافه ملت ایران داشته و داریم در این چند روز دستخطهای تلگرافی که همه مبنی براظهار ملطفات و حاکی از قبول مستدعیات بود چه باتلگراف باسمنج چـه بشهر تبریز از افتتاح راه شهر برای حمل آذوقه و متارکه جنگ و اعطاء مشروطه صحیحه مشروعه تماماً شده است و همه را ملاحظه کرده و مطلع شده‌اند و برای نوشتن قوانین وتاسیس مجلس سنا و مجلس شورا و انتخابات و غیره امر و مقرر فرموده‌ایم که تاصمیمه چند نفر از محترمین رجال دولت در مجلس دارالشورای مملکتی مشغول نوشتن آن بشوند و مشغول‌هم هستند اصل مسئله‌اعطای آن‌بود که تلگراف‌شد درسایر اصول آن که موافق مزاج مملکت ومطابق باشرع مطاع وجامع همه مراتب باشد چند روزی وقتی لازم دارد تانوشته شده و تهمدستی عملا تصحیح شود بعدار تصحیح و امضای همایونی بدیهی است بتمام ممالك محروسه ابلاغ اوامر ملوکانه خواهدشد ودراین ضمن‌عفوعمومی هم شامل‌حال عموم فرموده و همیشه برعفو مایل‌تر باتمام بوده و هستیم

-۳۲-

«از باغ به باسمنج»

جواب

جنابان مستطابان سرتعمداران آقای ثقةالاسلام و حاج سید المحققین و سید حاجی آقای مجتهد سلمهم‌الله تعالی‌تلگراف دلپذیر جنابان مستطابان عالی واصل و موجب زائدالوصف خوشوقتی و مسرت گردید خدا عالم است از اول‌عمر تاکنون همیشه مقصود انتخاب آسودگی مخلوق خدا بوده در اینموقع هم که جنابانعالی که اداعی‌حد بشنوهٔ مسالمت وخیرخواهی معروف هستند داخل مذاکره شدندتاآنکه کارخیلی مشکل بودمحض اینکه بدانند عرایض خیر خواهانه و حسن‌نیتی که بذات اقدس‌اعلی اظهارمیدارند مقبول

قانون و نظامنامه ها راجع خواهد بود بر امورات سیاسیه و ملکیه و بعبارهٔ اخری دائر خواهد بود بر آن کارهائی که باحال در مملکت جاری بود و جهلی واضح است که علماء اهل اسلام قانونی نخواهند گذاشت که منافی مذهب و صلاح مملکت باشد عمده سخن حقیر که یك بس ارسی کرور بیانست اینست که مشروطه[را] باعبارتی ساده اعلان فرمایند وضمنا امر شود که علماو اشخاص بی غرض از اطراف ممالك بعنوان فوق العاده در دار الخلافه جمع و مشغول مذاکره و رفع اشکالات حاصله و دفع اعتلالات مترقبه بشوند و مواد قانون اساسی و انتخاب را به بحث مذاکره بیاورند و این امر باید خیلی فوری باشد بعداً از انعقاد این مجلس و اصلاح بارهٔ امورات که اصلاحش فوری است حکم انتخاب اعضای دارالشوری در جمیع ممالك صادر میشود و بعد از اجتماع با خواص جمع مشغول میشوند بر اجراء وظیفه که از جانب دولت و ملت مکلف در آن هستند. حضرت اقدسا، مرید محترما، دوست عزیزا التماس میکنم این سلطنه دل بنده را داخل بکدر با دل مبارك خود بنمائید و آتش عمخواری دولت وملت و مملکت را الو کرده و بدیده حقیقت تعمق فرمائید که صاحب این عمل گروی آیا خیالی جز اصلاح مملکت دارد. بارها عرض کرده‌ام که حل تمامی مشکلات در دارالشوری و باتفاق علما خواهد بود به یکتاب تلگراف متصل که از باسمنج عرض و اشکالات متصوره یکان یکان معروض افتاده مجددا دو می فرمائید باحال داد مردم که مملکت مرود صدایم بجائی برسد حالا عرض میکنم رفت بشت دروازه حمیه رد و «هفت سهر عشق را عطار گشت ــ ماهنوز اندرخم یك کوچه‌ایم» خوب است عالم الفاظ را وداع کرده داخل عالم معنی بشویم «بما ها کج نشینیم راست گوئیم» اگر مراصلاح اندیش و عمخوار دولت و ملت میدانید همین قدر استدعا میکنم که عرایض را که تا حال کرده‌ام باچشم مرحمت ملاحظه فرموده خلوص عقیدتم را مبرهن بفرمائید میگویم قبول بنمائید و حق این عرض را هم ندارم چرا که یك بن ضعیف بیشتر نیستم و اگر مرا معرض میدانید ولم کنید در وجود خودم قابلیت

فقط از حضرت تعالی تمنا دارم با آن ابهاس قدسیه طوری بفرمائید که ب
شرایط از آنطرف سختی نشود که برودت تابوی تولید نماید از اینطرف
مطمئن باشید بندگان حضرت مستطاب اشرف اسعد اقدس والا آقای نایب السلطنه
امیر کبیر روحی فداه هم بمقام صدارت عظمی و ریاست وزراء نائل گردید
وزارت جنگ هم در جزو مسئولیت حضرت معظم اليه شده هم بنا تمام
از برای خدمات دولتی و آسایش ملتی با جان و دل حاضرم جناب مستر
آقامیر را فصل علی را ندیده، ملاقات نموده محبت های فایقه حضرت تعالی
ابلاغ میکنم بمشکوه هم محبت فایقه شده تازگی ندارد سعدالسلطان
بی ملاحظه آدم مصفی میدانم

«فرمانفرما»

= ۳ =

«از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اقدس امجد والاشاهزاده فرمانفرما دام
دوروز بعد از رسیدن تلگراف محترم دستخط همایونی با تلگراف مر
اشفاق حضرت اقدس اعظم آقای نایب السلطنه هردو موافقا زیارت و
تلگراف تلافی اصابه شهر دحاوره شد بست از شهر جوابی دادند که مختصر
این است که جواب همان است که قبل از وقت بحضرت آقای نایب السلطنه
عرض کرده ام وصورت آنرا بشهر مخابره کرده بودند چون اصل تلگراف
مرقوم را به ملاحظه فرموده اند این است که از ذکر همهٔ آن اغماض
مینمایند و عرض مقصود خود مینمایند و عرض میکنند فرموده
طوری بفرمائید که نسبت به شرایط از آن طرف سختی نشود که ب
تابوی تولید نماید دوست عزیزا حضرت مرتدا احکام را در موضوع
ذکر وشرط وقید کردن مناسب نیست مشروطه موضوع کلام ومجرد ا
فوداث و ظهور معانی آن نیست مگر در کسوت قانون و نظامنامه ها

امکان نکنند فردا انشاء الله عزیمت بشهر بفرمائید انجمن ایالتی » با وضع
حالیه و تأکید حضرات صلاح در اینست که دعاگویان بشهر برویم شاید بتوانم
مصدر خدمتی بشوم چون وقت دیر بود لهذا صبح زود مرخص میشویم و
باصغای اوامر مقدسه ملوکانه در شهر حاضریم

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

-۳۶-

«از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اقدس امجد والا شاهزاده فرمانفرما
دام اجلاله امروز طرف صبح شرحی مفصل عرض کرده‌ام الان که حوالی
غروب است تلگرافی از شهر رسید که بر حسب ورود فراق به شهر
در معاودت اصرار کرده‌اند درخصوص مرخصی عریضه بحضور همایونی شده
اقامت در باسمنج با این حال ناروا است این است که بعرض این تلگراف وداع
کرده چیزی که همراه خود میبرم مرحمتهای مخصوصهٔ حضرت اقدس است در
این مدت بحکم ضرورت عرضها کرده فرصتها بجا آوردم و خدایم گواه است که
منظوری جز خدمت بدولت و ملتی نداشتم و نخواهم داشت اما چه کنم و چه
خاک بسر بریزم که بعد آنچه نباید بشود باز در این آخرین نفس و آخر روز
خدا را گواه میگیرم که من بدبخت هرچه داد زدم فریاد کردم « باشد بد کس از
باده فروشان بندار ـ تا که من هیچ کسم هیچ کسم در نگشود » و مسلما که شق ثانوی
است بهر حال در عرض خود ثابت قدمم و جناب و جناب این باقی حشاشه را باز در
همان مطالب میدانم که بارها عرض کرده‌ام در خاتمه عرض میکنم «الوداع ای
زهد و تقوی الفراق ای عقل و دین»

«علی بن موسی»

تحمل این ناگواریها نمی‌بینم شخصی هستم ضعیف البنیه و مثلا برومانیسم ولیت عمل وفقدان تدبیر و این عرض را خاتمه مجلس قرارداده بعوض کلمه دعا عرض میکنم که مطالب معروضه فقط رای ناصواب بلکه بس ضعیف است و دراغلب موادآن بالبداهه تمام ملت شریك است دربارهٔ جزئیات آن محتاج بمذاکره هستم عجالتا رأی خود را بیان کرده وامیدوارم که امناء شهر بسر اعتراض فوق‌العاده در انصاحات بنده نکنند و در این باب باید بشهر رفت و مذاکره نمود

« علی‌بن موسی »

-۳۵-

«از باسمنج به طهران»

توسط حضرت والا آقای نایب‌السلطنه صدراعظم بعرض حضور ساطع‌النور اعلی حضرت شاهنشاهی خلدالله سلطانه در ضمن تلگرافات حضوری حضرت صدارت عظمی مراجعت دعاگویان را بشهر تصویب نکرده بودند باآنکه در اقامت باسمنج اثری در وجود نابود خودمان تصور نمیکردیم معهذا امتثالا رفتیم باسمنج ولی امروز که وقت غروب جمعه نهم است تلگرافی از اعضای انجمن واجلال‌الملك رسید که عینا از عرض لحاظ انور ملوکانه میگذرد بعد ازعنوان «در اینموقع ورود قراق روس بشهر که در کوچه‌ها ومعابر در گردش و حرکت بوده باعث خیالات اهالی شده‌اند لازم است وجود حضرات عالی که مایه سکون ووثوق قلوب مسلمین است در این موقع باریك درشهرو میان جمع باشند چنانکه خاطر جمعی ازاهالی بیرون بیرون بیرون است بنابر وضع دیگر اقامت جنابعالی در باسمنج بهیچوجه اقتضا ندارد متوقعیم که اقامت بمراجعت مبدل فرموده و همین روز بشهر تشریف بیاورید در جنب عرض این تلگراف مجددا دوهزار نفر عمله قشون روسی وارد شد امروزاگر

مرحمت شاهانه در اعطاء مشروطه و عفو عمومی بانجام گرفت و بحمدالله انوار بی‌سابقه مراحم ملوکانه چنان درخشان و تابان گردید که حاجتی در آفتاب آسمان نماند، زیرا که «بادیه چرخ چارمین بغلامی غاشیه بر دوش پادشاه زمین است» فورا مژده این عطیت کبری و موهبت عظمی بر اولاد جان نثار پادشاه تاجدار تبلیغ شده الان تمام ملت جان نثار در دعای ذات ملکوتی صفات همایونی بامعتکفان صوامع ملکوتی هم آواز و مسلما «صد هزاران فوج فوج انگبرجان - از فراز عرش بر بیرون زنان» در تواتر و تسارع است فردا انشاءالله حسب الامر دستخط جهان قیمت همایونی را بشهر برده کوس تشکر کافهٔ ملت با استماع خطابات احیاء انتسابات همایونی مشتعل گردیده آثار فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها هویدا خواهد شد — خداوند ظل ظلیل اعلیحضرت ظل اللهی را بر سر کافه عباد و بلاد ممدود فرماید

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی»

-۳۹-

«از تاسوج به قصر»

حضور حضرت مستطاب حجةالاسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی مد ظلهما دهی شرافت و سعادت آذربایجانی که در این عصر حاضر در سایهٔ تربیت ثابتهٔ آن دو بزرگوار بغایت الآمال خود نایل گردیدند ادراک اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاه دین پناه بسر رأفت و عطوفت ملوکانه آمده اولاد آذربایجان خود را مفتخر و تمام اهالی ایران بلکه شش صد ملیون مسلمان را قرین منت داشته اعادهٔ مشروطیت را که بمنزله اعادهٔ روح تازه بقالب مرده مرده میشود فرموده دستخط انجمن بخط خطاب بدعا گویان و سایر اهالی تبریز خصوصا و تمام اهالی ایران عموما صادر مقرر فرمودند بشهر مراجعت مراحم ملوکانه راجع باعطای مشروطه و عفو عمومی بملت باعزت را ابلاغ

-۳۷-

«از باغ به باسمنج»

توسط شاهزاده عین‌الدوله جنابان مستطابان ثقه‌الاسلام و حاجی سید-
الدین و حاجی میرزا حاجی آقا مجتهد سلمهم‌الله تعالی چون خاطر همایون
ما از مراتب دولتخواهی و نیکخواهی آنجنابان همواره قرین مسرت و رضایت
است ـ لذا که مراحم و عواطف ملوکانه شامل حال عموم رعیت که بمنزلهٔ اولاد
دولت هستند خاصه اهالی آذربایجان که در این مسئلت اختصاص دارند شدم[1]
و نظر باستدعای آنجنابان و اهالی شهر مشروطه برقرار گردیده وعفو عمومی
و رافت مخصوص شاهانه شامل حال عامه گردیده و در واقع آذربایجان را
خانه ماکان و اهالی آنجا را بمنزله فرزند و آل خود میدانیم اینست مقرر می-
شود که این دستخط مرحمت آمیز را که مشعر باعطای مشروطه و عفو عمومی
است بشهر برده بتمام اهالی ابلاغ و اعلام و ارائه دهند که بمراحم و الطاف
خسروانه مطلع گردیده بر مراتب امیدواری و شاه پرستی خود که عمدهٔ فطری
و غریزی آنهاست افزوده از هر جهة مطمئن و آسوده باشند که انشاءالله
اسباب آسایش و راحت آنها از هر حیث فراهم خواهیم فرمود کتابچه دستور-
العمل انتخابات و مقدمات لازمه هم که بصحهٔ ما رسیده است و چاپ شده
برای آذربایجان و تمام ولایات بایست فرستاده میشود که از آن قرار اقدام و
رفتار نمایند

«محمدعلی شاه قاجار»

-۳۸-

«از باسمنج به طهران»

بشرف عرض عاکفان دربار معدلت مدار اعلیحضرت شهریاری خلدالله
ملکه و سلطانه میرساند الساعه که آفتاب در شرف غروب است آقایان مکرمت

۱- جملهٔ اختصاص دارند شدم بنظر مغشوش میرسد

بات آقبات مکرم ظل ظل اللهی چگونه مضطرب و پریشان حال بوده و انشاءالله
برزات وجود مقدس که لنگر کشتی فلاح و نجاح است جان مطمئن و آرام
و سر والهی فی الارض رواسی ان تمید بکم هویدا گردد

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی»

-(۴)-

«از باغ به تبریز»

جنابان مستطابان سر دفتران آقای ثقةالاسلام و آقای حاجی سید المحققین
دامت بر کاتهما تلگراف جنابان تعالی که حاکی مراتب خیراندیشی و دولتخواهی
آنجنابان مستطابان و مبلغ احساسات ملیه اهالی غیور آذربایجان بود زینت
وصول بخشید و موجب حصول کمال خورسندی و نشاط گردید عموم ایران
و آذربایجان را علاوه خود دانسته خاصه شهر تبریز را که مولد و مسقط الراس و وطن عزیز
میدانم و اهالی غیرتمند آنجا را برادران گرامی وطنی خود میشمارم با این
حال معلوم جنابان مستطابان عالی و سایر اهالی خواهد بود که از اوضاع
ناگوار آن مملکت بچه اندازه قرین تأسف و حسرت بودم منت خدای را که
اتفاق و مراحم بندرانه بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه
جراحات دروی مرا التیام داد وشمول عواطف خسروانه در بارهٔ آن مملکت
موروث خورسندی و افتخار من گردید در خصوص آمدن من به تبریز که اشعار
فرموده اند بحکم حب الوطن بهترین وقت خود را ساعتی میدانم که در آن
خاک پاک بسر برده باشم و انشاءالله همین که امورات آن مملکت تسویه شد با
کمال وجد و نشاط بدیدار مولد شریف خود خواهم شتافت عجالتا سعادت و
سلامت جنابان مستطابان عالی و عموم هموطنان گرامی خود را در ظل مقدس
ملوکانه ارواحنا فداه از حق تعالی خواستار و بشارت میدهم

«سلطان احمد میرزا ولیعهد »

نمائیم در اینموقع عزم شهریاری و بنادشکران از مساعدت مخصوصه حضرات حجج الاسلام که در این مدت مبذول فرموده‌اند تجدید مراتب ارادت و دعاگوئی مینمائیم پاینده باد شرافت اسلام پاینده باد آذربایجان محترمین زنده باد پادشاه جوان تحت دور باد بدخواه دولت و ملت ایران

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی»

– د ح –

«از بادکوبه به طهران»

حضور مبارک والاحضرت اقدس اسعد امجد والا شاهزادهٔ اعظم ولیعهد کیوان مهد دامت شوکته العالی از این مکرمت شاهانه عظمت ملوکانه یعنی اعطای مشروطه و عفو عمومی که از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت شهریاری برای ملت جان نثار شرف ظهور یافت علاوه برعرض تشکراتی که در محضر انور ملوکانه مفروض ولازم است که درحضور مبارک نیز عرض مراتب دولتخواهی و دعاگوئی نموده معروض دارد که خداوند پادشاهان را مظهر صفات جمال و جلال خودفرموده ذوات ملکوتی صفاتشان را باعطاء این رتبهٔ شامخه مخلع و مشرف فرموده‌اند برای اینست که عباد و بلاد در سایهٔ ظل اللهیشان در مهد امن و امان غنوده‌وازکافهٔ سرور آسوده باشند حالیا که بحمدالله شهریار رئوف ملت مشرف نموت را احیاء فرمود و حیاتی تازه بآنها بخشود شکر این موهبت تامه و رحمت عامه از جانب مرحمت جوانب والا اقدس اسعد امجد ولیعهدی ایست که بادین و اجازهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی خاک آذربایجان را که همیشه صدف گوهر تابناک سلطنت و مهد وجود مقدس پادشاهان کیوان رفعت وعلاوه برای افتخار مسقط الرأس وجود مسعود مبارک را نیز داردو قدوم میمنت لزوم رشک خلدبرین و چرخ چارمین فرمایند و در این صدمات وارده برای عرصه را مشاهده فرمایند که این گهواره فلک مقدار د

ابالیی سیدالله تعالی ارکانه مأمول است واداء تکالیف رسمیهٔ درجلوگیری از
فرص وسایر معاهدات مشئومه هم در عهدهٔ کفایت انجمن محترم و سایر علماء
مملکت خواهد بود وانشاءالله تعالی ابالیت جلیله وحامیان اجل اکرم سالار
وسردار ملت دام مجدهما و تمام غیر تمندان ملت و مملکت در رعایت مراتب معروضه
خصوصا حفظ کلمهٔ اتحاد و اتفاق فوق المأمول اقدامات مجدانه مبذول و بمزید
تأیید مخصوص خواهند بود انشاءالله والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

«الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی»

-۴۲-

«سواد»

دستخط مبارک حضرت مستطاب آیةالله فی‌الارضین آخوند ملا کاظم خراسانی مدظله العالی که ازجهة تأخر پستها در شهر ربیع الثانی رسیده است

خدمت جناب مستطاب اجل‌الاعلام ملاذالانام ربیع‌الانام آقای ثقةالاسلام دام[1] مشرف گردد ۲۹ ذی‌حجةالحرام ۱۳۲۶

-۴۳-

«بسم‌الله الرحمن الرحیم»

معروض میدارد انشاءالله تعالی همواره در کنف حفظ و حراست و تأییدات خاصهٔ الهیه عزاسمه محفوظ و مؤید خواهند بود رقیمهٔ سرنیه عز وصول بخشید مساعی جمیله و حسن مراقبت و مواظبت جناب مستطاب عالی در احقاق حقوق و تنبیه ملت بوظایف ملیه خود و عدم تخطی از آنچه اساس تمدن و سیاست و حفظ حقوق بشر که مقتضی است موجب کمال تشکر و امتنان و فعلا اهم وظایف و تکالیفی که برای حفظ بیضهٔ اسلام زیاده از حد باید رعایت شود سه امر است اول مواظبت و مراقبت کامله در اینکه هیچ بهانه و دست‌آویزی برای مداخله اجانب بعون‌الله تعالی و من تأییده بهم نرسد دوم حفظ اتحاد کلمه ملت و رؤسای ملت و عدم تمکین مفسدین و صاحبان اغراض که بصورت با ملت مساعد و در معنی بالقاء فتنه و تفریق کلمه مأمورند در نیل مقاصد فاسده خود انشاءالله سیم حفظ امنیت کامله و عدم تعرض باحدی بهیچ اسم و رسم بطوری که کمال تمدن ملت بر قاطبهٔ ملل معلوم و مصدق باشد و انشاءاله تعالی مراقبت کامله در تمام این مقاصد بحسن مراقبت جناب مستطاب عالی و انجمن محترم

۱ - کلمه‌ای است که خوانده نشد

نقش برکوهی بر روی سفالهای پیش از تاریخ ایران

«نقش و نقوش جانورانی که ایرانیان کشیده‌اند
مخصوصاً نقوش جانوران ملی ایران یعنی
«برکوهی» دارای روح ودقت وسادگی
است که در بین هنرهای آسیا تاکنون
نظیران دیده نشده است»
(ویسه اسماعیلی کدوی
در کتاب صنایع ایران)

بقلم

غلامرضا معصومی

انسان دوران باستان همیشه
دست خوش وحشت و اضطراب
بود و صحنه‌های ناگوار زندگی
بخت خود را به نیروهای مقتدر
اهریمنی نسبت می‌داد و از چشم‌
زخم و نیروی شوم اهریمنی که
انسان را از پای در می‌آورد
می‌ترسید و برای نگهداری خود
از شر اهریمنان به دعا و طلسم
های گوناگون متوسل می‌شد
این طلسم‌ها و دعاها در دوران
گذشته همیشه همراه انسان بود
تا او را حمایت کند (گاهی این

و روسای ملت و عدم تمکین مفسدین و ـ
صاحبان اغراض که بصورت با ملت مساعد و
در معنی بالقاء فتنه و تفریق کلمه مامورند
در نیل مقاصد فاسده خود انشاءالله سیم ـ
حفظ امنیت کامله و عدم تعرض باحدی
هم اسم و رسم مطوریکه کمال تمدن ملت
بر قاطبه ملل معلوم و مصدق باشد وانشاءالله
تعالی مراقبت کامله در تمام این مقاصد مخصوص
مراقبت جناب مستطاب عالی و انجمن محترم ـــ
ایالتی متیدالله تعالی ارکانه مامول است و اداء
تکالیف رسمیه در جلوگیری از قرض و سایر
معاهدات مشئومه هم در عهدهٔ کفایت ـ
انجمن محترم و سایر عقلاء مملکت خواهد بود
و انشاءالله تعالی ایالت جلیله و جناب اجل
اکرم سالار و سردار ملت دام مجدهما و
تمام غیرتمندان ملت و مملکت در رعایت ـ
مراتب معروضه خصوصاً حفظ کلمهٔ اتحاد و
اتفاق فوق المامول اقدامات مجدانه مبذول
و بمزید تائید مخصوص خواهند بود انشاءالله
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ٭

« الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی »



و گاهی نیز بشیئی مورد علاقه یا حیوان منسوب به آن خدا یا الهه را ستایش میکردند بسیار دیده شده است که از یک حیوان فقط یک عضو از اعضای بدنش را روی سفال نقش کرده‌اند مثلا نقش اغلب سفالهای پیش از تاریخ به‌ویژه هزارهٔ چهارم و سوم پیش از میلاد شاخهای گاو ، شاخهای گوزن و شاخهای بز کوهی و یوزه‌پلنگ ، بال و پنجه پرنده یا بلافاصله همراه با اشکال هندسی است [4] (مانند ظروف شهر سوخته زابل حفاری اخیر پروفسور توچی)

هر قوم باستانی بز کوهی را مظهر یکی از عوامل طبیعی سودبخش میدانست مثلا در لرستان حیوان خورشید و وابسته به خورشید بود و گاهی نیز بز کوهی مظهری از فرشته باران بود زیرا از زمانهای بسیار کهن ماه با باران و خورشید با خشکی و گرما رابطه داشته است و چون میان شاخهای خمیده بز کوهی و هلال ماه نیز رابطه‌ای وجود دارد از این رو مردم باستان عقیده داشتند که شاخهای پرپیچ وخم بز کوهی در نزول باران مؤثر است در شوش و ایلام بز کوهی مظهر فراوانی و رب‌النوع روئیدنیها خوانده میشد در سومر بز کوهی نمایش دهنده خصیصه حیوانی خدای بزرگ بود (خدای بزرگ در نقش خدای نباتات ظاهر شده و شاخه درختی در دست دارد و بز کوهی برگهای آن شاخه را میخورد)

استادی و مهارت مردم پیش از تاریخ در ساختن ظروف سفالی شگفت آور

۴- دکتر ژرژ کنتنو Dr Georges Contenav در کتاب «صنایع ایران» تحت عنوان «صنعت سفال اولیه» عقیده دارد که «کلیه اشکال هندسی که در روی سفال دیده میشود معنی ویژه‌ای دارند مثلا خطوط موازی منکسر که در دایره یا مستطیل محاط است و یا در چیزی محاط بوده و ساده است وجود آب را اثبات میکند مثلثی که درمیان آن شکل شطرنج رسم شده باشد نماینده کره است سطحی که خطوط مایل روی آن رسم شده باشد نشانه زمین زراعتی است و بطور کلی میتوان گفت این اشکال نوعی خط تصویری است که برای مردم آن زمان گویا بوده و پیش از خطوط باستانی ایران در این سرزمین معمول و مرسوم بوده است از این رو «اشکال و نقوش روی سفال را میتوان کتابهای اولیه ایران زمین تصور کرد » علامات و نشانه‌هائی مانند « صلیب و مثلث که روی سفال مشاهده میشود ممکن است با مذهب و خدایان آن عصر مربوط بوده و یا نماینده طلسم و جادوی آن دوره بوده باشد»

طلسم‌ها پرستش می‌شد و تا آنجا که در برخی از نقاط جهان بصورت توتم و فتیش[2] در آمده و مورد پرستش قرار گرفته است)

از اینجا به‌علاقه‌ی انسان اولیه در نمایش‌دادن مظاهر خدایان وچگونگی پرستش آنها پی‌می‌بریم مثلا نقش‌خورشید و حیوانات منسوب به‌خورشید مانند عقاب ، شیر ، گاو ، گوزن و بز کوهی و ... درروی سفالهای دوره‌های پیش از تاریخ ازهزارهٔ چهارم پیش‌از میلاد به‌بعد مرسوم بوده است [3]

البته نقش کلیه‌حیوانات و پرندگان کم‌وبیش روی‌سفال‌های دورانهای پیش از تاریخ‌وحتی‌دوران تاریخی آمده‌است‌و نیز مجسمه‌های سفالی گوناگون بصورت ظرف (ساغر) و همچنین مجسمه‌های مفرغی و نیز نقوش‌روی ظروف و اشیاء مفرغی ، نقره‌ای و طلائی بیشماری در موزه های دنیا و موزه ایران باستان داریم ولی‌مقصود نگارنده ازنظر کوتاهی کلام فقط « نقش‌بز کوهی روی سفالهای پیش از تاریخ ایران » است و شرح نقوش بویژه نقوش روی مهرهاوسیلندرها و اشیاء نقره‌ای‌وطلائی ومفرغی و نیز مجسمه‌های گوناگون بز کوهی را به‌وقت دیگر موکول وسخن را کوتاه‌می کند

بدون شك این انسانها احتیاج زیادی به خدایان حمایت کننده ومفید داشتند زیرا آنها حس کرده بودند که از زمانهای خیلی پیش طوفان ، رودخانه ، حیوانات وحشی وسایر عوامل زیانکار انسان و گله وخانه و محصولات کشاورزی‌را تهدید میکندو برای اینکه از آسیب این عوامل مصر دور باشند خدایان‌والهه‌هائی‌را که باعث‌ایجاداین‌عوامل می‌شدند می‌پرستیدند

۱ توتم Totem شیئی مقدس مورد پرستش باروح‌را گویند مانند حیوانات‌و نباتات واین عقیده را توتمیسم نامند

۲ـ فتیش Fetish شیئی‌مقدس مورد پرستش بدون روح است‌مانندسنگ‌واین‌عقیده را فتیشیسم نامند

۳ـ چنانکه بیشترمجسمه‌های حیوانات به‌ویژه بز کوهی‌رابصورت‌آویز به‌گردن می‌آویختند بویژه درهنر لرستان (بین اقوام کاسی) داشتن این نوع مجسمه‌ها بسیار رایج بوده است وشاید این‌اقوام نیز بصورت توتم ازاین‌نوع مجسمه‌ها استفاده میکرده‌اند

شماره۱۱۷۸ شهرسوخته‌زابل (هزاره‌سوم پیش‌ازمیلاد)

کوره کوچک استوانه‌ای شبیه ساغر با دهانهٔ گشاد و انتهای بدنه باریک و دارای نقش دو بز کوهی در دو طرف بدنه شکسته و کسردار است قطر دهانه ۶ و بلندی ۱۰ سانتی متر. (کاوشهای سال ۱۳۴۷ پروفسور توجی)



(شکل ۱)

است این مردم بهترین نوع سفال را بادست و چرخ سفالگری ساخته‌اند و در ساختن این ظروف کلیه خصائص زندگی خود اعم از مذهبی ، اخلاقی و هنری را نشان داده‌اند و با بررسی ظروف سفالی پیوستگی تمدنها را می‌توان دریافت مخصوصاً در ترسیم حیوانات شاخدار و بز کوهی مردم دورهٔ باستان مهارت داشتند [۵]

از داستانها و افسانه‌های مربوط به اقوام آریائی در سرزمینهای مختلف دنیای قدیم به ویژه روم و یونان چنین برمی‌آید که گاهی خدایان مصلحت می‌دیدند خود را به‌صور مختلف حیوانات وحشی و اهلی یا پرندههای زیبا درآورند چنانکه زوپیتر (زئوس) خدای خدایان یونان و همچنین الهه‌ها و خدایان دیگر درهیکل حیواناتی مانند گاو وحشی ، قوی سپید ، کبوتر و فاخته سپید ، اسب ، عقاب ، قوچ ، گراز و غزال دیده شده‌اند حتی به اراده خدایان و الهه‌ها دیگران نیز به‌شکل حیوانات مختلف ظاهر شده‌اند[٦] شاید همین تغییر قیافه خدایان و بیرون آمدن آنها به‌صور مختلف حیوانات یکی از دلایلی باشد که حیوان مقدس شمرده‌شده و نقش حیوان موضوعی برای نقش آفرینان و هنرمندان سازنده ظروف سفالی دوران باستان گردیده‌است اکنون نقش بز کوهی را در تمدنهای مختلف ایران بررسی می‌کنیم [۷]

۵- اصولاً حیوان شاخدار برای مردم باستان عزیز و مقدس بوده است حتی در آئین زرتشت نیز حیوانات شاخدار را عزیز می‌داشتند چنانکه در کرده (فصل) ۲ و ۸ و ۹ بهرام یشت در سرودهائی که زرتشت سردار ایزور را تعریف می‌کند می‌فرماید

«نیروی اهورائی در قالب گاو نر زرین گوش شاخ طلائی و قوچ دشتی زیبا و شاخ پیچیده و گوزن خنگلی پرشاخ درمی‌آید» باید یادآور شد که زمان زرتشت را محققین ٦٥ قرن پیش از میلاد مسیح می‌دانند و سرودهای اورا نیز منتسب به زمان خودش می‌کنند . این نقش‌ها ممکن است مظهری از آئین زرتشت نیز بوده باشد

٦- رجوع شود به کتاب افسانه خدایان (تاریخچه مختصر میتولوژی یونان و تأثیر آن در ادب و هنر جهان) تألیف آقای شجاع‌الدین شفا از نشریات بنگاه مطبوعاتی صفحات ۲۳-۲۵-۲٦-۲۷-۲۸-۳۰-۷۵-۹۱-۹۲-۱۱٤ و ۱۳۰

۷- بیشتر سفالهای پیش از تاریخ نخست با نقوش هندسی و تزئینی جلوه میکرد و بعد از مدتی نقش حیوانات معمول گشت و زمانی بعد هنرمندان دوباره به نقوش‌هندسی علاقه‌مند شدند این تحول در بیشتر تمدنهای پیش از تاریخ ایران دیده میشود

شماره ۳۶۳۱ تمدن شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

کوزه کوچك سفالی نخودی رنگ با دهانه گشاد و شانه‌های بدنه باریك دارای نقوش قهوه‌ای رنگ هندسی در دوطرف گردن دو نقش بز کوهی که بصورت طرح هندسی در آورده‌اند دارد ارتفاع ۱۱ سانتیمتر شکسته و بسردار است (کاوشهای سال ۴۸ پروفسور دوحی)





(شکل ۳)

شماره ۲۲۸۶ شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

ساغر سفالی نخودی رنگ با نقوش قهوه‌ای هندسی و نقش دو ساق بز که نطرح هندسی (استیلیزه) درآورده شده است. در دو طرف شده و نقش دو ساق گوزن برفی دردور گردن شکسته و وصالی شده است قطر دهانه ۶/۵ و بلندی ۱۳ سانتیمتر است (کاوشهای سال ۴۸ دروفسور توچی)



(شکل ۲)

شماره ۲۶۲۳ تمدن شهرسوحته زابل (هزاره‌سوم‌پیش‌ازمیلا۰)

کوره کوچك سفالی نحودی رنگ بادموش قهوه ای هندسی ونقش ب بزكوهى كه‌بطرح هندسی درآورده‌اند در یکطرف و نقش یك‌شاخ از



(سكل ٥ الف)

۲۶۲۴ تمدن شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

کوره کوچک سفالی نخودی رنگ با نقوش هندسی قهوه‌ای و نقش دو بزکوهی در دو طرف گردن شکسته و کسردار بلندی ۱۲ سانتیمتر (کاوشهای سال ٤٨ پروفسور توچی)



(شکل ٤)

شماره ۳۶۸۹ تمدن شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش‌ازمیلاد)

کوره کوچک نخودی رنگ با خطوط کمربندی قهوه‌ای رنگ و نقوش ترئینی دالبری در دور گردن و نقش سه‌شاخ ارسه بر کوهی که نمودار خود بر است در سطح بدنه شکسته و کسردار است بلندی ۱۲ سانتیمتر (کاوشهای سال ۴۸ پروفسور توچی)



(شکل ٦)



(شکل ۵ ب)

بز کوهی که نمودار خود نیز است در طرف دیگر کوزه بلندی ۹/۲ سانتیمتر
شکسته و کسردار است (کاوشهای سال ۴۸ پروفسور توچی) (شکلهای ۵ الف و ب)

رح آنها درزیرنویس عکسها آمده است گذشته ازظروف، چندطرح ازقطعه
فالهای[۹] مختلف این تمدن‌را جهت مقایسه باقطعات سفالهای تمدنهای دیگر
رائه میدهد باید یادآور شد که نقش گلهای همانندگل آفتاب گردان و
درخت زندگی (درخت مقدس) که درمیان شاخ بزهاقرار گرفته است بسیار
جالب‌توجه بوده‌وریشه باستانی‌دارد زیرا همین گل‌همانندگل‌آفتابگردان
نشانه ومظهری‌از خورشید بوده ودردوران باستان‌محترم‌شمرده‌میشده است



(شکل ۷)

شماره ۲۵ سیلك III (۳۰۰۰ سال پیش‌ازمیلاد) کاسه‌سفالی نخودی‌رنگ
یه دار دارای نقوش سیاه‌رنگ هندسی وهاشوری وخطوط کمربندی‌دررر

۹— این اصطلاح برابر واژهٔ Tesson ذکرشده است که تکه سفالهای منقوش ازهر
ن را گویند

تمدن تپهٔ سیلک کاشان ۸

تمدن سیلک کاشان از هزاره پنجم تا هزارهٔ اول پیش از میلاد ادامه داشته وشامل ٦ طبقه باستانی است که هر طبقه نوعی سفال و اشیاء باستانی دیگر را معرفی میکند

تمدن سیلک I – الف دارای سفال‌های نخودی‌رنگ،ساخته دست است و بر آن نقشهای سیاه‌وقهوه‌ای بانقوش‌هندسی‌ونقش حیواناتی مانند گربه، بز کوهی و پرندگان و حتی انسان‌انجام شده‌است این تمدن باتمدن تپه‌حصار I نزدیک دامغان (که بعدا شرح آن خواهد آمد) قابل مقایسه است

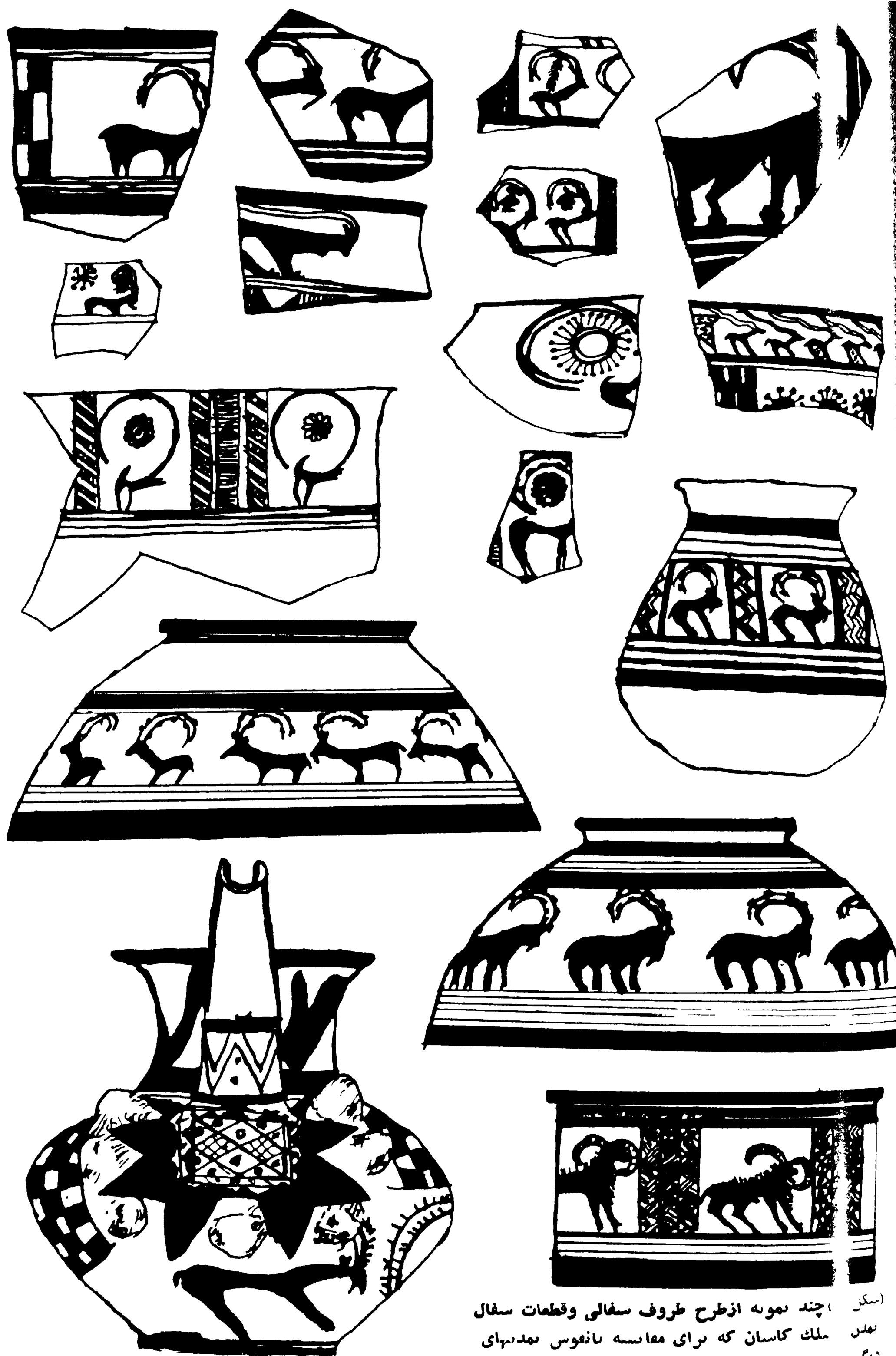
تمدن سیلک I – ب و ج - دارای سفال ساخته چرخ ، نخودی رنگ و بر آن نقوش حیوانات بی‌تناسب بوده‌و باتمدن حصار II قابل مقایسه‌است

تمدن سیلک II علاوه‌بر سفالهای ساخته چرخ و نخودی‌رنگ‌دوره‌های پیشین،سفال خاکستری رنگ هم پیدا شده است همچنین الواح گلی‌همراه ظروف باخطوط دوران نزدیک به‌عهد علام (پروتوایلامی) یافت شده است خط این الواح باید قدیمی‌ترین خط حقیقی باشد که پس از خطوط تصویری در ایران مرکزی بوجود آمده است و تاریخ آنرا بین ۲۸۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش‌از میلاد مسیح تعیین کرده‌اند

اکنون چند نمونه ازظروف سفالی سیلک کـه دارای نقش بز کوهی و سایر نقشهای هندسی بوده و تمدن سیلک را مشخص میسازد معرفی میشود این ظروف که بشماره‌های ۲۵ - ۹۰ - ۱۷۳ - ۸٤۲ - ٦۰۲۱ دفتر کل موزهٔ ایران‌باستان (بخش پیش از تاریخ) ثبت شده است بسیار متنوع بوده خلاصه

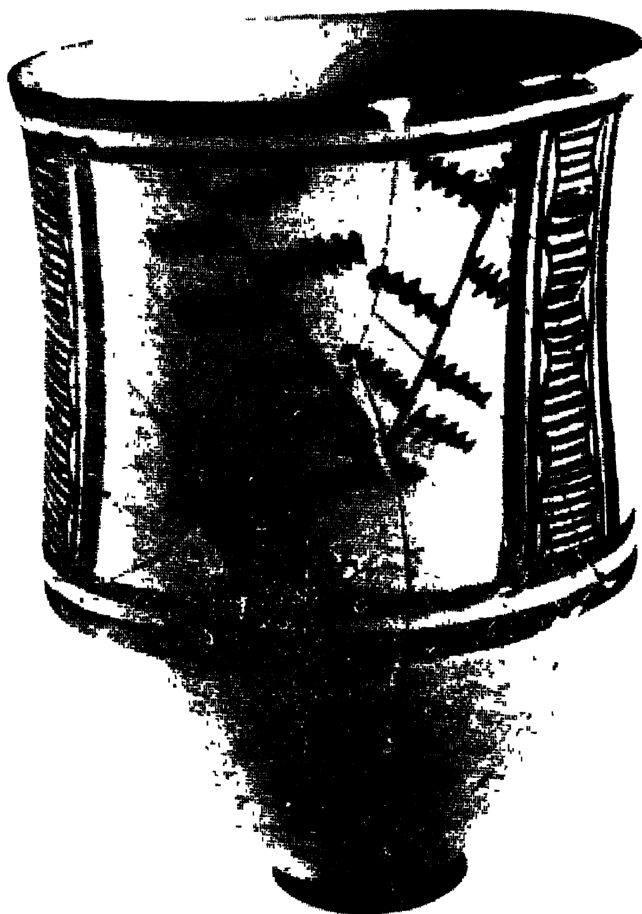
۸- تپه‌سیلک Tepé Sialk در۹ کیلومتری جنوب غربی کاشان قرار گرفته‌و کاوشها آن‌درسال ۱۳۱۱ بوسیله هیئت فرانسوی اعزامی موزهٔ لوور بریاست پرفسور رومن گیرشمن شروع شده و سه سال طول کشیده است گیرشمن نتیجه این کاوشها رادردوجلد کتاب د کاوشهادرسیلک کاشان درسالهای۱۳۱۷ و۱۳۱۸ شمسی (۱۹۳۸ و۱۹۳۹ میلادی) درپاریس منتشر کرده است

Fouilles Desialk — Presbe Kashan — 1933 — 1934 — 1937



(شکل) چند نمونه ازطرح ظروف سفالی وقطعات سفال
تمدن ملك کاشان که برای مقایسه بانقوش تمدنهای
دیگر ؤده شده است .

له یك ردیف بز کوهی (جمعاً ۷ بز) که باحدی بطرح هندسی درآورده‌اند دارد قطر دهانه ۲۸/۵ و بلندی آن ۳۰ سانتیمتر است



(شکل ۸)

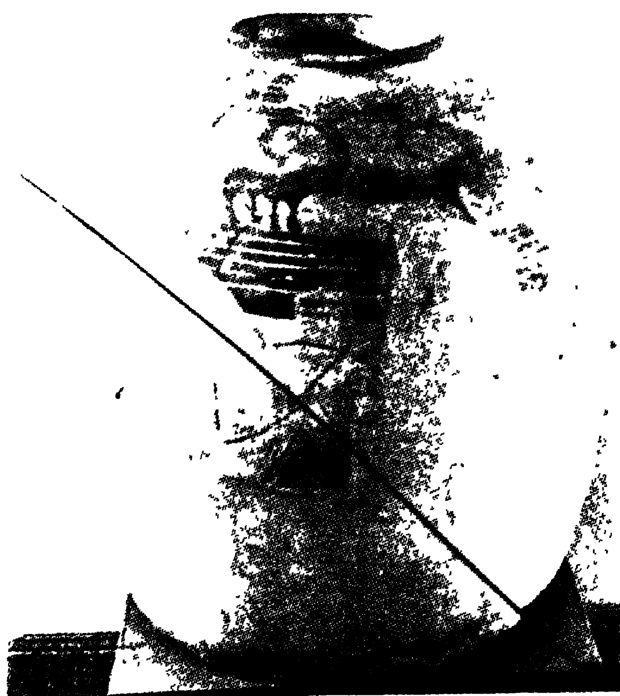
شماره ۴۴ سیلك III (۳۱۰۰ سال پیش ازمیلاد) لیوان سفالی نخودی ـ رنگ نیمرسا استوانه‌ای که قسمت پائین بدنه‌آن مخروطی است دارای نقوش سیاه رنگ بزئینی هندسی و خطوط کمربندی است بین نقوش هندسی د سه طرف سه بز کوهی (پاسه‌گورن) که بطرح هندسی در آورده شده است جاهای خالی لیوان را پرمیکند قطر دهانه ۱۱ و بلندی آن ۷ سانتیمتر است .

شماره ۸۴۲ سیلك III (۳۱۰۰ سال پیش از میلاد) کاسه سفالی نخودی رنگ پایه دار دارای نقوش سیاهرنگ هندسی وهاشوری وخطوط کمربندی است درزیر لبه یك ردیف بز کوهی (جمعا ٤ بز) موجوداست قطر دهانه ۱۳ وارتفاع ۱٤ سانتیمتر



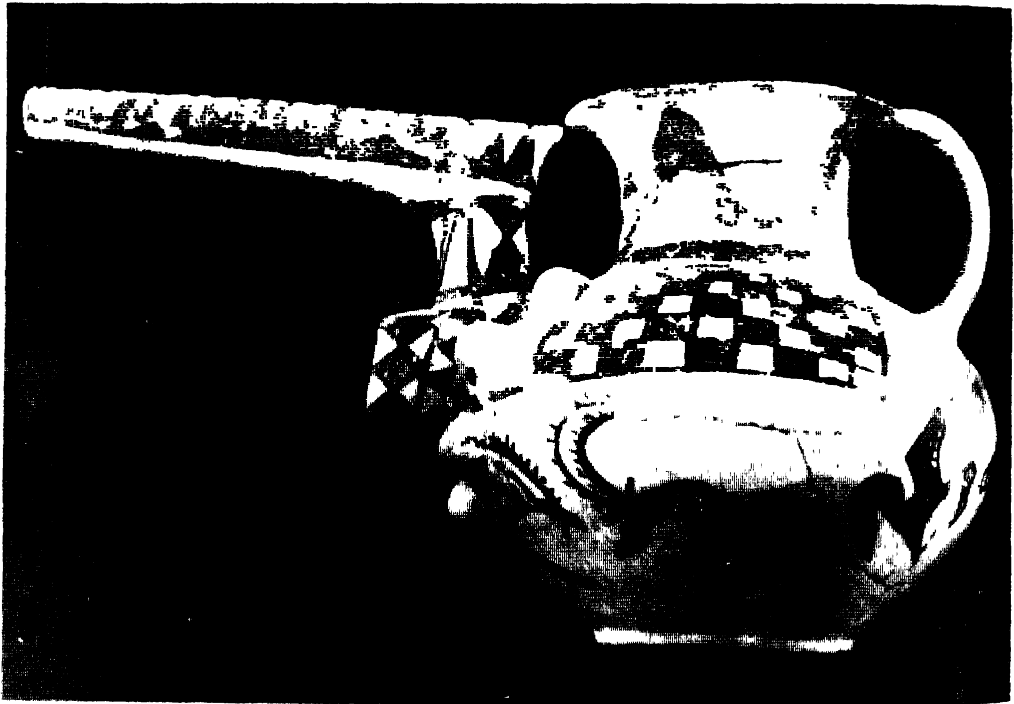
(شکل ۱۱)

شماره ۹۰ سیلك III (۳۱۰۰ سال پیش از میلاد) خمره سفالی نخودی ـ رنگ با نقش هندسی سیاه و خطوط کمربندی یك ردیف بز کوهی (حمه ۸ بز) درقسمت بالای بدنه خمره نقش شده است قطردهانه ۲٦ وارتفاع آن ۱۷ سانتیمتر است .



(شکل ۱۰)

شماره ۱۷۳ سیلك VI (۸۰۰-۱۰۰۰ پیش ازمیلاد) ظرف سفالی نخودی-
نگ بشکل فوری بالوله ناودانی بلندودهانه تنگ ویك دسته دررسرلوله
رجستگی های کروی شبیه تکمه دارد روی بدنه با شطرنجهای هندسی
ساهرنگ تزئین شده وجای خالی رانقش چند حیوان پر کرده است که‌بر
کوهی نمریکی ازآنهاست این فوری ازنظر طرح بافوریهای مفرغی لرستان
قابل مقایسه است قطر دهانه ۸ وبلندی ۱۳ سانتیمتر

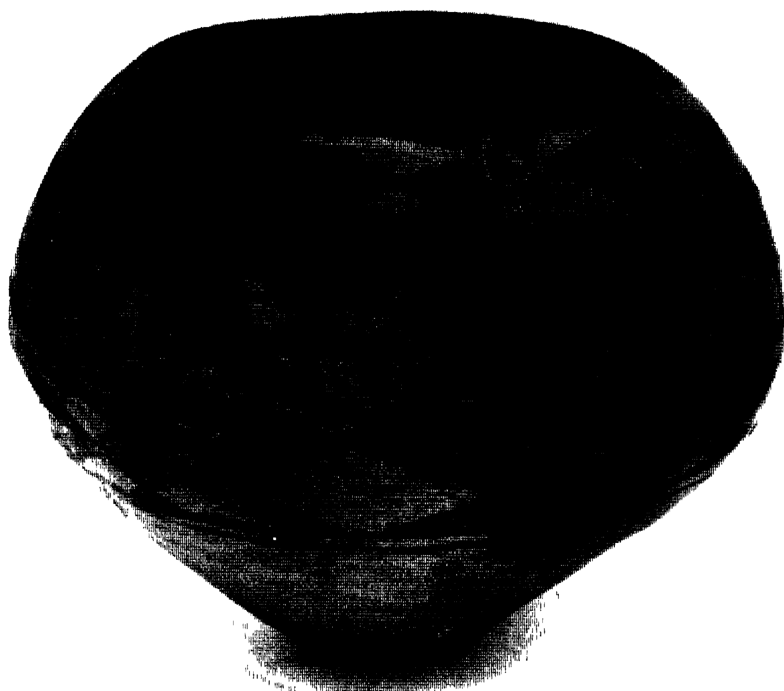


(شکل ۱۳)

شماره ۶۰۲۱ سیلك III (۳۱۰۰ پیش از میلاد) لیوان سفالی نخودی - رنگ نیمرسا استوانه‌ای که قسمت پائین بدنه آن مخروطی است دارای نقوش تزئینی هندسی‌ساده‌رنگ وچند ردیف خطوط کمربندی دربرلبه‌روی بدنه دیکردیف نقش بزکوهی (جمعا ٦ بز) دیده میشود در میان شاخ بزها نقش صلیب (+) که نشانه گردونه خورشید است وجوددارد قطردهانه۱۲ ارتفاع ۱۷ سانتیمتر



(شکل ۱۲)


(شكل ١٤)


(شكل ١٥)

تمدن اسماعیل آباد تهران[10]

تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد مربوط به هزارهٔ چهارم پیش از میلاد همدورهٔ با تمدن‌های چشمه‌علی ری و قره‌تپه شهریار میباشد. سفال این تمدن سرخ‌رنگ با نقوش قهوه‌ای است. نقوش آنها متنوع و بیشتر هندسی با نقش حیوان مانند بز کوهی و گوزن است. در این دوره بر علاوه بر تزئینات هندسی هنرمندان وسازندگان ظروف سفالی سعی کرده‌اند که حیوانات را ردیفی و پشت سرهم بین تزئینات هندسی قرار دهند و منظور هنرمند بیشتر پر کردن جاهای خالی ظروف بوسیله نقش حیوان بوده است.

اکنون تصویر چند نمونه از ظروف سفالی منقوش این تمدن که به شماره های ۱۱۰۲۳–۱۱۰۱۳–۱۱۰۰۶ و ۱۲۶۰۴ دفتر کل موزه ایران باستان (بخش پیش از تاریخ) ثبت شده است ارائه میگردد.

شماره ۱۱۰۲۳ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزاره‌چهارم پیش‌ازمیلاد)

ظرف سفالی ـ آجری رنگ ومدور با دهانه گشاد و تزئینات هندسی و خطوط کمربندی به رنگ قهوه‌ای سرتاسر تزئینات هندسی‌را ردیف نقش بزهای کوهی (جمعاً ۲۰ بز) پر کرده‌است. قطر دهانه ۲۳/۵ وارتفاع آن ۲۸/۵ سانتی متراست (شکل ۱۴)

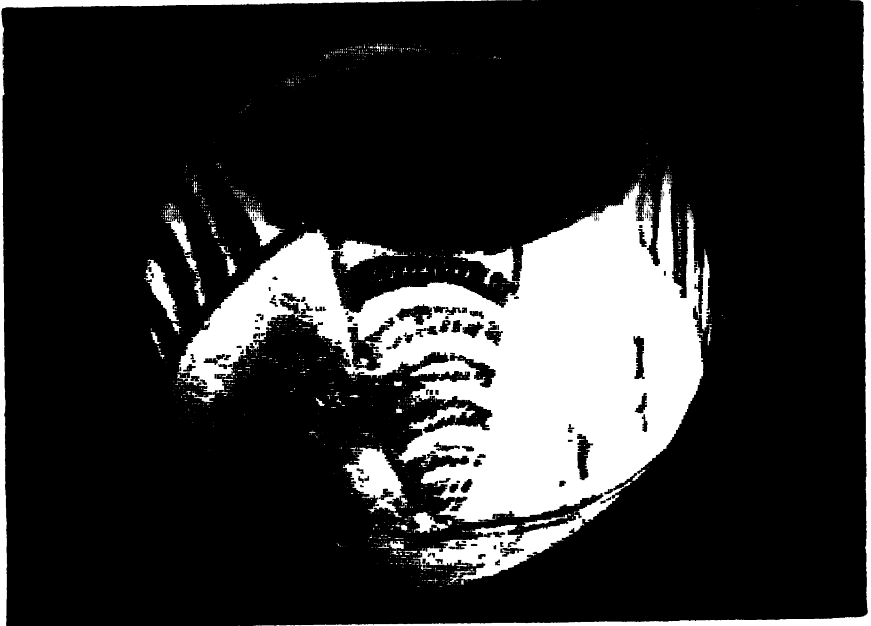
شماره ۱۲۶۰۴ تمدن تپه‌موشلان اسماعیل آباد(هزاره‌چهارم پیش ازمیلاد)

ظرف سفالی آجری رنگ‌مدور دهانه گشاد با تزئینات هندسی وخطوط دال بر کمربندی ودور ردیف نقش بز کوهی دور بدنه. قطر دهانه ۲۴ وارتفاع ۲۳ سانتی‌متراست (شکل ۱۵)

۱۰ـ اسماعیل‌آباد بیست کرج وهشتگرد روبروی دهکده تنگی‌امام (امامزاده امام) به مسافتی درسمت جنوب شاهراه تهران ـ قزوین قرار گرفته است. در این محل یک تپه باستانی بنام تپه موشلان است که تمدن آن به‌هزاره چهارم پیش ازمیلاد می‌رسد. کاوش علمی‌در این طی‌سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ هجری شمسی توسط آقای مهندس علی حاکمی رئیس کاوشهای موزهٔ ایران باستان انجام گرفته است.

ماره ۱۱۰۱۳ تمدن تپهٔ موشلان اسماعیل آباد (هزاره‌چهارم پیش‌ازمیلاد)

طرف سفالی آجری‌رنگ مدور بادهانه گشاد ودارای تزئسان هندسی
ـن برئسان هندسی‌را ردیف بزهای کوهی (جمعا ٦ بز) پر کرده‌است قطر
دهانه ۱۳/۸ وارتفاع آن ۱۵/۲ سانتی متراست



(شکل ۱۷)

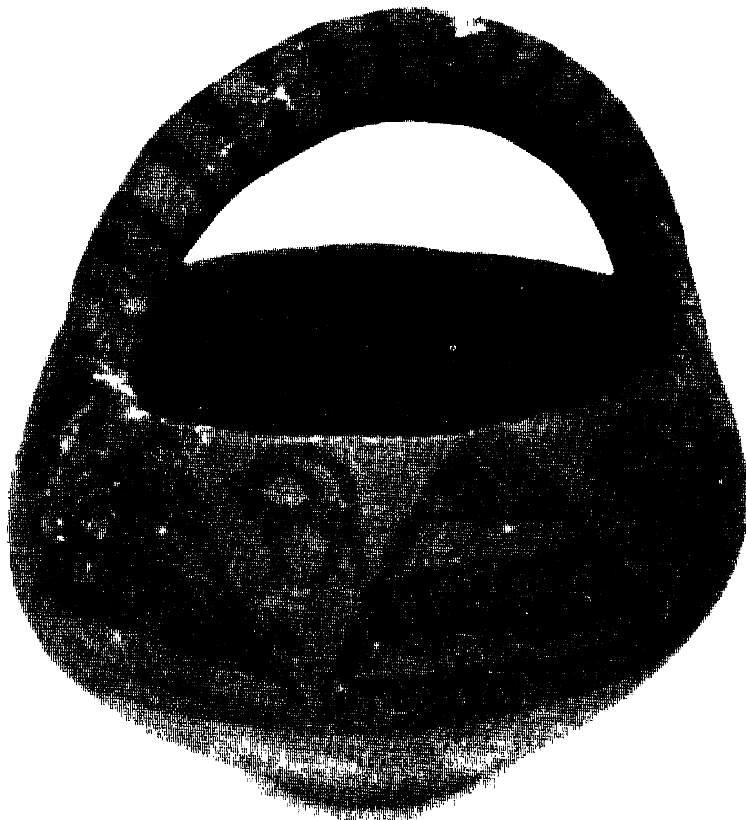
تمدن چشمه علی ری (هزارهٔ چهارم وپنجم پیش ازمیلاد) (۱۱)

باستان شناسانی که در چشمه‌علی ری کاوشهای علمی انجام داده‌اند به‌دو
تمدن مختلف بشرح‌زیر در این تپه برخورده‌اند

۱۱ - چشمه‌علی‌ری‌در نزدیکی شهرری قرار دارد و جزو حومه شهر تهران بشمار می‌آید
آثار تمدن باستانی این محل ۱۳۱۳ هجری شمسی به‌وسیله پروفسور اریخ - اف-اشمدت
Pro - Erich - F Schmid باستان شناس معروف آمریکائی که از طرف‌موزهٔ دانشگاه
ـسلوانیا مامور کاوشهای آنجا بود کشف شد و مربوط به‌هزاره چهارم وپنجم پیش‌ازمیلاد
ـسح است تمدن چشمه‌علی نیز به چندوره تقسیم شده و هردوره باسفال ویژه‌ای مشخص
ـت و متأسفانه تاکنون کتاب مستقلی راجع بآثار مکشوف در بارهٔ این تمدن نوشته
ـده است

شماره ۱۱۰۰۶ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزارهٔ چهارم پیش از میلاد)

طرف سفالی آجری رنگ، مدور مانند زنبیل، دارای دسته‌ای روی دهانه و تزئیناتی روی بدنه. تزئینات آن سیاهرنگ و از چند مثلث که به فاصله‌های معینی هاشور خورده تشکیل گردیده‌است - فاصله مثلث‌ها را ردیف بزهای کوهی (جمعاً ۸ بز) پر کرده‌است. قطر دهانه ۱۶ و ارتفاع آن ۲۴ سانتی متر است



(شکل ۱۶)



(شکل ۱۹)



(شکل ۲۰)

طبقه I دارای سفال سیاه رنگ با نقوش هندسی وقابل مقایسه باتمدن تپه حصار I ـالف است [۱۲]

طبقه II دارای سفال آجری رنگ و گاهی سیاهرنگ با نقوش هندسی قهوه‌ای رنگ تزئینی است گاهی نیز نقوش‌هندسی را حیوانی پر کرده‌است این حیوان بیشتر بز کوهی یا گوزن است این تمدن قابل مقایسه با تمدن طبقه I ـ ب ـ تپه حصار بوده‌وروبهمرفته‌نقوش آن‌دارای جنبهٔ هنری [۱۳] است هنرمندان این دوره‌نقش‌ها را بصورت حقیقی رسم نکرده‌اند بلکه بیشتر کار آنها بطرحهای نزدیك به‌نقوش هندسی درآمده است و حیوانات را معمولا درحال فرار یا جست وخیز نشان داده‌اند از اشیاء جالبی که در نمونه‌های مکشوفه از این تمدن به‌چشم می‌خورد علاوه بر نقش چند قطعه سفال دو کاسه سفالی با نقش بز کوهی است

این دو کاسه که به‌شماره‌های ٥٩٤ و٥٩٥ دفتر کل موزهٔ ایران باستان (بخش قبل از تاریخ) ثبت گردیده است اکنون ارائه میشود (شکل۱۸)

شماره ٥٩٤ تمدن چشمه‌علی ری (اواخر هزاره پنجم پیش‌ازمیلاد)

کاسهٔ سفالی قرمز رنگ با نقش‌های هندسی قهوه‌ای رنگ‌و دالبرهای موازی باهم و خطوط کمربندی که بین آنها هاشور خورده است فواصل نقوش هندسی را بزهای کوهی (یاحیوان شاخدار دیگر) که بطرح‌هندسی درآورده اند پر کرده‌است بطوریکه در فاصلهٔ‌بین‌دوخط تقسیم‌بندی‌نقش‌دو حیوان در حال جست‌وخیز قرار گرفته است و روبهمرفته بر روی‌بدنهٔ این کاسه نقش ده‌حیوان شاخدار دیده میشود قطر دهانه ۲۲/٥ و ارتفاع ۱٦ سانتیمتر (شکل ۱۹)

---

۱۲ ـ شرح تمدن تپه‌حصار دامغان در همین مقاله آمده‌است

۱۳ـ نقوش هنری‌برروی نمونه‌های‌مکشوف از این تمدن عبارتست از تصویردرختچهٔ کوچك خرما ـ گل وبرگهای متقاطع ـ زوایا و خطوط منحنی ـ نقش حیوانات که همهٔ دارای ارزش هنری است

شماره ۵۹۵ تمدن چشمه‌علی ری (اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد)

کاسه‌سفالی قرمز رنگ مدور با نقوش هندسی سیاه‌رنگ که از دو خط دال بر کمربندی تشکیل شده‌است هنرمند سازندهٔ آن بین دو خط دال بر کمربندی را هاشور زده و به‌صورت خانه‌های شطرنجی درآورده است در زیر این نقوش فقط نقش بز کوهی دیده می‌شود قطر دهانه ۱۳ و ارتفاع ۱۱ سانتیمتر است (شکل ۲۰)

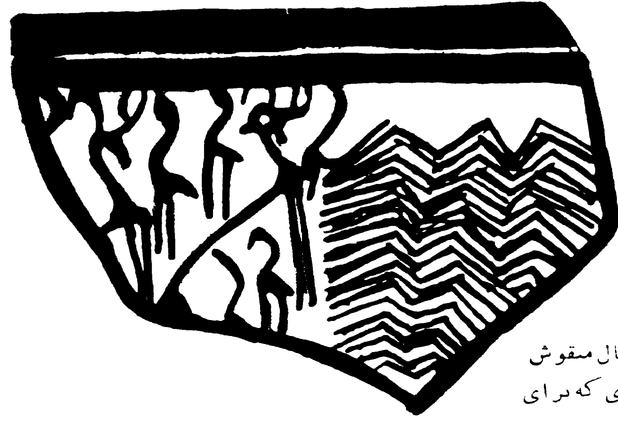
تمدن تل باکون تخت جمشید (هزاره چهارم پیش از میلاد)[۱۴]

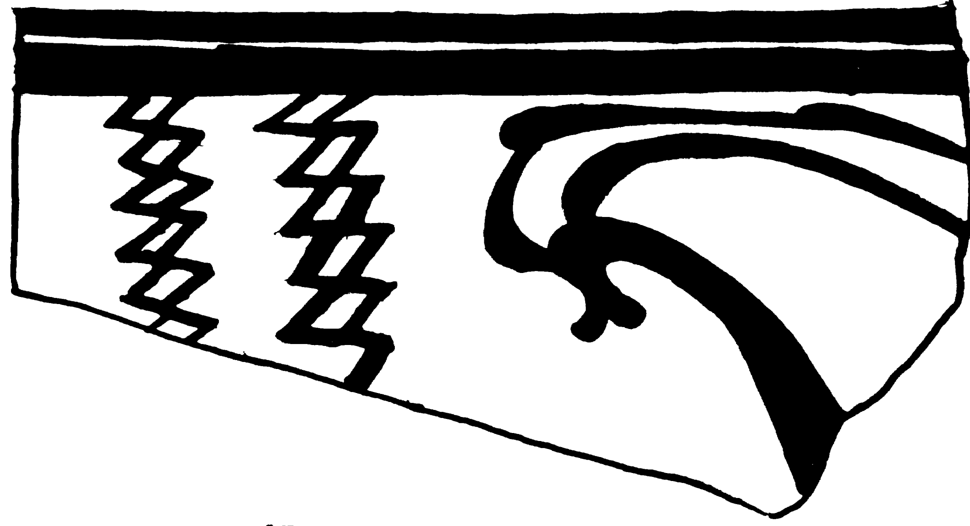
تل باکون در جلگه مرودشت فارس قرار گرفته است سفال این تمدن از حیث ظرافت، نخودی رنگ و نقش‌دار بوده‌ و به سفال پوست تخم‌مرغی معروف شده‌است نقش‌ها بیشتر هندسی‌است و گاهی هم سازندهٔ آنها از نقوش طبیعی الهام گرفته و نقش ها را بصورت هندسی درآورده است در بین نقوش توجه زیادی به نقش گردونه خورشید شده‌است و هنرمند آن‌را بصورتهای مختلف مدور وچهارپر مانند صلیب شکسته (نشانه خورشید) نشان داده‌است همراه ظروف سفالی مجسمه‌های زیادی از حیوانات از جنس گل پخته پیدا شد که عبارت بود از مجسمهٔ سگ ، خرس ، گربه ، گوسفند ، اردک ، غاز وغیره

از جالبترین اشیاء تل باکون گذشته از نقش قطعات سفال آن دو کاسه

۱۴ – چهار تپه باستانی باسابقه‌ای از تمدنهای هم‌عصر به نامهای «تل جری» – «تل موشکی» ، «تل تیموران» و «تل‌باکون» در جلگه مرودشت بین تخت‌جمشید و شیراز قرار گرفته است کاوشهای «تل‌باکون» «Tall—I—Bakun» نخستین بار به وسیله پروفسور ارنست هرزفلد Ernest Herzfeld و سپس بوسیله پروفسور اریخ - اف اشمیت Pro — Erich - F . Sehmidt انجام گرفت و سپس یک هیئت مشترک ایرانی و ژاپنی در این تپه به کاوشهای علمی ادامه دادند نسخهٔ نخستین کاوشها و بررسیهای مربوط به محل ... در کتابی بنام Tall—I-Bakun A-Season of 1932 از طرف مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو بوسیله الکساندر لنگسدورف Aleksander-Langsdorfl ودونالد ای مک‌کاون Donald-E Maccown نوشته و منتشر شده است









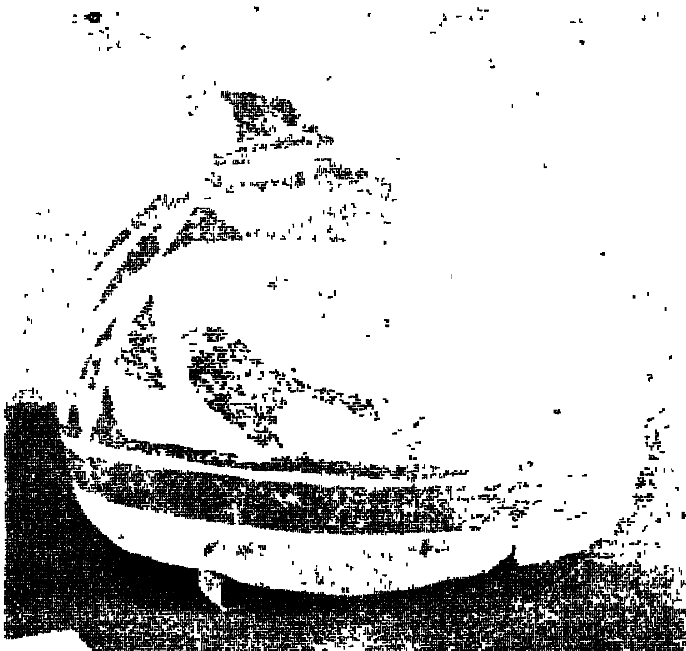
(شکل ۱۸)

چند نمونه از قطعات سفال منقوش
از آثار مکشوفه در چشمه علی ری که برای
مقایسه با قطعات سفال مربوط به تمدنهای
[illegible]

را فرا گرفته است نقش‌دوشاخهای بز نقش گردونه خورشید را بصورت مثلث شکسته (+) نشان داده اند از اینجا معلوم میشود که میان شاخهای بزرگ بز کوهی و خورشید رابطه‌ای وجود داشته‌است قطر دهانه۱۸/۵ و ارتفاع ۱۱سانتیمتر

شماره ۶۰۵۱ نمونه ظرف مکشوف در تل باکون تخت جمشید (هزاره چهارم پیش از میلاد)

کوزه‌سفالی‌بزرگ سینه خمره‌نخودی رنگ که دارای گردن کوتاه‌لبه بخارج برگشته‌است زیر گردن وروی بدنه‌آن باسه خاسته افقی و قسمت پائین کوزه با دو خاسته پهن‌افقی مزین‌است ودر فاصله بین‌این خاسته ها از سه طرف نقش سه بز کوهی قرار گرفته است و هنرمند دررسم شاخ بزها با آن اندازه زیاده‌روی کرده که شاخها تمام‌سطح ظرف را فرا گرفته است قطر دهانه ۱۳ وارتفاع ۲۷/۵ سانتیمتر



(شکل ۲٤)

سفالی باستان‌شناسی ۶۰۵۱ است که در موزهٔ ایران باستان نگهداری میشود در جدار خارجی و درطرفین هردو آنها نقش دو بز کوهی وجود دارد. هنرمند در نشان دادن شاخ برهانه‌اندازه‌ای غلو کرده که تمام قسمتهای خالی کاسه را با ادامه دادن شاخهای خمیدگی پوشانیده است

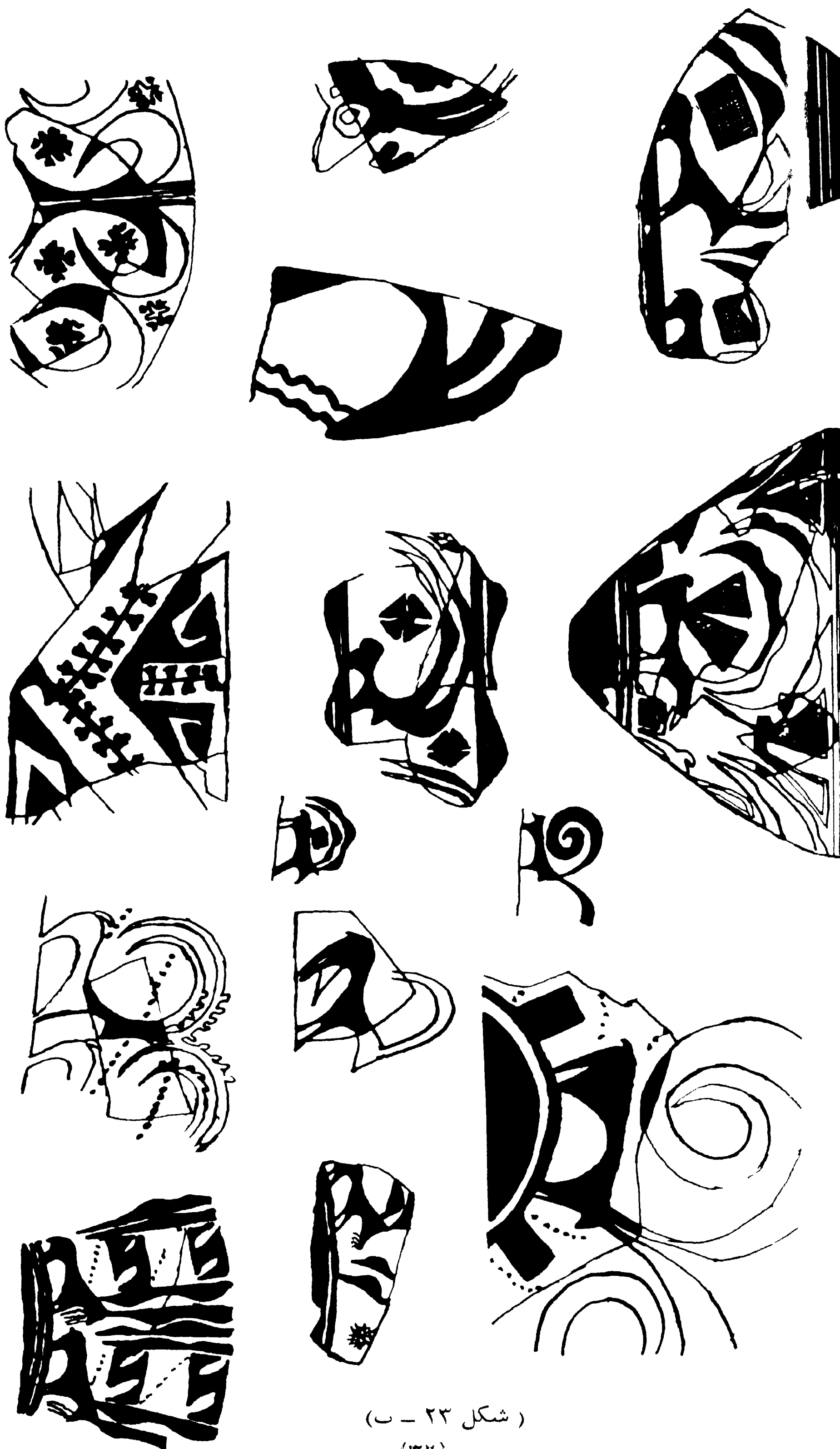
چون در کاوشهای این تپه به فلز دست نیافته‌اند باستان‌شناسان تمدن باکون را مربوط به‌اواخر هزاره پنجم واوائل هزاره چهارم پیش از میلاد میدانند

شماره ۳ - نمونه ظرف مکشوفه در تل باکون .. تخت جمشید (هزاره چهارم پیش‌از میلاد)

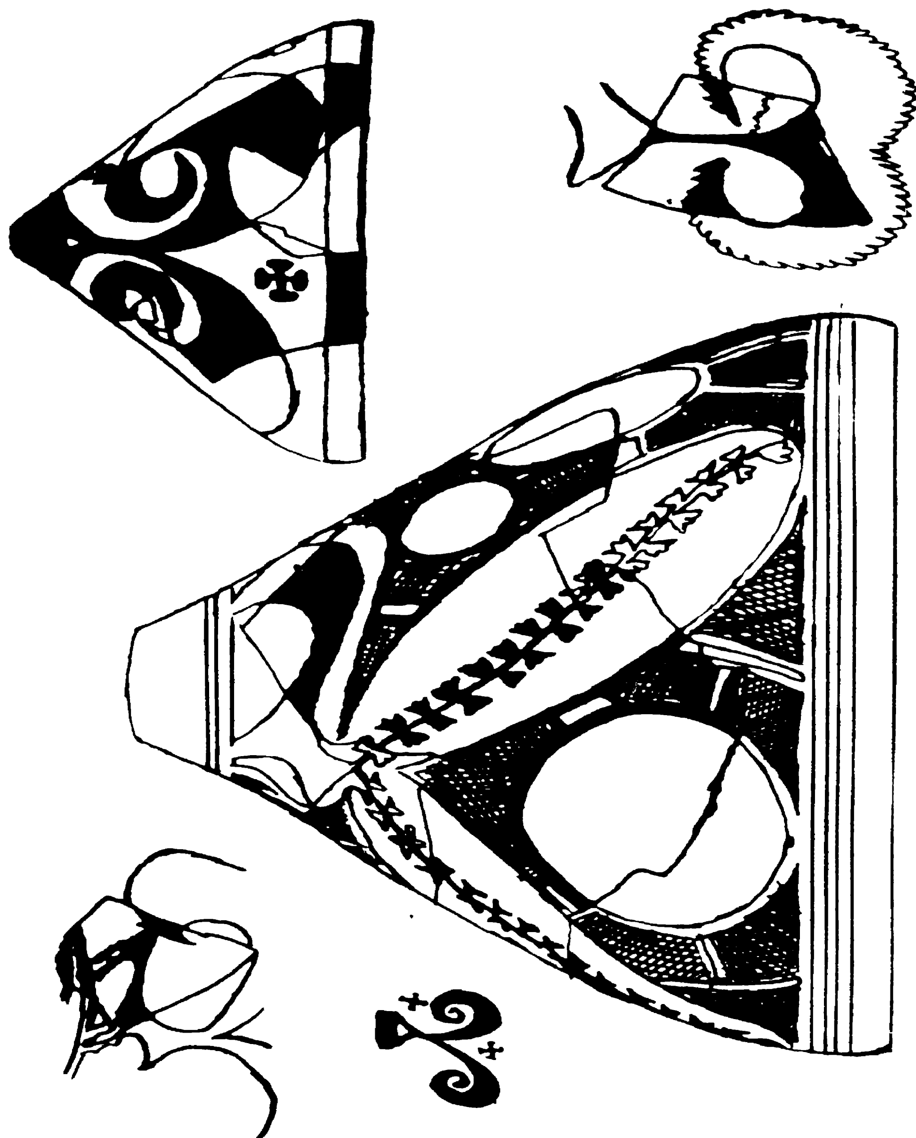
کاسه‌سفالی قیفی شکل مخروطی رنگ با نقش دو بز کوهی که بطرح ساده در آورده اند بصورتی که شاخهای بز مانند دو دایره بزرگ تمام بدنه ظرف



(شکل ۲۳)



(شكل ٢٣ ــ ب)



(شکل ۲۳ ــ الف)

نمونه های دیگر از قطعات سفال مکشوف در تل باکون ــ تخت جمشید
با نشانهٔ خورشید وشاخهای پیچیده وتزئینی بزهای کوهی (هزاره چهارم
پیش از میلاد)

روابط ایران و عثمانی

بقلم :

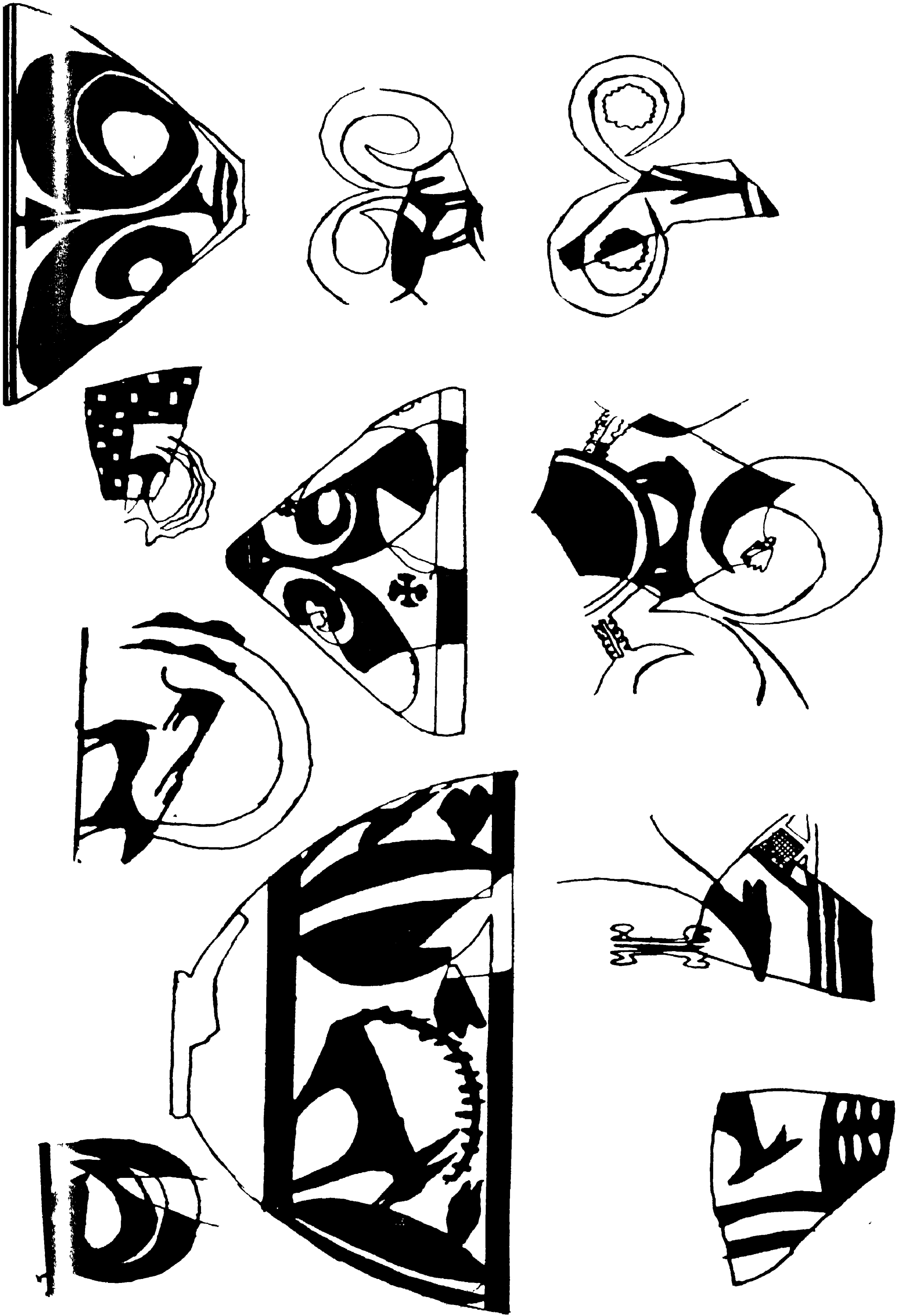
مجیر شیبانی

(دکتر در تاریخ)

۱ـ روابط شاه اسمعیل صفوی با سلطان سلیم یا نبردچالدران

بررسی دقیق در روحیات واخلاق دو رقیب نیرومند شاه اسمعیل صفوی و سلطان سلیم سلطان عثمانی نشان می‌دهد چرا دو فرمانروای همسایه دوست نتوانستند بمانند گذشته به یکدیگر سازش کنند و مخاصمت را بر سازش ترجیح دادند

سلطان عثمانی مردی جاه طلب ، متعصب ، شجاع و بیباک بود مورخان ترک اورا یاوور یعنی برنده وقاطع خوانده‌اند ومورخان اروپائی اوراسنگدل و خونخوار ذکر نموده‌اند چنانکه یکی از جهانگردان ایتالیائی در بارهٔ او مینویسد



(شکل ۲۳ ــ پ)

شخصی چون شاه اسمعیل که نفوذ فراوانی در بین مریدان خود دارد متوجه دنیای اسلام خواهد نمود گوشزد کرد و جهاد بر ضد شهریار صفوی را از وظایف دینی خود و تمام مسلمانان دانست

دلائل مذهبی سلطان ایران عثمانی در روحیات حاضران و بخصوص روحانیون و علما گذاشت بطوریکه جهاد بر ضد شاه اسمعیل و پیروانش را لازم دانستند و بآن فتوی دادند اما دلائل مذهبی برای سران سپاه قانع کننده نبود، چون نبرد با قزلباشها خالی از اشکال نبود و مشکلات تجهیز سپاه بسیار و تهیه آذوقه خیلی گران و پر زحمت بود، بخصوص آنکه ایرانیان در خاك خود نبرد می‌پرداختند و سران ترك راهی بس دراز در پیش داشتند و خطرات آنها را تهدید می‌نمود بااین‌جهت باسکوت خود عدم رضایت خود را آشکار ساختند، ولی موافقت سرداران بی‌جزئی باسلطان عثمانی، سلیم را مصمم بجنگ باایران نمود و فرمان داد سپاهیان ترك در حلکه بی شهر جمع شوند و نامه‌هائی در این باب بحکام ولایات فرستاد

پس از آن سلطان سلیم ادرنه را ترك و در ماه صفر ۹۲۰ﻫ (مارس ۱۵۱٤م) وارد اسلامبول شد، در ضمن نامه‌ای برای عبیدخان ازبك جانشین شیبك خان عمویش که بر ماوراء النهر حکومت می کرد فرستاد و از او خواست تا انتقام خون عمویش را از شهریار صفوی بگیرد و هنگامیکه سپاه عثمانی به ایران حمله برد او نیز به خراسان تازد

در نامه چنین نوشته بود« مدتیست که اهالی بلاد شرق ازدست صوفی بچه لئیم بیباك اثیم افلاك دمیم سفاك بجان آمده‌اند باطایفه گمراه که «من الناس من یتخذمن دون الله انداد یحبونهم کحب الله و فرق ضاله سر بگون که «یقطعون ماامرالله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئك هم الخاسرون » حسب حال ایشانست بانهادبار بعدی دود از خانمانها برآورده و بهر ناحیه که قدم نهاد کرهٔ خاك آن ناحیه را گوی صولجان فتنه و فساد گردانید تا از صیت نعال فرمانبری بصدر صفهٔ فرمان دهی برقی یافت در رفعهٔ بقعهٔ آن دیار چون

«سلیم خونخوار — برین مرد روزگار است، که جز جنگ و کشور گشائی بکار دیگر نمی‌اندیشید»[1]

شاه صفوی برخلاف در مقابل شدائد و سختیها بردبار بود و شجاعت وجنگجوئیش او را مردی مقتدر جلوه‌داده بود در حقیقت وی مخلوطی از شجاعت وحمله، آزادیخواه و بخشنده، موقع‌شناس در تشویق و تنبیه و بخشش در مورد لزوم بود وی مردی جنگی و فرماندهی لایق، که قدرت فرماندهی سپاهی بزرگ داشت و بخوبی میتوانست جلب اعتماد سربازان خودرا کند، بطوریکه میتوان گفت وی علاوه برآنکه یك فاتح بود، قدرت خلاقه نیز داشت

همین اختلاف فاحش که در روحیات دومرد بزرگ وجود داشت، نشان می‌داد که هیچیك از آن دو حاضر بقبول انقیاد و اطاعت از دیگری نبوده و بهمین لحاظ زمانیکه سلطان سلیم اول، پس از عزل پدرش از اریکه سلطنت تکیه زد و سفرای ممالك بیگانه چون امپراطوری ونیز، مجارستان، مصر و روسیه، برای عرض تبریك بدربار سلطان عثمانی آمدند، شهریار صفوی که اورا غاصب تاج و تخت میدانست، نماینده‌ای از طرف خود بدربار عثمانی در ادرنه نفرستاد

این بی‌اعتنائی شاه‌اسمعیل که برخلاف سنن و رسوم سلطنتی بین‌دو کشور بود و نشان می‌داد ناچه اندازه شهریار ایران سلطان عثمانی را تحقیر نموده است، سبب خشم فراوان سلطان سلیم، سلطان خودخواه و جنگجوی عثمانی گردید و تصمیم اورا بحمله بخاك ایران راسخ‌تر ساخت و دستور داد در روز نوزدهم محرم ۹۲۰ هجری سانزدهم مارس ۱۵۱٤ میلادی درشهر ادرنه دیوانی فوق‌العاده تشکیل شود ودرآن سپاهیان، ادبا و روحانیون و علما گردآیند

در این دیوان سلطان سلیم شرحی درباره شهریار ایران و دولت شیعی مذهب این کشور بیان داشت وخطراتی که‌مذهب شیعه و ترویج آن بدست

[1] - فوسکولو Foscolo مجله ادبیات شماره ۲ سال‌اول. رجوع شود بمقاله آقای فلسفی

حرفطرت که حر عواص صفت نکوین احسن الخالقین کسی را ندود ست رس سست

«حون چمن پادساه خردمند دانش سند و عدل برور داد گستر هدر — کنش بمقوای کتب علیکم القصاص فی القتل درهیچ مذهب روا نیست، وجه دنی وطریق اولی عبدالله وعبدالناس آنست که هرجد وجهدی کـه در آئینه احتمال عقل وسرایای خطه فهم و حوزهٔ قوت وهمی رخ نماید، مباشرت فرمایند وراه مسارعت بنمایند، باشد که سهام صائب تدبیر بنشانه گاه نهادهٔ تقدیر حسن اصابت نماید و وجود ناپاك آن ظالم غاشم از میان برخیزد و غباری که از نکبات روزگار او برخاسته است باب سیع آتش مارمجاهدان دین دار فرو نشیند فیما بعد حادثهٔ مخالصت گشاده و اسباب مواصلت بحکم تواصلوا بالکتب ولوسط المزار آماده میشود

پیوسته در وسائل تردد پیام و برد در سبل ذوی الاحترام با تحف محبت اتها و هدایای مودت اعلام بعاطفی که بعارف ارواح درعالم اشباح سربرزند ارجانبین درمیان آید وحبل و داد واتحاد که استمساك احبا و اولیاء بدان باشد از طرفین دوتا گردد بنیان یگانگی واخوت روز بروز استحکام گیرد و بنیاد ذات البین ساعة فساعة برامری که ستوده قدرت و آزموده حکمت و فرمودهٔ شریعت است تأکد پذیرد

اکنون برای تبلیغ این وثیقه صدق وصفا وانهاء این پیام مسرت انتما از غلامان خاصهٔ ما محمد بیك زرفی سلامة بدان صوب صولت مآب روانه گردانیده شد ان شاءالله تعالی الاعز حون بشرف ملاقات حضور سرور بخش اختصاص یابد بخبر ورودی باخبار مسرات آن ذات ملائك ملكات بار مراجعت ومعاودت یابد همواره امداد عنایت ربانی و توفیقات سبحانی و تائیدات صمدانی قرین حال باد بحق النون والصاد تحریر فی اواخر شهر محرم الحرام سنة عشرین تسعمائه» [1]

۱ - منشات فریدون بیك ج۱ ص ۳۷۷–۳۷۹

خط برسا کش روی راشعار ودثارخود ساخت دماء مکرمه ومحصونه وفرو محرمه ومصونه را درمعرض استباحت داشت اهل وعیال ومال ومنال مسلمانان وحرث ورزیع ونسل و ضرع مستهلك ودفائن ودخائر اکابر واصاغر همه عرضه تلف گشت از قتل واسر وشکنجه وزجر آنچه دراین عهد بمستکینان مظلوم از آن ظلوم وغشوم رسید اسباط بنی اسرائیل را از آل فرعون جبار وسکان بیت المقدس را از بخت النصر غدار نرسید در بست که چشم آن غنوده بختان خون بخت خرد صاحب دولتان روی خواب ندیدست »

«حالیا سیمات بواعث نعمت از مسبب الامور مرهونه باوقاتها ورندان گرفت و نفحات غیرت دین محمدی علی واضعه افضل الصلوه بوائـر عصبیت پادشاهانهٔ مارا اشتعال داد وصیانت ناموس شریعت احمدی علیه اکمل التحیات خاطر عاطر جهانبانی را باحراز مثوبات جهاد تحریض و تخصیص فرمود و شهسوار همت عالی نهمت پای عزیمت اناطالم ان لم اسمم عن الظالم ، در آورد

بعد از استخارهٔ ملك متعال واستشارات ملهم عقل فعال رای جهان آرای بقلع وقمع آن مفسد خودکام وملحد خودرأی مقرر ومصمم گشت بالشکری انبوه و گروهی پرشکوه بیرون ازحد وعد ، هر یکی در شمشیر زنی و خنجر گذاری نشان خورشید و بهرام مشهور جهان و همچون شهاب وسماك رامح در تیره باری و تیراندازی مشارالیه بالبنان است. عن قریب نهضت همایون برسر آن لشکر جنود شیاطین و بنشوای غنود ملاعین و قافلهٔ سالار کفر و کین وسر دفتر رهزنان دنیا ودین مر کوز قلب منشرح الصدر بیت رجاء واثق وامل صادقست که برحسب مضمون منیف من کان الله کان الله له

بتوفیق الهی رفیق و بتائید نامتناهی رسم طریق گشته صبای نصرت بحکم نصرت بالصبا در فضای ولقد نصر کم الله فی مواطن کثیره علمای سرافراز طلاوهٔ حقوق واهتزاز بخشد

« جنابعالی راهم بهروالد بزرگوار خویش نعمدالله بغفرانه از همه بیش بحقیقت معلوم ومتصور است که جوهر پا کیزهٔ روح درست بی بها د

بده رود سست گشته حسر طمرائر خداوندی راباحمادر رساند (و ما ذلك
علی الله العزیز) باقی مکتوبات را از مشارالیه استفسار فرمائید [1]»

سلطان عثمانی پس از یك اقامت بیست و دو روزه در شهر قسطنطنیه (استانبول) رهسپار اسکوداری شد وازآنجا بطرف مرزهای ایران حرکت نمود در بیست وهفتم صفر ۹۲۰ ه (۱۵۱٤م) از ازنکمید نامه‌ای تهدید آمیز بزبان فارسی برای شاه اسمعیل نوشت وتوسط یکی ازجاسوسان شاه ایران بنام قلیچ که ازطرف عثمانیان دستگیر شده بود برای شهریار صفوی فرستاد

دراین نامه که درحقیقت اعلان جنگ بایران بود سلطان سلیم با لحن خیلی تند وتمسخر آمیزی خودرا نسبت باو بشان داشته وچنین میگفت » اما بعد این خطاب مستطاب ازجناب خلافت مآب ما که قاتل الکفره والمشرکین قامع اعداء الدین ، مرغم انوف الفراعین ، معفر تیجان الخواقین ، سلطان الغزاة والمجاهدین ، فریدون فرسکندر در کیخسرو عدل وداد ، دارای عالی نژاد ، سلطان سلیم شاه بن سلطان بایزید بن سلطان محمد خانیم ، بسوی تو که فرمانده عجم ، سپهسالار اعظم ، سردار معظم ، ضحاك روزگار ، داراب گیرو دار افراسیاب عهد ، امیراسمعیل نامدار سمت صدور یافت تا خسرو آگاه باشی که فعل فعال برحق وصنع جوادمطلق هر چند معلل بالعرض نیست متضمن مصالح وحکم بامساهیست ، کما وردفی الکتاب المبین» وما خلقنا السموات والارض ومابینهما لاعبین» حکمت خلقت انسان که عین اعیان و نقاوهٔ جهان وخلاصهٔ اکوانست ، کما قال عزوعلا «وهوالذی جعلکم خلائف فی الارض » امااز آن جهت که افراداین نوع بجامعیت لطافت روحانیت و کثافت جسمانیت مظهریت اسماء متقابله راقابلیت دارد برفع عادت و تحقق خلافت بی اطاعت شریعت مقدسهٔوالی خطه نبوت علیه افضل الصلوات واکمل التحیات صورت نبندد

« هرآینه سرایع بسوی فوزوسعادت دو جهانی وسبب معرفت جاودانیست

---

[1] ــ منشآت فریدون بك ج ا

عبدخان اربک درجواب نامهٔ سلطان سلیم که در اواخر جمادی الثانی
همان سال بتوسط خورشید بهادر سردار ازبک بدربار عثمانی فرستاد چنین
می‌نوشت

« بخدمت عالیحضرت خلافت منقبت سلطنت مآب معالی نصاب فلک بارگاه
ستارهٔ سپاه سلطان سلاطین جهان و خاقان خواقین زمان پادشاه کشور گشای
عدو بند وشاهنشاه ملک آرای ارجمند خدیوروم و یونان وخداوندخداوندگان
عالیشأن شهریار بحروبر وخداوندگار مظفر کهف الغزاه والمسلمین قاتل
الکفره والمشرکین ، قامع الفجره والمتمردین المؤید من عندالله الذی لااله
سواه ابوالنصر والفتح السلطان سلیمشاه کمو بهشهدا که همواره ولاخوی
وهواخواه آن سلطان جهان پناه بوده ومساعد و اردل و جان مشتاق جمال
فرخ مآل آن ستدیدهٔ دوران ومخدوم عالم وعالمیانست حضرت منتسب الانساب
عظم‌شأنه و کل احسانه وسیله‌ای که باعث ملاقات حقیقی گردد بخیر و خوبی
میسر کناد

وچون آن پادشاه عالیجاه باسپاه نصرت دستگاه بدفع آن شرذمهٔ قلیله
نهضت فرموده‌اند این هواخواه بی‌اشتباه ورود رسول فرخ نظام الدین محمد
بیک آرام‌الله تعالی اقباله رابخواص وعوام بشارت‌داده ازحدود سمرقنددلپسند
حماه‌الله وحرسه بانهایت سرحد طاشکند بجمع میرزایان وخان و سلطان و
و بهادران و اعلان نژادان وامراء الوس وامراء تومان وزعماء جیوش ومرزبانان
وجمله طاغیان و باغیان ازبکیت وحمیای اورمان چنگیزخان را دسته نموده وارد
اشارت بر بشارت خبر و آگاه‌ساخته درصدد جمعیت و بسط قوریلتای بمشاورهٔ
آرای سعادت نمای واتفاق بر تصمیم ازاله آن گروه مکروه مغلبه و فرقهٔ
رفضه لعنهم الله ودمرهم هستیم

ودرخدمت رسول مشارالیه عمدة الخواص خورشید بهادر رفت که
از بساط‌بوسی بزودی دررسیده باشد که بخصم فرنمین رادرحوالی صفاه

موذیم بدان نیست که اگر بائید باری عزوجل یاری کند ، سر پنجه قوت
همکاری دست و بازوی ستمکاریت بر کنیم و از سر قدرت سروری سودای
مهتری ازسرسر اسیمه‌ات بدر کنیم، مفاسد شر وشوریت از سرعجزه و مسکینان
برداریم واز آن آتش که در خانمانها زده ، دود از دودمانت برآریم « من
زرع الاحسن حصدالمحن » چون فیل السیف یکلف الاسنام حکم شریعت
مصطفویت علیه‌الاسلام . این نامهٔ نامی حلیهٔ تحریر و تحبیر یافت که نفوس
آدمیزاد متفاوتست که الناس معاون کمعادن الذهب و الفضة ، ملکات رویه
در بعض مزاج طبیعی است ، قابل زوال نیست . که رنگی نشیند نگردد
سفید ودر بعض عادتست از مزاولات شهوات و ممارست خسایس و اهمال طبیعت
نامی است ، آنرا امکان ازاله‌است ، از آن گفته‌اند که قبیح اسرار سادت و
تعلیم از مقولهٔ احتیار باشد . بنابراحتمالی اگر خودرا درسلك زمرهٔ و الذین
اذافعلوافاحشته وظلموا انفسهم ذکرالله والذنوبهم «منسلك و منخرط گردانی»
در همه حال خدای متعال را حاضر و ناظر دانی ، ازکارهای بدو کردارهای
ناصواب وسیرتهای زشت پشیمانی نمائی ، واز درون دل و صمیم جان توبه و
استغفار درآئی وآن قلاع و بقاع که زمینش در زمان نشیبش سم ستور لشکر
منصورما رازوی مالیده ، وازقعال مطاناهر گوشهٔ از آن نواحی حلقه‌اوکند گی
بگوش کشیده بود ، از مضافات ممالك عثمانی محسوب داشته بندگان سدهٔ
عظمت پناه ما را تسپاری ، سعادت تراست ، از نوات کامکاری عزاز نکوئی و
داجوئی وعاطفت و خوش خوئی دیگر خبری نبینی ، واگرچنانچه نیت
خوی بد در طبیعتی که نشست نرود جز بوقت مرگ از دست

در آن اعمال قبیحه وافعال فضیحه مصر ومجد باشی ، ان‌شاءالله تعالی الاعز.
عرصه آن مملکت که از روی تغلب بدست تصرف افتاده است ، عن قریب
مجم از دوی عساکر نصرت مأثرما خواهد شد . مدتیست ازغایت سکساری
سودای سرداری در سرداری ، و ازفرط خودرائی دعوای جهانگیری و کشور
گشائی برزبان آری چون مردی بهمیدان مردان درآی که هرچه نهاده به

پس هر که از مطاوعت احکام الهی رخ تابد و از دائره انقیاد اوامر و نواهی بیرون آید و هتک پرده دین و هدم شرع مبین را قیام نماید، بر کافهٔ مسلمین عموماً و سلاطین عدل آئین خصوصاً واجبست که ندای «یا ایها الذین آمنوا کونوا انصارالله» بگوش هوش بشنوند و در دفع مکاید و رفع مفاسد آن مفسد بحسب الاستطاعه والامکان بجان کوشند

«مقصود از این تمهید آنست که با معرفهٔ جماعت باشد دریده به حکم

بیت

چو بیشه تهی گردد از نره شیر — شغال اندر آید ببانگ دلیر

از طرفی بعدی امارت بلاد شرقی را مقصدی گشتی و از کنج مذلت فرمانبری بصفهٔ باحشمت فرمانفرمائی قدم نهادی ابواب ظلم و بیداد را برای مسلمانان باز کرده زندقه و الحاد را با یکدیگر ازدواج و امتزاج دادی و اشاعت فتنه و فساد را شعار و آثار خود ساخته علمهای ستمکاری برافراشتی شاهی و فرمان روائی را برحسب دواعی هوای نفس و رغبات طبیعت حل قیود شریعت و اطلاق از نوامیس ملت پنداشتی مصالح افعال و مساوی احوال چون اباحت فروج محترمه و اراقت دماء مکرمه و تخریب مساجد و منابر و احراق مراقد و مقابر و اهانت علما و سادات و القاء مصاحف کریمه در قاذورات و سب شیخین کریمین رضی‌الله عنهما، همه بحد تواتر بثبوت ائمه دین و علمای مهتدین رضوان الله علیهم اجمعین کفر و ارتداد ترا با اتباع و اشیاعت که موجب قتلست، علی رؤس الاشهاد متفق الکلام و الاقلام بر تو فتوی دادند

«بنا علی ذلک ما بر جهت تقویت دین و اعانت مظلومین و اغاثت ملهوفین و اطاعت اوامر الهی و اقامت مراسم ناموس پادشاهی، بجای حریر و پرنیان زره و خفتان پوشیدیم بعنایة‌الله و حسن توفیقه الویهٔ ظفر دثار و عساکر نصرت شعار و سپهران کارزار و دلیران خنجر گذار، که چون تیغ از نیام غضب برآرند عدوی مدبر را قاطع بدرجهٔ طالع گرانند و چون تیر بکمان کین دارند، موت الخصم بسرخ قوس درآرد، در شهر صفر ختم بالخیر والمظفر از دریا عب



تصویر شاه اسماعیل صفوی

پردهٔ غیب برسبیل ظهور آید « والامر یومئذلله » والاسلام علی من اتبع الهدی ـ حرر ذلك فی شهر صفر المظفر سنه عشرین و تسعمایه نبوت ارتکمند[4]

همان روز نامهٔ دیگری به بسرورح شاه بیک محمد بیک خلف خاندان آق قویونلو فرستاد و اورا ترغیب و تحریض بمقاومت درمقابل شهریار صفوی نمود

متن نامه چنین بود

جناب ایالت مآب سیادت نصاب سلطنت قباب سراج الدین محمد بیک بن فرخشاد بیک دام اقباله، بعواطف پادشاهانه مقرون گشته، همانا معلوم همگانست آنکه بکرات ومرات ازمخلصان وثقات ووارادان طریق برضمیر منیر بمرتبه تحقیق رسیده که خاندان ایالت نژاد و اقوام وعشایر آبا و اجداد آنجناب بر جاده اهل سنت وجماعت و همت اومجهول برعادت حسنه وطاعت است.وآن فصهٔ متابعت ومراجعت ازطایفهٔ ملاحدهٔ قزلباش و ترك ایالت دیار بکر که ملك موروثی آنجناب بود، بطریق اضطرار واقع شد. چون بمقتضای ان الله لاینظرالی صور که واعمالکم بل ینظرالی قلوبکم و بالکم بررأی منیرواضحست که آنجناب بهمان اعتقاد حق ثابت قدمت ازین قدر گرفتاری آنجناب بان قوم زنادقه وملاحده خللی بدین ودیانت اوعاید نخواهدشد وصورت گرفتاری و اسیری صحابه کبار بدست مشرکان و کفار این صورت راعذرخواهست وامـا دلاوری ومردانگی کمربستگان دین مصطفوی و تابعان شرب وشجاعت مرتضوی و بختیاران دینی ودنیوی رااول امری که رعایت باید نمود رعـایت ننگ و ناموس مردانست، وحمیت وغیرت اسلامی درنعصی قضایای عرض وناموس از سنن مردان دینست حالیا چون نیت همایون باصـلاح حال ممـالك اسلام خصوصاً بلادایرانزمین واستخلاص آن اقطار ازدست تطاول ملحـدان بی دین وقلع وقمع سرخیل ساه گمراه آن زنادقه کافر نژاد مصمم و عزیمت توجه آن حصار مبرم شده، این عنایت نامه بجانب اوشرف اصدار یافت که هرچند بعد آنست

[4] ـ فریدون بیك ـ منشاءالسلاطین ص ۳۷۹ـ۳۸۱

که بهرچه اقتضای وقت مصلحت دینی و دنیوی آن ممالك باشد مرعی داشته
خودرا اززمرهٔ خواص خدام و مخلصان این درگاه اعتماد نماید

هر که مطیع و چاکر این آستان شود — برمنتهای همت خودکامران شود

و بهرچه لایق این خلوص عقیدت و صفای نیت باشد یوماً فیوماً بظهور رساند
ان شاءالله العزیز مقدمات لحوق و اتصال آنجناب باین دولت عظمی مرتب ومهیا
گشته اورا همراتب عظمی ومراتب علیا درسایه دین ودنیا سرافراز خواهیم
داشت. ورتبهٔ جاه وجلال اورا باضعاف مراتب آباواجداد و بر آسمان تربیت
وعزت خواهیم افراشت بعنایة الله و توفیقه تحریرا فی اواخر شهر صفر الختم سنه
عشرین و تسعمائه»[1]

چون شاه اسمعیل دراین هنگام گرفتار نبرد باازبکان بودلذا محمدخان
استاجلو فرمانده سپاه ایران و حاکم دیاربکررا مأموریت داد باخوار بار
ولایتی را که درسرراه قشون سلطان سلیم واقع بود نابود سازد و راهها را
خراب نماید وخود به آذربایجان عقب نشینی کند محمدخان نیز تمام دهات
سرراه ارتش سلطان سلیم راآتش زد وخوارباررا معدوم وجاده‌ها را خراب
ساخت و بااین ترتیب ورود سپاه ترك رابایران بتأخیر انداخت و باندازه‌ای
ناراحتی سپاه دشمن را فراهم ساخت، که دشمن مجبور شد آذوقه سپاه راازراه
دریا به بندر طرابوزان حمل کند[2]

سلطان عثمانی پس ازفرستادن نامهٔ تهدیدآمیزی بهشهریارصفوی بهشهر
سیواس محل تمرکز سپاه خودوارد شد ودرآنجاحسین پاشا بیگلربیگی روم
ایل ولشکریان ینی‌چری که ازمتصرفات عثمانی آمده بودند باو پیوستند
سلطان سلیم پس ازسان دیدن سپاهیان خودبطرف مرزهای ایران حرکت نمود،
و در سندغازی برای ارضاء خاطر ینی‌چریها بآنهـا انعام فراوان داد سپس
پیش‌قراولانی مرکب از بیست‌هزارسوار بفرماندهی احمدپاشادوقه کین‌اوغلی

۱ــ منشآت السلاطین ص۳۸۱

۲ــ عالم آرای عباسی، اسکندربیك منشی ترکمان نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس

ارسو اس سلطان ترك قراچه پاشا، علی بك مخال اوغلو، و فرهاد بك اسدری را برای کسب اطلاع ازحرکت سپاهیان ایران به‌جلو فرستاد، و نامهٔ دیگری باهمان انشاء برای شهریار صفوی نوشت و بوسیله یکی از جاسوسان ایرانی که دستگیر شده بود بدربار او فرستاد [1]

مضمون نامه چنین بود « انه من سلیمان و انه بسم‌الله الرحمن الرحیم الاتعلوا علی و اتونی مسلمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین هذا کتاب انزلنا مبارکا فاتبعوه واتقوا لعلکم تفلحون این منشور ظفر طغرا کالوحی النازل من السماء دمقتضای، وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا از حضرت ابهت‌منزلت ما که خلیفه‌الله تعالی والدنیا بالطول والعرض مهبط، واما ماینفع الناس فیمکث فی الارض»

سلیمان‌مکان اسکندر نشان مظفر فر و فریدون ظفر، قاتل الکفرة کامل الکرام البرره، المجاهدا لمرابط المنطور المظفر اللیث ابن الاسد ابن الغضنفر، ناشر الواء العدل والاحسان، سلطان سلیم‌شاه ابن سلطان بایزید بن سلطان محمد خان بجانب ملك ملك عجم، مالك حطهٔ ظلم وستم، سرور وشرور و سردار اشرار، داراب زمان، ضحاك روزگار عدیل قابیل، امیر اسمعیل عز صدور یافت، معرب از آنکه از بارگاه عزت و پیشگاه الوهیت بزلیغ، یوتی الملك من یشاء سوقیع مایفتح الله الناس من رحمة لاممسك لها، کلك تقدیر باسم سامی ما رقم زده، لاجرم اوامر ونواهی نوامیس الهی وامور احکام شاهنشاهی را در فضای زمین چون فضای آسمانی نفاذ داد ذلك فضل الله یوتیه من یشاء وچون بتواتر آحاد اسماع افتاد که ملت حنیفهٔ محمدیه، علی واضعها الصلوة والتحیه، را تابع رأی ضلالت آرای خودساخته واساس دین متین را برانداخته، لوای ظلم را بقواعد تعدی برافراخته نهی‌منکر وامرومعروف ازمعاذیر شریعت دانسته شیعه شنیعه خودرا بتحلیل فروج محرمه و اباحت دماء محترمه تحریص نموده بحکم سماعون للکذب همانون للسحت باسماع کلمات مزخرفات و

۱ــ نامه بی‌تاریخ است و در تاریخ فارسی منشأت فریدون بیك ص۳۸۲

برای کسب اخبار از نقشه‌هـای جنگی ایرانیان و آرایش سپـاه شاه اسمعیل بطرف ایران روانه نمود، و خود از راه قونیه به قیصریه آمـد ، و چند روزی استراحت کرده و در ضمن از علاء‌الدوله ذوالقدر خواست شخصاً بحضور او بیاید و با او در سرکوبی صفویان ایران همگام گردد، ولی ذوالقدر با درخواستهای سلطان موافقت ننمود، چون وی تحت الحمایه دولت مصر بود و نمی‌توانست بکمک سلطان سلیم بیاید، وزمانی که وی مشغول مذاکره با سلطان سلیم بود ندستور او سواران به قورخانه و آذوقه اردوی ترک دستبرد زدند، و بنابر دستور سلطان عثمانی مجبور شد گروهی از سپاهیان خود را در تمام مدتی که با شهریار ایران درگیر بود ، در مرزهای قلمرو حکومت علاء‌الدوله ذوالقدر متمرکز سازد . تا از حملات احتمالی وی در امان باشد

سلطان سلیم پس از شکست مذاکرات خود با علاء‌الدوله، عده‌ای از سپاهیان خود را بسر پرستی مصطفی کمال کرد مأمور محـاصره بایبرد نمود تا بنابر دستور ارزنه‌الروم تسلط یافته و جنـاح چپ لشگریان خود را از گزند احتمالی کردها و گرجی‌ها محفوظ دارد، و خود به سیواس عزیمت کرد . سلطان عثمانی چهل‌هزار تن از سپاهیان خود را بین قیصریه و سیواس گذاشت تا پشت اردوی خود را از حملات احتمالی دشمن محفوظ دارد و از شورشهای هواخواهان شاه ایران که در این مناطق پراکنده بودند جلوگیری بعمل آید، چون با وجود قتل‌عام صوفیان و شیعیان آناطولی و مرزهای ایران باز عـده بیشماری از فدائیان شهریار صفوی در این نواحی بودند

محمدخان استاجلو چون تمام دهکده‌های سر راه سپـاهیـان ترک را ویران ساخته بود، و تمام آذوقه را منهدم کرده بود بدستور سلطان سلیم مقدار زیادی خواربار و تجهیزات از ولایات تهیه شده و با کشتیهای ترک به بندر طرابوزان حمل گردید و از آنجا با قاطر و شتر به اردوگاه ترک برده شد، اما اغلب کاروان دستخوش دستبرد گرجیان وطوایف ترک که با ایران دوست بودند قرار میگرفت[۷]

۷ــ نعمی‌بک ــ لشکرکشی به ایران ص۵۹ــ۵۴

ـردستان که پایمال ظلم و طغیان گشته اند ، کوتاه کردی ، و خود را در ملك الـتائب من الذنب کمن لا ذنب له ، منسلك گردانیدی ، و در مذهب و ملت عـب سنت سنیه حنیفه محمدیه علیه الصلوة والتحیه و آله الطاهرین و اصحابه المهتدین رضوان الله علیهم اجمعین با که اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم، کردی و آن بلاد را با سرها از مضافات و متعلقات ممالك محروسه عثمانیه شمردی ، هر آینه عنایت پادشاهی و عاطفت شاهنشاهی ماشامل تو گردد

سایه عدل و عنایت بسر او فکنیم هر که چون مهر نهد روی بخاك در ما

رهی سعادت آنکس که این اجابت کرد

والا بحکم «العادة طبیعة الثانیه ، بر مقتضای طبع شرانگیز فتنه آمیز که ما با لذات لایزول بالعرض ، باشد دل چه سود گفتن وعظ ، بتائید الله وحسن توفیقه با سر هر تاجداری تاجداری سازم و بساط بسیط زمین را از آن نفوس پردازم ، الا ان حزب الله هم الغالبون ، دست ستمکاران را بقوت سر پنجه ید بیضا پیچیده درهم کنم که یدالله فوق ایدیهم ،باید پنبهٔ غفلت از گوش هوش بیرون کرده کفن در دوش گرفته مهیا باشند که بموجب انما توعدون لات ، عسکر ظفر مخصوص کانهم بنیان مرصوص ، چون اجل مسمی بدارد اداجاء اجلهم لایستأخرون ولا یستقدمون ، در دهند و بحکم اقتلو هم حیث وجدتموهم عامل شوند ، دمار از روزگار بر آرند و در آن دیار نگذارند، والله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین »

سلطان سلیم در روز نهم جمادی الاول ۹۲۰ هـ (ژوئیه ۱۵۱٤) برودخانه ...جای صوفی میرزا ایران رسید و وارد زنجان گردید ،اما بدستور شهریار صفوی ...رعلی قبلا شهر را تخلیه کرده بود و باین جهت شهر تسلیم شد و سلطان ...ماهی در دشت یاسی چمن در نزدیکی از زنجان باستراحت پرداخت

اکل محرمات نموده، مسجد خراب کرده و بتخانه ساخته پایهٔ بلند پایهٔ منابر اسلام را بدست تعدی درهم شکسته، فرمان منسررا اساطیر اولین خوانده اشاعت شاعت را باعث شده نام خود حارث کرده هر آینه بموجب فتوای عمل و نقل علمای اعلام ملت و اجماع اهل سنت و جماعت بر دفع همت عالی نهمت ما که علوالهمه من الایمان نصرة لدین الله المنان . قطع وقمع و رد وقمع رسوم محدثه که رسم قدیمست ، کما ورد فی قوله علیه السلام من احدث فی امرنا هذا فهو رد ، و فی روایة من عمل عملا لیس علیه امرنا فهو رد متحتم و لازم گشت ، و چون قضای ربانی و تقدیر صمدانی اجل اجلهٔ کفره فجره را در قبضه اقتدار ما نهاده بود ، کالقضاء المبرم توجه آن دیار نمود و بامتثال امر لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا انشاءالله العزیز اقدام کردیم تا از صولت تیغ ظفر آثار صاعقه کردار حاروحشی که درخوشسار سر بعث عراینو رسیده وخون نقلة الحماتشو ونما یافته . از بن برآورده درخاك مذلت اندازیم، تا لگدکوب حوافر مرسلات گردد که

وجعلوا اعزه واهلها ادلة ، وكذلك يفعلون ، و از صدمهٔ گرز کس آتش معز اعدای دین که بحبال خام بخته شده ، طعمه سران دلیران عراق سازیم، وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

من آنم که چون بر کشم تیغ تیز
بر آرم ز روی زمین رستخیز

کمان از دل شیر سران کنم
ستوخی بخون دلیران کنم

شود صد زاغ کمانم عقاب
ز تیغم بلرزد دل آفتاب

اگر در نبردم بتو دیده
ز گردون گردنده نشنیدهٔ

ز خورشید تابان عنانم بپرس
ز بهرام آب سنانم بپرس

اگر تاج داری مرا تیغ است
خوتیغم بود تاجت آرم بدست

امیدم چنانست ز نیروی بخت
که بستانم از دشمنان تاج و تخت

بموجب الدین النصیحة ، اگر روی نیاز بقبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال آستان ملائک آشیان ما ، که محال رحال رجالست آوردی و دست تعدی ازسر

حسبی‌الله و نعم‌الوکیل ، در هر باب توکل بجناب مسبب‌الاسباب کرده امیدوارم که پرستارم و بزرگوارسرکار سدگان خوبشتن عنایت خود نگه داراد و ما را بمنزل مقصود دررساناد فهوالمراد حاکمند امر کم اعلی»[1]

سلطان سلیم برای تحریک سهریار ایران بجنگ با وی نامه‌ای دشنام آمیز بزبان ترکی در بیست و ششم جمادی‌الاول ۹۲۰ ه (هجدهم ژوئیه ۱۵۱۴ م) برای وی فرستاد ترجمه این نامه بدین مضمون بود

«اسمعیل بهادر اصلح‌الله‌شأنه درو صول مثال لازم‌الامتثال واضح گردد که که چون بحد تواتر رسید که برای هتك پرده اسلام و هدم شریعت سیدالانام علیه‌السلام قیام تام نموده‌ای لهذا ائمه و علماا کثرهم الله‌امثالهم الی یوم‌الجزاء باسرهم فتوی دارد که بواسطهٔ اظهار خنجر و تیغ آبدار حك کردن نقطهٔ طبیب مصرب بهادر که مرکز دایره فتنه و فساد است ازصفحهٔ روزگار بکافهٔ مسلمین عموما و بسلاطین اولی‌الامر و بخواقین‌روی‌القدر خصوصا ازجملهٔ واجبات است بنابراین محض از برای احیای مراسم دین محمدی و اقامت ناموس شرایع احمدی، بالشکر بیشمار دشمن‌شکار ، بقصد بلادشرق توجه همایون نموده و در مضمون شریف نامه های سابق که چندماه پیش ازاین فرستاده شد فرموده بودیم هنگامی که نواحی و اراضی که ازجهة شاهی در تصرف تست بطل‌طبل رایات فتح آیات ما مستعد گردد ، اگر مردی بمیدان بیا که مشیت و ارادت حق سبحانه‌و تعالی بهرجه تعلق گرفته بظهور رساند ، غرض ازاین اخبار این بود که چند ماه قبل تو نیز مهیا شده در تدارك اقدام نمائی و درآینده بهانه سازی و نگوئی که غافل بودم و ایام مساعد نشد که تمام‌اهالی حوزهٔ‌حکومت خود را جمع نمایم

«مدتیست مدید که ازمزاحمت نفوس مستکاثره‌جهان گرفتار ضیق‌النفس‌و ازمصادمت‌سلاح‌وسنان‌هوادچار ضیق‌النفس‌وازتعال مطایاحرم زمین‌آهن‌پوش وازطنین نای روئین‌طاسچهٔ علمین پرخروش گردید عجب است که در این‌اثنا

---

[1] ـ منشأت‌السلاطین ج ۱ ـ ص ۳۸۳

در همین زمان جاسوسان سلطان را با خبر ساختند که شهریار ایران اصولا در فکر نبرد با دولت‌عثمانی بوده‌وسعی‌دارد با ویران نمودن‌راه‌هائی که در معبر نیروهای عثمانی واقع شده سپاه ترك را بداخل ایران کشاند و با شروع فصل زمستان و سرمای سخت سرباران عثمانی را از سرما و گرسنگی هلاك سازد

سلطان سلیم برای‌جلوگیری از انتشار این اخبار که موجب وحشت‌سپاه عثمانی‌می گردید جاسوسان را! بزندان‌انداخت ، درهمین ضمن‌احمد خان‌از طرف احمدبیك پسر فرخشادبیك آق‌قویونلو که در کردستان ایران قدرتی داشت نزد سلطان آمدو گفته‌های جاسوسان را تائید نموده ونامه‌ای همدر جواب نامه‌سلطان‌سلیم(درپیش‌دکرشد) همراه داشت که شاهزاده آق‌قویونلو ازبیم شهریار صفوی آنرا باآب‌بیار نوشته‌بود تااگر بدست‌ایرانیان افتد بر ملا نشود متن آن چنین‌بود

«عرصهٔعرصه‌عظمت و جلال‌لازال عالما بعون‌الملك المتعال آنکه‌دراواخر ربیع‌الاخرعمت‌منامته، فرمان‌قضا جریان باحاجب‌قدیمی والد ماجدم قدوه - الاماجد والاعیان احمدخان زبده قدوه در وجه شیروخطا بادن‌بندهٔ بی‌ریا در رسید ودر گوشهٔ تنهائی با کمال مسلانی‌آهسته‌آهسته گشاده وبهانی تهادی خوانده‌هرسطری‌را که‌با شوق و نشاط مطالعه کرده ومضمون جواهرمکنونش را معلوم نمودم شروع بسطردیگر تا کرده بیشته را باآب دیده می‌شستم وباین طریق اردبدهٔ کج بین حساد می‌نهفتم و با خویشتن همواره می گفتم نرسم که سرم درسرابن نامه رود

اتفاقا هیچکس‌از این سرخفی اطلاع نیافته‌بعالم‌السرو الخفیات‌بکینه کتاب جوابش را باآب‌بیار درنیاض راز نوشته با قاصد مشارالیه اعاده کرده‌اگرچه رافمش که از نیکخواهان اوحاغ‌ماست‌بعدازایمان او بعلاط شداد خبرداده شد است ، اما از او باکی نداریم ، بیم ما از آنستکه مبادا بواب اخلاص مآب گرفتار گشته همگی مستحق عتاب وعقاب گردیم

هم سلطان سلیم همراه نامهٔ خود عصا و خرقه و کشکول و تسبیح فرستاد تا شهریار ایران را سرزنش کند و باو بفهماند که عفت نفسی کار مردان دلیر و شجاع نبوده بهتر است که وی بجای شمشیر خرقه و کشکول برگیرد و مانند نیاکان خود درویشی و صوفیگری را پیشهٔ خود سازد

در روز بیست هفتم ماه جمادی الاولی زمانی که سلطان سلیم در آق ده نزدیک کماخ بسر می‌برد نماینده‌ای از طرف شهریار ایران بنام شاه قولی آقای بوی بو کر باردوی سلطان عثمانی رسید و نامه‌ای از طرف شهریار صفوی بوی تسلیم نمود که همراه آن یک قوطی طلا پر از تریاک بود

این نامه برخلاف نامه‌های سلطان سلیم که خیلی بی‌ادبانه و پر از عتاب و دشنام بود، خیلی ملایم و شاهانه و آراسته بادب و احترام بود و در آن با کمال ذوق و بی‌اعتنائی و خونسردی و زیرکی طعنه‌هائی زده بود که نشانه‌ای بود از اخلاق متین و صبور شهریار ایران و با اخلاق خشن و خشمگین و آتشین سلطان عثمانی سازگار نبود

شاه اسمعیل در این نامه پس از القاب لازم با بیانی ملیح و متین بیان داشته بود که علت خصومت بین خود و او را نمی‌داند و علاقه دارد مانند گذشته روابط دوستی و علائق بین این دو کشور همسایه محفوظ بماند، بخصوص که علاءالدوله ذوالقدر حراو کسی را تهدید نمی کند و در ضمن روابط خود را با او در زمانیکه حاکم طرابوزان بود گوشزد نموده و بالحنی مؤدبانه دلایل دشمنی که از طرف سلطان عثمانی ذکر شده بود رد می کرد و علاقهٔ خود در ادر برقراری مجدد روابط دوستی در بین بیان می‌داشت سپس پس از چند جملهٔ توهین آمیز بالک حالت بی‌اعتنائی بنامه خود پایان می‌بخشد و متذکر می‌شد که در اطراف اصفهان بشکار مشغول است اما اگر این جواب دوستانه نتیجه مطلوب در بر نداشته باشد برای مقابله با کسی که او را تهدید می کند لباس رزم پوشیده بجنگ می‌پردازد سپس با این جمله نامهٔ خود خاتمهٔ می‌دهد مانطور که میل داری رفتار کن

وصفی که ابهام ازجزأت نماند سراً وجهراً وحصراً وشراً ازنو ظاهر نگردید لاسیما درین حالت که بلال وجمال آذربایجان از نشانه سم‌ستور لشکر منصور مانندسپهر پرهلال‌شده، حال نیز نه نام ونشانی ازنو پیدا ونه اثری ازوجودت هویداست چنان مستورالحالی که وجود وعدمت علی‌السواست

«هرکس که دعوی شمشیرزنی دارد سینه را چون سپر هدف تیر تیر باید ساخت ، وهرکه ادعای سروری دارد از زخم تیغ وتیر نمی‌هراسد

عروس‌ملك کسی‌در کنار گیرد تنگ که بوسه‌برلب شمشیر آبدار دهد

«زآنانکه سلامت را پرده نشینی اختیار می کنند وازبیم مرگ جرأت شمشیر نیست ونیراست نشستن ندارند نام مردی نهادن خطاست

درمرگ آنگو نکوبد بپای نزین اندر آید نجنبد زجای

«حالیا نیش دانسته شد که‌چرا پایندت اینوا درراو نه حمول گردیده وبدین درجه احتما کرده‌ای همانا که‌این رعب وهراس‌از کثرت‌طفر اسیسان بر تومستولی شده است اگراین‌احتمال باعث باشد محض‌مصلحت‌ارائه‌این معنی اینك چهل‌هزار لشکر نامدار از اردوی ظفرشعارجدا کرده‌فرمودیم که همانین ستواس وقیصریه دراردوی جداگانه بمانند برای دشمن‌ارضای‌عنان وتوسیع دایرهٔ میدان نشتراز پس نمی‌سود اگردرطینت توفی‌الجمله شمه‌ای ازغیرت وحمیت باشد البته‌بمیدان جنگ ما آمده بالشکر من مقابله‌خواهی کرد تا در ازل هرچه مقدراست درمعرض بروز جلوه گر گردد

انشاءالله تعالی والسلام علی من اتبع الهدی حرره فی اواخر الجمادین سنهٔ ۹۲۰ سورت ارزنجان

منظورسلطان‌سلیم از نوشتن این نامه واداز نمودن شاه‌اسمعیل بجنگ بود، چون تا نحال شهریارایران نامه‌های سلطان‌عثمانی را بلا جواب گذاشته بود وسرداران قزلباش درمقابل پیشروی عثمانیان ازخود هیچگونه‌مقاومتی نشان نداده بودند ، بلکه بدستورشاه‌اسمعیل عقب‌نشینی کرده بودند ، باین جهت

صورت پذیر گردد با مافکری اصل کرده و سخن هر کس معتمد نشده اندیشه
بر اصل نماید که پشیمانی آخر مفید نمی‌شود وما در وقت تحریر این نامه
بشکار حدود صفاهان بودیم درحال تدارك مقابله مشغول گشته از سر دوستی
جواب فرستادیم بهر نوع که میخواهد عمل کند

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات   با آل علی هر که در افتاد برافتاد

و مزبوررا بر نجابت راه دهند که ولاتزر وازرة وزر اخری ، و چون
کار بجنك انجامد بتأخیر و تراخی را جایز ندارند اما از راه عاقبت اندیشی
درآیند والسلام »[1]

لحن مسخره آمیز شاه ایران باندازه‌ای سلطان عثمانی را خشمگین
ساخت که برخلاف رسوم درباری دستور داد سفیر ایران را قطعه‌قطعه‌نمودند
جواب شاه‌اسماعیل به‌سلطان سلیم کاملا سلطان عثمانی را مأیوس ساخت،
چون دید باوجود تهدیدات وی ودشنام و ناسزاهایش شاه ایران راخشمگین
ساخته و با تعقیب سیاست جنك و گریز میخواهد اورا به‌داخلهٔ کشور خود
کشانیده و با ازبین بردن خواربار و ویران ساختن دهات سپاه اورا گرفتار
قحطی سازد و باین ترتیب اورا وادار به‌امضای قرارداد صلح نماید

سیاست جدید شاه اسمعیل در برابر سلطان سلیم موجب گردید که‌سپاه
ترك که پس از ماهها راه‌پیمائی وسختی و گرسنگی بدون هیچگونه‌درگیری
با سپاهیان ایران فرسوده و خسته گردیده بود دست بشورش بزند حتی
مشاورین وسرداران لشگریان عثمانی که‌نتیجه‌ای ازاین لشکرکشی نمی‌دیدند
و وحشت از شکست داشتند ازتصمیم سلطان ناراضی بودند باستثنای همدم
پاشا بیگلربیگ[2] قرمان که با سلطان سلیم خیلی نزدیك بود مأموریت یافت
که سلطان را ازتصمیم خود منصرف سازد

سلطان سلیم چون مصمم بنبرد با شهریار ایران بود و هر گونه عقب

۱ ــ م ــ ف ج۱ ص۳۸۴ــ۳۸۵
۲ ــ هامر تاریخ عثمانی ص ۱۱۶

متن نامهٔ شاه اسمعیل چنین بود «سلامی که بمحبت مشحون و پیامی که بمودت مقرون باشد بحضرت جنت حضرت اسلام پناه سلطنت دستگاه المسطور با نظار الملك الاله مبارزالدوله و السلطنه والدنیا والدین سلطان سلیم شاه ایده الله بالدوله الابدیه وادامه السعادة السرمدیه متحف ومهدی داشته آرزومند شناسند بعد هذا مکاتیب سر بمهر مرة بعد اخری بدرجة التی لاشیء الا وقد بتلك رسیده مضامین آن چون مشعر بعدوات ومبنی از جرأت وجلادت بود از آن حظ بسیار نمود لیکن مبداء ومنشاء آنرا ندانستیم که چیست در زمان والد جنت مکانش انار الله برهانه که نوشت همایون مانسبت گستاخی علاءالدوله ذوالقدر بمرز وبوم روم واقع شد ارجانبین بجز دوستی ویکجهتی چیز دیگر نشد و باآن حضرت نیز در آن وقت که والی طرابوزان بودند اظهار یکجهتی میکردیم حالا باعث کدورت معلوم نگشته بود که چون باقتضاء سلطنت باین خصوص عازم گشته اند سهل باشد

سمره بجائی رساند سخن که ویران کند خانمان کهن

غرض از تغافل آن صوب دوچیز بود. یکی آنکه اگر سکنه آن دیار مر بدان اجداد عالی تبار مانند ، رحمهم الله الملك الغفار دوم آنکه محبت ما بآن خاندان غرا عنوان قدیمست. و نمیخواستیم که شورش چون عهد تیمور بآن سرزمین طاری شود و هنوز هم نمیخواهیم و باین قدرها نمیرنجیم و چرا برنجیم خصومت سلاطین رسم قدیمست

عروس ملك کسی در کنار گیرد تنگ که بوسه برلب شمشیر آبدار دهد

اما کلمات نامناسب وجهی ندارد وهمانا آن اقوال از افکار الحاد فکار منشیان بی سبی و محرران بریا کی که از فلت نشئه از سردماغ خشکی نوشته فرستادند واین همه توقف نیز حالی ازضروری نبوده می پنداریم ، بنا بر آن حقهٔ ذهبی مملو از کیمیت خاصه مختوم بمهر همایون مصحوب دارندهٔ قدوة المقربین شاه قولی آقای توی بو کر زرفت سلامنه ارسال رفت تا اگر لازم باشد بکار داشته برودی در رسند باعون الهی آنچه درپردهٔ تقدیر مکنونست

را که بارها تجربه کرده‌ای بکار بر تا مگر دردلت اندك جرأتی پدیدآرد ما نیز برای ازالهٔ ضعف قلب تو چهل هزار تن از لشکر ظفرپیکر خود جدا کرده میان قیصریه و سیواس گذاشته‌ایم ودربارهٔ خصم بیش از این مروت و مردی میسر نیست اگر من‌بعد باز برقرار وضع سابق در کنج زاویهٔ رعب وهراس منزوی گردی نام مردی بر تو گذاشتن حرامست و بهترخواهد بود که بجای مغفر معجر و بجای زره چادر اختیار کنی و از سودای سرداری و سپهسالاری بگذری زیرا این کار برنیاید تو با این کار برنیائی والسلام علی من‌اتبع الهدی تحریرا اواخر شهر جمادی‌الاخره سنه عشرین وتسعمائه»

همراه این نامه مقداری البسهٔ زنانه و عطریات و لوازم آرایش برای شهریار صفوی فرستاده بود در ضمن سلطان عثمانی نامهٔ دیگری برای عبید خان ازبك فرستاد و ازو خواست که در نبرد بین‌او وشاه ایران ازاوپشتیبانی نماید پس ازچرموك به‌ترجان رفت وبطرف ایران پیشروی نمود تا اگر با آرتش شاه اسمعیل روبرو نگردد نیز بر پایتخت ایران را متصرف گردد

درین راه میرخان اوغلان محمد بیك به‌سلطان عثمانی گزارش داد که خان محمد استاجلو حکمران دیار بکر بحدود خوی رسیده‌است وشهریار صفوی با سپاهیان خود باو ملحق گردیده وآمادهٔ نبرد است

درهمین موقع سلطان سلیم پیامی ازطرف شاه اسمعیل دریافت داشت که اورا دعوت بجنك در دشت چالدران[1] میکرد این خبرموجب‌خرسندی سلطان عثمانی شد، چون می‌ترسید اگر بیش ازاین درخاك ایران پیشروی کند، موجب شورش وعصیان سپاه‌ترك گردد وشایدبدست‌ایرانیان اسیرشود بنابر جهت با وجودمخالفت سرداران خود که «می گفتند ما را برای جنك آورده‌ای در حالیکه با هیچ دشمنی روبرو نیستیم و آیا در کشوری

۱ ــ چالدران ــ امروزه نام یکی‌ازدهستانهای دوگانه بخش سیه چشمهٔ شهرستان ماکواست ودردهستی فرسنگی شمال‌غربی واقع است موقع طبیعی آن کوهستانی است و ازطرف باختر بمرزایران و ترکیه محدود می گردد مساحت آن درحدود ۷۵۰ کیلومترمربع است

شمسی را دلیل بر ضعف خود می‌دانست دستور داد تا همدم پاشا ندیم خود را گردن زدند و رسل پاشا را بجای او گماشت و دستور پیشروی بطرف ایران را صادر نمود

در چرموك سلطان عثمانی که از تصمیم شاه اسمعیل ناراحت شده بود نامهٔ دیگری بزبان ترکی برای او فرستاد که ترجمه فارسی آن چنین است

« اسمعیل بهادر، اصلح الله شانه ، هنگامیکه توقیع رفیع جهانمطاع و حکم شریف واجب‌الانقیاد والاتباع بتو واصل شود ، باید بدانی که مکتوب تو بدرگاه سعادت دستگاه من رسید بنابر ادای کلمات جسارت آمیز توسیه‌ای چیزی که مایهٔ ازدیاد جرأت است ارسال داشتم که درعزیمت مسارعت نموده ما را از انتظار برهاند

ما بنیروی جرأت از راه دور با لشکر بی کران ورایات فتح آیات نصرت نشان، پس ازطی مراحل ومنازل بمملکت تو داخل‌شده‌ایم در آئین سلاطین اولی‌الامر و مذهب خواقین ذوی‌القدر مملکت درحکم زن اشانست و کسی را که از مردی حصه‌ای و از فتوت بهره‌ای نیکه در دل فی‌الجمله زهره‌ای باشد ، قطعا راضی نمی‌شود که دیگری بناموس او تعرض کند

معهذا اکنون روزها میگذرد که عساکر نصرت مآثر من بمملکت تو در آمده‌اند ولی از تو هیچگونه نام و نشانی پیدا و از وجودت اثری هویدا نیست وچنان مستورالحال بسر می‌بری که حیات ومماتت یکسانست

از این ننگ ناخودان‌مهتران بگویند تا نامور لشگران

ظاهرحال گواهی می‌دهد که اکتساب جرأت عارض برای که‌لازم است تا امروز ازجانب تو عملی بظهور نیامده است که از آن مردی و جلادت استنباط شود عمل تو ثمرهٔ مکر و حیلهٔ نیست و شك نیست که این جرأت عارضی اثر تلبیس و تدلیس ولاغیر دوای دردی که تو بدان مبتلی هستی معلومست و برای تحصیل قوت قلب آنرا استعمال میکنی حال‌همان‌داروئ

توقیع و طغرا و تطور آنها

در

تداول دیوانی

از

سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی

(دکتر در تاریخ)

وزیران تا چه حد میتوان پیشروی نمود و بودن جیرهٔ کافی و بعد مسافت اسبان را از پای درآورده و سپاه خسته وفرسوده است واگر در مقابل سپاه آسوده دشمن پیروزی بدست نیاورد بمقصر تا که خواهد بود، اگر خدای ناکرده ما از قزلباشان شکست بخوریم این ننگ برای ما از مرگ بدتر است پس بهتر آنست که کس بفرستیم و با اردبیل اوغلی (شاه اسمعیل) صلح کنیم

شاه سلطان عثمانی در شب چهارشنبه دوم رجب ۹۲۱ ه در دشت چالدران با سپاه ایران روبرو شد ولی این برخورد بی نتیجه بود

هنگامی که مقالهٔ « مهرها، طغراها و توقیع های پادشاهان ایران »[1] در مجلهٔ بررسیهای تاریخی بچاپ رسید مورد توجه خاص و ابراز لطف خوانندگان و محققان گرامی قرار گرفت ومطالبی نیز در تکمیل آن بدفتر مجله فرستادند که آن مطالب نیز بنوبهٔ خود چاپ شد[2] درخلال این احوال برخی ازخوانندگان ارجمند نیز ازما خواستند «حال که طغراها و توقیعهای پادشاهان ایران بتفصیل تدوین و چاپ شده است خوبست تفصیلی هم از تاریخچه و تحولات توقیع وطغرا و تفاوت آنها از یکدیگر بیان شود» ازاین رو بدرج مقالهٔ حاضر مبادرت می کنیم ودراین گفتار از مفاهیم توقیع و طغرا و اختلاف آنها ودر عین حال بستگی هائی که با یکدیگر دارند وهمچنین از تطور و اقسام این دو اصطلاح دیوانی گفتگو می شود

جهانگیر قائم مقامی

۱ـ شماره های ۲و۳و۴ سال چهارم

۲ـ شماره های ۵و۶ سال چهارم وشماره ۱ سال پنجم

بقلم سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی

(دکتر در تاریخ)

توقیع و طغرا

و تطور آنها در تداول دیوانی

در فرهنگها و متون فارسی برای توقیع و طغرا شرحها و تفسیرهائی مشابه یکدیگر نوشته‌اند [1] و از مقایسهٔ این شرحها و تفسیرها استنباط می‌شود که دو اصطلاح توقیع و طغرا در تداول دیوانی سده‌های گذشته، بستگی‌هائی با یکدیگر داشته و گاهی نیز مترادف یکدیگر بوده‌اند و ما در بررسی خود در اینجا نخست به معرفی توقیع و آنگاه به طغرا می‌پردازیم

توقیع

توقیع در لغت بمعنی نشان گذاردن است [2] و نوشتن عبارتی در پای نامه و کتاب را هم توقیع میگفته‌اند [3] ولی در تداول دیوانی، عنوان توقیع در چند مورد بکار میرفته است

نخست آنکه به دستخط پادشاهان و ملوک توقیع گفته میشد وچون پادشاه چند سطری بخط خود در زیر و یا در حاشیهٔ منشورها وفرمانهـا و مکاتیب می‌نوشت [4] بآنها «منشور توقیعی» [5] و «مثال توقیعی» [6] و «نامه‌های

---

۱ رجوع به لغت‌نامه دهخدا مواد توقیع وطغرا که در آنجا شواهد بسیاری از فرهنگها و متون مختلف آورده است

۲- رجوع به لغت‌نامه دهخدا وسایر فرهنگهای فارسی

۳ معین (دکتر محمد) فرهنگ فارسی، مادهٔ توقیع

٤ بیهقی ص ٥٣٧ واو نوشته‌است «نامه نبشتند بخط بونصرمشکان و توقیع خداوند بزرگ بر نامه چند سطر بخط عالی»

٥ بیهقی ص ١١ که در آنجا میفرمایند «و یکیکی حاجب را بخواند و منشور توقیعی بجملگی نبشت وولایات بکسان دادند و سپرد»

٦ بیهقی ص ٦٥ و ٤٩٨

وضع را از آنجا دانست که چون مطالبی را که پادشاهان و سلاطین در زیر نامه‌ها و فرمانها و مثالها می‌نوشته‌اند غالبا حکمت آمیز و در تأیید و تصریح و تأیید مطالب متن نامه‌ها و فرمانها بوده است و در عبارات حکمت آمیز[۱۵] و تأکیدی هم. با گذر بر حالات سخنی و جستجوی مستمر است، فرهنگ نویسان آن را جزء مختصات توقیع‌ها دانسته‌اند بخصوص که می‌دانیم مضمون نامه‌هائی هم که نواب چهارگانه در صدر اسلام از جانب امام غایب، در جواب عرایض و مستدعیات شیعیان می‌نوشتند و بآنها نیز توقیع گفته می‌شد، همه توأم با عنایات و قهر و لعن به مخالفان شیعه و آنهائی که منکر غیبت امام بودند می‌بود[۱٦] و احتمالا این سابقه نیز درطرز قضاوت فرهنگ نویسان مؤثر بوده است

مفهوم سومی که برای توقیع باید یادآور شد، نکته‌ایست که ابن خلدون در کتاب خود آورده و می‌نویسد

«یکی از پایگاههای دیگر نویسندگی، توقیع است و آن چنانست که کاتب در حضور سلطان، هنگامی که مجالس فرمان دادن و حل و عقد امور تشکیل می‌شود، می‌نشیند و احکام و دستورهائی را که پادشاه با نیکوترین و بلیغ‌ترین الفاظ بروی املاء میکند، بر نامه‌ها و شکایات مینویسد و این امرها بهمین سان که یاد کردیم صورت میگیرد تا آنکه کاتب مانند سلطان توقیعات را بر خداوندگان عرایض و شکایات املا میکند و وی گفته‌های کاتب را در دفتر احکام که در برابر خویش میگذارد مینویسد و توقیع گوی باید از بلاغت و سخنوری حظی وافر داشته باشد تا توقیعات او درست باشد»[۱۷]

چهارمین مورد، آن بوده است که، بامضاء و علامت و نقش مخصوصی

۱۵ - فردوسی گوید: بتوقیع گفت آنچه هست خرد زدست اسیران نباید شمرد

۱٦ - برای این موضوع رجوع کنید بکتاب خاندان نوبختی تألیف استاد فقید عباس اقبال صفحات ۲٤ و ۲۱۲ و ۲۱۸ و ۲۳٤ و ۲۳۵

۱۷ - مقدمهٔ ابن خلدون ج ۱ ص ٤۸۷ - به اقرب الموارد نیز رجوع کنید که مینویسد «با جمال آوردن کاتب، مقاصد حاجت را در میان سطرهای نامه وحذف کردن زیادیهای آن»

توقیعی »[7] و « ملطفه توقیعی »[8] میگفتند وظاهراً این وضع بوده که موب[...] شده است رفته رفته به فرمانها و حکمهای کتبی هم توقیع گفته‌اند و ا[...] دومین مفهوم توقیع در تداول دیوانی بوده است[9] واین است چند نمونه از این وضع

ازعتبة‌الکتبة (فرمانها ومکاتبات زمان سلطان سنجر)

« ولی فرمان و توقیع ما هیچکس را تمکین و تصرف ندهد» [10]

از کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی

« پس فرمود که توقیعی چند بهرطرف بنویسم » [11] و نیز « دستور خواستم که طغرای توقیع را چون طغرای سلطان کبیر کنم»[12]

از ترجمه تاریخ یمینی

« وسلطان دراین ایام بفرمود و بلاد ممالک توقیع روان کرد» [13]

ونیز دراین شعر خاقانی

حلوبازی کسبت کامرزد گناه بندگان بنده را توقیع آمرزش زبردان میزند

دربارهٔ این گونه توقیعهادرغیاث‌اللغات وآنندراج وفرهنگ ناظم‌الاطبا مطلب دیگری نیز ذکرشده‌است که میرساند مضمون ومفاد توقیعها برخلاف منشورها ، عبارت ازعتاب وخشونت وقهر بوده‌است[14] وشاید بتوان مبناء این

۷ - همان کتاب ص ۳۸۹و۸۳ و۳۹۸ و ۵۱۲

۸ - تبهقی ص ۵۴۳ و ۵٤٦

۹ - رك بفرهنگهای غیاث اللغات آنندراج وناظم‌الاطباء

۱۰ - ص ۳۱ وهمچنین ص ٦۹ همان کتاب

۱۱ - ص ۲٥٦

۱۲ - ص ۲۱٥ وبصفحات ۲۸و۲۹و٦۹و۱۹۰و۲۴۳و۲٥٤ نیزرجوع کنید

۱۳ - ص ۳۱۸ و

۱٤ - این است مسطورات این فرهنگها « توقیع نعمی دستخط ونشان پادشاه و [...] پادشاه که به قهر باشد بخلاف منشور»

ازجامع‌التواریخ رشیدی

اکثر مواضع دیوانی که مصلحت وضروری شود بمعاملان ازقضاة و مزارعان وارباب دادوستد وشروط مؤبدمخلدمؤکد بتوقیع وعلامات دیوانی، موشح بآلتون تمغاهای ماداده شد بامتصرف شوند »[۲۳]

ازترجمهٔ تاریخ قم بتألیف بسال ۸۰۵–۸۰۶

«بدین جمله ازشهود که درین کتاب نام ایشان برده‌اند گواه شدند براقرار این جمع که بخط خود توقیع و نشان کرده‌اند ونام خود ثبت نموده‌اند درآخر این کتاب» [۲۴]

ودراینجا باید افزود که همشمان دورهٔ ایلخانان گاهی بجای توقیع، لفظ «نشان» نیز استعمال می‌کرده‌اند از جمله درجامع‌التواریخ رشیدی چنین آمده است

«فرمود که بانشان بخط مبارك وآلتون تمغاءخاصه نباشدآن اولاغ بکسی ندهند »[۲۵]

وباز درجای دیگر «هر یك راچند مکتوب نشان معهود وآلتون تمغاء خویش نداد » [۲۶]

بموجب اسنادی که در دست است ازاین پس تادورهٔ آق‌قویونلوها نیز اصطلاح توقیع بمفهوم علامت ونشان پادشاه که براسناد و نوشته‌های سلطانی ودیوانی گذارده میشد معمول بوده‌است ازجمله درفرمانی که از یعقوب بن حسن (۸۸۴–۸۹۶ق) بافست نوشته شده‌است «وچون بتوقیع رفیع اشرف اعلی موشح وموضح ومزین ومحلی گردد اعتماد نمایند »[۲۷]

۲۳ – تاریخ غازانی چاپ کارل یان ص ۲۵۹ وجامع التواریخ چاپ دکتر کریمی ص ۱۰۳۶

۲۴ – ص ۱۵۸ وبصفحات ۱۵۱ و۱۵۲ نیز رجوع کنند

۲۵ – تاریخ غازانی ص ۲۷۴ ونسخهٔ دکتر کریمی ص ۱۰۴۸

۲۶ – همان کتاب‌ها ص ۲۷۵ وص ۱۰۴۹

۲۷ – اسناد فارسی ماتناداران، جلد اول صفحه ۲۵۵ ، سند شمارهٔ ۶

که بوسیلهٔ پادشاهان وملوک و بزرگان و یا منشیان آنها در فرمانها و مکاتبت رسمی و اسناد و قباله‌ها به نشان صحت و درستی مندرجات آنها گذاشته و نوشته می‌شد توقیع می‌گفتند[18] و این اصطلاح بطوریکه میدانیم تا حدود دورهٔ صفوی در دربارها معمول بوده است و در کتابهای آن زمان آنرا بکار میبرده‌اند این است چند مثال از آن منابع

از تاریخ بیهقی (دورهٔ غزنویان)

« زیر فصول مواضعه بنشتم و امیر توقیع کرد و زیر آن بخط خویش نبشت که خواجه فاضل ادامه‌الله تأییده برین جوابها که بفرمان ما نبشتند و بتوقیع مؤکد گشت اعتماد کند »[19]

از فرخی شاعر دورهٔ غزنوی

بزرگه خلعه دبیران همی کنند   توقیع نامه‌های تو بر دیده‌ها نگار

از التوسل الی الترسل (دورهٔ خوارزمشاهیان)

«مثال اعلی مزین بتوقیع اشرف در این باب ارزانی داشتیم»[20] و «این مثال موشح بتوقیع مبارک فرمودیم»[21]

از کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی :

«آنکه نامه را که جهت سلطان نبشته بود [یعنی خلیفه] توقیع کرد و زر بر تحسین داد »[22]

۱۸ - آنندراج ، غیاث‌اللغات و فرهنگ ناظم‌الاطبا - در «فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی» تألیف آقای سیدمحمد علی امام شوشتری ذیل کلمهٔ تشجیح نوشته شده «این واژه را در قدیم تشجیک تلفظ میکرده‌اند که درعربی بصورت تشجیح درآمده است واژهٔ تشجیح درفارسی بمعنی امضاء پادشاهی بود که درذیل نامه‌ها نوشته میشد ودرعربی از آن لفظ ، توقیع تعبیر کرده‌اند» ص ۲٥٤ و ۲٥٥

۱۹ - ص ٦٥٥ وصفحات ۷ و ٥۱ و ٥۲ و ۲٦۸ و ۲٦۹ و ۳۷۰ و ٥۳۷ و ٦٥٤ نیز ر ك

۲۰ - ص ۱۲٦

۲۱ - ص ۱۲۳

۲۲ - ص ۲۰۳

توقیع سلطان جلال الدین خوارزمشاه «النصرة من الله وحده» بوده و مؤلف کتاب سیرت جلال الدین منکبرنی در این باره می نویسد «هر گاه که بدر الدین لؤلؤ صاحب موصل و امثال او نوشتن آن علامت کردی بخطی هرچه تمامتر علامت را دوشن فرمودی تا علامت غلط در آمدی» [۴۰] و آنچه در اینجا جالب است توقیع سلطان طغرل بیگ میباشد که بصورت نقشی مخصوص و بدون شرح ارائه شده و باستناد آن میتوان گفت توقیع در اوائل امر، بصورت نقش و نشانی بوده و هر پادشاهی برای خود علامت و نشانی مخصوص داشته که آنرا در فرمانها و مکاتبات می کشیده اند و در حقیقت همان رسمی است که امروز آنرا «امضاء» میخوانیم و رفته رفته این توقیعهای نقشی که تمغا و یا طمغا نام داشته اند [۴۱] بصورت عبارات مذهبی در آمدند (در دورهٔ سلجوقیان و خوارزمشاهیان) و در دورهٔ ایلخانان بار دیگر بصورتی معمول و نوع عبارتی توقیع منسوخ گردیده است اگرچه هنوز از توقیعهای نقشی مربوط به دورهٔ ایلخانان نمونه ای ندیده ایم اما وجود اصطلاح «نشان» در این دوره که کاملا با توقیع نقشی تطبیق می کند استنباط ما را تأیید مینماید بخصوص که بعد از ایلخانان در سکه های شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی هر علامتی از نوع توقیع نقشی سلطان طغرل بیگ می بینیم که باید آنرا ادامه روش و سنت دورهٔ ایلخانان و سلسله های بعد از آن دانست

رابینو نیز در کتاب خود این نقشها را زیر عنوان تمغا ذکر کرده است و می نویسد «تمغا نشان بوسیله ترکمانان و فرمانروایان سلسله های تیموری، جلایری، قراقویونلو، آق قویونلو معمول بوده و همچنین در بعضی از سکه های

۴۰ - سیرت جلال الدین ص ۲۸۱ و ۲۸۲

۴۱ - بیهقی در کتاب خود جائی که از نامه های تعراجان ترك که بوسیله جاسوسی برای طغرل بیگ و داود سلجوقی میفرستاده صحبت نموده و آن نامه ها بدست سلطان مسعود غزنوی افتاده بود، می نویسد

«و ملطفها را در نال امیر برد، همه نشان طمغا داشت و بطغرل و داود و بیغو و بنالیان بود » ص ۵۲۸

و بالاخره خانم دیگری نیز برای توقیع میشناسیم و آن بنابر ضبط اقرب‌الموارد «رسم کردن طغرای سلطان است» [۲۸]

از توقیع پادشاهان ایران جسته و گریخته در دست نیست و آنچه منحصر به توقیع سلاطین سلجوقیست که راوندی در راحة‌الصدور نقل نموده و نیز مضمون توقیع سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه را نیز که در کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی ضبط شده میشناسیم و چون مضمون این توقیع‌ها برای روشن شدن مطالب آینده ما لازم است در اینجا نقل می‌کنیم

توقیع سلطان طغرل‌بیک	بشکل ﴿طغرا﴾ بوده [۲۹]
توقیع سلطان الب ارسلان	« یَنصُرُ اللّه [۳۰]
توقیع در کتاب ؟	« اِعتِمادی عَلَی اللّهِ [۳۱]
توقیع سلطان محمد بن ملکشاه	« اِستَعَنتُ باللّه [۳۲]
توقیع سلطان سنجر	« تَوَکَّلتُ عَلَی اللّهِ [۳۳]
توقیع سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه	« اِعْتَصَمْتُ بِاللّهِ [۳۴]
توقیع سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه	« اِعتِمادی عَلَی اللّه [۳۵]
توقیع سلطان ملکشاه بن محمود	« اِستَعَنتُ باللّه [۳۶]
توقیع سلطان سلیمان بن محمد بن ملکشاه	« اِستَعَنتُ باللّه [۳۷]
توقیع سلطان ارسلان بن طغرل بن محمد	« اِعْتَضَدْتُ باللّه [۳۸]
توقیع سلطان طغرل بن ارسلان	« اِعتَضَدْتُ بِاللّهِ وَحدَه [۳۹]

۲۸ - نقل از لغت نامهٔ دهخدا

۲۹ - ص ۹۸ راحة‌الصدور راوندی درباره این توقیع نوشته است « توقیع او شکل حمامی

۳۰ - راحة‌الصدور ص ۱۱۷ ۳۱ - همان کتاب ص ۱۳۸

۳۲ - همان کتاب ص ۱۵۲ ۳۳ - همان کتاب ص ۱٦۷ و مؤید ثابتی ص ۷۳

۳٤ - راحة‌الصدور ص ۲۰۳ ۳۵ - راحة‌الصدور ص ۲۲٤

۳٦ - راحة‌الصدور ص ۲٤۹ ۳۷ - راحة‌الصدور ص ۲۷٤

۳۸ - راحة‌الصدور ص ۲۸۱ ۳۹ - همان کتاب ص ۳۳۱



توجه

شکل شمارهٔ ۱ مربوط به صفحهٔ ۲۵۵ میباشد که سهواً بین صفحات ۲۵۰ و ۲۵۲ قرار گرفته است ، توجه خوانندگان گرامی را نسبت به تصحیح آن جلب مینمائیم .

بررسی های تاریخی



شاه‌اسمعیل اول وشاه‌طهماسب اول دیده میشود»[۴۲] وسپس چندنمونه از
نقشهارا که برروی سکه‌های این پادشاهان ضرب شده و بدست آمده است
کتاب خودبچاپ‌رسانده‌واین نقشها و با نقطه‌ها و قطعهای نقشی ارائه قرار بد

تمغاهای شاه اسمعیل اول :

در پشت سکه‌ای

اسمعیل

درحاشیه روی سکه‌ای ضرب گنجه

... الا الله محمد

رسول الله

درچند سکه ساخت تبریز و نخجوان و شمرور و هرات

علی یا ولی

۴۲ ـ مهرها وسکه‌های پادشاهان ایران جلد دوم ص ۳۱ (نسخه انگلیسی) آقای ژان اوبن Jean Aubin درمقاله‌ای زیر عنوان «توضیحی دربارهٔ چند سند از آق‌قویونلوها Note Sur quelpues Documents Aq Qoyunlu می‌نویسد «قراقویونلوها تمغا نداشته‌اند» ر. ک. به یادنامه لوئی ماسینیون Louis Massignon چاپ دمشق سال ۱۹۵۶

۴۳ ـ جلد دوم ص ۳۱

بعد از شاه طهماسب اول رسم توقیع و با عبارت دیگر امضاء کردن فرمانها ومکاتیب ظاهرا منسوخ گردید زیرا اولا در دو کتاب تذکرة الملوک و دستورالملوک مطلقا ذکری از توقیع نیست[۴۴] و ثانیا در فرمانهای بسیاری که از این دوره در دست است هیچ اثری از توقیع دیده نمیشود و این که شاردن Chardin در کتاب خود نوشته است «در ایران هیچوقت فوض واسناد و دیگر نوشته‌ها را امضاء نمیکنند ولی بجای امضاء آنها را با خاتم مهور میسازند[۴۵] ظاهرا بهمین سبب بوده است

از مدارک موجود مربوط به سالهای بعد از صفویه هم تا زمان محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶٤) درباره توقیع اطلاعی بدست نمی‌آید ولی از فرمانی بتاریخ ماه صفر ۱۲۵۵ ق که از آن پادشاه دردست است ودربالا وسمت چپ آن بمحاذات مهر فرمان، عبارت «صحیح است»[۴۶] بخط محمدشاه نوشته شده معلوم میشود رسم توقیع وصحه گذاشتن که بهتراست برای این دوره آنرا «توشیح» بنامیم،درمکاتیب و فرمانها، از این تاریخ دوباره معمول گردیده است

رابینو درباره این رسم نوشته است عبارت «صحیح است» را در سمت چپ ودر سطر اول فرمان و نامکتوب می‌نوشته‌اند»[۴۷] ولی بموجب مکاتیب رسمی و فرمانهای بسیاری که از پادشاهان قاجار موجوداست میدانیم توشیح را در بالا و پائین فرمانها و همچنین در انتهای سطر اول نیز میگذاشته‌اند[۴۸]

۴۴- در ترجمه فارسی حواشی تذکرة الملوک تالیف مینورسکی در چند موضع اصطلاح «توقیع» بکار رفته است ولی پیداست که مترجم به مفهوم فنی و اصطلاح دیوانی توقیع آشنا نبوده زیرا گاهی توقیع را بجای طغرا و گاهی بجای نوشته هائی که منشیان برحسب مقررات دیوانی واداری درپشت اسناد می‌نوشته‌اند بکار برده است (ر.ك به آن کتاب از ص ۲٦۰ تا ۲٦٦)

۴۵- ج چهارم ص ۳۷٤ ترجمه فارسی

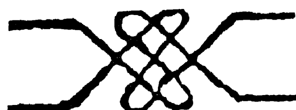
۴٦- بررسیهای تاریخی شماره ۲و۳ سال ٤ مقاله پنج فرمان تاریخی (از سرهنگ بازنشسته باسوردی وشماره ٤ سال ٤ مجله بررسیهای تاریخی مقاله «مهرها ، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران » بقلم نگارنده ص ٤۳

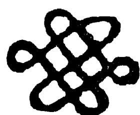
۴۷- ج ۲ ص ۳۵ کتاب مهرها وسکه‌های پادشاهان ایران - رابینو

۴۸- ر.ك بمقاله مهرها وطغراها درشماره ٤ سال ٤ بررسیهای تاریخی ص ٥٤-ص ٦۰

تمغاهای شاه طهماسب اول :

درسکه‌ای ضرب بروجرد تاریخ ۹۶۱ وچند سکه‌ضرب اصفهان





درحاشیه سکه‌ای تاریخ ۹۳۰

درسکه‌ای دیگر



برروی سکه‌ای ضرب سمرور



یا



برروی چند سکه ساخت سمرور و دسردر



سکه دیگری

المظفر

سکه دیگری

الله ۵ محمد رسول الله

فرمانها می کشیده‌اند[55] چنانکه مؤلف غیاث‌اللغات دراین باره می‌نویسد «طغرا خط سطری باشد بخط پیچیده که القاب سلطان باشد مثل السلطان الاعظم الاعدل جلال‌الدین اکبرشاه غازی»

اما اینکه اصطلاح طغرا از چه زمان در دیوانهای رسائل و انشاء معمول شده، قدرمسلم این است که تازمان سلجوقیان درهیچیك از کتابهای فارسی، این واژه را نمی‌بینیم ودر تداول دیوانهای این زمان چنانکه پیش‌ازاین‌هم گفته‌شد، بجای طغرا، همه‌جا اصطلاح توقیع بکاررفته‌است ولی‌مینورسکی درحواشی تذکرةالملوك نوشته است

«اصطلاح ترکی معروف طغرا درترکیه عثمانی به قطعاتی حاوی نام سلطان که بخط خوش وشیوهٔ خاص نوشته شده بود وعلامت مخصوص او را بشکل مداد اطلاق میشد» وسپس اضافه میکند «درایران این مفهوم برای لغت طغرا شناخته ومشهود نبوده درست است که در یك سند متعلق باوائل دوران صفوی[56] لغت طغرا بمعنی امضای شخص (پادشاه) آمده است ودر اسناد متأخرهم توقیع با دستخط وامضاء مترادف است ولی ازفحوای مندرجات تذکرةالملوك (فصل۲۳)چنین مستفاد میگردد که طغرا اعتباری معمول به بوده، گواه برتعلق ارادهٔ شاه که بدست مقاماتی ذی نفوذ وصاحب اختیار وخاص همین امر(فصول ۱۷و۲۳) تنظیم میشده است»[57]

بطوریکه مدارك موجود نشان میدهد، نظر مینورسکی مبنی بر اینکه طغرا بمعنی‌ومفهوم علامت مخصوص پادشاهان وحاوی نام‌والقاب آنها که با خط خوش وشیوهٔ خاص (بشکل‌تیر و کمان) نوشته میشده درایران ناشناخته ومشهور نبوده‌است درست نیست زیرااولا دراشعار شعرای همان‌دوره

۵۵ - بیشتر فرهنگها

۵۶ - منظور کتاب سلسلة‌النسب صفویه است (ر ك به ص ۱۰۴ آن که درآنجا سندی بتاریخ ۸۸۸ هجری ومربوط به شیخ حیدر ضبط شده‌است

۵۷ - سازمان اداری و حکومت صفوی ص ۹۶ ترجمه فارسی

بنابراین، از این شواهد معلوم میشود که اصطلاح توقیع تا زمان سلسله صفوی علاوه بر معانی مختلفی که داشته است به صحه پادشاه و امضاء ملوک و بزرگان و اشخاص نیز گفته میشده و از این تاریخ به بعد است که دیگر اصطلاح توقیع در دیوانهای زمان، معمول نبود و بجای آن لفظ طغرا چنانکه خواهیم دید بکار میرفته است

طغرا

واژهٔ «طغرا» را نویسندگان برحسب اینکه بصورتهای «طغرا» یا «طغراء» و یا «طغری» بنویسند نیز بعضی، ترکی[49] تاری، و فارسی[50] گفته‌اند و بعضی نیز آنرا از لغت ترکی تورغاو طورغی[51] وطورغای[52] بمعنی بر شکل کمان و کمان‌وار دانسته‌اند و درباره مفهوم و معنای آن هم در فرهنگهای فارسی مطالب گوناگونی نوشته شده است و از جمع آنها چنین برمی‌آید که طغرا نیز مانند توقیع در موارد مختلف، در حکم دستخط، امضاء و فرمان بوده[53] ولی بیشتر معمولا به علامت و نشان مخصوص پادشاهان که بر نوشته‌های سلطانی و دیوانی به‌طور تأیید و تأکید مطالب و مندرجات آنها اضافه میکرده‌اند اطلاق میشده است[54] در این حالت اخیر یعنی هنگامیکه طغرا در معنی علامت و نشان بکار میرفته، مضمون آن شامل نام و القاب پادشاه و سلطان بوده است که آنرا بطرزی مخصوص و با خطوط منحنی و پیچیده بشکل تیر و کمان و بر بالای نامه‌ها و

۴۹ - اقبال (عباس) وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۹

۵۰ - معین (دکتر محمد) فرهنگ فارسی، کلمه طغراء - لغت‌نامهٔ دهخدا نیز نگاه کنید که از این خلکان نقل کرده است

۵۱ - اقبال مجلهٔ ایران امروز شمارهٔ ۱۰ سال ۱۳۱۹ صفحه ۲۵

۵۲ - معین فرهنگ فارسی

۵۳ - همان کتاب

۵۴ - رجوع به لغت‌نامهٔ دهخدا که شواهدی بسیار از فرهنگها آورده است و به فرهنگ‌ها نیز رجوع کنید

راحة‌الصدور که خود در تاریخ سلجوقیان است و هم در عتبة‌الکتبه که مجموعه مکاتبات و رسائل زمان سلطان سنجر میباشد و همچنین در کتاب التوسل الی‌الترسل مربوط بدورهٔ خوارزمشاهیان ذکری از طغرا نیست و در این مدارك، هر کجا صحبت از علامت و نشان مخصوص پادشاهان بمیان آمده است آنرا توقیع خوانده‌اند[61] تنها از اواخر خوارزمشاهیان است که لفظ طغرا در متون فارسی دیده میشود و آن در کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی است و متن آنرا که در این باره می‌باشد، بالاتر آوردیم

ولی باید دانست که در همین زمان به طغرا و نشان مخصوص پادشاهان وملوك، اصطلاحات «علامت» و «طره» نیز اطلاق میشده چنانکه در لغت‌نامهٔ دهخدا نقل از این خاکان در معنی طغرا نوشته شده «طره‌است که بر بالای نامه پیش از بسمله نوشته‌میشود با قلم درشت و مضمون آن نعوت پادشاه فرستندهٔ نامه‌است» [62] و همچنین در کتاب سیرت جلال‌الدین در شرح ولایتعهدی ازلغ شاه حسن نوشته است

«وجهت توقیع او طرهٔ بی‌لقب اختیار کرد و عادت خوارزمشاهیان آن بود که ولیعهد را در طره، لقب یاد نکنند تا آنگه که بجای پدر بنشیند چون بجای پدر نشست لقب پدر بوی دهند»[63]

و در مورد علامت به معنی طغرا در همین کتاب آمده است

«علامت او بر توقیعات[64] النصرة‌من‌الله‌وحده بود و هر گه که به بدرالدین لؤلؤ صاحب موصل و امثال او نوشتی آن علامت کردی بخطی هرچه زیباتر و قلم علامت را دوستی فرمودی تا علامت غلط برآمدی[65]» و این مؤلف «توقیع

61 - از جمله در راحة‌الصدور صفحات ۹۸ و ۱۱۷ و ۱۳۸ و عتبة‌الکتبه صفحات ۳۱ و ۶۹ والتوسل در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۶

62 - لغت‌نامه دهخدا، مادهٔ طغرا

63 - ص ۳۷

64 - توقیع در اینجا بمعنی دستخط شاه و فرمان است

65 - ص۲۸۱–۲۸۲ و به ص۲۵۶ نیز رجوع کنید

نیز کیفیت نقش و شکل طغرا را می‌یابیم از جمله در شعری از امیرمعز-
ی از شعرای دورهٔ سلجوقی که آنرا درمدح تاج‌الملک ابوالغنائم طغرائی ملکشاه سلجوقی سروده است

کارهای چون کمان از فعل او گردد چو تیر
چون کشد بر نامهٔ شاهنشهی تیر و کمان

ثانیاً در کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی تألیف نسوی بسال ۶۳۹ قمری در جائی که مؤلف از طغرای سلطان جلال‌الدین صحبت میکند می‌نویسد «و چون سلطان مالك خلاط شد و باصدار بشارت اوامر بارز گشت دستور خواستم که طغرای توقیع را چون طغرای سلطان کبیر (یعنی سلطان محمد) کنم بدین صورت «السلطان ظل الله فی الارض ابوالفتح محمد بن السلطان الاعظم تکش برهان امیرالمؤمنین»[58]

بنابراین باید گفت که برخلاف عقیدهٔ مینورسکی[59] اصطلاح طغرا از سالها پیش از دورهٔ صفویان مرسوم و رایج بوده است یعنی از همان زمان سلجوقیان این اصطلاح در دیوان رسائل و انشاء متداول شده است مخصوصاً که سلجوقیان خود به طغرا نویسی اهمیت فراوان میدادند تا آنجا که دیوانی بنام دیوان طغرا بوجود آوردند و دیوان رسائل و انشاء قسمتی از آن بود و عناوین طغرائی و طغراکش برای اشخاصی که بر فرمانها و نامه‌ها طغرا می کشیدند از همین زمان است[60] ولی با این حال ابهامی که وجود دارد این است که در کتاب

۵۸ - ص ۲۱۵ و مؤلف سپس چنین افزوده است «سلطان بدان راضی نشد و گفت هر و... بمثابت یکی از علامات بزرگ قدرت در رسم و خزانه و اسباب لشکر من باندازهٔ یکی از ایشان نبود تا اجازت دهم که طغرای توقیع مرا چون طغرای پدر کنی»

۵۹ - علاوه بر اشتباهی که مینورسکی خود در استنباطات خویش دربارهٔ طغرا نموده ، مترجم کتاب او نیز ظاهراً به مفهوم فنی و اصطلاح دیوانی طغرا آشنا نبوده چنانکه گاه آنرا توقیع ترجمه کرده گاه بجای آن «عبارت سرآغاز فرمان» را بکار برده ا... (ر ک به صفحات ۲۵۸ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و)

۶۰ - ر ک به وزارت در عهد سلاطین سلجوقی ص ۲۹ و به مقالهٔ نگارنده در عنوان «تحقیقی در ... شغل و وظیفه منشی الممالکی» (در مجلهٔ بررسیهای تاریخی شماره ۲ سال نهم ص ۱۸۷-۸۸)

الحمد بالقدرة الكاملة الإلهية

والقوة الشاملة الأحمدية

أبو المظفر جهانشاه بهادر سهرور

کردن» دورهٔ غزنویان وطغرا کشیدن عصر سلجوقی‌را «به علامت رسانیدن» ذکر نموده‌است[٦٦] ابن خلدون نیز در کتاب خود نوشته است« گاهی هم بجای مهر کردن نامه، خطوطی در پایان یا آغاز نامه با کلمات منظمی متداول است که حاکی از ستایش یا درود بنام سلطان یا امیر یا صاحب نامه‌است، هر که باشد، بااینکه برخی از صفات و یرا یاد میکنند واین خطوط نشانهٔ صحت نامه و نفوذ آن میباشد ودر عرف و تداول کاتبان آنهارا «علامت» میخوانند»[٦٧]

پس از خوارزمشاهیان، در دورهٔ ایلخانیان، بار از اصطلاح طغراء ذکری نمی‌یابیم ودراین دوره به صحه وعلامت مخصوص پادشاه، گاهی «توقیع» و زمانی «نشان» می گفته‌اند[٦٨] و بهمین خاطراست که در فرهنگ اشتین گاس Steingass واژهٔ «نشانچی» بمعنی طغرادار آمده است بهرحال این وضع ظاهرا باپایان دورهٔ در کمابیش برقرار بوده است

از نامه‌ها وفرمانهای فارسی پادشاهان ایران تا قرن نهم هجری که نقش طغرائی بر آنها باشد هنوز ندیده‌ام وقدیمترین نمونهٔ موجود، درحال حاضر، متعلق بجهانشاه قراقویونلو (۸٤۱–۸۷۲ ه ق) است که توقیع آن «بالقدرة الكاملة الاحدية - والقوة الساملة الاحمدية - ابو المظفر جهانشاه بهادر سوزومز» است[٦٩] (شکل ۲) که آنرا درسه‌سطر زیر یکدیگر وباآب طلا نوشته‌اند

دراین طغرا بطوریکه می‌بینیم برخلاف آنچه فرهنگ نویسان درباره شکل کمانی طغرا نوشته‌اند، مضمون وعبارات آن بطرزی بسیار ساده نوشته شده است ولی درطغراهای دیگری که از سایر پادشاهان و امرای بعد از جهانشاه دردست است رفته‌رفته تطورات و پیچیدگی‌هائی پدید آمده که بحسین تعبیر آنرا در

٦٦ - ر ك به ص۲۵٦

٦٧ - مقدمهٔ ابن خلدون ج ۱ ص۵۲٤

٦٨ - ر ك به تاریخ غازانی

٦٩ - اصل این فرمان که طوماری شکل است متعلق بخاندان جهانشاهی میباشد و برای جزئیات آن ر ك به مقالهٔ «فرمان جهانشاه قراقویونلو» که توسط آقای رکن‌الدین همایون فرخ در شماره ۳ سال پنجم مجله بررسیهای تاریخی بچاپ رسیده‌است

شکل ۳ ـ طغرای حسن علی قراقویونلو

طغرای حسن‌علی قراقویونلو (۸۷۲-۸۷۴) جانشین جهانشاه می‌بینیم[۷۰] (شکل ۳)

اما در این دو طغرا که از نظر شکل با یکدیگر تفاوت دارند، وجه اشتراک بارزی موجود است که آن را در فرمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷–۱۱۰۵) هم در طغراهای موجود مشاهده[۷۱] و آن کلمهٔ ترکی «سووزومز» است که تحریف شدهٔ واژه «سوزومز» معمولی میباشد و آبل رموزا Abel-Remusat در مقالهٔ خود جائی که از نامه‌های ارغون والجایتو گفتگو میکند، مینویسد این کلمه در طغرای آنها هم بوده، آن را «کلام من» و «سخنان من» ترجمه کرده است[۷۲] و این کلمه را باید در نظر گرفت اینکه گویندهٔ سخن، پادشاه است قاعدتاً باید فرمان و حکم ترجمه کرد و بدین ترتیب طغراهای جهانشاه و حسن‌علی قراقویونلو در ترکیب کلی خود « فرمان من، ابوالمظفر جهانشاه و فرمان من ابوالفتح حسن‌علی بهادر» خوانده میشود

بطوریکه از تاریخ ابوالفداء بر می‌آید، چنگیزخان هم بر بالای فرمانها و نامه‌های خود عبارتی مشابه آنچه در طغراهای جهانشاه و حسن‌علی قراقویونلو

۷۰ ـ مقالهٔ مهرها و طغراها صفحه ۸ و مقاله‌جات ملک ساسانی بنام «یک فرمان از ابونصر حسن بهادر» در مجله آثار ایران جلد سوم جزء دوم (فرانسه)

۷۱ ـ مقالهٔ مهرها و طغراها صفحات ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳۱ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸

۷۲ ـ مقالهٔ «روابط سیاسی پادشاهان مسیحی بویژه پادشاهان فرانسه با امپراتوران مغول» در مجله فرهنگستان ادب و هنر جلد هفتم ص ۳۶۸ و ۳۹۲ بزبان فرانسوی

بجای لفظ «سوزومز» عبارت «او گامنو Ugêmanu نوشته شده که آن نیز به همان معنی «فرمان ما» میباشد[۷۸]

از این رواست که عبارت «سوزومز» در طغراهای جهانشاه و حسنعلی قراقویونلو و پادشاهان بعد از او را باید مأخوذ از روش طغرانویسی پادشاهان ایلخانی دانست و نیز باید گفت که این رسم ظاهرا از زمان چنگیزخان و شاید هم پیش از او در زمان پادشاهان مغول معمول بوده است و بنابراین نظر آقای ژان اوبن Jean Aubin مبنی بر اینکه بکار بردن عبارت «سوزومز» در طغراها بوسیلهٔ تیمور در ایران مرسوم شده است و جانشینان او یعنی شاهرخ ، بابر، ابوسعید آنرا در فرمانهای خود بکار برده‌اند[۷۹] درست نیست مخصوصا که در دستور الکاتب تألیف هندوشاه نخجوانی که همزمان با ابوسعید بهادر تیموری (۸۵۵–۸۷۲ ه ق) نگاشته شده سواد فرمانی هم از ابوسعید ضبط است و در آن بجای لفظ «سوزومز» عبارت « برلیغیدین» بکار رفته است [۸۰] و بدین ترتیب اشتباه دیگر آقای اوبن را باید یادآور شد که نوشته‌اند «برلیغیدین» در دوره ایلخانان بکار میرفته است [۸۱]

ولی بهرحال، مضمون طغراهای دورهٔ ایلخانان را می‌بینیم که تا زمان شاه عباس ثانی پادشاه صفوی (۱۰۵۲–۱۰۷۷ ه ق) نیز معمول بوده است[۸۲] و از دورهٔ

۷۸– آثار ایران جزوه اول از جلد یکم ص ۲۱ ترجمه فارسی و ص ۳۸ نسخه فرانسوی برای اصل متن نیز به نسخهٔ فرانسوی آن رجوع کنید (مقاله بول‌پلیو زیر عنوان « اسناد مغولی در موزه تهران » از ص ۳۷ تا ٤٤) چاپ پاریس ۱۹۳٦

۷۹– ملاحظاتی دربارهٔ چند سند از آق‌قویونلوها ص ۱۲۵

۸۰– نسخهٔ خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار و این است سواد طغرای مزبور العزه

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ابوسعید بهادرخان برلیغیدین

۸– ملاحظاتی دربارهٔ چند سند از   ص ۱۲۵

۸– رجوع به مقاله مهرها، طغراها و مهرهای پادشاهان ایران سمت نخست و دو جلد کتاب اسناد فارسی ما ساداران

دیده میشود، مینوشته و ابوالفداء که کتاب خودرا بتازی نوشته‌است آنرا ب
صورت «چنگیزخان کلامی»[73] ترجمه نموده که باحتمال قریب بیقین عبارت
مغولی آن «چنگیزخان سوزومز» بوده‌است و این نظر هنگامی تأیید میشود که
می‌بینیم ارغون (۶۸۳–۶۹۰ هـ ق) و الجایتو (۷۰۳-۷۱۶) نیز در نامه‌هائی که به
پادشاهان فرانسه نوشته‌اند اصطلاح «سوزومز» را بکار برده‌اند[74]

در نامهٔ ارغون این طغرا در سه سطر چنین ضبط گردیده است

«بقوةالله تعالی
در ظل الطاف خاقان
فرمان من، ارغون»[75]

و نامهٔ الجایتو بدینگونه آغاز میشده‌است

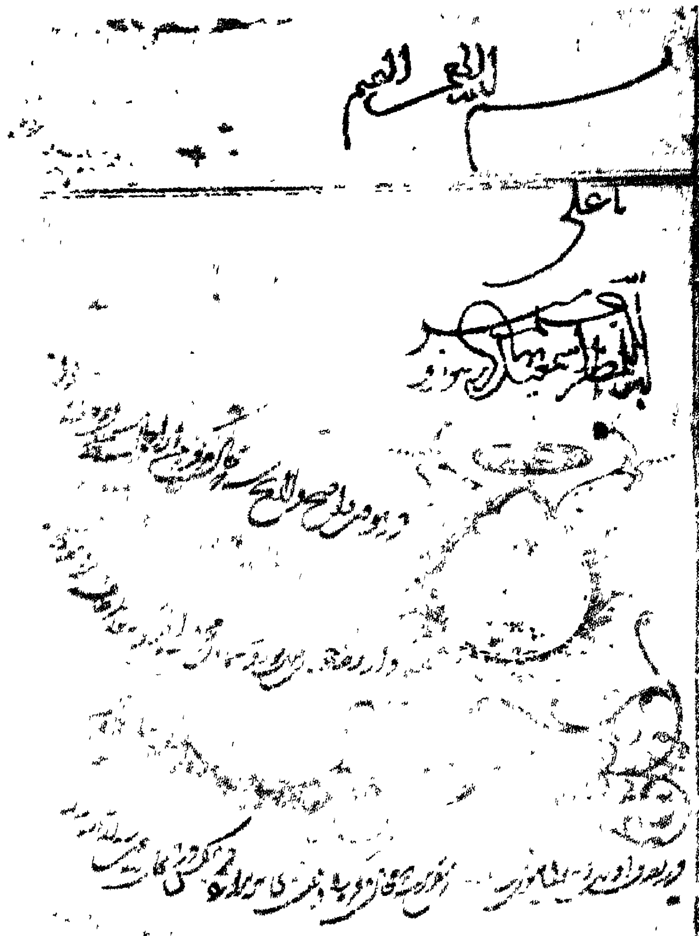
«فرمان من، سلطان الجایتو»[76]

در فاصلهٔ فرمان این دو پادشاه، طغرای غازان‌خان (۶۹۴-۷۰۳) نیز بر
حسب ضبط جامع التواریخ بدینصورت بوده‌است

«بسم الله الرحمن الرحیم بقوةالله تعالی و میامن الملة المحمدیه
فرمان سلطان محمود غازان»[77]

وسپس طغرای ابوسعید بهادرخان رامیشناسیم (۷۱۶-۷۳۶) که مغولی آن
باطغراهای ارغون و الجایتو اندکی تفاوت دارد باین معنی که در متن فرمان

۷۳- نقل از مقالهٔ آبل رموزا ص ۳۶۸
۷۴- اصل دو نامه مزبور که بزبان مغولی و خط اویغوری است در آرشیو ملی پاریس ض-
میباشد (نامهٔ ارغون بشمارهٔ AE,III,202 و نامهٔ الجایتو بشمارهٔ AE,III,203)
۷۵- آبل رموزا ص ۳۶۶
۷۶- همان مدرک ص ۳۹۲
۷۷- جامع التواریخ ص ۱۰۰۵ به بعد چاپ دکتر کریمی

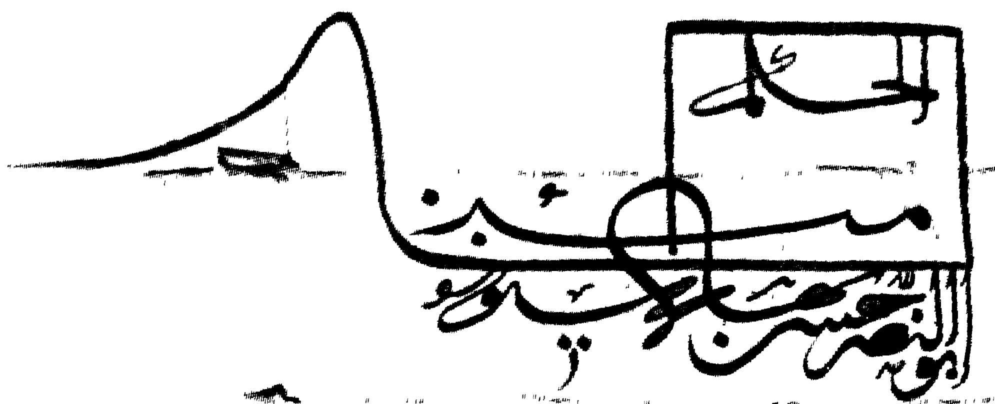


شکل ۶ — طغرای شاه اسمعیل صفوی

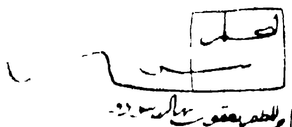
دیدیم در سجع طغرای پادشاهان سلجوقی هم عباراتی نظیر «نصر بالله» و «توکلت علی‌الله» و استعنت بالله و امثال آنها موجود بوده است

در دورهٔ صفوی، از نظر فن طغرا کشی نوع بیشتری دیده می‌شود زیرا پادشاهان این خاندان طغراهای گوناگون برای خود داشته‌اند چنانکه شاه‌صفی و شاه‌عباس ثانی و شاه‌سلیمان طغرائی خاص بشکل مربع با خانه‌های شطرنجی (۱۲ خانه) داشتند و از جمله سجع طغرائی بدینگونه از شاه‌صفی شاه عباس چنین بوده است

قراقویونلوها، بعد از جهانشاه که در شکل طغراها تغییر حاصل گردید باهمک.
پادشاهی شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸٤) طغراهارا بیك شکل می کشیده‌اند
وچون خوشبختانه بسیاری از فرمانها و اسناد این دوره در دست است نمونه‌های
چندی از طغراهای پادشاهان این دوره‌هارا می‌شناسیم[۸۳] (شکلهای ٤و٥و٦)



شکل ٤ ــ طغرای اوزن حسن آق‌قویونلو



شکل ٥ ــ طغرای یعقوب بیك آق‌قویونلو

واما درهمین سالها، پادشاهان وملوك سلسله‌های دیگرهم که در نواحی
مختلف ایران حکمرانی میکرده‌اند بی گمان دارای طغراهائی بوده‌اند که
متأسفانه ازوضع ونقش آنها اطلاعی نداریم جزاینکه حافظ درغزلی میگوید
صاحب دیوان‌ما گوئی نمیداند حساب   کاندرین طغرا نشان حسبة لله نیست

واز اینجامعلوم میشود که ظاهرا سجع طغرای یکی از معاصران حافظ
«حسبة لله» بوده و این حال چندان مستبعد نیست زیرا بطوریکه درمبحث بوقت

۸۳ــ همان مقاله

قرار یافت ودرزمان نواب خاقان خلداشیان[86] لفظ صاحب فرمان وسه دایره طولانی، وربگ آمیزی طغرا درزمان نواب کامیاب اشرف صاحب دوران[87] اضافه شد»[88]

بنابراین معلوم میشود طغراهای شطرنجی از زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰–۹۸٤) مرسوم گردیده و تازمان شاه سلیمان (۱۰۷۷–۱۱۰۵) نیز معمول بوده است

ازطرفی، بطوریکه ازفرمانهای دورهٔ صفوی برمی آید اززمان شاه طهماسب اول نیز، (۹۳۰–۹۸٤ﻫ ق) تحولی دیگر درشکل و مضمون طغراها پدید آمده است باین معنی که بر فرمانهای پادشاهان بجای ذکر نام والقاب آنها، طغراهائی بامضمون «حکم جهانمطاع شد»، «فرمان همایون شد» و «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» کشیده میشد[89] وهریك ازاین طغراهامورد استعمال خاص ومعنی داشته[90] و مؤلف تذکرة الملوك موارد بکار بردن آنهارا چنین ذکرنموده است[91]

طغرای «حکم جهانمطاع شد» درحکمهائیست که دیوان بیگی میدهد[92]

طغرای «فرمان همایون شد» براحکام تنخواه وطلب ملازمان و تیولات و سیورغالات وهمه سالجات عساکر

۸٦– منظور شاه صفی است

۸۷– منظور شاه سلیمان است

۸۸– نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی ملك بشماره ٦۲۹۳

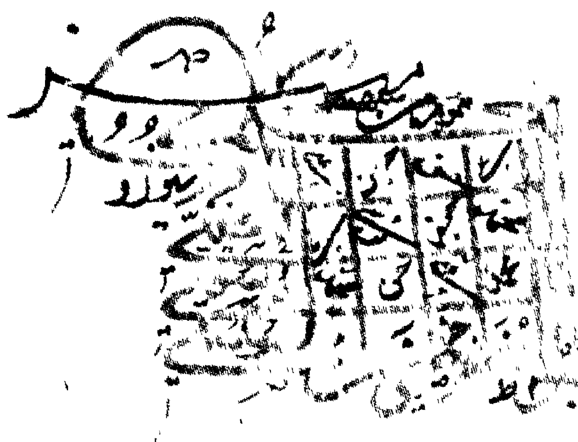
۸۹– ر ك به مقالهٔ مهرها وطغراها از صفحه ۳۲ به بعد

۹۰– دستور الملوك در این باره می نویسد «فرمانها و نشانها و غیر هم که به مسودهٔ منشی الممالك، منشیان قلمی می نمودند با مشاراليه است وقلم سرخی و آب طلا، مشاراليه به طغراهای مختلف که مخصوص هرحکمی و نشانی و فرمانی بود مزین و محلی میساخت» (ضمیمه مجلهٔ دانشکده ادبیات تهران شماره ٦و۵ ص۸۰)

۹۱– ص۲٤

۹۲– «منظور سکی نوشته است طغرای حکم جهانمطاع شد در صورتی بوده است که حکم بعنوان عموم صادر میشده است» (حواشی تذکرة الملوك ص۲۵۸)

«الحکم لله للمؤید من عبدالله، ابوالمظفر صفی شاه الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان» ودرداخل دوازده‌خانه سطر بحی نام‌امامان «علی،حسن، حسین،علی، محمد، جعفر، موسی، علی،حسن ومحمد نوشته‌میشد [۸۴](شکل۷)



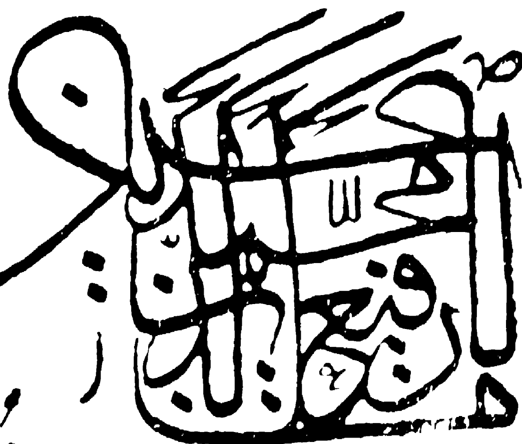
شکل ۷ ـ طغرای ۱۲ خانه شاه صفی

درباره اینگونه طغراها درمنشآتی خطی که‌در زمان شاه سلیمان تألیف گردیده ومؤلف آن معلوم نیست، چنین نوشته شده است

«واین طغرا بر کسی نوشته میشود که دوازده خانه بهم‌رسد که اسم شریف دوازده امام علیهم‌السلام درآن بنویسند در زمان اعلیحضرت خاقان صاحب قران نواب گیتی‌ستان [۸۵] طغرابدین‌سطر بیبوده که‌الحکم‌لله ابوالمظفر طهماسب بهادر خان‌ودرزمان نواب گیتی‌ستان دوازده‌خانه بطرزمذکور

۸٤ـ رجوع به‌همان مقاله شکل۳۸

۸۵ـ منظور شاه‌طهماسب اول است



شکل ۸ ـ طغرای رفیع‌الدین محمدالحسینی حاتمی صدر دیوان شاه عباس اول

طغرای «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» درجواب نامه‌ها و مثالهائیست که صدور میدهند[۹۳] (ر ک به شکلهای۱۲و۱۳و۱۴)

درخلال این احوال وزراء وصدور ومجتهدین نیز برای خود طغراهائی برگزیده بودند که نمونه یکی ازآنهـارا درشکل شمارهٔ ۸ می‌بینیم و آن متعلق به‌صدرِ دیوان زمان شاه‌عباس اول‌است که برطبق‌معمول پس‌از صادر شدن حکم او که‌دراصطلاح‌دیوانی‌بآن مثال‌میگفته‌اند ، از طرف‌شاه نیز در حاشیهٔ آن،فرمانی مبنی برتأیید مندرجات مثال صادر میشده است

ازبررسی فرمانها ورقمهائی که موجود است نکته دیگری نیز دربارهٔ رسم طغرا کشی مستفاد می‌گردد وآن نوع مرکبی است که طغراهارا با آن می‌نوشتند چنانکه طغراهای پادشاهان آق‌قویونلو و قراقویونلو به‌آب طلا نوشته‌میشد[۹۴] (شکلهای۹و۱۰) وطغراهای سلاطین صفویه‌را بامرکب‌الوان سرخ و طلائی می‌نوشته‌اند (شکل۱۱) مرکب سیاه برای طغراهای « حکم جهانمطاع شد » اختصاص داشت ، طغرای « فرمان همایون‌شد » را بسرخی (بانشجرف) می‌نوشتند وطغرای دیگر یعنی «فرمان همایون‌شرف نفاذ یافت» را بآب زرمی کشیدند[۹۵] (شکلهای ۱۲ و ۱۳ و ۱٤) طغراهای پادشاهان افشاری‌وزندیه با مرکب سیاه و طغراهای شاهان قاجار بآب طلا کشیده میشد (شکلهای ۱۵ و ۱٦)

۹۳ ـ باآنکه مؤلف تذکره‌الملوک ترتیب مزبوررا بصورتی قطعی ثبت نموده است معهذا این ترتیب قطعیت ندارد زیرا دراسناد و فرمانهائی که موجود است غالبا تضادهائی دیده میشود وظاهرا بهمین سبب هم بوده است که دردستورالملوک از این ترتیب صحبتی نشده است

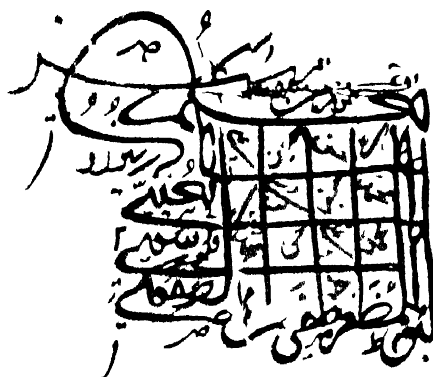
۹٤ ـ خان ملک ساسانی یك فرمان از ابوالنصرحسن بهادر(آثار ایران نسخه فرانسوی جلد سوم جزء دوم) وبه‌شکل ۲ درهمین‌مقاله نیزرجوع کنید

۹۵ ـ مینورسکی درشرح فرمان شمارهٔ ۱۰ از مجموعه چرچیل که در موزهٔ بریتانیا ضبط میباشد نوشته است طغرای آن، «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» بسرخی نوشته‌شد است وما تصورمیکنیم آن اشتباه مینورسکی باشد (ص ۲٦٤ ۲٦٥ حواشی تذکره الملوک)



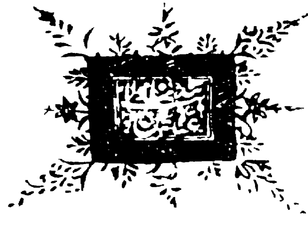
شکل ۹ ـ فرمان اوزن حسن آق قویونلو

شکل ۱۰ـ فرمان رستم‌بیگ آق قویونلو با طغرای طلائی او





سکل ۱۱ ـ طغرای سطرنجی ساه صفی



سکل ۱۲ ـ طغرای «حکم جهانمطاع سد»



شکل ۱۳ ـ طغرای فرمان همون شد

هو الله سبحانه

الملک لله

یا محمد یا علی

شکل ۱٤ ـ طغرای فرمان همایون شرف نفاذ یافت.



شکل ۱۵ـ قسمتی از فرمان نادرشاه با مهر و طغرای او



شکل ۱۶ـ قسمتی از فرمان ناصرالدین شاه با طغرای طولانی او

در دستورالملوک از طغراهائی که بر رنگهای «قرمز ولاجورد» کشیده میشده بر سخن رفته است [۹۶] ولی معلوم نیست مؤلف دستورالملوک بین رنگهای سرخ و قرمز چه تفاوتی قائل بوده و اگر در دورهٔ صفوی میان این دو، تمایزی می‌ساخته‌اند متأسفانه فرمان و نامه‌ای که طغرا های برنگ قرمز که غیر از رنگ سرخ باشد بر آن‌ها کشیده باشند هنوز ندیده‌ام و همچنین از طغراهای برنگ لاجوردی نیز هنوز نشانی نیافته‌ام

دربارهٔ رسم طغرا کشی دردورهٔ صفوی این موضوع راهم باید اضافه کرد که کشیدن طغراهای نعلی‌شاه مخصوص واقعه‌نویس [۹۷] بود وطغراهای آب‌طلا وسرخی را منشی‌الممالك می کشیده است [۹۸]

پس از انقراض سلسلهٔ صفوی (۱۱٤۸ ﻫ ق)رسم طغرا کشی باخطوط منحنی و شکل مجعده باز معمول گردید و نمونه های آن‌را در فرمانهائی که از پادشاهان افشاریه و زندیه وقاجاریه باقی مانده است [۹۹]می‌بینیم منتهی اینکه سجع این‌طغراها، دراین دوره بر عکس سجع طغراهای پادشاهان صفوی با تحمیدیه‌هائی مشابه مضمون توقیع‌های پادشاهان سلجوقی بوده واز آنجمله است طغرای نادرشاه باسجع « بعون‌الله تعالی‌شأنه فرمان همایون‌شد» (ر ك به شکل۱٥) وطغرای پادشاهان قاجار بامضمون « الملك‌لله تعالی حکم همایون شد» [۱۰۰] (ر ك به شکل های۱٦ و۱۷)

۹٦- این استعبارت دستورالملوک « طغراهای آب‌طلا وسرخی و قرمز و لاجوردی که در احکام و فرامین و شجرات ونشانها و نامها وغیرهم به الوان و انواع مختلف نوشته می‌شود مخصوص منشی‌الممالك است » ص۸۰

۹۷- تذکرةالملوك ص۱٥ ودستورالملوك ص٦۱

۹۸- تذکرةالملوك ص۲٤ و۲٥ ودستورالملوك ص۸۰

۹۹- ر ك به مقالهٔ مهرها وطغراها قسمت دوم در شمارهٔ ٤ سال چهارم بررسیهای تاریخی

۱۰۰ - همان مدرك

این خلکان نیز دربارهٔ طغراها نکته‌ای دارد و آن چنین است که طغرا را بر بالای نامه پیش از بسمله می‌نوشته‌اند[۱۰۴] ولی ما از طغرائی بدینگونه هنوز نشانی نیافته‌ایم جز اینکه در دستور الکاتب سوادی از یك فرمان ابوسعید بهادرخان (۷۱۶–۷۳۶) موجود است و بر بالای تحمیدیه آن (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم) سجع طغرای ابوسعید که «العزة‌لله‌تعالی» بوده دیده میشود[۱۰۵]

بعداز شاه اسماعیل اول صفوی در موضع و محل طغرا تغییری بدین گونه پدید آمد که طغراء را در آغاز سطر اول فرمان و نامه می‌نوشتند[۱۰۶] و مهر را در بالای همان سطر نقش می‌کردند و این روش تاپایان دورهٔ قاجاریه معمول بود[۱۰۷] (شکل ۹)

بنابراین، بامقایسهٔ آنچه دربارهٔ توقیع وطغرا گفته شد میتوان دریافت که دو کلمهٔ توقیع و طغرا در مصطلحات دیوانی یك مفهوم و به معنی نشانه و علامت پادشاه بوده‌اند که بمنظور تأیید وقبول صحت مندرجات فرمان و نامه ، بر نوشته‌ها میگذاشتند. تنهاتفاوت اینکه زمان استعمال لفظ توقیع مقدم بر طغرا بوده و نامه‌ها بعدهم که واژهٔ طغرا پیدا شده بود باز توقیع رواج کامل داشته است تا اینکه رفته‌رفته استعمال توقیع در دیوانها متروك گشت و طغرا جای آنرا گرفت ولی در فرمان قاجاریه رسم تازه‌ای که «توشیح» باشد در فرمانها و مکاتیب رسمی معمول گردید (شکلهای ۱٦ و ۱۸) و بتدریج جانشین طغرا شد و توشیح را که در مبحث توقیع دیدیم عبارت «صحیح است» بود پادشاه بخط خود

۱۰۴– ر ك به لغت‌نامه دهخدا در مادهٔ طغرا

۱۰۵– نسخهٔ خطی کتابخانه مدرسهٔ عالی سپهسالار

۱۰٦– طغراهائی را که در آغاز سطر اول مینوشتند ، طغراهای « حکم جهانمطاع شد » ، « فرمان همایون شد » و « فرمان همایون شرف نفاذ یافت » بوده است

۱۰۷– ر ك به فرمانها و نامه‌های این دوره در کتاب یکصدوپنجاه سند تاریخی و همچنین در مجله بررسیهای تاریخی شماره‌های ٤و٥و٦ سال چهارم



شکل ۱۷ ـ طغرای محمد شاه قاجار

باز هم نکته دیگری را که درباره طغرا باید گفت جای طغراء در فرمانها و نامه‌ها است از این موضوع آنچه مربوط به دوره‌های پیش از ایلخانان است بعلت در دست نبودن عین اسناد آندوره آگاهی نداریم و بهاار روی چند نامه و فرمان متعلق بدورهٔ ایلخانان میدانیم که در این دوره طغراء را بالا وسمت راست کاغذ می کشیده اند و این وضع تا زمان شاه اسمعیل اول صفوی معمول بوده است[۱۰۱] در همین دوره در فرمانها و نامه‌هائی که مهر میشد، جای طغرا بالای مهر قرار داشت[۱۰۲] و این شعر از سلمان ساوجی نیز که خود همزمان با این دوره بوده است (متوفی بسال ۷۷۸ هـ ق) اشاره باین موضوع میباشد

در مثال عید، گردون از شفق خون آل زر

شکل طغری نیز که بر بالای آل آمد پدید

که در این بیت مثال بمعنی فرمان و مراد از آل مهر سرخ است و احتمال میرود باینکه بعضی از محققان، جای طغراء را «مابین علامت هر سلطان و بسم الله» دانسته اند[۱۰۳] از این رو بوده است

۱۰۱ ـ رک به فرامین فارسی ماتاداران جلد یکم سندهای ۳ و ٤ و ٥ و ۸

۱۰۲ ـ همان کتاب سندهای ٦ و ۹ و ۱۰ و ۱۱

۱۰۳ ـ عباس اقبال در کتاب وزارت در دورهٔ پادشاهان بزرگ سلجوقی ص ۲۹

شصت و چهار سند

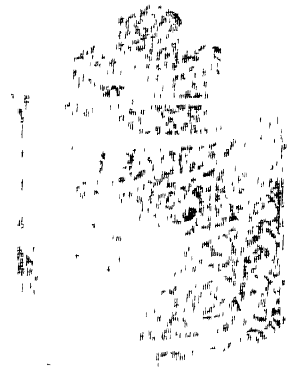
دربارهٔ

وقایع هرات

از

ایرج افشار

دانشیار دانشگاه تهران



شکل ۱۸ ـ توشیح ناصرالدینشاه بصورت جدا خط نحیفه

بر بالا یا پائین و یا در حاشیهٔ فرمانها و نامه‌ها می‌نوشت[۱۰۸] و این توشیح‌ها رفته‌رفته شکل چند خط نسخ در نسخ و بی‌معنی بخود گرفتند[۱۰۹] و بتدریج عامه تحصیل کرده مردم نیز که فقط مهر بکار می‌بردند، از آن پیروی و تقلید کردند تا آنکه بالاخره بصورت متداول امضاء درآمد و جای مهر را گرفت

پایان

۱۰۸ـ ر ک به مقالهٔ مهرها و طغراها شکلهای ۹۱ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۶

۱۰۹ـ ر ک بهمان مدرک شکلهای ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۲۱

-۲۷-

بخش سوم - مکتوبهای اعتمادالدوله به عضدالملک

بدسلوکی عثمانی - رنجش انگلیس

هو، مقرب الخاقانا مخدوما   در باب بدسلوکی دولت عثمانی چون پای دولت بهیهٔ انگلیس هم در میان است تنها شکایت به امپراطور کردن مایهٔ رنجش دولت انگلیس خواهد بود و باعث لجباری عثمانی از این گذشته می‌ترسم دولت روس از راه زبدی چنان وانمود نماید که مقصود از فرستادن آن جناب شکایت از دولت عثمانی میباشد

به‌جهت رفع مراتب، آنجناب را زود به‌حقه برگردانید و در نظر دولت عثمانی و دولت انگلیس کلاه شرعی برسر حرکت خود بنهید اعتقادم این است بانی‌کار عثمانی نشوید، والسلام

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت صفحه)

-۲۸-

دربارهٔ محمودخان مصلحت‌گزار

مخدوم من   مقرب الخاقان" محمودخان که به‌رتبه مصلحت گذاری اینك روانه شد محترم امین و قابل صرور دارد علی العجاله عالیجاه محمد علی آقا حسب الامر مأمور وبا او روانه شد اگرمشارالیه صلاح دولت و پیشرفت کارخود را در این بداند که عالیجاه یحیی‌خان را در آنجا نگاه‌بدارد و محمد علی‌آقا به‌کار خدمت دیوان نباید البته در گذاشتن یحیی خان‌مضایقه ننمائید وعالیجاه یحیی‌خان هم ازقرار همین نوشته باید بماند و از اطاعت مقرب‌الخاقان محمود خان بهیچوجه بیرون نرود که در صورت تخلف مؤاخذه خواهد دید و در صورت اطاعت محبت و رأفت زیاده می‌بینم (بی‌تاریخ)

(با مهر بیضی صدراعظم دولت علیهٔ ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان)

- ۳۰ -

اعزام دودسته هزارجریبی به کلات

نمره ۱۶۱

هو، مقرب‌الخاقانا مجدوما	نوشته بودم که ابوالفتح‌خان را با دو دسته از نوکر هزارجریبی بکلات بفرستند از قراری که نواب والا نوشته بودند اورا بجای دیگر مأمور کرده‌اند نوکر افشار بکشلو هم که باید بهرات بروند نوکر هزار جریبی را با فوج عجم الیته درشهر نگاهدارند هر طور است عالیجاه میرزا ابراهیم خان سرتیپ با افواج خمسه باید با شب عید آنجا بمانند شورسات آنها را هم از قراری که شوبچی داده‌اند حساب کرده بسردارند که با عید باشند بعد عوضشان را می‌فرستم می‌آیند فی‌شهر ربیع‌الاخر ۱۲۷۰

(با مهر مربع صدراعظم دولت علیهٔ ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان)

- ۳۱ -

اعزام آقاجماقلو وبیان وضع مشهد

نمره ۷۸

مجدوما	از قراری که می‌شنوم حالت و اوضاع مشهد و رفتار مباشرین خیلی بدشده‌است واکثرحرکات مردم‌را شما مطلع نمیشوید وبعضی راکه مخبرمیشوید از کثرت حجب و حیائی کــه دارید ممانعت نمی‌نمائید حاجی‌شهمار مکاری توسرکانی که از مشهد آمده بود بتفصیلی ازرفتارمیرزا رضاقلی‌خان گمرکچی که مال کرایه کردن برای حمل قورخانه را باومحول داشته‌اند حکایت میکرد کــه مال مکاری‌و مترددین را میگیرد اگر ضرور ندارد تعارفی از صاحب‌مال میگیرد ومالش را میدهد مثل‌اینکه خودحاجی شهمار بیست وچهار مال داشته است میرزا رضاقلی گــرفته است و سه روز

- ۲۹ -

تحویل دادن اسباب دیوانی به محمود خان

مخدوما موافق این تفصیل اسباب واشیاء دیوانی نزد شما میباشد
چون مقرب‌الخاقان محمود خان درآنجا ماندنی است البته اسباب‌موافق‌شأن
خود ضرور دارد ازاین اسبابها هرچه خودتان در عرض راه ضروردارید
باخود بیاورید، هر چه اوضرور دارد به‌او داده قبض بگیرید مثلا سرقلیان
مرصع او ضرور ندارد با خودتان بیاورید که تسلیم خزانهٔ عامره بشود
البته مضایقه‌نکنید تحریرفی شهررجب ۱۲۶۹

(بامهر بیضی اعتمادالدوله)

صورت اشیائی که به‌همراهی جناب مقرب‌الخاقان سفیرمخصوص فرستاده شد
تسبیح‌مروارید دورشته - شال‌رضائی مشکی‌دوطاقه - زنگاری یك‌طاقه -
سرقلیان مرصع - سرقلیان مینای طلا - قلیان مینای حرمی
نقره آلات
اسباب قهوه خوری قهوه جوش نقره - زیر فنجان
آفتابه لگن - آفتابه - لگن
میانهٔ قلیان نقره مینا کاری باتمام سرنی و نه نی زلفك نی‌پیچ
چای‌صافی وقندگیر

	بزرگ	وسط	کوچك
مجموعهٔ فرنگی ساز			
عوری وقندان	مثقال	عوری	قندان
شمعدان‌نقره وزیرشمعدان		شمعدان	زیرشمعدان

قاشق (کذا) چای خوری
نقره آلات‌ازبابت‌اسباب‌ مهرقاشق بزرگ ۱۲نخود، کوچك مثقال۱۲نخود
کوچك کارد ٦ نخود بزرگ مثقال۱۸نخود کوچك ۱۵نخود
چنگال ۷نخود بزرگ۱۵نخود، کوچك ۱۲نخود

بکنند وهر کس را مستحق بنیه وسیاست بدانید به‌عالیجاه‌مشار الیه دستور العمل بدهید تنبیه کند و با هنگام مراجعت نواب والاموا ظب باشند بی نظمی واغتشاش در شهر واطراف روی ندهد فی شهر ذی حجهٔ ۱۲۷۲

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت صفحه)

- ۳۲ -

عمله‌جات سر کار فیض آثار از روزگار سالار

نمره ۸۷

هو ، مخدوما تفصیلی در که باب عمله‌جات سرکار فیض آثار نوشته بودید خواندم واز کیفیت مستحضر شدم راه خیال آن مخدوم خیلی درست بوده‌است و ازروی عقل وکاردانی رفتار کرده‌اندودراین‌مواردهم‌اعتماد اولیای دولت‌علیه بکاردانی وکارآگاهی آن‌مخدوم است واینکه سابقا سرحی در این‌خصوص بآن مخدوم‌نوشته بودم مقصودم نه این بود که بآن مخدوم حرفی زده باشم بلکه مقصودم استحضار آن مخدوم بود که از کیفیت مطلع شوید و اشخاصی را که در ایام سالارداخل عمله‌جات حضرت بوده‌اند حالا بکارهای حضرت دخیل ننمایند البته بعد ازاین هم ملتفت بوده آن‌اشخاص را دخیل کار ننمایند و در این‌باب کمال مراقبت‌داشته باشند شهر ذیحجهٔ الحرام۱۲۷۲

(با مهر بیضی‌اعتمادالدوله‌در پشت‌صفحه)

- ۳۳ -

آزار رساندن حاجی محمدرحیم‌خان

نمرهٔ ۱۱۳

هو ، مخدوما تفصیلاتی که در باب میرزا محمد رحیم نوشته بودید خواندم واز کیفیت مستحضر شدم نظر بتفصیلاتی که‌در مادهٔ مشارالیه

نگاهداشته بعد بیست و چهار تومان ازحاجی شهمار گرفته ومالهای او را داده است و هر کدام را برای حمل قورخانه لازم دارند مالی هفت‌هزار و پانصد کرایه‌قرار میدهند هزاسرفی‌هزاردینار کسردارد وهرتومانی‌هزاردینارضرر دارد هرمالی پنجهزار وپانصد عایدمکاری بیچاره میشود وبازده روز بایدراه برود و در آن‌راهها هم که آذوقه نیست کاه وجومال خودشان‌را باید ازمشهد بردارند و بابی زحمت و مرارت بروند و برگشتن آنها هم تفصیلی دارد که خدمت نواب والاحتشام‌السلطنه نوشته‌ام این یك‌راه مداخل واسباب تاخت و تاز میرزا رضاقلی است وشما از روی عدم اطلاع برمیدارند مینویسند که امثال گمرك‌عمل نکرده است وضرردارد وهمچنین کلانترهم با میرزارضاقلی شریك و رفیق است واینگونه حرکات وتعدیات در شهر می کنند و الواط و اشرار ومفسدین که ازشهر رفته‌بودند همینکه‌حلم وحوصلهٔ شمارا سنیده‌اند وحجت وشرم حضورشما را دیده‌اند باز درشهر جمع شده‌اند وبنای هرزگی وشرابخوری را گذاشته‌اند وشما بهیچوجه در مقام تنبیه وسیاست اشرار بر نمی‌آئید اغتشاش‌راهها وحول وحوش شهر را هم که خودتان تفصیلی نوشته بودید که بطوری مغشوش است که محمدصالح‌خان سرکرده را با سوارهاش یکمرتبه اسیر کرده‌اند باین جهات لازم دانستیم یکنفر آدمی که جنبهٔ نوکری داشته باشد و بتواند اشرار ومفسدین را تنبیه کند آنجا بفرستیم که در خدمت شما باشد و بدستورالعمل شما رفتار کند فکر کردیم اگر آدم بزرگی بفرستیم‌شاید بطوری که باید بمکین ازشما نکند واسباب سستی کار شما نشود لهذا عالیجاه‌حاجی‌شکرالله‌خان سرهنگ‌توپخانه را که آدم‌خودم است و معروف شما هم هست فرستادم که در پهلوی شما باشد و در معنی‌آقا خانقلوی‌شماباشد وبفرمایش ودستورالعمل شما راه‌برود واشرار راتنبیه کند وراهها را نظم بدهد ونگذارد درراههاو شهراغتشاش وبی‌نظمی روی بدهد ان‌شاءالله تعالی میباید کمال اهتمام بنمائید و رفع این اغتشاش شهر وراهها را

که مطالب آنرا خوانده مستحضر شوند و بعد از آن بهر کس از علماء و اعیان و تجار ولایت مصلحت میدانند از این کتابچه‌ها بدهد که مطالب آن گوشزد عوام شده از وقایع و مطالب مندرجهٔ آن مطلع شوند فی‌الحقیقه بسیار خوب نوشته شده ممارست و مذاکرهٔ مطالب آن خیلی فایده دارد هر قدر لازم باشد آن مخدوم برای خراسان از این کتابچها بردارد مابقی را به هرات بنویسند و بفرستند و همچنین بعضی از روزنامه‌های دولتی را که در ماه محرم و صفر و ربیع‌الاول چاپ شده متضمن بعضی مطالب دولتی است که برای هر یك از حکام در وقت سؤال و جواب خیلی بکار می‌آید البته بآن روزنامه‌ها رجوع کنند و در وقت ضرورت از آن قرار سؤال و جواب کنند. فی شهر ربیع‌الاول ۱۲۷۳ (با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت صفحه)

= ۳۵ =

سرداران افغانی

نمرهٔ ۱۲٤

عمرت الخاقانا مخدوما	نواب والا محمد صدیق خان و پسران سید محمد خان را باچند نفر دیگر روانهٔ دارالخلافه نموده‌اند آمدن آنها بانجا حسنی ندارد البته بعد از ورود آنجا آنها را برسان خوشی در همانجا نگاه دارند نمانند بگذارند بیایند و سردار احمد خان و شاه دوله خان برادر زادگان امیر دوست محمد خان هم می‌آیند البته نسبت بآنها منتهای مهربانی و حرمت را بعمل آورده و در توقیر و احترام آنها فروگذاشت ننمایند و حاجی علام محمد خان را هم مرخص کنند هرات نخواهد برود. دارالخلافه می‌آید بیاید نگاهداشتنش لازم نیست آقا میرزا رفیع خان را در همانجا نگاه دارند با نواب والا خودشان تشریف نیاورند البته در فقرات مسطوره کوتاهی ندارند بنحوی که مسطور است معمول دارند تحریرا فی شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۷۳

درحاشیه اعتمادالدوله به خط خود نوشته است

نوشته بودند در روانه کردن او حرفی ندارم واگر آنطور بوده است که آن مخدوم نوشته بودند روانه کردن‌او عیبی ندارد اما ازقراری که خود اوار عرض راه نوشته بود یکصدتومان وجه نقد از او درارض اقدس گرفته‌اند و اسب و قاطر و اسباب اورا هم عالیجاه حاجی شکرالله‌خان ضبط کرده‌است و در بین راه هم محصلین او دویست تومان از اومطالبه کرده‌اند نمیدانم‌جهت اخذ نخواه و ضبط اموال اوچه چیزاست حرف خود او ازقراری که‌نوشته بود این است که من مصمم زیارت عتبات عالیات بودم وجمیع تدارکات خود راداده بودم روزی مجلس آن مخدوم آمده بوده‌است‌مرخص شود او رانزد حاجی شکرالله‌خان فرستاده‌اند عالیجاه مشارالیه‌هم اسب واسباب و قاطراو راگرفته خود او را روانهٔ دارالخلافه کرده‌است اگر خود او نمی‌بایست در آنجابماند ومصلحت در روانه کردن او بوده است پس دیگر ضبط اموال او وگرفتن صدتومان وجه نقد چه مصلحتی داشته است صریح بآن مخدوم مینویسم‌هر کس این صدتومان را از او گرفته است‌باید حکما استرداد کرده در میان کیسه گذاشته بزودی نزد امتحانات بفرستند و اسب و اسباب و قاطر او را هم از عالیجاه حاجی شکرالله‌خان گرفته به کسان‌میرزا محمد رحیم که در آنجا باشند تسلیم کرده قبض رسیدگی گرفته برای من بفرستند ودراین خصوص کمال اهتمام‌نمائید زیاده جه‌تأکید شود شهرصفرالمظفر۱۲۷۳

(مهر نقشی اعتمادالدوله پشت صفحه)

- ۳٤ -

کتابچهٔ خلاصة‌الاخبار چاپی

هو . مقرب‌الخاقانا مخدوما چون این‌اوقات کتابچهٔ خلاصة‌الاخبار که فی‌الحقیقت روزنامهٔ‌ملی‌است‌اخبار بوستان ملک نوشته در دارالخلافه‌طبع شده است ومتضمن‌بعضی‌اخبار ووقایعی‌است که‌فواید آن‌بعدازملاحظه‌معلوم‌میشود، لهذا چهل‌جلد ازآن‌خلاصة‌الاخبار برای‌آن مخدوم به صحابت چاپارفرستادم

- ۳۸ -

دربارهٔ مال کرایه و تعدیل نیشابور

نمرهٔ ۱۲۹

هو، مخدوما تفصیلی که در باب مال کرایه و تعدیل نیشابور نوشته بودید خواندم و از کیفیت مستحضر شدم ولی اعتقادم این است در خصوص این دو فقره بتأملی داشته دست نگاه دارید تا مقرب‌الخاقان قوام‌الدوله هم از طرف مراجعت کند و بعد از آن با یکدیگر حرف زده درست نفع و ضرر و صرفه و غبطهٔ این کار را ملاحظه کنید هر طوری که مصلحت دانستید و صرفهٔ دیوان را در آن دیدید مراتب را بانتخاب بنویسید تا انشاءالله تعالی در این مورد قراری صادر شود و بنحوی که مقتضای مصلحت است رفتار شود فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

- ۳۹ -

دربارهٔ قتل نظر آقا

نمره ۱۳۰

هو، مخدوما تفصیلی که در باب نظر آقا و مقدمهٔ قتل او نوشته بودید خواندم و از کیفیت مستحضر شدم الخیر فیما وقع در حقیقت قتل او بسیار بجا و بموقع اتفاق افتاده است با آن حرکت و خساراتی که از او بظهور رسیده بود سزاوار این بود که اینطور بشود اما حالا کاری که لازم است این است که آن مخدوم اهتمام در مراقبت کلی در تقویت اللهیار آقا بکنید و او را در امر حکومت خودش مسلط نمایید که از عهدهٔ نظم امور درجز بتواند برآید و بعد از این عیب و نقصی در کار او بهم نرسد خودتان میدانید که اللهیار آقا جوان قصری است و قدری بیحال است با تقویتی از کار او بعمل بیاید

مخدوما اگر نواب والا هم بنویسند میرزا رفیع خان را این نوشته را خدمت ایشان بفرستند حکما باید باشد سهل است آن دستباشد
(بامهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

- ۳٦ -

نشان برای چهار نفر توپچی

نمرهٔ ۱۲۷

هو ، مخدوما در باب چهار نفر توپچی که نوشته بودند در وقت بردن قورخانه خدمت کرده با کمانها دعوا کرده‌اند و قورخانه راصحیح وسالم رسانیده‌اند و از برای آنها استدعای نشان کرده بودند مراتب بعرض خاکپای همایونی رسیده موافق حکم نظامی علیحده که صادر شده است درحق هریك نشانی مرحمت شده، تفاوت مواجب هم منظور شده است البته نشان آنها را رسانیده بالتفات اولیای دولت علیه امیدوار نمائید

= ۳۷ =

تقاضای مستمری برای ملاصادق شاهاندیزی

نمرهٔ ۱۲۸

هو ، مخدوما در باب عالیجاه ملاصادق شاهاندیزی که بدان طریق نوشته بودند مستحضر شدم و مراسلهٔ جناب حاجی میرزا محمد حسن مجتهد را هم خواندم اینکه خواهش کرده بود درحق او مستمری مرحمت و برقرار شود خود آن مخدوم میدانند با آن همه مخارجی که هرروز برای دولت اتفاق می‌افتد دیگر گنجایش آن نیست که مستمری برقرار شود ولکن از بابت غایب و متوفی اگرچیزی پیدا شود اولیای دولت علیه مضایقه ندارند که مستمری دربارهٔ مشارالیه برقرار نمایند می‌باید آن مخدوم خود مراقب بوده از بابت غایب و متوفی خراسان چیزی مشخص کرده مستمری هر کس را که متوفی شده است بنویسند تا حکم آن صادر شده درحق عالیجاه مشارالیه برقرار شود فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

گی دارند معلوم است ولایت ترخی دارد و کمتر از ترخ ولایت نمی‌توان
اد مثلا نان یک من یک عباسی باشد نمی‌توان قیمت آن را یک من سه
آنها داد که به عسرت گذران نمایند اما اینکه نوشته بودند تو پچی را
خرواری شاهزده هزار و ده شاهی داده‌اند و آنها راضی شده‌اند و افواج
می‌خواهند قیمت سیورسات را زیاده از توپچی بگیرند این عمل خلاف
به هر حال خواه حالا با افواجی که بعد از این بیایند قیمت سیورسات را
زیاده از توپچی بگیرند بهمان قرار آنها بدهند اما ملاحظهٔ نرخ
را هم بکنید فی ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۲۷۳
خصی اعتمادالدوله در پشت نامه)

- ٤١ -

در باب ایل هزاره

۱۳۵

، مجدوما در باب ایل هزاره که نوشته بودند در حدود خراسان
که هستند بنای مردم آزاری و هرزگی گذاشته‌اند و خوب حرکت
د در این باب خوب نوشته است این جماعت هم به هرزگی و سوء رفتار آنها
ارم و می‌دانم برای دولت دشمن خانگی شده‌اند اما با این حالت
چشم از آنها پوشید و با آن همه زحمتی که در آوردن آنها تحمل
یک دفعه از آنها دست کشید و آنها را از خاک خراسان بیرون کرد
د قراری در امر آنها داد که رفع هرزگی آنها بشود و از عمل آنها
کلی حاصل شود به مقرب الخاقان برادر مهربان قوام الدوله نوشته‌ام
ز انجام کارهای هرات معاودت به ارض اقدس کند باید بعد از آنکه
بارالله آمد در باب قرار و مدار ایل هزاره بنشیند دیگر حرف بزنند و شور
درست بسنجند که مقتضای مصلحت چه چیز است و در خصوص آنها
کرد باید منصرف کرد یا در داخلهٔ مملکت آنها را خرفه کرد

امر او نظمی نخواهد گرفت نباید مادامی که نواب شاهزاده ومقرب الخاقان قوام‌الدوله مراقبت نکرده‌اند آن مخدوم کمال تقویت از اللهیار آقا بعمل آورده از کار اوغفلت نداشته باشند و چند نفرمفسدینی که در دور دایرهٔ نظر آقا بودند ومنشأ فتنه وفساد می‌شدند وبااللهیار آقامخالفت داشتندباید آنها را گرفته تنبیه کنند اگرهم لازم ندانند بیاورند چندی در اینجا محبوساً نگاه‌دارند که امردره‌جز نظمی داشته باشد البته در تقویت اللهیار آقا کوتاهی نکنند این روزها از جانب سنی الجوانب همایون سر خلعتی به افتخار اومرحمت شده به صحابت [1] ورستاده شده‌است که درکارخودش مسلط باشد فی‌شهر ربیع‌الاول ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۲۰ =

وضع سیورسات افواج خمسه

نمرهٔ ۱۳۳

هو . مخدوما درباب افواج خمسه که نوشته بودند دوهزار تومانی که حواله شده بود با نهاوندهند داده‌اند ولکن سرسبب آنها ایستادگی زیاد درباب قیمت سیورسات افواج دارد، اولاافواج خمسه حسب‌الامراحضار شده‌اند وباید برکاب مبارک باشند وخدمت نواب شاهزاده نوشته‌ام که افواج خمسه را مرخص کرده عالیجاه ابوالفتح خان را بافوجش بکلات بفرستندو حکومت آنجا را هم بعهدهٔ او واگذار نمایند و دو دستهٔ هم از تفنگچی هزارجریبی که یکی دستهٔ محمدرحیم‌خان ودیگری دستهٔ نجفعلی‌خان باشد ازمشهد احضار کرده بکلات بفرستند که نزد عالیجاه ابوالفتح خان مشغول خدمت ساخلوی آنجا باشد و دو دستهٔ دیگر بافوج عجم در مشهد مقدس مشغول قراولی بمانند ثانیا درباب قیمت سیورسات آنها که نوشته بودند

۱ ـ دراصل محل نام سفید مانده است

اگرحدا نکرده راست است اس حبر را منتشر سازند که مردم بنای هرزگی وآشوب را نگذارند با فکری نشود وفراری گذاشته شود والا اگر ان شاءالله تعالی دروغ است هیچ ازین مقوله سخن بر زبان بیاورند و نشنیده انگارند اما این چاپار بر سبیل وجوب و حکم باید به هرات برود درساعت ورود اسبش بدهند وروانهٔ هراتش کنند وهمان ساعت زود یک نفر چاپار مخصوص که شش روزه خودش را به اینجا برساند بلا تأمل روانه کنند و کمیت صدق و کذب این خبررا بنویسند میدانند که تا رسیدن چاپار وخبر تنها من چه حالتی دارم یک ساعت زودتر چاپار را به اینجا برسانند بهترست زیاده ازین حاجت به تأکید نمیدانم حرروی سهر ربیع الاول ۱۲۷۳

اما چاپار هرات درهرحالت باید زود برود واو را معطل ندارند وروانه کنند برود زیاده زیاد است

پشت صفحه به خط خود اعتمادالدوله دارد

مخدوما اگرچه بهزار قرینه وقاعده ودلیل این حرف انشاءالله ، انشاءالله ، انشاءالله دروغ است وبخت شاهنشاه وقوت طالع سلطنت که بعین با خواست خداوند متعال است نمی گذارد چنین عموی رسید خدمت گذار صادق دولتخواه درچنین وقتی با هزار دشمنی که یکی انگلیس است ازمیان برود، لکن احتیاط باید حکما بزودی این چاپار به هرات برود سهرت بشریف فرمائی شاهنشاه بخراسان وهرات درهرحال عیبی ندارد البته مشهور کنند این خبرهم ان شاءالله انشاءالله بار جنس دارد بجهت هرات درکاغذ مطلب دیگر دارد واجب است هرچه چاپار زود برود دیر است لکن بعد از ورود این چاپار و رفتن به هرات تنها همان دفعه چاپار خوب زود روانه کنند لکن عجب است از حاجی قاسم کاغذ او با اینکه شنیدم مرد بسیار عاقل خوب است تاریخ کاغذ حاجی قاسم نهم ماه ربیع الاول درمشهد نوشته است ظهرروز هفتم ربیع الاول حسین خان ازهرات ازخدمت شاهزاده مرخص شده، سه روز فاصله فرض شاهزاده

هو طور که می‌داند مصلحت دولت است از آن قرار رفتار شود سابقا درباب قرار و مدار امر اینها مکرر خدمت نواب شاهزاده نوشته تأکید کرده بودم که در مادهٔ اینها قراری بدهند ولکن نواب معزی‌الیه از بابت گرفتاری که در محاصرهٔ هرات داشتند نتوانسته بودند به این کارها بپردازند اما بعد از این نمی‌باید کار آنها را مهمل گذاشت و کم کم هرزگی آنها در داخلهٔ مملکت بیشتر بشود و جری بشوند می‌باید درباب آنها هرطور به عقلشان می‌رسد و مصلحت میدانند بنویسند تا قراری در امر آنها داده شود فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ۴۲ =

شایعهٔ فوت حسام‌السلطنه

نمرهٔ ۱۳۹

هو ، مخدوما داعی عمده در روانه کردن این چاپار این است که دیروز روز پنجشنبه پنجم فاصدی مانند پیك غم از خراسان آمده بود که برای تجار کاغذ داشت از جمله کاغذی از حاجی قاسم طهرانی داشت که به حاجی علی‌اکبر پسرش و نهم شهر ربیع الاول تاریخ داشت نوشته بود نواب حسام‌السلطنه بعد از فتح هرات از لباس هستی و حیات خدا نکرده عاری شده‌اند حقیقت از این خبر هیچ هوش و حواسی برای احدی نماند و بعد از فتح هرات و آمدن حسین خان هم به از هرات و به از شما کاغذی نرسیده و خبری نیامده بود اگر بخواهم بنویسم که از استماع این خبر تا به چه حد در پریشان خاطر شدم از حیز تحریر و حوصلهٔ تقریر بیرون است و در نتیجه این چاپار را مسرعا روانه داشته همان حاشیهٔ کاغذ حاجی قاسم را پاره کرده برای آن مخدوم فرستادم که ببینند نمی دانم اگر خدا نکرده راست است چرا شما آدم نفرستادید و کاغذ ننوشتید و چگونه شد که به حاجی قاسم خبر رسید به شما خبر نرسید ، و اگر دروغ است از حاجی قاسم بپرسند این چه خبر است نوشته است ؟ خلاصه این خبر تشریف فرمائی موکب همایون به سمت خراسان به این مناسبت است

مطابق با واقع خواهد بود چنانکه ازورود تفنگداران و تاریخ نوشتهٔ حاجی شکورخان وروز نامهٔ مشهد که هیجدهم شهر ربیع الاول بود و به روز بعد از کاغذ حاجی قاسم تاجر نوشته شده بود همینطور معلوم شد که الحمدلله تعالی این خبر بی‌اصل است البته شما هم زود چاپار بفرستید و بتفصیل احوال را بنویسید که مطلع شوم شهر ربیع‌الثانی [۱۲۷۳]

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

- ٤٤ -

دربارهٔ وفات خان‌ملاخان هراتی

نمره ۱٤٤

هو، مقرب الخاقانا مخدوما از قراری که مذکور شد خان ملاخان هراتی در مشهد مقدس وفات کرده اسباب و اموالی که داشته است سپرده‌اند نگاه‌دارند که بکسانش برسد و حالا کسان و ورثهٔ او آمده‌اند البته قدغن نمائید اموال و اسبابی که از او مانده است تمام و کمال به کسان او رد و تسلیم نمایند ظاهراست کوتاهی نخواهند کرد زیاده مطلبی نیست فی شهر ربیع الاخر ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

- ٤٥ -

دربارهٔ قتل دو سید در راه خراسان

نمرهٔ ۱٤۷

هو، مقرب الخاقانا مخدوما دو نفر سید را کـه در راه خراسان بقتل رسانیده بودند عالیجاه نورچشمی عباسخان حاکم ترشیز قاتلین آنها را که دو نفر بوده‌اند گرفته نگاه داشته است و خودشان هم اقرار کرده‌اند که در کجا و چطور هر دو سید را که پدر و پسر بوده‌اند بقتل رسانیده‌ایم و اموال مقتولین را هم از آنها گرفته نگاه داشته البته آن مخدوم فرستاده قاتلین را با اموال مقتولین بگیرد اولا قاتلین را بحکم و الکم فی القصاص حیات نواب

حسام‌السلطنه به‌مهاجات مرده باشد خدا نکرده یک روزه کدام چاپار بجهت حاجی قاسم آمده از هرات با مشهد سیما مگر مرده بودند یک چاپار بفرستند یک روزه از هرات به مشهد آدم آمدن محال است خلاصه البته دروغ است لکن بی‌نسبت مایهٔ پریشانی خیال شد چاپار رود بهرات برود واجب است

- ۴۳ -

بار در بارهٔ شایعهٔ فوت حسام‌السلطنه

نمره ۱۴۰

مخدوما دیروز که پنجم شهر ربیع‌الثانی بود نزدیک به عصر موافق نوشتهٔ تجارتی که به پسر حاجی قاسم تاجر رسیده بود خبر وحشت اثری از طرف نواب مستطاب شاهزاده افخم و الامجد حسام‌السلطنه مذکور افتاد که تفصیل آن را در ورقهٔ جداگانه به آن مخدوم نوشته‌ام و بعد از آنکه این خبر به‌مسامع علیهٔ سرکار اقدس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحنا فداه رسیده بود از اندازه باعث ملالت خاطر خطیر همایون گردید قبل از آنکه کذب این خبر محقق و معلوم شود امروز صبح دستخط مبارکی از جانب سنی‌الجوانب همایون به افتخار این جانب شرف صدور یافته بود که جواب دیده‌اند از آن مخدوم و حاجی شکورخان کاغذی رسیده است و این خبر بی‌اصل و دروغ بوده است بعد از آنکه دستخط مبارک را زیارت کردم به‌فاصلهٔ دو ساعت دیگر یکدار ان حامل نخواه از خراسان مراجعت کرده وارد شدند و نوشتهٔ آن مخدوم و حاجی شکورخان را رسانیدند و معلوم شد که این خبر اصلی نداشته است والحمدلله تعالی دروغ بوده است و حاجی قاسم تاجر بفهمیده نوشته است همان دستخط مبارک را فرستادم که آن مخدوم هم زیارت کند فی‌الحقیقه داخل الهامات غیبی است که به‌لوح خاطر خطیر همایون سلطانی روحنافداه رسیده است و از رؤیای صادقه هم گذشته است و یقین دارم آنچه در خصوص این خبر به‌مرآت ضمیر منیر همایون بی‌اثر کرده در دستخط مبارک مرقوم فرموده‌اند

چمس دست به اصناف آنجا ضرر و خسارت نرسیده باشد این حالت اگر رعایتی از احوال آنها نمی‌شود چرا در تحمیلات آنها می‌افزایند خلاصه صریح می‌نویسم که حسب‌الامر باید قدغن کنند که کلانتر و غیره دیناری علاوه بر معمول سابق از اصناف آنجا مطالبه نکنند و همین نوشتهٔ مرا خدمت اشرف والا حسام السلطنه هم بفرستند که ایشان هم مستحضر شوند و نعینه سواد همین نوشته را برای برادر مهربان قوام الدوله هم بفرستند که رفع اینگونه زیادتیها بشود زیاده چه نویسد فی ۱۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ٤٧ =

از باب میرزا محمد رحیم و حاجی شکورخان

نمره ۱۵۳

هو . مخدوما در باب میرزا محمد رحیم کاغذی که بمقرب ـ الخاقان نورچشمی دبیرالملک و همچنین نورچشمی میرزا محمد علی نوشته بودند خواندم و از مسطورات آنها مستحضر شدم اولا نوشته بودید من از حاجی شکورخان سؤال احوال اورا کرده‌ام و او از بی‌تقصیری میرزا عبدالرحیم نوشته است و در حق حاجی شکور خان بعضی الفاظ و عبارات مبنی بر سوء ظن در کاغذ نورچشمی میرزا محمدعلی نوشته بودند در اینجا ظن شمار او مثل «ان بعض الظن اثم» است چرا که آن بیچاره در باب نوشتجات شما نوشته بود و کاغذ اورا فرستادم[1] ببینید که او چه نوشته و شما سوء ظن بی‌جهت در حق او برده‌اند لکن من به حاجی شکورخان در این باب چیزی نوشتم به از جهت سؤال تقصیر او بود. بلکه نوشتم چرا مال اورا گرفتی و چرا تو پیچی مطالبهٔ دویست تومان از او کرد اگر به تصدیق و تکذیب خدمت و حسابت میرزا محمد رحیم را از حاجی شکورخان نخواسته بودم باساً نوشته بود بعد از آنکه

[1] ـ به شمارهٔ ٦٤ مراجعه شود.

امیرزاده در مشهد مقدس بسیاست برسانند با عبرت دیگران شود و اموال مفقوله
را هم درست بسپارند آدم امینی نگاه دارد ورثهٔ آنها را هم سرسم آمده دریافت
نمایند زیاده زحمتی نیست فی شهر ربیع الآخر ۱۲۷۳
(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت صفحه)

- ۴۶ -

اصناف مشهد و پرداخت دوازده مال دیوان

نمره ۱۵۲

هو ، مخدوما   خیال اولیای دولت علیه این است که روز بروز
طوری نشر آثار رأفت ومعدلت در آن صفحات بشود که امیدواری اقاطبه
آنا فانا بالتفات و رأفت اولیای دولت علیه بیشتر شده همگی از روی کمال شوق
بجان و دل طالب رعیتی و خدمتگذاری این دولت بشوند و این نمی‌شود مگر اینکه
ببینند حالت رعیت خراسان از آنها بهتر است و با کمال انصاف و رأفت با رعیت آنجا
رفتار میشود اما بعد از آنکه ببینند هر روز بر تحمیلات رعیت خراسان افزوده
میشود و بر خلاف معمول سابق با آنها رفتار میشود چگونه طالب رعیتی و
خدمتگذاری میشوند مثلا از جمله شنیده‌ام معمول سابق این بوده است که
از اصناف مشهد باصطلاح آنها شمرده وجوهی مطالبه می‌شده است که دوازده
مالیهٔ دیوان بوده‌است و یکی کلانتری ولکن امسال شمرده وجوه را جمع
کرده‌اند وعلاوه بر معمول سابق قرار داده‌اند. بانصد تومان دیگر هم کلانتر
بگیرد ومعلوم است بعد از آنکه بنا شد بر خلاف سابق رفتار شود باین مبلغها
قناعت نخواهند کرد و بر اصناف بیچاره تحمیلات مالا یطاق وارد می‌آید و آوازهٔ
اینگونه بی اعتدالی که نسبت باصناف شهر مشهد می‌شود و خارج و داخل
می‌شوند بگوش مردم افغانستان میرسد و باعث وحشت آنها از اینگونه
تحمیلات میشود و با مقصود اولیای دولت علیه منافات دارد وانگهی این فقره
معلوم است امسال بواسطهٔ مقدمهٔ هرات که راه آمد و شد بسته شده بود

- ۴۸ -

دربارهٔ مصطفی قلی‌خان وعمل مالیات نیشابور

نمرهٔ ۱۵۵

هو ، مخدوما   درباب عمل نیشابور ومصطفی‌قلی‌خان که نوشته
بودند نقطهٔ مقابل یکدیگرند راست است   من هم از همه کس اینطور
شنیده‌ام لکن اینکه نوشته بودند بار ولایت‌سنگین است صریح نوشته
بودند که ندانم سنگینی بار ولایت از مالیات آنجاست یا از زیادتی تعارفات
وپیشکشی حکومتی است اما گمان ندارم جمع آنجا زیاد باشد واز آنجا عمل
باید مصادمه‌نیست چنانکه خود شماهم‌نوشته‌بودید‌قدری تعدیل لازم داشته
باشد،بلکه اگر تعدیل شود مالیات دیوانی آنجا بکمال خوبی‌بعمل می‌آید
و رعیت هم بهیچوجه حرفی نخواهد داشت مثلا کسی که در سابق پانصد
گوسفند داشته و در او جمع دیوانی بسته شده بوده است حالا گوسفند
ندارد ولکن از اوهمان جمع‌سابق را مطالبه می‌کنند ازآن طرف کسی که
شش گوسفند نداشته و حالا پانصد رأس گوسفند به‌هم‌رسانده است بعوض
منافع حکومتی پیشکشی میرود، اگر تعدیل شود هم مالیات‌دیوانی درست
بعمل می‌آید وهم رعیت آسوده شود اما اگر منافع حکومتی آنجا زیادقرار
شده است دراین باب خدمت نواب والا نوشته‌ام که ازمنافع حکومتی آنجا
بکلی صرفنظر نموده‌مطالبه‌نکنند بلکه بدین واسطه رفع خرابی آن‌ولایت
شده‌رو به‌آبادی بگذارد البته‌خود   سید میرزا را که خواسته‌اند تاحال
بمشهد مقدس آمده است و در آنجا درست بحرف او و رعیت رسیده‌اند
هرچه فهمیدند و معلوم گردید بمن هم بنویسند   اما درباب تعدیل‌آنجا که
نوشته بودید بخدمت نواب‌والا نوشته‌ام که با تعدیل نشود پول سر گله را
حواله بکنند قوام‌الدوله‌هم تایکماه بعدازاین‌خواهدآمد بعداز آمدن
انشاءالله تعالی آدم امین درستی که هر دو صدیق وامین وبا دیانت وصاحب
سررشته باشد مشخص کنند برود درست‌هم‌وجه سر گلهٔ آنجا راتعدیل کند.

میرزا محمد رحیم را به دارالخلافه فرستاده‌اند با او با کمال احترام میشود ودر بعضی اوقات احضار بمجلس بهار می‌شود و وعدهٔ مراجعت شده است و او هم کاغذ پرانی میکند این فقره معلوم است که سادات اینگونه اشخاص را مناسب نیست که بهر اول و انسار بیدار بدو محبوس بلکه همینقدر از بلدی احضار بلدی شده رخصت مراجعت نمیدهند میکند اما اینکه نوشته‌اند نسبت باو احترام میشود ودر مجلس شام و حاضر میشود «این هذا بهتان عظیم» چنین خبری اتفاق نیفتاده است راملاقات نکرده‌ام واز احتراماتی که باو میشود و آن مجدوم نشنیده است که گفته‌ام دراطاقی منزل داده شام و نهاری باو میدهند این هم نه این است که خواسته باشم باو محبت کنم بلکه اگر محبوس هم بود اورا گرسنه گذاشت وشام و نهاری لازم داشت ثالثا اینکه نوشته بود مرخصی باو داده‌ام این هم خلاف است چرا که امروز در حقیقت خ بیشکاری خراسان همه بعهدهٔ کفایت شما محول است اگر سادات اهالی را شما مقصر ندانستند و بدارالخلافه نفرستادند تا از شما استمزا بی‌رضای شما از دارالخلافه مرخص نخواهم کرد تا چه رسد بخدام که همه وقت مخصوصا در تحت اختیار شما هستند در اینصورت چگو که بی رضای شما وعدهٔ مرخصی باو بدهم اگر خود او کاغذ پرانی ک همان کاغذ او را گرفته بر داستخادت نفرستند تا باو صرف بزنم، بلکه ا هم نمی‌کنم چگونه می‌شود مادامی که رضای شما نباشد او را بمشهد

هر وقت هم خواست نعمتان عالیات بزود مرخص می کنم همین خواهد بود تا هر وقت شما نوشتید و خواستند آنوقت مرخ نمایند شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(نامهر اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ۵۰ =

در بارهٔ محمد صالح حان

نمرهٔ ۱۵۷

هو، محدوما   درىاب محمدصالح حاں ارفراری که نوسىه ىود در کمانها ىساداريد اورا ىه‌سىصدىوماں ىفروشىد کاری که‌لارم‌اسب‌آں‌محدوم ىکىىد اىں اسب که کردىهای سرحسى را که درمشهدمقدس‌هسىىد ىحواهىد و ىآىهاحالى کىىد که‌ارجاىب دىوان‌اعلى‌حکم‌سده‌اسب که‌درعوض محمدصالح حاں چىد ىفر ارسما راىقىل ىرساىىم وچىدىفررا هم ىىهاى کشىں ىىاورىد که درىس مطمئں ىشوىدآىها راحواهىد کشب همىىکه اوصاع رااىىطورديدىد ىقىىا حودآىها متعهد مىشوىد که محمد صالح حاں راىىاورىد آىوقب قرار ىدهىد که ىکىفرآىها راىدهىدمحمد صالح حاں رامىىحلص کرده ىىاورد و سرط کىىد که‌اگرآں ىکىفر رفب‌ومحمدصالح حاں راىىاورد ىقىه ىسىاىسب ىرسىد اگرچىىں کىىدحىلى امىد اسب که ىاىں ىدىىر ىىواىىد محمد صالح حاں رامىىحلص ىماىىد ىامحمد صالح حاں‌رامىىحلص ىماىىد احدی را مرحص ىکىىد شما ارهرطاىقه کردی داريد ىىىىد محمد صالح حاں‌را کدام طاىفه‌دارىد ار کردىهای هماں طاىفهٔ رحر وسىاىسب کىىد ىا راصى سوىد ىه اىىکه ىکى‌ارآىهارامرحص کىىد اوراىگىرىد اگرىواب‌والااسىرداسىه‌ىاسىد ارآىهاىگىرىد حلاصه ىگدارىدآىهاراىفروشىد همىں‌رقعهٔمراحدمب‌ىواب‌والا هم‌ىفرسىىد هرطورهسب‌محمدصالح‌حاں‌راىاىدىگىرىدومرحص کىىدرىاده‌چه ىأکىد شود. فى ۱۵ رىىع‌الثاىی ۱۲۷۳

(ىامهر ىىصى اعىمادالدوله درىشب ىامه)

= ۵۱ =

در بارهٔ علی‌اصغر تاجر لنگرودی

نمرهٔ ۱۵۸

هو، محدوما   در ىاب سخواه مىرعلى اصعر ىاحر لىگرودی

هم‌اصل مالیات را، هم تخفیفی که تا آنجا داده شده‌است هرچه‌را مردمان تغیر استحقاق تعویض مستمری مقرر بدر گرداند و به‌شکسته ومحروبه برسانید و تکلای مطالبهٔ منافع حکومتی و پیشکش وبعضی صادریات راهم که غیرمعمول دیوان‌است موقوف بکنید،بلکه آنجا آباد شود اگر چه باشد بعد بوزور حاکمی از جانب دیوان‌عالی برای آنجا تعیین خواهدشد امابابد هرجا کمی باشد رفع عیب آنجا بشود شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

- ٤٩ -

دربارهٔ میرزا رفیع خان

نمره ۱۵۶

هو. مخدوما ازقراری که حاجی‌شکرالله‌خان‌نوشته‌بوده‌است‌شاهزاده حکمی‌نوشته میرزا رفیع خان‌رااحضار طهران کرده‌اند هرچندسابقا درباب مشارالیه به‌آن مخدوم نوشته بودم که اگرنواب معزی‌الیه اورااحضار کنند آن مخدوم بفرستند وهمان‌کاغذ مرا درجواب ایشان خدمت نواب معزی‌الیه بفرستند گمان دارم همان نوشتهٔ سابق من قبل ازرفتن مشارالیه‌به‌آن مخدوم رسیده است واورا نگذاشته‌اند برود ولکن اگر کاغذ این جانب دیررسیده مشارالیه را خدمت نواب شاهزاده فرستاده‌باشند باید خدمت نواب‌معزی‌الیه بنویسند که دوباره او را روانه کنند باید در مشهد بماند تا بدارالخلافه بفرستند لکن اگردرمشهد نگاه بدارند محبوس باشد ودراین خصوص خودم هم خدمت نواب شاهزاده شرحی نوشته‌ام که اورا روانه کنند باید

فی شهرربیع الثانی ۱۲۷۳ .

(بامهرنبضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

- ۵۳ -

در بارهٔ ضبط تیولات و خانه های شاهزاده محمد یوسف خان

نمرهٔ ۱۴۹

هو، مخدوما، در باب خانه‌های شاهزاده محمد یوسف که نوشته بودند نواب مستطاب شاهزادهٔ افخم والاتبار حسام السلطنه به کریم دادخان و نایب مراد علی بخشیده‌اند در این باب حکم همایونی آنست که خانه‌های شاهزاده محمد یوسف را حتما بکسان خود او واگذار کنند آنکه کریم دادخان است البته بیشتر منزلی داشته است بازهم در منزل سابق خودش بنشیند و به نایب سردار علی هم نواب والا جای دیگر بدهند اگر ضبط کردن خانه‌های شاهزاده محمد یوسف برای این است که مقصر کرده بود سایر اقاعه که اکنون در هرات مورد التفات شده‌اند معلوم نیست از شاهزاده محمد یوسف مقصرتر کمتر باشد. چنانکه به عفو و اغماض ملوکانه از مقصرات و حرکات آنها گذشت فرموده‌اند از مقصر شاهزاده محمد یوسف هم قطع نظر کرده گذشت فرموده‌اند البته خانه‌های او را بکسان خودش واگذار نمایند و اهمال نکنند و همچنین تیولات سابق او را هم بکسان خود او واگذار کنند نواب شاهزاده و مقرب الخاقان قوام الدوله بشمار جای دیگر تیول بدهند البته تیولات او را هم بکسان خودش واگذار کرده همین نوشتهٔ مرا خدمت نواب شاهزاده هم برسانید شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

حاشیه به خط اعتمادالدوله رفتن سرتیپ علیخان نوکر شاه را بیشتر معطل کرد و گشت حالا سای گذشت است شاهزاده محمد یوسف بیشتر است

(با دو مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت صفحه)

- ۵۴ -

در بارهٔ ارسال بیست هزار تومان تنخواه

نمرهٔ ۱۷۶

هو، مخدوما در باب بیست هزار تومان تنخواه که نوشته بودند

بتفصیلی که بمقرب الخاقان نورچشمی دبیر الملک نوشته بودید خواندم و از مطلب مستحضر شدم و در این خصوص قرار دادم که مقرب الخاقان سیف الملک و محمودخان میرزا محمدعلی و میرزا عباس خان بنشینند حساب طلب آن مخدوم را بکنند اگر آن مخدوم طلبکار شده بمیرعلی اصغر بدهند والا بدهی است خود آن مخدوم باید طلب میرعلی اصغر را برسانند میدانید که او تاجری است در ولایت غربت اهمال در ادای طلب او نباید کرد و باید طلب او برسد فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

- ۵۲ -

در بارهٔ جیرهٔ افواج خمسه

نمرهٔ ۱۵۹

هو، مخدوما در باب جیرهٔ افواج خمسه سابقا بما نوشته بودید که تویچی را خرواری داده‌اند و میرزا ابراهیم خان قبول نمی کند میرزا ابراهیم‌خان آدم فرستاده بود و نوشته بود که امسال هیچ تسعیر ساب جواب باو نوشتم که از قراری که بتوپچی داده شده است آنها هم از همین قرار بگیرند البته از قراری که بتوپچی داده شده با آنها هم بدهند زیاد بر مطالبه نمی کنند اما آن افواج باید بیایند فوج ابوالفتح خان را نوشته‌ام نواب والا باخودش بکلات ببرند شما هم دستهٔ محمد رحیم خان و دستهٔ نجفعلی خان را از نوکر هزار جریبی بکلات ببرند آن افواج مرخص شده نباشند بس است زیاده از این ماندن آنها در سفر جایز نیست البته کاری بکنند که افواج خمسه زود بیایند فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

دانسته و نفرستاده‌اند بار هم اعتمادم این است او را روانه کنند برود که از جانب نواب شاهزاده اللهیار آقا را در امر حکومت خودش مسلط کند و از مفسدین هم هر کس را که اللهیار آقا مخل نظم ولایت و منشأ فتنه و فساد میداند در حرو نه محمد ابراهیم خان خالی نماند تا گرفته بارض اقدس بیاورد و امر در حر نظمی بگیرد باری شما اصرار و اعلم ارمنی هستند و بلدیت دارند اگر میدانند اسباب استقلالش میشود نفرستند آنها را نیمه کند عیب ندارد والا مصلحت نمیدانند آن براهیم اختیاردارند حرره فی شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳ (با مهر نیمی در پشت نامه)

– ٥٦ –

دربارهٔ میرزا ابراهیم مستوفی

نمرهٔ ۱۶۹

هو، مخدوما در باب میرزا رحیم مستوفی سرکار فیض آثار تفصیلی که نوشته بودند خواندم وصورت التزامات او را هم که فرستاده بودند دیدم اگرچنانچه خودآن مخدوم نوشته بودند بهمان تفصیل التزام سپرده قرار داد که بعد از این همان قرار حرکت کرده تخلف نکند بعد از آنکه التزامش را داد موافق همان شفاعت نامه‌ای آن مخدوم نوشته بودند مشارالیه را دوباره بارض اقدس میفرستم که نزد آن مخدوم بماند و اگر شرایط آن التزام را قبول نکرد در باب آن مخدوم مینویسم که همان اصحاب واشخاص را که خود آن مخدوم نوشته بودند بدارالخلافه روانه نمائید تا در حضور آنها اگر نتوانست از عهدهٔ حرفی که زده بود برآید آن وقت من میدانم باو چه قسم رفتار کنم وچنان صدمه‌اش میزنم که بعد از این تنبیه شود شهر جمادی الاولی سنهٔ ۱۲۷۳

(بامهر نیمی اعتمادالدوله در پشت نامه)

به‌صاحب عالیجاه بهادرخان روانهٔ خدمت نواب والا کرده اطمینان داده بودند
که از منازل خطرناك بی‌عیب و نقص گذشته است هرچند از نوشتجات نواب
شاهزاده که این اوقات مرقوم داشته بودند چنان معلوم می‌شد که هنوز
نرسیده بوده‌است و اکنون موافق نوشتهٔ آن مخدوم می‌بایست تا بحال رسیده
باشد در باب ملبوس هم که نوشته بودند هزاردست بجهت فوج رحمت‌الله‌خان
فرستاده‌اند افواجی که در اردو هستند اکثرشان ملبوس لازم دارند و لباسشان
پاره و مندرس شده است الیه از پنجهزار دست سابق و پنجهزار دستی هم که
تازه فرستاده شده است هر قدر نواب شاهزاده می‌نویسند و لازم دارند زود
بفرستند بلکه همه را بفرستند که آن افواج در اردو برهنه نمانند و همچنین از دیوان
اعلی حکم شده‌است که بجهت آن افواج بقدر هشت فوج چادر از سمنان تمام
کرده بدفعات فوج بفوج چادرها را بارض اقدس بیاورند که از آنجا بهرات
بفرستند همهٔ چادرها را ممکن نمی‌شود یکجا و یکدفعه تمام کرده بفرستند
باید هر قدر که می‌آورند آن مخدوم فورا روانهٔ خدمت نواب والا نمایند که
آن افواج در این زمستان بی‌چادر نمانند و اگر بنای حرکت بسمتی شد چادر
داشته باشند البته در فرستادن ملبوس هم زیاد اهتمام نمائند که بسرباز بردوران بی
هراتهم باید ملبوس بدهند (بی‌تاریخ)

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

— ⊙ ⊙ —

در بارهٔ حاکم درجز

نمرهٔ ۱۶۸

هو. مخدوما در باب اللهیار آقای حاکم دره‌جز که نوشته بودند
نواب اشرف والا حسام السلطنه محمد ابراهیمخان خوبی را فرستاده‌اند که
به‌دره‌جز رفته اللهیار آقا را در کارش مسلط نماید اگر مأمور بتاو برای همین کار
بوده‌است که رفته اللهیار آقا را در کارش مسلط نماید عبث تابحال او را نگاه

- ۵۸ -

دربارهٔ سیورسات قشون

نمرهٔ ۱۷٤

هو. مخدوما   درباب سیورسات قشون که بدان طریق نوشته بودید مستحضر شدم سابقاً بآن مخدوم نوشته بودم که فوج افشار بکشلو راباید روانهٔ اردو کنید بعد از آنکه آنها بطرف اردو برسند قشون ساحلو ارض اقدس کم میشود و سیورسات کمتر ضرور دارند و دستورالعمل شما در باب سیورسات قشونی که در آنجا میمانند این است آنکه جیرهٔ قشون است باید قرار بدهید در هرماه هرقدر جیرهٔ آنها میشود نصف آنرا موافق قیمت و تسعیری که علهٔ ارض اقدس دارد وجه نقد بآنها کارسازی کنید که خودشان جنس خریده در آنجا گرسنه نمانند و نصف دیگر را جنس حواله کنید که خودشان بفرستند بیاورند یا بفروشند و آنکه علیق است بدیهی است علیق مخصوص کسانی است که مال داشته باشند و هر کس هم که مال دارد و باید علیق داد علیق آنها را حواله نمائید که خودشان بفرستند بیاورند دیگر از دیوان اعلی کرایه داده نمیشود علیق و نصف جیره را که جنس حواله می کنید باید خودشان بفرستند بیاورند   فی شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

- ۵۹ -

دربارهٔ چهل چراغ

هو. مخدوما تفصیلی که درباب چهل چراغ پیشکشی این جانب نوشته بودید خواندم همه صحیح و درست بود ولیکن بفقرهٔ برآورد مخارج شمع موم آن که پرسیده بودید جای آنرا باز گذاشته چیزی ننوشته بودید که معلوم شود مخارج آن چقدر است چون منظور دارم بقدر مخارج سالیانه و روشنائی آن چهل چراغ ملك مخصوصی خریده وقف نمایم که همیشه منافع آن صرف روشنائی آن چهل چراغ بشود البته از آن مخدوم میخواهم

= ۵۷ =

دربارهٔ هرزگی میرزا اکبرخان

نمرهٔ ۱۷۳

هو ، مخدوما تفصیلی که در باب میرزا اکبرخان نوشته بودید خواندم و رقعه هم خود او بآن مخدوم نوشته اعتراف بر تقصیر خود کرده بود دیدم حالا که خود او خواهش کرده است که اذن بدهید بی‌صدا از آن ولایت بیرون برود وقتی بهتر از این بدست نمی‌افتد البته همانطور که خود او خواهش کرده است در پرده و بی‌صدا اورا اذن بدهید از آنجا بیرون برود و در خصوص اسباب و اموال او قدغن نمائید مبادا کسی دست برند و در آخر برای مامرارت حاصل شده خسارت به‌اموال او راهم دولت انگلیس از ما مطالبه کند البته قدغن نمائید بهیچوجه به‌اموال او دست نرسد و در وقتیکه او را اذن میدهید از آنجا بی‌صدا بیرون برود باو بگوئید یکنفر آدم درستی از خود که بامانت او اعتماد داشته باشد در آنجا بگذارد که اموال او را از عقب برده باو برساند و در میانه حیف و میل نشود می‌باید در این خصوص کمال اهتمام نمائید و آن نوشته که ملاها در خصوص هرزگی میرزا اکبرخان و رخمدار کردن داروغه و آدمهای او نوشته بودند رقعه‌مانند بود باید در جزو بداروغه بسپارند که استشهاد نامهٔ معتبری در این خصوص تمام کرده بدهد جمیع علماء و اعیان آنجا مهر نمایند همان استشهاد نامه را هم آن‌مخدوم بدارالخلافه بفرستد که بسیار لازم است شهر جمادی‌الاولی ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

داشته بودند رسید بسیار زحمت کشیده بودند و بسیار راضی شدم که آن مخدوم در آن روضهٔ منبر که اصحاب را فراموش ننموده‌اند و تربت مطهره که بهتر ین هدایا بود برای مهمت و مبارکی عید سعید انفاذ داشته بودند زیاده نمی‌نویسد فی شهر رجب ۱۲۷۳
(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ۶۲ -

دربارهٔ تحویلداری جنس

هو مخدوما در باب حاجی محمدعلی خان که نوشته بودند مطالبهٔ یك عشر در تحویلداری جنس و لایات می کند و آن مخدوم عالیجاه برادر یوردی خان نوشته است که باب عسر تحویلداری چیزی بآدم او بدهد بسیار خوب کرده‌اند در این باب تفصیلی به مقرب الخاقان برادر مهربان قوام الدوله هم نوشته‌ام که قدغن نماید مطالبهٔ یك عشر را موقوف نماید با آن صدماتی که امسال از باخت و بار بر کمان و رساندن سیورسات قشون بخراسانی وارد آمده است دیگر از انصاف دور است که مطالبهٔ یك عشر هم از آنها بشود البته آن مخدوم نیز مراقب باشد که این عمل موقوف شود و همچنین در باب عمل اشرفی مشهد مقدس هم که تنزل کرده یکی هشتهزار و ده شاهی شده است تفصیلی بقوام الدوله نوشته‌ام که چارهٔ این کار کرده قدغن نماید از اشرفی صرف کم بکنند و پول سفید را بخارج نبرند البته آن مخدوم نیز مراقب باشد که این چیزها موقوف شود و مردم آسوده شوند شهر رجب المرجب ۱۲۷۳
(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ۶۳ -

بخش چهارم : اسناد متفرقه

سواد کاغذ جناب وزیر مختار روسیه به مرحوم میرزا تقی خان

شرح طولانی آنجناب که در باب قرارداد تاسیس که دولت علیهٔ ایران مناسب دانسته در این مملکت جاری نموده است نوشته بودند رسید شرح مذکور

که این دفعه مخارج روشنائی آنرا برآورد کرده درست بنویسند که بدانیم مخارج آن درعرض سال چه میشود تااز آن قرار ملکی برای صرف روشنائی آن خریده وقف نمایم که دائما منافع آن صرف بهروشنائی آن چهلچراغ بشود شهر رجب المرجب ۱۲۷۳.

(بامهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ۶۰ =

دربارهٔ فوج سیستانی و ایل هزاره

مخدوما درباب فوج سیستانی و نمک و ملبوس واسباب لازمهٔ آن که بدان طریق نوشته بودید مستحضر شدم حالا که خود سردار علی خان بدارالخلافه می‌آید و دراین مورد باخود او گفتگو شده هرطور که بااو قرار داده شد بعد از آن حکمی درباب نمک و ملبوس وسایر اسباب خواهد شد علی‌العجاله آن مخدوم دست نگاه‌دارد تا خود او بدارالخلافه آمده قراری در این مورد بااوداده‌شود

در باب ایل هزاره و تیموری هم تفصیلی به مقرب الخاقان قوام‌الدوله سابقا شرحی نوشته‌ام که با آن مخدوم نشسته در باب آنها فکری بکنند هر طور که مصلحت دانستند مراتب را بنویسند تا از آنقرار در باب آنها قراری داده شود کـه مردم از شر آنها آسوده باشند البته دراین خصوص بهمشورت یکدیگر فکردرستی کرده کیفیت را باتمجادت بنویسند مستحضر شوم شهر رجب المرجب ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

- ۶۱ -

دربارهٔ تربت مطهره

هو . مخدوما مهربانا تربت مطهرهٔ آستان ملائك پاسبان جناب امام ثامن علیه‌السلام باجمیع وسایر چیزها که در روضهٔ‌مبارك که تبرك نموده‌ارسال

توضیح وتصحیح :

بیست‌وشش سند ازمجموعهٔ اسناد مربوط به خراسان وهرات متعلق به آقای‌سیدعلی کسرومربوط بدورهٔ نایب‌التولیه بودن عضدالملك در مشهد در شماره گذشته درج شد چون بعضی‌اغلاط چاپی درآنها روی داده است از علاقمندان خواهشمند است به شرح زیر آنهارا تصحیح نمایند

صفحات ذکر شده صفحات خود مقاله است نه صفحات ردیف درمجله

ص۱- پس‌از«بخش اول‌فرمان ناصرالدین‌شاه» عدد-۱- بایدالحاق‌شود

ص۲- پس‌از«بخش دوم دستورهای شاه» عدد-۲- بایدالحاق شود

ص۳-س۶ «آمده» غلط و «آورده» درست است

ص۴- س۱۶ «درسانید» به «نرسانید» اصلاح شود

ص۴-س۱۷ «باشید» به «باشند» اصلاح شود

ص۵-س۵ بعداز امر «قدرقدر» افتاده است

ص۶-س۱۴ بعد ازنشانور«که» الحاق شود

ص۸-س۶ می‌تواسد به می‌توانداصلاح شود

ص۸-س۹ اظهارانی به اظهاری اصلاح شود

ص۸س۱۰ پس از «نافه» النه الحاق ونگاشتن به نگارش اصلاح‌شود

ص۹-س۱۶ پس از (حاسبه) هو، الحاق شود

ص۱۰-س۳ بدادند به نداده اصلاح شود

ص۱۰-س۱۹ که فرستاده به «فرستاده که» اصلاح شود

ص۱۱-س۱۰ رسیدگی غلط ورسیده درست است

ص۱۳-س۵ نمایند غلط ونمائید درست‌است

ص۱۴-س۱۲ خودم غلط ومردم درست است

ص۱۴-س۱۶ درساند غلط ونرسانید درست است

ص۱۵-س۱۸ نبرند غلط ونبرید ونمایند غلط ونمائید درست است

ص۱۵-س۱۶ ونهی وصوابدید درست است

ص۱۶-س۱۹ صحیح‌است (ازسطر۲۱ به‌جلو) (صحهٔ شاه)آورده شود

جواب دوسندار است که حسب الامر اولیای دولت بهیه درخصوص فقرهٔ مزبور
بآنجناب نوشته است اولیای دولت بهیه واضحا معلوم کرده‌اند که این قرارداد
آنچه دخل به درون ایران دارد منافات دارد با عهدنامجات آنجناب منسوب
نفس‌داشته باشند که در این باب دیگر با آنجناب درهیچ گفتگو داخل نخواهد شد
ودوسندار بدقت تمام مواظب خواهد بود که احکام دولت بهیهٔ روسیه که
به‌دوسندار رسیده‌است مجری گردد تحریرا فی‌شهر محرم‌الحرام سنهٔ ۱۲۶۸

- ۶۴ -

عریضه‌ای به عضدالملك مربوط به‌نامهٔ شمارهٔ ۴۷

هو تصدق‌شوم، از قراری که مذکور شد بعرض حضور مبارك رسانیده‌اند
که فدوی به اهالی خراسان بعضی چیزها که منشأ فساد بوده خدا نخواسته
والله وبالله که خلاف محض عرض کرده، به‌نمك با محك جناب
جلالت‌مآب اجل اشرف امجد اعظم ادام‌الله تعالی‌شو که که اگر نجر شکر گذاری
الطاف و مرحمتهای ولی نعمت چیزی نوشته باشم یکی از نوشته‌های خط
فدوی‌را سطر مبارك برساند واگر از روز ورود بدارالخلافه عمر از این چیزی
نوشته باشم هر نوع سیاستی که شایسته‌دانند بفرمایند باقی امر کم مطاع

تصدق شوم از امروز که ۱۵ ربیع‌الثانی است اگر فدوی بجز شرح احوال
که بعالم بنویسم اگر برای احدی بخراسان چیزی بنویسم هر نوع سیاسی
که مصلحت وشایسته دانند مقرر فرمایند، الامر منکم مطاع

سند شمارهٔ ۲۸

سند شمارهٔ ۲۷

سند شمارهٔ ۲۹



سند شماره ۲۹

ذیحجه ۱۲۷۱

سند شمارهٔ ۳۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

د سمارهٔ ۳۰

۱۲۷۲

[illegible]

سند شمارهٔ ۳۳

ذیحجه ۱۲۷۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۳۲

سند شمارهٔ ۳۵

ربیع الاول ۱۱۷۲

[illegible]

سند شمارهٔ ۳۴

ربیع الاول ۱۱۷۲

سند شمارهٔ ۳۷

بتاریخ

در باب چهار نفر ترکمنی که ذکر شده بود [illegible]

در وقت رفتن قزاقخانه [illegible] کرده با ترکمانها دعوا کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ٣٦

ج ۱ اول ۱۲۷۳

[illegible] تصدیع نه در باب نظر آقا [illegible]

[illegible]

خواهم داد [illegible]

با [illegible] حرکت [illegible] که از [illegible] رسیده بود [illegible]

اما حالا کاری که لازم است این است که [illegible]

در [illegible] اولیای [illegible] دولت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بکمال [illegible]

سند شمارهٔ ۳۹

ربیع الاول ۱۲۷۲

محمودا تفصیلی که در باب [illegible] ارسال کرده بودید نوشته

بودید خواندم و از کیفیت مستحضر شدم در باب اعلام ایالت خبر خصوصی [illegible] نوشته

درست گفته بودید تا تقرب [illegible] قوام الدوله [illegible] کرده [illegible]

دیگری حرف زده [illegible] نقش [illegible] خطای [illegible]

هر طور که مصلحت بدانید [illegible]

و خوب نوشته بودید تا انشاءالله [illegible] قرار [illegible]

هرچه که مقتضای مصلحت است رفتار نمایند [illegible] ۱۲۷۳

سند شمارهٔ ۳۸

سند شمارهٔ ۴۱

۲۷ ربیع الاول

سند شمارهٔ ۴۰

بقية سند شمارة ٤٢

سند سمارهٔ ٤٢

ربیع الآخر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲۷۳

[illegible]

سند شماره ٤٤

سند شمارهٔ ۴۳

سند شمارهٔ ٤٦

ربیع الاخر ۱۲۷۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ٤٥

ربیع الثانی ۱۲۷۲

سند شمارهٔ ۴۸

سند شمارهٔ ۴۷

ربیع الثانی ۱۲۷۳

ربیع الثانی ۱۱۷۲

[illegible]

سند شمارهٔ ۴۹

ربیع الثانی ۱۱۷۲

عرض

عرض شد ... جناب جیره افواج سنه ثانی و ثالث و بقیه

که دیگری را موقوف داری ... سنوات ماضیه و ... حسابی تعلیقه ... از افواج

گفتم از قراری که ... نوشته بود که ... به ... سربازان

جواب ... نوشتم که از قرار ... هر یک ... سنه ... ایشان

در سال ... قرار ... البته از قراری که هر یک ... داشته‌اند

زیاد ... نمیکنند از آن افواج ... و موجب ... را

نوشته‌ام ... والا ... تعلیقات تعویقیه ... بوده

دست ... رحیم خان و ... را از ... برداری

تعلیقات تعویقیه آن افواج مرخص شده ... [illegible]

... از ... آنها ... تعویق ... [illegible]

... افواج ... ۱۲۷۳

ربیع الثانی ۱۲۷۳

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۵۱

به تاریخ

[illegible]

سند شمارهٔ ٥٤

ربیع الثانی ۱۲۷۰

[illegible]

در باب خانهای شاهزاده محمد یوسف که نوشته بودید

[illegible]

در باب مطالب شاهزاده اعظم والده حسام السلطنه [illegible] افغان [illegible] نوشته بود

در باب جواب [illegible] در خانهای شاهزاده محمد یوسف [illegible] خواهد

اگر [illegible] آنچه که [illegible] افغان است البته [illegible]

باز هم در منزل سابق خودش نشسته در باب [illegible]

[illegible] ضبط کردن خانهای شاهزاده محمد یوسف [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] شاهزاده محمد یوسف [illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۵۳

جمادی الاولی ۱۲۷۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ٥٦

جمادی الاول ۱۱۷۲

عرض شد

در باب التماس آقای حاکم [illegible] کرمانشاهان

از طرف حسام السلطنه [illegible] همراهان [illegible] فرستاده اند که [illegible] انشاءالله [illegible]

در کارش سلطنت [illegible] که [illegible] است که [illegible] انشاءالله [illegible]

در کارش سلطانی [illegible] تا کابل [illegible] نگاه داشته [illegible]

این است [illegible] که از جانب [illegible] انشاءالله [illegible]

در حکومت خویش [illegible] انشاءالله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جمادی الاول ۱۱۷۲

میرزا — در باب سررشته قشون که به ایلات [illegible] نوشته بودید [illegible] سابقه

بنده هم نوشته بودم که فوج [illegible] مشکور را باید روانه اردو کنید همراه آنها [illegible] اردو

قشون ساخلو ارض اقدس کم می‌شود در سررشته کم ضرر دارد [illegible] در باب سررشته

قشونی که در آنجا می‌باید این است اگر چه جیره قشون است باید قرار بدهید در باره

هر قدر جیره آنهائی [illegible] نصف آن را نقد [illegible] قیمت [illegible] که علیه ارض اقدس

دارد [illegible] نقد [illegible] کار [illegible] بکنید که خودشان جنس بخرند و در آنجا [illegible]

نصف دیگر را [illegible] حواله کنید که خودشان نفرسته [illegible] بدهند [illegible] است

[illegible] است [illegible] که مال [illegible] باشند [illegible] که مال دارد

باید [illegible] جنس آنها را حواله بنویسید که خودشان نفرسته [illegible]

[illegible] از [illegible] را باید حواله نبود [illegible] نصف [illegible] را که [illegible] حواله

کنید باید خودشان نفرسته [illegible] ۲۷۳ |

جمادی الاولی ۱۲۷۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۵۷

رجب ۱۲۷۳

۸

[illegible] در باب فتح [illegible] [illegible] آن

۶

[illegible] به [illegible] نوشته بودید مستحضر شدم حالا که خود سردار [illegible] [illegible]

گفتگو شده هر طور که با او قرار داده شد بعد از آن حکمی در باب [illegible] بیاورد

خواهش شده علی الحساب آنچه [illegible] نگاه دارد تا خود [illegible] سر قراری

در اینجا هم با او داده شود [illegible] جناب [illegible] [illegible]

[illegible] نوشته ام که با [illegible] نوشته در باب آنها فکری بکنند هر طور که صلاح دانند

در باب [illegible] تا از اقرار جناب آنها قراری [illegible] که مردم از [illegible] آنها

سند شمارهٔ ۶۰

رجب ۱۲۷۲

محرمانه

نقشه‌ای که بابت جهت چراغ شب این جانب رسیده بود

خواندم همه صحیح و درست بود ولکن بعضی را برآورد مخارج شمع مرسوم آن که رسیده بعضی [illegible] انگلیس

باز که اشتباه غریبی نوشته بود که معلوم شد مخارج آن چه قرار است محض استحضار [illegible] مخارج

سالیانه روغن روشنائی آن جهت چراغ ملک محروسه [illegible] سالیانه ده [illegible]

آن صرف روشنائی آن جهت چراغ می‌شود لهذا از انگلستان [illegible] مخارج

روشنائی انگلیس برآورد کرده درست [illegible] که تمام مخارج آن در عرض سال

چه می‌شود تا از انگلستان [illegible] برای صرف روشنائی آن [illegible]

که [illegible] مبالغ آن صرف روشنائی آن جهت چراغ می‌شود [illegible] ۲۳۴۲

رجب ۱۲۷۲

سند شمارهٔ ۶۲

حضرت زهرا : تربت مسطوره آن [illegible]

[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]

[illegible] تبرک [illegible] رشته [illegible]

[illegible] شده [illegible] در آن روضه مطهر که

[illegible] و تربت مسطوره که

۱۲۱۳

[illegible] ان شاء الله [illegible]

سند شمارهٔ ٦١

۱۵ ربیع الثانی ؟

[illegible]

سند شمارهٔ ٦٤

[illegible]

سند شمارهٔ ۶۳

بخش دوم



مهر بصی اعمادالدوله

خوانندگان و ما

آقای دکتر علاءالدین آذری استادیار رشته تاریخ در دانشگاه اصفهان طی نامه‌ای مهرآمیز نسبت به‌مجلهٔ بررسیهای تاریخی مطالبی درمورد مقاله‌آقای رکن‌الدین همایونفرخ نوشته‌اند که ما عینا دراینجا نقل می‌کنیم و پاسخی را هم که آقای همایونفرخ نوشته‌اند متقابلا درج میشود

بررسی های تاریخی

« محقق محترم آقای همایون فرخ کا نوشته ها و مقالات ایشان واقعا جالب و آموزنده است در شماره ۱ سال ۵ مجلهٔ بررسیهای تاریخی صراحتا سومری‌ها را آریائی دانسته اند و اینطورکه پیداست سعی فرموده‌اند. که هخامنشیان را با این ملت متمدن دنیای قدیم قوم و خویش بحساب آورند با مطالعهٔ نوشته های مورخان و باستانشناسان ایرانی وخارجی در مییابیم که هنوز در مورد سامی بودن یاآریائی بودن این قوم جای شك و تردید بسیار است تاریخ ایران باستان مرحوم حسن پیرنیا وتاریخ ملل قدیم آسیای غربی آقای دکتر بهمنش و تمدن های باستانی ررژکنتنو وغیره هیچکدام سومری‌ها را آریائی نمیدانندواین امر درمورد ایلامیها یاانزانیها (انسان) هم صدق میکند « ززرکنتنو » نویسندهٔ فرانسوی مینویسد که «سومری‌ها ــ عیلامیها ــ هوریت‌ها و پروتوهیتیت‌ها ازاقوام آسیائی‌میباشند «اکادیها» و «آرامیها» و فنیقیهاواسرائیلیها و اعراب از اقوام سامی ــ هیتی ها و مدها (مادها) و پارسها از نژاد هند واروپائی هستند

در مورد آریائی بودن ایلامیها و سومریهاشاید محقق محترم بنوشته‌ها واسناد جدیدی دست یافته باشند که امیدوارم مارا بی‌اطلاع نگذارند »

وایناك پاسخی راکه آقای همایونفرخ نوشته اند :

خاور شناسان و باستان شناسان عصر حاضر بسیارندکسانیکه همین نظر و عقیده را اظهار واعلام کرده اند واگر بخواهیم نظرات و عقاید یکایک آنهارا منعکس کنیم مطلب بدرازا می‌کشد وازحوصله این پاسخ بدر میرود

باتوجه به نظری که اعلام شد میگوئیم که : تاریخ ایران باستان تالیف شادروان حسن پیرنیا یك اثر تحقیقی نیست بلکه مجموعه‌ایست از اقوال و نوشته های تاریخ نویسان یونانی ورومی وپاره ای از روایات توراتی و تلمودی وآن شادروان این گفته ها و نوشته ها را بارنج فراوان و به هزینه شخصی ترجمه وبرای اطلاع و آگاهی هم میهنان خود نشر داده اند و به همین علت آن راتالیف نامیده‌اند نه تحقیق

مآخذ ومدارك واسنادی که در تاریخ ایران باستان بآن استناد شده است مدارك واسناد و مآخذی است که تاریخ نویسان یونانی ورومی همانند هرودوت، گزنفون، کتزیاس ، پلوتارك واسترابون و. و نوشته‌اند ویانظرات تاریخ نویسانی است که پایه واساس کار خودرا برنوشته های تورات منطبق کرده اند

میدانیم که امروز نوشته های هرودوت وکتزیاس وامثال اورا محققان مردود دانسته اند و در رد برنوشته های آنها ده ها اثر تحقیقی نشر یافته است

درجائیکه نوشته های کتزیاس که پزشك دربار اردشیر هخامنشی بوده بیسترش واهی ودور از حقیقت وبرمبنای افسانه پردازی از آب درآمده است تکلیف نوشته های هرودوت که مبتنی براقوال اسیران وآوارگان ورهگذران و مسافران بوده است معلوم وآشکار میگردد

هرودوت آنچه رابنام تاریخ کشور های کهن و ملت های آنان برشته تحریر آورده ازکسان شنیده و باید دید این کسان چگونه مردمی بوده‌اند ؟ اسیران جنگی آیا مردمی محقق و بصیر وآگاه بوده‌اند؟ رهگذران ومسافران صلاحیت تاریخ نویسی واظهارنظر

توضیحی مختصر درباره سومریان وانزانیان

ازآقای دکتر علاءالدین آذری بسیارسپاسگزارم زیرانوشته‌ایشان موجب و سبب گردیدکه همت سلسله جنبان شود تاتوضیحی مختصر درباره آریائی بودن دوقوم سومری وانزانی باستحضار خوانندگان ارجمند برسانم

پیش از اینکه وارد بحث وارائه سند و مدرك شوم لازم است توجه آقای دکتر آذری را به نوشته دوتن از باستان شناسان نامی عصر حاضر جلب کنم .

هلن، جی،کانتور. استاد باستان شناسی‌دانشکده شرقی دانشگاه شیکاگو. و. پی‌ناس، دلوگار استاد باستان‌شناسی دربخش زبانهای خاور نزدیك دانشگاه‌کالیفرنیاکه ریاست حفاریهای باستان‌شناسی چغازنبیل را در ایران برعهده داشته است ، در مجله پیام نشریه ماهانه وابسته به یونسکو مقاله ای درباره کشفیات چغازنبیل نوشته اند که در آغاز آن چنین افاده مرام شده است

« سده بیستم افق دید تاریخی مارا به مقیاس وسیعی گسترش داده است ، دیگر به هیچ رودوران باستانی کلاسیك و توراتی نمیتوانند مرکز مطالعات بشری بشمار آیند ، جائی که میتواند بسیاری از مسائل مربوط به ظهور تمدن را حل کند خوزستان ایران است »

بطوریکه ملاحظه میفرمایند این دوتن که هردو بیگانه و باید گفت دور از تعصب ایرانی بودن هستند و ضمناً صاحب صلاحیت وواجد حق اظهار نظر می‌باشند نظری داده اندکه در باره آن گفتگومی‌کنیم وناگفته نگذاریم که :

نوشته این دوتن را بطور نمونه و مثال آوردیم وگرنه از

درجائیکه تاریخ نویسان بیگانه درعصر حاضر درباره تاریخ ایران ووضع معاصر آن دچار لغزش های عجیب میشوند ومثلا بحر خزر رادرجنوب ایران می پندارند و جمعیت تهران را چهارصدواندی هزار می‌شمرند بدیهی است میزان اعتبار گفته‌های تاریخ نویسان بیگانه عهد باستان بهتر وبیشتر خودنمائی میکند. مگر دو جلد تاریخ ایران که ازطرف استادان کمبریج نوشته شده است وسراسر ان مشحون ازاین‌قبیل ناروائی هاولغزش هاوخلاف هاست نمیتواند بهترین نمونه این گونه تاریخ ها وتحقیق ها باشد ؟

آقای دکتر علاءالدین آذری را راهنمائی میکنم‌که نقد فاضلانهٔ دانشمند ارجمندآقای دکتر عبدالحسین زرین‌کوب راکه براین‌دوجلد تاریخ مرقوم داشته اند مطالعه فرمایند تابهتر دریابندکه اقوال مورخان بیگانه نظیر ررزکنتنو تاچه حد میتواند ارزنده و قابل استناد باشد

درمورد ارزش تحقیقتی تاریخ‌ملل قدیم‌آسیای غربی‌که‌آقای‌دکتر بهمنش ترجمه فرموده‌اند این بنده نقدی درکتاب تاریخ کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی‌ایران نوشته‌ام ودراینجا ازتکرارآن پوزش میطلبم بااین مقدمه باید عرض‌کنم تاریخ نویسی‌امروز باید به آثارمکشوفه ازحفریات باستان‌شناسی‌درباره ملل قدیم‌متکی‌باشد نه به اقوال فلان و بهمان برای اینکه آقای دکترآذری واحیاناکسانیکه همانند ایشان می‌اندیشند توجه فرمایند که نوشته های مورخان گذشته درباره ایران دور از حقیقت وانصاف بوده است وامروز مسأله‌کاملا آشکارگردیده ودولت شاهنشاهی ایران درپی رفع این نقص در سطح جهانی برآمده است نظرشان را بااین قسمت از برنامه نشریافته جشن های هفته کوروش بزرگ جلب می‌کنم ، در این برنامه نوشته شده است که «بدنبال این جشن های شاهنشاهی مباحث تاریخ ایران‌کهن درکتب مدارس‌کشورهای جهان با توجه به آخرین اکتشافات باستان شناسی و انتشارات مورخان و باستان شناسان معاصر اصلاح خواهد شد . »

درباره معتقدات و سنن وآداب و علوم اجتماعی ملل راداشته اند ؟ ضمناً این نکته هم قابل توجه است که صحبت ما درباره مردم دو هزارسال قبل است نه امروز ، کسانیکه درآن‌روزگار بصورت مردور سیاهی‌گری میکردند باید دانست چگونه مردمی بوده اند وسطح اطلاع ومعلومات عمومی آنها نسبت به مردمی که درهم‌جواری و همسایگی آنها زیست میکرده‌اند تاچه اندازه وحدمیتوانسته‌است باشد تااقوال آنان برای هرودوت ونویسندگانی نظیر اورا بنوان مستند و معتبر دانست.

نوشته های توراتی وتلمودی نیز دست‌کمی ازآنچه درمورد تاریخ‌نویسان دوران باستان گفتیم ندارد اینك بابدست‌آمدن کتیبه‌هائی از سومریان وانرانیان می‌بینیم بسیاری از روایات تورات حتی در مورد تولد حضرت موسی مطالبی است‌که باتحریف ازمنابع سومری به تورات راه یافته است امروز محقق است که قوم بنی‌اسرائیل پس از آمدن بایران وآشنا شدن باداستانهای باستانی وملی ایران و نظرات وعقاید مذهبی آنان بسیاری از داستانهای ملی وباستانی ایرانی راباتغییر نام و نشان وپوشاندن جامه سامی‌بان به تورات وضمائم‌آن وارد ساخته‌اند. فیرفیریوس معروف مینویسد « من دوتن یهودی بنام دانیال و ارمیا می‌شناسم که در ساختن و پرداختن وقایع مجعول تردستنداینان وقایعی می‌پردازند و از آن بصورت کهن یاد می‌کنند و نشر میدهند »

اگر به تحقیقات دیاکونف هادرتاریخ مادو پارت بنگریم‌می بینیم‌که چگونه نظرات و نوشته های هرودوت و دیگران را در ترازوی نقد میگذارندو بامدارك واسنادآنهارا‌ردمی‌کنند وخط بطلان میکشند

بنا براین امروز شایسته نیست که تاریخ نویسان و کسانیکه گزارش های تاریخی را بررسی میکنند به این چنین مدارك واقوال متکی شوندوآنچه‌رااین دروغ‌پردازان تاریخ نوشته‌اند وحی‌منزل بشمارند .

سکنی داشته‌اند، کینگ‌ در کتاب سومر و اکدو هم‌چنین .م. رستوتزیف در مجله آثار قدیم مصری شماره ٦ بخش نخست ژانویه ۱۹۲۰ درباره حفاری های پمپلی در اطراف عشق آباد (آناو) وحفاری‌های تورنگ‌ تپه گرگان بحث‌کرده و به ثبوت رسانیده‌اندکه تمدن و فرهنگ‌ این قسمت شمالی همان فرهنگ‌ و تمدنی است که در جنوب ایران بنام مجعول عیلام (؟) خوانده شده است .

آثار مکشوفه وسیله پمپلی در تورنگ‌ تپه رابطه مستقیم بین تمدن دره‌گز ، تپه انو ، عشق آباد و ایلام را به ثبوت رسانیده است . چنانکه گفتیم نام عیلام مجعول است و قومی که درخوزستان وسوس زندگی‌میکرده اند و تمدنی‌کهن و بارورداشته‌اند درکتیبه‌های بدست آمده کشورشان را بنام «هاتام‌تی» خوانده‌اند ودر آثار دوره هخامنشی این سرزمین «انزان یا انشان» و پایتخت آن انزان سوسونکا نامیده و خوانده شده است اما این نام مجعول هم از کجا پیدا شده است ؟ تاریخ نراشان تلمودی چون درکتاب عزرا (که خود کتابی مجعول است) واینك جزء تورات آمده است‌روایت‌شده که مردمی بنام قوم‌عیلام‌دراورشلیم‌سکنی‌داشته‌اند وآنهابه‌اسارت بنوکدونذر درمی‌آیند و سپس کوروش بزرگ‌ آنهارا از بردگی آزادی می‌بخشد وروانه سرزمینشان اورشلیم می‌کند ، نفوس این قوم بطوری که درکتاب عزرا آمده بسیار اندك بوده است. وانگهی بنا بنوشته همین کتاب که پس از حضرت موسی نوشته شده است پس از رهائی به سرزمینشان اورشلیم میروند ودر کتاب عزرا به صراحت سرزمین این قوم اورشلیم آمده است معلوم نیست چطور و چگونه این قوم مقهور واندك ناگهانی پس از کوروش کبیر از اورشلیم مفقود ودر سرزمین انزان موجود میشوند ؟ و از شوش سردرمی آورند و دارای مدنیت و فرهنگ‌ چند هزار ساله میگردند؟ وار همه مهمتر اینکه پایه و اساس و بنیان شاهنشاهی هخامنشی را می‌گذارند ؟ واقعاً ننگین است که تاریخ نویسان ایرانی باز هم

اینك توضیح مختصری درباره اینکه چرا این بنده کمترین سومر وایلام یعنی (سونگری وانزان) راجزو ایران و مردمش را آریانی دانسته ونوشته ام و دلیل ومدرك و حجتم چیست ؟.

بنده کمترین دراین باره به تفصیل در شماره های ۳و۴و۵و٦ سال دوم مجله بررسی‌های تاریخی تحت عنوان «ایران مهد فرهنك جهان» بحث کرده واسناد و مدارك لازم ارائه داده است وآقای دکتر آذری می‌توانند به شماره های یادشده مراجعه و مطالعه فرمایند لیکن دراینجا هم اسناد ومدارك دیگر ارائه میدهد تابرای ایشان رفع تردید بشود

استاد ویدل انگلیسی استاد پیشین دانشگاه لندن کتابی دردوجلد نوشته است بنام «فرهنگ سومر آریائی» و در این دو جمله نظرات نا صواب کسانی را می‌کوشیده‌اند این قوم را سامی یا از نژاد زرد بشمار آرند با سند ومدرك ودلیل ردکرده‌که اگر بخواهیم مستندات ایشان را در اینجا بیاوریم بدیهی خود دو جلدکتاب میشود ایشان در آغاز همین کتاب مینویسند « نام سومراکنون به‌کهن ترین ملت متمدن آریائی غیر سامی بین‌النهرین اطلاق میشود ولی تاکنون چیزی کشف نشده است‌که آن قوم را بدین نام خوانده باشند . »

بطوریکه ملاحظه میفرمایندحتی نام سومررا برای‌این قوم‌آریائی ساخته‌اند واضح تر عرض‌کنم این نام مجعول است واز آن جهت خاورشناسان سامی نژاد آنرا جعل‌کرده اندکه با تورات همبستگی پیداکند وبانام شنعار نزدیکی داشته باشد تابتوانند از آن بنفع سامی‌نژادان تاریخ تراشی کنند و تمدن سامی‌هاویهود را قدمت بخشند ومدنیت جهان را به‌این قوم بستگی دهند

استاد وولی که در سرزمین سومر به حفاریهائی دست یازیده وسرپرسی سایکس گزارش اورا منعکس ساخته ، معتقد است که این قوم آریائی است وباتمدن درخشان در حدود پنجهزار سال پیش از میلاد مسیح و باصطلاح قبل از واقعه توفان درآن سرزمین

صحت مطالب خوانده شده این خط الفبائی هم صد در صد حکم کرد ، با این مقایسه میتوان در مورد خطوط علائمی و نقشی قیاس کرد و مشکل کار را دریافت

درباره آریائی بودن سومری ها و انرانی ها دو سند که بتازگی نشر یافته از نظر آقای دکتر آذری میگذرانم و به توضیح خود پایان میدهم

در حفاری های علمی هیأت ایرانی و آمریکائی که در دروازه تپه در ۳۸ کیلومتری شمال تخت جمشید درمرودشت انجام گرفته و گزارش این هیأت و عکس های اشیاء و ابزار ها و اسکلت های بدست آمده نشر یافته مشعر بر آنست که پس از آزمایش های لازم با کاربن ۱٤ به ثبوت رسیده است که اشیاء کشف شده متعلق به دهزارویکصد سال پیش از میلاد مسیح یعنی چهارهزار سال قبل و این آثار متعلق به اجداد دولت هخامنشی هاست

گزارش دیگر

سال گذشته درمنطقه گروس کتیبه‌ای بخط هیراتیك کشف شد ، اینك عین خبر رسمی این واقعه مهم باستان شناسی را که از طرف مقامات واجد صلاحیت علمی در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳٤۸ نشر یافته دراینجا منعکس می‌کنم

« درمنطقه‌گروس‌کتیبه‌ای بخط هیراتیك (شبیه خط هیروکلیف) که مدت آن به هزاره چهارم قبل از میلاد میرسد بدست آمده است. هیأت علمی بررسی های باستان شناسی به سرپرستی آقای محمود کردوانی این کتیبه با اهمیت را در قریه‌ای موسوم به قمچقا واقع در ٦۰ کیلومتری شمال بیجار کشف کرده است ، این‌کتیبه درارتفاع ده متری برروی صخره‌ای حك شده و قسمتی از آن در نتیجه عوامل طبیعی فرو ریخته است، و برخی علائم این کتیبه مانند ، خدا ، خورشید ، معبد ، آب خوانده شده و خواندن بقیه کلمات احتیاج به مطالعه بیشتری دارد

بر روی یك قوم ایرانی و آریائی که بنیانگذار یکی از درخشان‌ترین فرهنگهای جهان هستند نام مجعول یهودی عیلام را بگذارند واز همه ناهنجار تر اینکه بنویسند « عیلامی ها کشور خود را هاتام تی می نامیدند که به معنی کشور هاتام است » و با این یادآوری معذالك حاضر نشوند از بکار بردن یك نام مجعول خودداری کنند

داریوش بزرگ خودش را از مردم انزان و نیاکانش را انزانی (انشانی) میخواند ولی شگفتی آور است که گزارشگر تاریخ امروز گفته داریوش را باور نداشته و آنرا مردود میشمارد ولی نظریه مجعول فلان بیگانه را که از قصد و غرضش بی خبر است دراین مورد معتبر می شناسد

لازم است یادآور شوم که خطوط مکشوفه از سومری ها و انزانی ها خطوط علامتی و نشانه‌ای است و بنابراین از روی خطوط علامتی ونشانه ای (ادئوگرام، یاهیراتیك) نمیتوان زبان و لهجه و تلفظ قومی که مطلب و نوشته ازآنهاست دریافت. زیرا این خطوط الفبائی نیست که بشود با خواندن آن چگونگی بیان و تلفظ را درك کرد . بنابراین با خطوط بدست آمده از آنها بهیچوجه نمیتوان در مورد لهجه و زبانشان حکم کرد و هرچه دراین مورد گفته شده است مغالطه است . خود این جانب تعداد زیادی مهر استوانه‌ای بخطوط هیراتیك دارد ودر این مورد مطالعاتی هم انجام داده‌ام این خطوط را باید از روی علائم و نشانه خواند ، حتی خطوط الفبائی میخی (بیکانی) هم که خوانده شده است هنوز درخواندن بسیاری کلمات آنها جای حرف است و اختلاف قرائت بسیار وجود دارد . میدانیم که خط میخی هخامنشی را که ٤۲ حرف برای آن شناخته‌اند از روی نام شاه شاهان وداریوس شاه که درکتیبه چندبار تکرار شده بود به حدس و قرینه خواندند یعنی مفتاح الفبای این خط این دو نام بوده واز روی حروف این دو نام توانستند بقیه حروف را بشناسند و به قرینه دریابند بنابراین نمیتوان در باره

دانشمند محترم آقای دکتر محمد محمدی استاد و رئیس دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در نامه‌ای که برای مجله ارسال داشته‌اند، ضمن ابراز لطف نسبت به مجلهٔ بررسیهای تاریخی و مدیران آن، دربارهٔ مقالهٔ «رفتار نامهٔ انوشروان بخامه خود او» ترجمهٔ محقق و همکار گرامی ما آقای سید محمدعلی امام شوشتری که در شماره ۵و ۶ سال چهارم بچاپ رسیده‌بود توضیحاتی نوشته‌اند

در نامهٔ آقای دکتر محمدی چنین اظهار شده‌است که آقای امام شوشتری تصور کرده‌اند، ایشان نخستین کسی هستند که «کتاب التاج فی سیرة انوشروان» را بفارسی برگردانده‌اند و حال آنکه ترجمهٔ فارسی آنرا آقای دکتر محمدی در سال ۱۳۴۰ یعنی ۹ سال پیش در مجله «الدراسات الادبیه»، نشریهٔ کرسی ادبیات فارسی دانشگاه بیروت بچاپ رسانیده بوده‌اند و نسبت بنایاب بودن مجلهٔ مزبور یك نسخه فتوکپی آنرا هم بضمیمهٔ نامه خود فرستاده‌اند

ما ضمن سپاسگزاری از این توجه خاص آقای دکتر محمدی، متن نامهٔ ایشان را که از نظر تحقیق، خود متضمن نکات جالبی است در اینجا درج می کنیم و پاسخ آنرا به آقای امام شوشتری واگذار می‌نمائیم ولی ذکر نکتهٔ دیگری را هم لازم میدانیم و آن این است که از قراری که شنیده‌ایم کتاب التاج فی سیرة انوشروان، بار دیگر نیز پیش از آنکه آقای دکتر محمدی آنرا ترجمه کنند توسط دانشمند محترم آقای محیط طباطبائی بفارسی برگردانده

این اولین باراست‌که در مغرب ایران‌کتیبه‌ای با این نوع ـ
کـ..ـف میشود و برای توضیح درمورد اهمیت این‌کتیبه باید با
نکته علمی اشاره‌کردکه برخی ازباستان شناسان برجسته فرضیه
دارند مبنی برآنکه سومریان قبل از مهاجرت به شمال بین النهر
ساکن ایران بوده‌اند و تمدن اولیه آنان در غرب ایران پی ریـ
ـده و قبل از اختراع خط میخی سومریان با خط هیراتیك منظ
خود را بیان میکرده‌اند نظیر خط کتیبه مکشوفه که بعد ها هـ
خط تکمیل و بخط میخی سومری تبدیل گردید کتیبه مکشـ
در قریه قمچقا این فرضیه را تأیید خواهدکردکه سومریان از نـ
سامی نبوده واز کوهپایه های ایران به شمال بین النهرین مهاج
کرده باشند »

لازم است یادآور شودکه این بنده کمترین در مقالات تحقـ
(ایران مهد فرهنگ جهان) در شماره های ۳ و ٤ و ٥ و ٦ سال
مجله بررسی های تاریخی یکی از کسانی است‌که قبل از کشف
کتیبه صریحا اعلام داشته بود که سومری ها ازایران به‌بین النهـ
مهاجرت‌کرده و خط را هم از مردم شمالی ایران فراگرفته
خود به بین النهرین برده‌اند ، وبخصوص متذکر شده بود که
هیراتیك سومری مادر خط میخی است

بدیهی است آن زمان نیز پس از نشر این تحقیق چون مد
آن خلاف گفته و نوشته‌ی مورخان بیگانه بود به مذاق‌گروهی -
نیامد لیکن فرضیه‌ای که مبتنی براساس بررسی و تحقیق باشد
است که سرانجام به ثبوت میرسد هم چنانکه آثار مکشوفه پرد
روی این حقیقت برداشت و گواه صادق از غیب رسید.

نشریهٔ کرسی ادبیات فارسی دانشگاه لبنان مؤرخ زمستان سال ۱۳٤۰ منتشر ساختم که البته آقای امام از آن بی‌اطلاع بوده‌اند و این امر به‌هیچوجه‌ازارزش کار ایشان و زحماتی که برای ترجمه مجدد این سند تاریخی متحمل شده‌اند نمی‌کاهد و چون نسخهٔ مکرراز آن مجله در دسترس نیست یک فتو کپی از آن ترجمهٔ چاپ شده را بضمیمه ارسال میدارد

یک توضیح دیگرهم دربارهٔ مطلب دیگری که درمقدمهٔ این ترجمه آمده شاید بی‌فایده نباشد و آن این است که درمقدمهٔ این ترجمه ذکرشد « از کتابهای بزرگی که دردورهٔ ترجمه از کتابهای فارسی روزگار ساسانی بزبان عربی برگردانیده شده کتابهائی‌بوده زیرنام «کتاب التاج فی‌سیرة انوشروان » که از فارسی به عربی ترجمه شده بوده است و محمد بن اسحاق معروف به ابن الندیم الوراق در کتاب الفهرست خود از آن کتابها به همین عنوان یک جا نام برده است » در صورتی که آنچه با عنوان « کتاب التاج فی‌سیره انوشیروان » وجود داشته و به عربی ترجمه شده فقط یک کتاب بوده نه کتابهای‌متعدد و این عنوان هم فقط در الفهرست ابن‌ـ ندیم آمده نه جای دیگر و بهمین‌جهت هم بوده که برخی ازمحققان وخاور‌ـ شناسانی که چنین عنوانی درجای دیگرندیده بودند واثری هم از آن‌سابقه نبودند اصولاوجودچنین کتابی‌راموردتردید قرارداده‌بودند داستان این کتاب وسرنوشت یافتن به‌قطعاتی ازترجمهٔ عربی‌آن مفصل است که چون‌آنرا در طی یک مقاله‌درشمارهٔ دیگری ازمجلهٔ «الدراسات‌الادبیه» (سال سوم شماره سوم) به‌تفصیل شرح داده‌ام یک فتو کپی از آن را نیز برای اطلاع جنابعالی که باین‌گونه مباحث علاقه‌مندید ارسال می‌دارم و چون ظاهراًاین مقاله که در خارج ازایران چاپ شده در دسترس فضلا وارباب تحقیق قرارنگرفته و آن

شده‌است و چون مامتن این ترجمه را هنوز ندیده‌ام از آقای محیط طباطبائی
تقاضا می‌کنم در یکی از شماره‌های آینده مجلهٔ بررسیهای تاریخی توضیحاتی
دربارهٔ ترجمهٔ خود مرقوم فرمایند

اینک متن نامهٔ آقای دکتر محمدی :

جناب سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی مدیر مسئول وسردبیر محترم
مجلهٔ بررسیهای تاریخی

باعرض ارادت در این ایام که فرصت مطالعهٔ شماره‌های ۵و۶سال چهارم
نشریهٔ بررسیهای تاریخی مورخ آذر- اسفند۴۸ دست داد در بارهٔ یکی از مقالات
آن مجله مطلبی بنظر رسید که لازم دانستم - از آنجا که مجلهٔ بررسیهای
تاریخی مورد مراجعه فضلا وارباب تحقیق است- در بارهٔ آن توضیحی بدهم

این توضیح مربوط به مقالهٔ دانشمند محترم آقای سید محمد علی امام
شوشتری است که بنام « رفتار نامهٔ انوشروان بخامهٔ خود او » در صفحات
۲۳۷-۲۵۴ آن شماره چاپ شده و علت اینکه لازم دانستم این توضیح را عرض کنم این
است که جناب ایشان چنانکه در مقدمهٔ مقالهٔ خود مرقوم داشته‌اند این رفتار نامه
را از نسخه‌ای که انتخاب باعنوان« کتاب التاج فی سیرة انوشروان» در کتاب
خود«الروافدالفارسیة فی الادب العربی» بدست داده‌ام ترجمه کرده‌اند واین
توضیح در بارهٔ این مطلب است که درمقدمهٔ ترجمهٔ خود ذکر کرده‌اند مشعر
براینکه «چون این سند تاریخی با همه ارجی که از دید گاه تاریخ ایران
داراست تا کنون بفارسی برگردانیده نشده است » ، از این رو بجا دیده‌اند
که آنرا ترجمه کنند و آن توضیح این است که آن سند تاریخی قبل از این
تاریخ بفارسی ترجمه و چاپ شده است آن را خود من در سال ۱۳۴۰
به فارسی برگرداندم و در شمارهٔ چهارم سال سوم مجلهٔ « الدراسات الادبیة »

- ۱ -

نخستین کنگرهٔ ایران شناسی

دانشگاه تهران

در شهریور ماه امسال ، دانشگاه تهران اقدام به تشکیل کنگره‌ای بنام «کنگرهٔ ایران‌شناسی» نمود و آن، نخستین کنگرهٔ ایران‌شناسی ملی و دانشگاهی بود که تاکنون در ایران تشکیل گردیده است

هدف دانشگاه تهران از تشکیل کنگرهٔ مزبور که با تشریك مساعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و کتابخانه و مرکز اسناد آن دانشگاه بنیاد گرفت این بود که محققان ایرانی را که در گوشه و کنار کشور پراکنده بودند بیکدیگر نزدیك و آشنا سازد و این جمع زحمت کش . سایر همکاران خودرا در جریان تحقیقات جدید و تازهٔ خویش بگذارند و از فعالیتهای یکدیگر مطلع شوند بدین‌جهت ، این اقدام دانشگاه تهران را یکی از اساسی‌ترین اقداماتی باید بشمار آورد که با الهام گرفتن از منشور انقلاب آموزشی ، درطول عمر دانشگاه تهران صورت گرفته است

کنگرهٔ ایران‌شناسی دانشگاه تهران که در آینده به «کنگرهٔ تحقیقات ایرانی» خوانده خواهد شد با پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشاران ، که در حقیقت خط مشی کنگرهٔ تحقیقات ایرانی و دانشگاهها و بالاخص محققان و متتبعان ایرانی را به بهترین وجهی مشخص

مجله هم فعلا نایاب است درصورتی که ازلحاظ اهمیت موضوع صلاح بداند که این مقاله مجدداً درمجله بررسیهای تاریخی به‌چاپ برسد شاید بمورد ومناسب باشد

بادرود فراوان. محمد محمدی

هنگامی که متن پیام شاهنشاه آریامهر بدینگونه در تالار فردوسی طنین‌انداز شد، محققان و فضلای ایرانی دریافتند که فرمان مطاع شاهنشاه دائر براین است که مباحث تحقیقی مربوط به فرهنگ و تمدن کهن ایرانی، در آینده باید بوسیلهٔ محققان و فضلای ایرانی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد و این هشدار، خاطرهٔ فرمایشات دیگر شاهنشاه را که سالها پیش دربارهٔ تاریخ و تاریخ نویسی ایران بیان فرموده بودند درذهن محققان بدینگونه بیدار نمود

« تا کنون تاریخ کشور ما با رعایت اصل حقیقت علمی نوشته نشده‌است، زیرا غیر از مایهٔ همهٔ آنچه بدون شده، نوشته‌ها و روایات مؤرخان بوده‌است که هرچند مانه تمام علمی آنان احترام میگذاریم ولی میدانیم که در مورد ما غالباً بی‌طرف نبوده‌اند »

پس از پایان قرائت پیام شاهنشاه آریامهر، آقای عالیخانی رئیس دانشگاه تهران، طی سخنانی از اینکه بیش از ۲۵۰ نفر ازدانشمندان وفضلای ایران وخارج و نیز دانشجویان علاقمند به منظور ایراد خطابه‌های تحقیقی و مباحثات علمی در زمینهٔ ایران شناسی در کنگره گردآمده‌اند ابراز خوشوقتی کرد واظهار امیدواری نمود که نتایج مذاکرات شرکت کنندگان در کنگره مورد توجه سایر دانشمندان ایران شناس در سراسر جهان قرار گیرد

رئیس دانشگاه تهران ضمن تشریح اهمیت وظایف دانشمندان ومحققان کشوردرشناخت نکته‌های پوشیده و ناشناخته درقسمت‌های تاریخ-جغرافیا-ادب - دین - جامعه وهنرایران ، گفت

وظیفهٔ هردانشگاهی است که ضمن تدریس وتعلیم راه‌های تحقیق‌را بر-خواستاران بگشاید ووسائل و لوازم‌کارآنها را فراهم کند ویکی‌ازمقاصد و هدف‌های عالی انقلاب آموزشی،پیشرفت دادن فعالیت‌های تحقیقی است‌وطبعاً پژوهش‌هائی که در رشتهٔ ایران‌شناسی توسط دانشمندان ودانشگاهیان‌عرصه

می‌نمود و به‌وسیلهٔ جناب آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی قرائت شد[1] ، در روز چهارشنبه یازدهم شهریور در تالار فردوسی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران گشایش یافت

شاهنشاه آریامهر در پیام خود به لزوم تشکیل کنگره‌هائی مشابه کنگرهٔ مزبور اشاره فرمودند و با اظهار این نکته که

« پس از کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان که تحت سرپرستی خودما در سال ۱۳۴۵ در تهران تشکیل گردید و در آن مسائل ایران شناسی در سطح بین‌المللی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت ، طبعا شایسته بود که محافل علمی دانشگاهی ایران از جنبه‌های مختلف تجزیه‌ی این مطالعات را بصورت دقیق‌تر ادامه دهند »

ضمن اینکه لزوم تشکیل کنگره‌هائی مشابه کنگرهٔ تحقیقات ایرانی را که در آینده باید تشکیل شود تأکید فرموده‌اند به قصور مؤسسات فرهنگی در دائر نشدن کنگره‌ها و مجامع علمی و تحقیقی در ظرف چهار سال گذشته نیز اشاره فرمودند

در پیام شاهنشاه آریامهر، نکات خردمندانهٔ زیر نیز بسمع حاضران رسید

« تشکیل کنگرهٔ ایران شناسی کنونی از طرف دانشگاه تهران نشان میدهد که دانشگاهها و سایر مؤسسات علمی ایران و نیز محققان و فضلای برجستهٔ کشور بوظیفهٔ خود در اینمورد بخوبی توجه دارند و آگاهانه میکوشند تا در زمینه‌های مختلف مطالعات ایران شناسی پژوهشهائی نوین عرضه کنند و بسیاری از مباحث تحقیقی مربوط به فرهنگ و تمدن کهن ایرانی را خود مورد بررسی قرار دهند و از نتایج این پژوهشها، دیگر محافل علمی جهان را نیز بهره‌مند سازند »

---

۱ - متن پیام شاهنشاه آریامهر در آغاز مجله درج شده است

شعبه‌های کنگره :

شعبه	رئیس	دبیر
۱ - ادبیات معاصر ایران	ذبیح‌الله صفا	مظاهر مصفا
۲ - باستانشناسی و هنر	عزت‌الله نگهبان	رضا مستوفی
۳ - تاریخ و جغرافیای پیش از اسلام	عباس زریاب‌خوئی	بهرام فره‌وشی
٤ - تاریخ و جغرافیای دورهٔ اسلامی	محمد حسن گنجی	محمد اسمعیل رضوانی
٥ - تحقیقات ادبی مربوط به ایران دورهٔ اسلامی	ذبیح‌الله صفا	حسن سادات ناصری
٦ - دستور زبان فارسی	پرویز ناتل خانلری	مصطفی مقربی
۷ - دین و عرفان و فلسفه	یحیی مهدوی	رضا داوری
۸ - زبانشناسی و لهجه‌های ایرانی	یحیی ماهیار نوابی	احمد تفضلی
۹ - علوم ایرانی	سید حسین نصر	مظفر بختیار
۱۰- کتابشناسی و نسخه شناسی	محمدتقی مدرس رضوی	محمدتقی دانش پژوه
۱۱- مردمشناسی و فرهنگ عامه	محمد جعفر محجوب	-

شعبهٔ ادبیات معاصر

۱ - ارژنگ (غلامرضا)	تحول وزن عروضی در شعر فارسی معاصر
۲ - اسلامی ندوشن (محمدعلی)	اخلاق و ادبیات
۳ - اوحدی (یکتا) (محمد)	مقایسهٔ شعر قدیم و معاصر
٤ - حکیمیان (ابوالفتح)	نقدی در اشعار اجتماعی معاصر
٥ - حیدری (امیرعباس)	از منشآت قائم‌مقام تا بحثی در مقامات
٦ - رؤیائی (یدالله)	تحرک تصویر در فاصلهٔ دیروز و فردا
۷ - سعدانی (عبداللطیف)	التجدید فی الشعر الفارسی
۸ - فرشیدورد (خسرو)	تشبیه و استعاره و صور خیال در آثار چند شاعر معاصر
۹ - نورانی وصال (عبدالوهاب)	ویژگیهای فکری در سروده‌های قرن چهاردهم
۱۰ - نعمائی (حسن)	شعر فارسی پنجاه سال پیش

میشود از نمودهای برجسته و اصیل در عرصهٔ کارهای تحقیقی کشور و مورد استفاده و سنجش دانشمندان ممالك دیگر قرار خواهد شد و بر اشاعت ایران و مسائل قدیم و جدید آن از راه تازه وبررسی ایران شناسی در صورتی که مبتنی بر روش علمی صحیح و دور از تعصب و هر نوع غرض ورزی باشد راه‌های نوینی به افق تحقیق و بررسی خارجیان می‌نمایاند

رئیس دانشگاه در خاتمه افزود در این کنگره باافرادی جوان و نامهای جدید آشنا میشویم و مجال آن پیدا شده است که چهره‌های نو دانش با نیروی جوان و شوق و شور بسیار در دنبال خدمات درگذشتگان و استادان با ارزش کنونی تحقیقات و تجسسات خود را درمعرض بررسی وسنجش قرار دهند

آنگاه آقای حسین نصر رئیس کنگره و معاون آموزشی دانشگاه تهران اظهار داشت- هدف کنگرهٔ کنونی که نخستین یك سلسله مجامع علمی و تحقیقی گشایش مییابد ، پدید آوردن هماهنگی و رابطه بیشتر علمی بین استادان - محققان و دانشجویان ایرانی است که در دانشگاهها و سایر مراکز علمی کشور به پژوهش و تدریس و تعلیم اشتغال دارند و تا کنون در این مقیاس کمتر فرصت تماس نزدیك و تبادل نظر با یکدیگر را داشته‌اند

وی اضافه کرد - حسن توجه دانشمندان و مؤسسات فرهنگی و دانشگاهی خارج نسبت باین مجمع نشانهٔ آنست که کوششهای مستمر دانشمندان ایرانی در رشته‌های مربوط به تمدن و فرهنگ ملی خود اهمیت و حیثیتی جهانی میابد و ایران تدریجاً بصورت مرکز جهانی اینگونه مطالعات ایرانشناسی درمیآید

سپس پیامهای رؤسای دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی آموزش کشور توسط دبیر کنگره خوانده شد

بدین ترتیب نخستین کنگرهٔ ایرانشناسی دانشگاه تهران بریاست آقای دکتر سیدحسین نصر رئیس دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی ومعاون آموزشی دانشگاه تهران ، بمدت پنج روز ازصبح روز پنجشنبه ۱۲ تا دوشنبه ۱۶ شهریور درباره سمینه تشکیل جلسات داد و ۱۴۷ تن ازمحققان در آن سخنرانی کردند

شعبهٔ تاریخ و جغرافیای دورهٔ اسلامی

۱ - امانی (مهدی) — وصع حمعت کمونی ایران

۲ - ناسانی بازدری (محمد ابراهیمی) — ابریراه ابریشم در ناریح اقتصاد ایران

۳ - برادران (سیروس) — ناریحچه روزنامه نگاری در تبریز

٤ - بیش (بهی) — حعرافیای ناریحی مشهد

٥ - نابدار (منوچهر) — استفادی از نظریهٔ مستشرقان در نارهٔ اقطاع

٦ - بهرامیان (محمد) — تکامل سیاسی ایران از زاویهٔ نظریه‌های معاصر

۷ - دهقان (ابوالحسن) — نفوذ تمدن و فرهنگ ایرانی در شبه‌قارهٔ هند

۸ - رضوانی (محمداسمعیل) — ناریح ایران چگونه باید نوشته شود

۹ - ستوده (حسینعلی) — نقش مردم ایران در مدافعه از تهاجم مغولان

۱۰- سهامی (علی‌اکبر) — خاندان نلعمیان و بحثی در نارهٔ ترجمه ناریح طبری

۱۱- صفائی (ابراهیم) — خاندان عمید

۱۲- فرمانفرمائیان (حافظ) — جنبه های ناریح نویسی دوران معاصر

۱۳- قائم مقامی (جهانگیر) — اصول تدوین ناریح فاجاریه

۱٤- کدی (نیکی) — مسائل ناریح اجتماعی ایران

۱٥- مشکور (محمدجواد) — موقوفات مسجد کبود تبریز

۱٦- میرزامادی (مهدی) — بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال اسرارالتوحید

۱۷- ناطق (هما) — سیدجمال‌الدین اسدآبادی و مطبوعات فرانسه لئون‌هوم فرانسوی

۱۸- نبوی (حسن) — اطلاعاتی درنارهٔ مشروطیت ایران مذکور درسفرنامهٔ حطی

۱۹- نیکجو (مهوش) — نخستین اقدامات سیاسی و استعماری دولت انگلیس

شعبهٔ باستانشناسی و هنر

۱ - استروناخ (داوید) — باستانشناسی نوشی‌جان نزدیک ملایر
۲ - افشاری (احمد) — سنگ محلهای معرّق در ساختمانهای قدیمی جنوب ایران
۳ - باقرزاده (فرور) — شهادتی از مثنوی در بارهٔ یک مأخذ در رنگ سرامیک ایران
٤ - بیانی (ملکزاده) — ضرابخانه‌های شاهنشاهی ساسانی
٥ - ذکاء (یحیی) — تصویر جدیدی از نقش حلقهٔ بالدار هخامنشی و مفهوم آن
٦ - رهنمائی (عباس) — آثار تاریخی مهم گناباد در قرون وسطی
۷ - ستوده (منوچهر) — بررسی آثار باستانی گیلان و مازندران چگونه انجام شد
۸ - فرای (ریچارد) — کاوشهای قصرابونصر (شیراز قدیم)
۹ - گروپ (گرد) — در بارهٔ زندگی در تخت جمشید
۱۰- گلزاری (مسعود) — یادگارهای باستانشناسی کرمانشاهان
۱۱- مستوفی (رضا) — باستانشناسی سگزآباد قزوین
۱۲- مصطفوی (محمدتقی) — گوناگونی کاشیکاری معرق در معماری ایران
۱۳- ملکزاده (فرح) — مشربهٔ شاه اسماعیل صفوی
۱٤- مولوی (عبدالحمید) — بنای زادگان در چهارفرسنگی مشهد
۱٥- نگهبان (عزت‌الله) — حفاری هفت‌تپه
۱٦- هنرفر (لطف‌الله) — اطلاعاتی نو از ابنیهٔ دورهٔ سلجوقی در اصفهان

شعبهٔ تاریخ و جغرافیای پیش از اسلام

۱ - آبادانی (فرهاد) — دین مادها
۲ - خورشیدیان (واروژ) — باستانشناسی و تمدن اورارتو
۳ - رضا (عنایت‌الله) — اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در روزگار ساسانی
٤ - سامی (علی) — در اطراف فرهنگ و هنر ایران باستان
٥ - صبا (محسن) — نظرهای اقتصادی زردشت
٦ - فره‌وشی (بهرام) — پایان دورهٔ ساسانی
۷ - نیرنوری (حمید) — منشاء خط و سهم ایرانیان

۲۱- محقق (مهدی)	تصحیح دیوان ناصر خسرو
۲۲- موسوی بهبهانی (سیدعلی)	اطلاعاتی در بارهٔ صائن‌الدین ترکهٔ خجندی
۲۳- نشاط (سید محمود)	نقش واژه‌ها و ترکیب‌ها در آثار سعدی
۲۴- هیلمن (مایکل)	حافظ شناسی در آینده
۲۵- یوسفی (غلامحسین)	شوخ طبعی آگاه (عبید زاکانی)

شعبهٔ دستور زبان فارسی

۱ - احتیار (منصور)	طبقه‌بندی ساختمان فعل فارسی امروز به شیوهٔ تأویلی
۲ - ارژنگ (غلامرضا)	صفت و نقش دستوری آن
۳ - بدره‌ای (فریدون)	ابهامات ساختمانی در زبان فارسی
٤ - خراسانی (سید احمد)	موافقت رابطه و فعل در شخص و عدد بامسند باوابستهٔ مسندالیه به ناخود مسندالیه
٥ - خطیب رهبر (خلیل)	افعال معین و فعلهای دوگانه
٦ - فردید (احمد)	پژوهش در زمینهٔ مقایسهٔ زبان فارسی با مخصوصا زبان یونانی
۷ - فرشیدورد (خسرو)	افزایش حرف اضافه
۸ - کشاورز (کریم)	برخی ویژگیهای دستوری گویش گیلکی
۹ - مغربی (مصطفی)	«اگر» و ترکیب و کاربرد آن در گلستان
۱۰- مقتدی (مجتبی)	تدوین دستور زبان فارسی
۱۱- نائل خانلری (پرویز)	ساختمان فعل در زبان فارسی
۱۲- یساری (سلیم)	یکسان کردن املای فارسی

شعبهٔ تحقیقات ادبی مربوط به دورهٔ اسلامی

۱ - احمد (بدیر)	بدیع‌الزمان در کوهستانی
۲ - امیری (منوچهر)	تحقیقات جدید در بارهٔ کتاب الابنیه
۳ - امین ریاحی (محمد)	مصباح المعاملات قدیمترین متن ریاضی فارسی
۴ - بحرالعلومی (حسین)	سهم اصفهانی در ادب فارسی
۵ - حاکمی (اسمعیل)	جهان‌بینی حافظ
۶ - حریرچی (فیروز)	نکاتی چند در بارهٔ سبک اشعار عربی هاتف اصفهانی
۷ - حقوقی (عسگر)	ارزش ادبی تفسیر ابوالفتوح
۸ - خزائلی (محمد)	تجدد ادبی در گلستان و بوستان سعدی
۹ - سادات ناصری (حسن)	در کسب آفرینی درطرز تازه
۱۰ - سجادی (سیدضیاءالدین)	شرح اشعار خاقانی شروانی
۱۱ - شعار (جعفر)	سیری در متنهای تاریخی فارسی
۱۲ - شهیدی (سید جعفر)	مجهولات اشعار انوری ابیوردی
۱۳ - صراف (مرتضی)	قلندر
۱۴ - صفا (ذبیح‌الله)	امین‌الدین بلیانی
۱۵ - علیرضا (حکمت)	اوضاع اجتماعی و ادبی ایران از دیدگاه ابن‌یمین
۱۶ - غروی (علی)	فالنامه‌نویسی و فالنامه‌های موجود به پارسی
۱۷ - فرزاد (مسعود)	حافظ
۱۸ - کوثر (فوزیه)	اخلاق در ادبیات فارسی تا قرن هفتم
۱۹ - گلشنی (عبدالکریم)	تأثیر ادبیات فارسی در آلمانی (بالکان) و اشعار فارسی
۲۰ - متینی (جلال)	معرفی یک نسخهٔ خطی فارسی

شعبهٔ زبانشناسی و زبانهای ایرانی

۱ - آبادانی (فرهاد) — تحقیق دربارهٔ یک واژهٔ پهلوی

۲ - اعلم (هوشنگ) — واژهٔ «پیشهوارش» در فارسی باستان و تحول بعدی آن

۳ - باطنی (محمدرضا) — چندمعنائی و هم معنائی در واژه‌های فارسی

۴ - تفضلی (احمد) — اطلاعاتی در بارهٔ لهجهٔ قدیم اصفهانی

۵ - ثمره (یدالله) — ساختمان فونولوژیکی سیلاب در فارسی لهجهٔ تهران

۶ - جعفری (علی‌اکبر) — لهجه‌های فارسی تاکستان

۷ - حسام‌زاده‌حصمی (حسگر) — لهجه روستای دوان کازرون

۸ - رضائی (جمال) — گویش بیرجند

۹ - رواقی (علی) — چند واژهٔ ناساختهٔ فارسی

۱۰ - زمردیان (رضا) — ویژگیهای گویش قاین

۱۱ - صادقی (علی اشرف) — حذف گروه صامت از آغاز کلمات فارسی

۱۲ - قریب (معصومه) — نکاتی چند دربارهٔ پسوندهای زبان فارسی

۱۳ - کیوان (مصطفی) — اعلام باستانی و معانی آن در زبان کردی

۱۴ - میلانیان (هرمز) — چند نکته در بارهٔ مصوتهای فارسی در گذشته و حال

۱۵ - نخعی (حسین) — نرین و مادین در گویش اشتهارد و گویشهای تاتی مرکزی

۱۶ - وثوقی (حسین) — رابطهٔ امروزی زبان فارسی و اردو

۱۷ - یارمحمدی (لطف‌الله) — محدودیت زبانشناسی مقابله‌ای در آموزش زبان خارجی

۱۸ - یمینی (عبدالعظیم) — معانی مختلف «هنر» در شاهنامهٔ فردوسی

شعبهٔ دین و عرفان و فلسفه

۱ - آشتیانی (جلال)	سیر فلسفه و عرفان اسلامی در ایران در چهار قرن اخیر
۲ - جلالی نائینی (محمدرضا)	کتاب الاصنام
۳ - حجتی (سید محمد باقر)	فانی فیلسوف و عارف
۴ - دانش پژوه (محمدتقی)	کتابداری فیلسوف
۵ - داوری (رضا)	اساس سیاسی فلسفی در اسلام
۶ - سجادی (سیدجعفر)	فلسفهٔ اسلامی کلام اسلامی است
۷ - شاه حسینی (ناصرالدین)	نوربخشیه
۸ - فردید (احمد)	حکمت اسلامی و اقسام آن با توجه به صورت شناسی تاریخی
۹ - فرزام (حمید)	مبانی عقاید عرفانی و ارزش اجتماعی و بررسی دعاوی صوفیانهٔ شاه ولی
۱۰- گرجی (ابوالقاسم)	ایرانیان و علوم دینی
۱۱- مجتهدزاده (سیدعلیرضا)	افکار اسماعیلی در اشعار نزاری قهستانی
۱۲- محجوب (محمد جعفر)	اصول و رسوم فتوت از نظر کاشفی
۱۳- مشکوة الدینی (عبدالمحسن)	مبانی فلسفهٔ معتزله و اثر آن در فلسفهٔ ملاصدرا
۱۴- نصر (سید حسین)	مطالعات فلسفی در ایران و اهمیت آن در آینده
۱۵- واعظ جوادی (جواد)	دورهٔ شارحان در فلسفهٔ اسلامی
	پینس Paulus Persa and MiskaWayh

شعبهٔ مردمشناسی و فرهنگ عامه

۱ - ادکائی (پرویز) فرهنگ عامهٔ همدان
۲ - انجوی شیرازی (سید ابوالقاسم) گردآوری مواد فرهنگ عامه بامردم
۳ - حانمی (حسن) فرهنگ عامه نشانهٔ پایداری مردم ایران
۴ - روح‌الامینی (محمود) مردم‌نگاری و نقش آن در تحقیقات مردم - شناسی ایران
۵ - گورگین (تیمور) سرگذشت ترانه‌های روستائی گیلان
۶ - محجوب (محمدجعفر) فرهنگ حرفه‌ها وروش تدوین آن
۷ - صفارزاده (جعفر) معرفی روستای مغان

پس از پایان جلسات سخنرانی‌ها، در جلسه هیأت مدیرهٔ کنگره گزارشهای شعب کنگره مورد بررسی قرار گرفت و تصمیمات زیر اتخاذ شد

تصمیمات کنگره :

نخستین کنگرهٔ ایرانشناسی که به عنایت پروردگار یکتا و با پیام مؤثر و تشویق آمیز شاهنشاه آریامهر در دانشگاه تهران آغاز شد و از ۱۱ تا ۱۶ شهریور ۱۳۴۹ به ابتکار دانشگاه تهران و اهتمام دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی و کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آن دانشگاه برگذار گردید از کوششهای اساسی ولازمی بود که در راه پیشرفت تحقیقات ایرانی و ایجاد ارتباط دائم میان دانشمندان و محققان این رشته به حصول پیوست وطبعاً با انعقاد اجلاسیه‌هائی که درسالهای آینده تشکیل خواهند شد موجبات آن فراهم شده است که میان محققان داخلی و خارجی دررشته‌های ایرانشناسی تبادل افکار و اطلاعات علمی بیش از پیش ایجاد شود

دراین کنگره که دارای یازده شعبه بود جمعاً ۲۲۷ دانشمند و محقق حضور داشتند و ازاین عده ۱۷ نفر از کشورهای دیگر شرکت کرده بودند و

شعبهٔ علوم قدیم ایرانی

۱ - برکشلی (مهدی)	اصالت موسیقی ایرانی
۲ - حبیب‌الهی نوید (ابوالقاسم)	سهم ایرانیان در بنیانگذاری علوم اسلامی
۳ - خدابخشی (دکتر سهراب)	پزشکی و تأثیر آن در ادبیات ایران
۴ - زریاب خوئی (عباس)	کتاب الصیدنهٔ ابوریحان بیرونی
۵ - سمایی (حسنعلی)	کتابهای کیمیائی رازی
۶ - عمادی (عبدالرحمن)	گاه شماری کهن دیلمی
۷ - علمی (نصرالله)	رباعیات خیام و معادلات درجه دوم کامل
۸ - قربانی (ابوالقاسم)	بحثی در آثار ریاضی نسوی
۹ - مهرمطهری (هوشنگ)	رابطهٔ هندسهٔ کوفی و هندسهٔ صفا

شعبهٔ کتابشناسی و نسخه شناسی

۱ - احمد (نذیر)	معرفی نسخهٔ مجموعهٔ محمدبن نعمور
۲ - اذکائی (پرویز)	تواریخ گمشدهٔ همدان
۳ - افشارشیرازی (احمد)	زادآخرت غزالی
۴ - جلیلی (محمدحسن)	نسخهٔ خطی فرهنگ ایتالیائی به فارسی از سدهٔ ۱۷
۵ - دانش‌پژوه (محمدتقی)	نسخ آثار عمادالدین محمود شیرازی
۶ - رعنا حسینی (کرامت)	نسخهٔ جدید قصص‌الانبیاء
۷ - شیروانی (محمد)	نسخه‌های آثار عبدالله انصاری
۸ - همایون‌فرخ (رکن‌الدین)	نسخه‌های نادر
۹ - منزوی (احمد)	منحنی و آمار نسخه‌های خطی فارسی

محل دبیرخانه ثابت کنگره در دانشگاه تهران و در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آن خواهد بود

۴- اعضای کنگره که همه به میل شخصی و با هزینهٔ خود در این مجمع شرکت کرده‌اند ادامه این روش را که مرسوم کنگره‌های ملی است مناسب میدانند

۵- توصیه میشود که علاوه بر شعب مختلف کنگره یک یا چند مجلس علمی همراه با هر کنگره و در کنار جلسات آنها تشکیل گردد تا متخصصان خطابه‌هائی در آن موضوع معین تهیه کنند

۶- توصیه میشود که شعبه‌ای برای مطالعات اجتماعی مربوط به ایران در کنگرهٔ آینده ایجاد شود

۷- توصیه میشود که انجمنهای خاص در زمینه‌های تاریخ تحقیقات ادبی باستانشناسی فلسفه و علوم و نظایر آنها توسط محققان و متخصصان تأسیس شود ضمنا اعلام میشود که عده‌ای از زبانشناسان تأسیس انجمن زبانشناسی و لهجه‌شناسی ایرانی را پایه گذاری کردند

۸- توصیه میشود که مراجع و سازمانهای فرهنگی و دانشگاهی با همکاری یکدیگر و بر اساس برنامه‌های منظم نسبت به تصحیح و چاپ متون مربوط به علوم و فلسفه در ایران اقدام کنند

۹- توصیه میشود که گروه زبانشناسی دانشگاه تهران هر چه زودتر وسیلهٔ ترجمهٔ مجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی پیش از اسلام را بزبان فارسی فراهم سازد

۱۰- توصیه میشود که با تصویب قانون مربوط به سازمان اسناد ملی هر چه زودتر اوراق و اسنادی که در دوایر بایگانیها و سازمانهای دولتی موجود است وطبق قانون استفاده از آنها مجاز خواهد بود در دسترس محققان قرار گیرد و تا وقتی که قانون مذکور بمرحلهٔ اجرا در نیامده ترتیبی داده شود که اسناد و مدارک تحقیقاتی که در دانشگاهها و کتابخانه‌های دولتی قرار دارد در دسترس محققان گذارده شود ضمنا چون تهیه عکس و میکروفیلم از کتب و اوراق و

جمعا درشعبات مذکور ۱٤٤ خطابه قرائت گردید درهریك از شعبه‌ها بجز اعضای رسمی کنگره عده‌ای ازعلاقه‌مندان و مخصوصا دانشجویان حضور یافتند.

اینك که کار کنگره پایان پذیرفته است تصمیمات و توصیه‌های مذکور درزیر به منظور تأییداعضای کنگره و اعلام شدن‌به اطلاع رسانیده میشود

۱ــ به پیشنهاد رئیس دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه تهران و به منظور تبادرعنوان نام کنگره ازین‌پس کنگرهٔ تحقیقات ایرانی‌خواهدبود که اولین اجلاسیه آن به‌نام نخستین کنگرهٔ ایرانشناسی در تهران‌بر گذار گردید

۲ــ به منظورآنکه محققان رشته‌های ایرانشناسی منظما ازفعالیتهای یکدیگر مطلع شوند و تحقیقات جدیدعرضه گرددهمانطور که‌درپیام‌شاهنشاه-آریامهر مقررشده است این کنگره درهرسال تشکیل‌میگردد

۳ــ برای پیش‌بینی کارهای مربوط به کنگره در آینده وبررسی نحوهٔ تأسیس اتحادیه داخلی‌ایرانشناسان وسیر تحقق‌بخشیدن به تشکیل‌انجمنهای مربوط به رشته‌های مختلف ایرانشناسی کمیته‌ای مرکب ازافراد مذکوردر ذیل به نام کمیتهٔ مرکزی انتخاب میشود

اعضای مقیم تهران:

جمشیدبهنام- پرویز ناتل‌خانلری- غلامعلی رعدی‌آذرخشی- ذبیح‌الله صفا-مجتبی مینوی- سید حسین‌نصر-حسن نعمائی وایرج افشار

اعضای‌مقیم شهر های دیگر:

اصفهان	دکتر عبدالباقی نواب
تبریز	منوچهرمرتضوی
شیراز	عبدالوهاب‌نورانی‌وصال
مشهد	جلال متینی

مجلس بزرگداشت

ابوالفضل بیهقی در دانشگاه مشهد

این مجلس که بمنظور بزرگداشت ابوالفضل بیهقی مورخ و نویسندهٔ بزرگ ایرانی قرن چهارم هجری تشکیل شده بود باپیام شاهنشاه[1] در روز ۲۱ شهریور دردانشگاه مشهد گشایش یافت

جلسات مجلس بمدت پنج روز (۲۱–۲۵ شهریور) دائر بود و بطوریکه برنامهٔ طبع شدهٔ آن نشان میدهد قاعدتا میبایستی ۴۰ تن از محققان در جلسات مجلس، سخنرانی‌هائی ایراد کرده باشند [۰] وحال آنکه بااهمیت و مقام علمی که بیهقی در رشتهٔ تاریخ نویسی ایران دارد انتظار میرفت تعداد سخنرانان، خیلی بیشتر ازاین عده باشد واستقبال بیشتری در این زمینه از طرف محققان بعمل آید ولی‌ظاهرا بسبب آنکه دانشگاه مشهدبسیاری از فضلا و محققان را از تصمیم خود بی‌خبر گذاشته و یا دیرخبر کرده بود آنگونه که میباید استقبال نشد اما بهرصورت تشکیل چنین مجالسی که حاکی از حق‌شناسی وقدردانی ازبزرگان علم و ادب و تجلیل ازخدمات فرهنگی ومقام علمی آنان است بسیار بجا وشایسته میباشد

۱- متن پیام شاهنشاه آریامهر درآغاز مجله درج شده است

اسناد بیرا کنده در خارج خود داخل از لوازم حتمی کار تحقیق است پیشنهاد میشود که دانشگاه تهران حداکثر کوشش را در تکمیل مجموعه‌های کتابخانهٔ مرکزی خود در رشته‌های ایرانشناسی انجام دهد

۱۱- توصیه میشود که در کنگره‌های بعد وسایل بازدید از آثار تاریخی و حفاریهای جدید که نزدیك به شهر محل تشکیل کنگره قرار دارد همزمان با تشکیل کنگره فراهم گردد

۱۲- توصیه میشود که در کنگره‌های آینده نمایشگاههای کتب خطی و اسناد و اوراق قدیمی مخصوصا آنچه در خانواده‌ها و مجموعه‌های خصوصی در آن ناحیه وجود دارد تشکیل شود

۱۳- توصیه میشود که مراجع و سازمانهای فرهنگی و آموزشی کشور به تعلیم رشته‌های مختلف معارف ایرانی و زبان فارسی توجه خاصی مبذول دارند

۱٤- توصیه میشود که شورای هماهنگی دانشگاهها وسایلی ایجاد کند که استادان و متخصصان هر یك از رشته‌های تحقیقات ایرانی که در سطح دانشگاهی تدریس میشود برای تبادل اطلاعات و افکار و استفاده از تجربیات یکدیگر هر چند یکبار مجامع علمی تشکیل دهند

۱۵- توصیه میشود که مراجع و سازمانهای فرهنگی و کتابخانه‌های کشور در خریداری و حفظ نسخ خطی و معرفی و فهرست نویسی و عکسبرداری آنها بیش از پیش اقدام کنند

۱٦- دعوت دانشگاه مشهد به منظور آنکه دومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی در مشهد توسط دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی آن دانشگاه تشکیل شود با حسن قبول و تشکر پذیرفته میشود و کمیتهٔ مرکزی مأموریت دارد که در برگذاری کنگرهٔ دوم با دانشگاه مشهد همکاری کند

قدیم شرق شرکت نموده و دربارهٔ اشتباهات تاریخی در تاریخ شرق سخنرانی نمودند از سخنرانیهای جالب در کنگره سخنرانی ادوپرون نمایندهٔ فرانسه در بارهٔ زبان و تاریخ، سخنرانی آلفرد دوبرك از کانادا در بارهٔ تاریخ در چهار راه علوم انسانی، سخنرانی تئودور پاپا دوپولوس از قبرس در بارهٔ روش علوم اجتماعی در تحقیقات تاریخی، سخنرانی و دیلاواسکی از روسیه شوروی در بارهٔ جهان قدیم و شرق باستان. سخنرانی خانم م ر آروتووا از روسیه در بارهٔ فرمانی از پادشاه ، سخنرانی دورنیك فرانسیس از امریکای مرکزی در بارهٔ مبلغان مذهبی یونان و کلیساهای عربی در مشرق در قرون وسطی، سخنرانی ویلس آلن از کانادا در بارهٔ شرح حال از نظر تاریخی، سخنرانی اونوکینسکی از انگلستان در بارهٔ روابط ایرانیان ها و روسیه بین قرنهای ۱۱ تا ۱۵، سخنرانی بروز-پیرو از ایتالیا در بارهٔ سنجش قدرتهای سیاسی از ادبیات باستانی، سخنرانی لیتونسکی از روسیه در بارهٔ تاریخ نگاری در تاجیکستان در سالهای ۱۹۶۹-۱۹۱۷، سخنرانی اوقیموا وی از روسیه شوروی در بارهٔ تمایلات عمومی به تاریخ ایالات متحدهٔ امریکا، سخنرانی کاسپر ارك از هلند در بارهٔ تاریخ کتاب شناسی و فهرست نگاری در هلند و مانند آن

در نخستین جلسه پس از ابراز نطق افتتاحیه هیأت های ایتالیا، ژاپن، رومانی، بلغارستان، مؤلفان کتابهایی را که در فاصله دوازدهمین کنگرهٔ جهانی تاریخ تا سیزدهمین کنگره در بارهٔ تاریخ و کتابشناسی در کشورشان چاپ شده بود تقدیم رئیس کنگره نمودند .

در مدت تشکیل کنگره نمایشگاه کتابهای تاریخی در بارهٔ شرق و اروپا وامریکا در دانشگاه مسکو بر پا بود و برنامه‌های علمی و بازدید از آرشیو دولتی و کتابخانه‌ها و موزه‌ها در جریان بود

سخنرانیها در جلسات کنگره به زبانهای فرانسه، انگلیسی، روسی و آلمانی بود که در حین سخنرانی سخنرانان با گوشی مخصوص ترجمهٔ هر یك از زبانها را می‌شنیدند

سیزدهمین کنگرهٔ جهانی علوم تاریخ

سیزدهمین کنگرهٔ جهانی علوم تاریخ از ۲۵ مهرماه تا دوم شهریورماه سال جاری (۱٦ تا ۲۳ اوت) در شهر مسکو تشکیل یافت
نخستین کنگره با آئین خاص و حضور چهارهزار نفر از اعضای کنگره و دعوت شدگان از سراسر جهان در تالار کنفرانسهای کرملین تشکیل شد

هیأت رئیسه

ریاست جلسه بعهده آقای پل‌هارسن دانشمند و مؤرخ بلژیکی بود و نایب رئیس کنگره یکی م. تاری‌ساوفر از امریکا و دیگری م آ آ گوبر آکادمیسین روسیه شوروی بودند
دبیر کل کنگره میشل فرانسوا از فرانسه و خزانه‌دار ژان‌شارل بیوده از سوئیس بود تعداد شرکت کنندگان از ایران یکنفر از هندوستان ٤ نفر از ترکیه ۱۲ نفر از فرانسه ۱٦۸ از آلمان غربی ۱۱٦ ژاپن ۷٦ اسپانیا ۸۵ سوئد ٦۸ امریکا ۲۱۹ یوگوسلاوی ۱۱٤ هلند ۵۰ انگلستان ۱۹ مجارستان ۱۰٦ لهستان ۱۷۰ چکوسلواکی ۱۳۵ از ایتالیا ۱۲۹ با این ترتیب بزرگترین اجتماع مؤرخان جهان در این کنگره گرد آمده بودند در میان هیأت‌ها شخصیت‌های بزرگ و مؤرخان و آکادمیسین‌ها و نویسندگان معروفی بودند از جمله فانفانی نخست‌وزیر سابق ایتالیا جزو هیأت بود
جلسات بعدی کنگره در دانشگاه دولتی مسکو که ساختمان بسیار بزرگی است تشکیل یافت و در تمام مدت تشکیل جلسات پرچمهای کشورهای شرکت کننده در جلسات در میدان جلو دانشگاه باهتزاز بود کنگره دارای چندین شعبه بود از جمله شعبه تاریخ قدیم شرق، تاریخ ادیان، تاریخ معاصر، تاریخ اروپا، تاریخ امریکای لاتین وغیره
نمایندهٔ ایران در کنگره، آقای مجید یکتائی بودند که در شعبه تاریخ

هنر معماری در سرزمینهای اسلامی

نوشته ج. هوگ ـ ترجمه دکتر پرویز ورجاوند

۹۹ص - ۱۳۷ گراور و کلیشه ـ انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸

در آخرین لحظاتی که مجله در زیر چاپ بود کتاب «هنر معماری در سرزمینهای اسلامی» بدست ما رسید. نثر روان و سادهٔ این کتاب که در آن از هنر معماری بعضی از کشورهای اسلامی گفتگو شده حاکی از تسلط مترجم بر دو زبان فارسی و فرانسوی است. اگرچه موضوع کتاب کاملا فنی است و قضاوت در صحت و سقم مطالب آن حق استادان باستانشناسی است ولی بطوری که از مقدمهٔ کتاب برمی‌آید «کلیهٔ نوشته‌های این کتاب و همه نظرات نویسندهٔ آن نمی‌تواند بی‌چون وچرا مورد قبول قرار گیرد» و مترجم فاضل آن نسبت به کلیهٔ نظرات و عقاید نویسندهٔ کتاب، نظر موافق ندارد»

سپاسگزار مترجم با این اظهار نظر قاطع و صریح علاوه بر اینکه قسمتی از مندرجات و مطالب کتاب را رد میکند و در نتیجه احاطه مترجم را هم بر موضوع کتاب میرساند. اصلی را نیز در روش کار ترجمه ارائه می‌نماید و آن چنین است که برخلاف اکثر مترجمان که سعی میکنند بهمه جهت از محتویات کتابی که ترجمه کرده‌اند وعقاید و نظریات نویسندهٔ آن دفاع کنند. مترجم کتاب حاضر، مندرجات ومطالب کتاب مورد ترجمه خود را با قبول محض و نظر تسلیم نمی‌نگرد

از مختصات کتاب حاضر وجود مجموعه‌ای از عکسها، نقشه‌ها و پلانهای مناسبی است که در پایان کتاب افزوده شد (۱۳۷ قطعه) و این مجموعه در روشن کردن بسیاری از جزئیات و تفصیلات که در متن کتاب آمده است کمک بسیار میکند اما یک نکته را هم باید گفت که متأسفانه کتاب، فهرست اعلام ندارد و بعلاوه خوب بود مترجم دانشمند آن، فهرستی هم از اصطلاحات معماری و باستانشناسی که بفارسی در کتاب بکار رفته و همچنین معادل فرانسوی آنها، در پایان کتاب می‌افزودند و بعقیدهٔ ما این نقیصه بزرگیست که متأسفانه در اکثر نشریات علمی و تحقیقی فارسی هنوز یافتست.

جلسه واجتماع بزرگ تاریخ‌دانان جهان با صفائی که در شب دوم شهریورماه در مهمانسرای بزرگ آریانو از طرف آکادمی علوم و بروکف ریاست انستیتو تاریخ‌شناسی برپا شد بپایان رسید

چهاردهمین جلسه عمومی کنگرهٔ جهانی علوم تاریخ بموجب قطعنامهٔ صادره از واشنگتن تشکیل خواهد شد

مجله
بررسی‌های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

مدیر داخلی ستوان یکم مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران‌شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران

بخش تحقیقات تاریخی

جای اداره : تهران ـ میدان ارک

نشانی سیمی : « تهران ۲۰۰ »

تلفن ۲۲۴۲۲

بهای هر شمارهٔ مجله	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳۶۰ ریال**

بهای اشتراک در خارج از کشور : ۶ دلار

برای اشتراک وجه اشتراک را به‌حساب ۷۱۴ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت و رسید را با نشانی کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی کتابفروشیهای ، طهوری ـ شعبات امیرکبیر ـ نیل

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی ایران

این مجلات نیز بطور منظم در ارتش شاهنشاهی انتشار مییابد :

مجله	دوره
۱ ـ ماهنامهٔ ارتش	یکماهه
۲ ـ ماهنامهٔ نیروی زمینی شاهنشاهی	»
۳ ـ ماهنامهٔ نیروی هوائی شاهنشاهی	»
٤ ـ ماهنامهٔ نیروی دریائی شاهنشاهی (پیک دریا)	»
٥ ـ مجله دادرسی ارتش (ماهنامه قضائی)	»
٦ ـ نشریه ادارهٔ کنترولر	سه ماهه
۷ ـ مجلهٔ کانون دانشجویان	

Barrasihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT - MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL DR DJAHANGUIR GHAIMMAGHAMI

ADRESSE

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT 6 DOLLARS POUR 6 NOS